



آرچیماندریت ایپفانیوس ک. هاجی یانگو

زندگی مسیحی ارتدوکس

تفسیر موعظه سر کوه

مترجم: هلن (ادمین کانال ایران ارتدوکس)

زندگي مسيحي اُرتدوڪس

آرحیماندریت ایفانیوس ک. هاجی یانگو

زندگی مسیحی اُرتدوکس

تفسیر موعظه سر کوه

ترجمه شده توسط
هلن، اُرتدوکس پارسی

این کتاب تقدیم می‌شود به پدر روحانی‌ام،
اسقف اعظم بسیار زحمتکش
متروپولیتن فلورینا، پرسپا و ائوردیا
آگوستینوس کانتیوتس
که روح ارتدوکس را صیل
و شیوه زیستن زندگی مسیحی را از او آموختم.

فهرست

- پیشگفتارِ اسقف
- پیشگفتار نویسنده بر نسخه انگلیسی
- پیشگفتار نویسنده بر نسخه یونانی
- مقدمه
- 1. خوشابحالان
- کلیات
- اولین خوشابحال
- دومین خوشابحال
- سومین خوشابحال
- چهارمین خوشابحال
- پنجمین خوشابحال
- ششمین خوشابحال
- هفتمین خوشابحال
- هشتمین خوشابحال
- نهمین خوشابحال
- 2. نقش مسیحیان در جهان
- 3. ارزش شریعت عهد عتیق و اقتدار شریعت عهد جدید ...
- 4. تحققِ شریعت عهد عتیق و شریعتِ کامل عهد جدید
- الف. درباره قتل
- ب. درباره زنا

ج. درباره طلاق

د. درباره قسم خوردن

ه. درباره انتقام

و. محبت به دشمنان

5. خطرات در زندگی مسیحی

و چگونه یک مسیحی واقعی را تشخیص دهیم

صدقه دادن

دعا

دعای خداوند

چگونه ما بخشیده خواهیم شد

روزه

گنجینه‌های زمینی و آسمانی

چشم جان

دو ارباب

خدا نیازهای ما را فراهم می‌کند

درباره انتقاد کردن

تمییز

نتایج دعا

چرا خدا به دعا‌های ما پاسخ نمی‌دهد

قانون طلایی

دو راه

پیامبران دروغین

ایمان و اعمال

دو خانه

خاتمه

پیشگفتارِ اسقف حضرت متروپولیتن تئوکتوس از فلورینا، پرسپا و ائوردیا

عزیزان من،

گفته شده است که اگر امت‌های قدرتمند - آنهایی که جنگ می‌خواهند - موعظه‌ای را که خداوند ما در کوه داده است، اجرا می‌کردند، جنگ‌های فاجعه‌بار و عواقب سنگین آن رخ نمی‌داد.

موعظه‌سرِ کوه خداوند، قانون اساسی شگفت‌انگیزی برای حکومت بر انسان‌ها، کشورها و جوامع است. می‌توان با اطمینان گفت که حکومت‌داری از کوچک‌ترین واحد تمام جوامع آغاز می‌شود، یعنی از خود ما. از این نقطه - خود ما - قداست یک جامعه آغاز می‌شود. آیا ما شخصاً مقدس هستیم؟ آن وقت جامعه تقدیس می‌شود. آیا هر یک از ما به گونه‌ای در اثر گناهان گوناگون فاسد شده‌ایم؟ در نتیجه، جامعه دچار فساد می‌شود. سپس ما شروع می‌کنیم به جستجوی اینکه چه کسی اولین "گرگ" برای هم‌نوعان ما خواهد بود، کسی که ابتدا دیگری را "می‌بلعد" و کالاهای او، وطن، خانه، خانواده و حتی فرهنگ او را می‌دزد، چرا که جنگ‌ها تمدن‌هایی را که برای قرن‌ها وجود داشته‌اند، از بین می‌برند. اینگونه است که جامعه ما به جنگل تبدیل می‌شود و هیچ چیز ما را از رفتار مانند حیوانات وحشی باز نمی‌دارد. چه کسی از درد کوهستان با رودخانه‌های خون و اشک آن، سود می‌برد؟ چه شرم آور است این همه! حاکمان کره زمین چقدر گناهکارند! قدرتمندان مغلوب خواهند شد¹، زیرا خدای متعال با ماست!

¹ از سرویس دعای کامپلین بزرگ

با این حال! مسیح به جهان آمد تا آن را تغییر دهد، تا ملکوت متبارک او بتواند
فرا رسد، تا بهشت گمشده بار دیگر یافت شود. اصطبل بیت لحم به کلیسا تبدیل
خواهد شد. ما همه باید فرزندان کلیسای نوربخش شویم.
این هدف مقدس در خدمت نوشتار حاضر از آرچیماندریت عزیزمان، اپیفانیوس
هادجی یانگو، رئیس کلیسای جامع قدیس پانتلیمون، فلورینا، و واعظ حقیقت انجیل
مقدس است. به عنوان اسقف این اسقف نشین دوردست، هم نوشتار و هم نویسنده
را برکت می دهم. از اعماق قلبم امیدوارم که این کتاب به نفع جانمایی باشد که خداوند
عیسی برای آنها بر روی صلیب قربانی شد.

فلورینا، روز جشن قدیس پانتلیمون

2019-7-27

با برکات صمیمانه

+ متروپولیتن

تئوکلئوس

فلورینا، پرسپا و ائوردیا

پیش‌گفتار نویسنده بر نسخه انگلیسی

حدود دو سال پیش کتاب زندگی مسیحی ارتدوکس به زبان یونانی منتشر شد که تفسیری از موعظه معروف مسیح سر کوه است. از آنجایی که محتوا نه تنها برای خوانندگان یونانی بلکه برای غیریونانیان نیز مهم و مفید تلقی می شود، این کتاب توسط راهبه های انگلیسی زبان صومعه قدیس آگوستین در فلورینا به انگلیسی ترجمه شد. از زحمات این خواهران در ترجمه کتاب و همچنین از آپس سینگلتیکی (رئیس صومعه) که به آنها برکت داد صمیمانه تشکر می کنم.

همچنین مایلم از کاترینا میخائیل برای ویرایش ترجمه تشکر کنم.

امیدوارم خدا به این تلاش برکت دهد، تا هر چه بیشتر جانها برای جلال خدا بهره مند گردند.

پیش‌گفتار نویسنده بر نسخه یونانی

موعظه‌سرِ کوهِ مسیح به عنوان "الماس تعلیم الهی" شناخته شده است. این شامل قانون اخلاقی کامل عهد جدید و طرح کلی انسان جدید در مسیح است که به تصور خدا آفریده شده است.

این کتاب بر اساس مجموعه‌ای از حدود پنجاه موعظه است که بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ در کلیسای جامع قدیس پانتلیمون، فلورینا، با برکت عالیجناب تئوکلئوس، اسقف فلورینا، پرسپا و ائوردیا ایراد شده است. این موعظه‌ها عمدتاً بر اساس نوشته‌های قدیس یوحنا زین دهان در مورد انجیل قدیس متی، و همچنین بر اساس دیگر نوشته‌های پدران کلیسا و برخی آثار متأخر الهیاتی استوار است که در کتاب‌نامه فهرست شده‌اند.

این تلاش جدید، تکمیل‌کننده تفسیر اعتقادنامه است که در کتاب "ایمان مسیحی ارتدوکس" توسعه داده شده بود. در آن کتاب، ایمان مسیحی ارتدوکس مورد بررسی قرار گرفته است، در حالی که در اینجا، زندگی ارتدوکس در مسیح بررسی می‌شود. در کتاب اول، اصول عقاید ارتدوکس (ارتدوکسی) تحلیل شده است، در حالی که در اینجا زندگی ارتدوکس (ارتوپراکسی) مورد بررسی قرار گرفته است. این‌ها شامل دو بخش اساسی از تعلیمات هستند، بر اساس آنچه مسیح به رسولان خود گفت: پس

بروید و همه امت ها را شاگرد سازید... و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند (متی ۲۸: ۱۹-۲۰).

مایلم به گرمی از عالیجناب تئوکلتوس بخاطر افتخاری که در نوشتن مقدمه این کتاب به من دادند تشکر کنم.

همچنین می‌خواهم از برادر محبوبم در مسیح، آرچیماندریت لاورندیوس گراتسیاس برای اصلاحات متن و پیشنهادات دیگرش، صمیمانه تشکر کنم. امید و آرزو دارم که این کتاب به شناخت و اجرای احکام خدا، که انسان را به زندگی جاودانه سوق می‌دهد، کمک کند.

فلورینا ۱۱ ژوئن ۲۰۱۹

روز جشن برنابای رسول

بنیانگذار و محافظ کلیسای میهنم، قبرس

مقدمه

شریعت مکتوب خدا

قدیس یوحنا زرین دهان می گوید که ما واقعاً نباید به شریعت مکتوب خدا نیاز داشته باشیم؛ که زندگی ما باید آنقدر پاک باشد که روح القدس مستقیماً با قلب ما صحبت کند و اراده خدا را به ما منتقل کند. این گونه است که خدا با ابراهیم، موسی، انبیا، رسولان و همه قدیسین صحبت کرد. اما زمانی که مردم از ایمان صحیح و روش صحیح زندگی منحرف شدند، آنگاه لازم بود که خدا اراده خود را به صورت مکتوب برای ما آشکار کند.

شریعت خدا در کتاب مقدس مکتوب است: عهد عتیق و جدید. شریعت عهد عتیق ناقص است، این شریعت برای محدود کردن شر و آماده کردن جهان برای پذیرش شریعت کامل عهد جدید ارائه شده است.

موعظه سر کوه

همان طور که پولس رسول می گوید، کل انجیل مقدس، الهام گرفته از خدا و مفید است (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶). با این حال، یکی از موعظه های مسیح اهمیت ویژه ای دارد، که خلاصه ای از تمام آموزه های اخلاقی او است، و این موعظه سر کوه است. در این موعظه خداوند شریعت عهد عتیق را تکمیل و کامل می کند. این مهم ترین

موعظهٔ مسیح، «الماس تعلیم الهی» در نظر گرفته می شود، زیرا احکام الهی را به ما ارائه می دهد، که یک مسیحی باید بر طبق آن زندگی کند تا زندگی جاودانی را به ارث ببرد. این موعظه در باب های ۵، ۶ و ۷ انجیل قدیس متی آمده است. این موعظه ای است که به خواست خدا در این کتاب بررسی خواهیم کرد.

هنگام موعظهٔ سرکوه، گروهی بسیار دیده، بر فراز کوه آمد. و چون بنشست، شاگردانش نزد او آمدند. آنگاه دهان خود را گشوده و به ایشان تعلیم داد (متی ۵: ۱-۲).

مسیح قبلاً معجزات زیادی انجام داده بود، و به همین دلیل بود که جمعیت زیادی او را دنبال می کردند. اکنون ساعت فرا رسیده بود تا آنها به تعالیم او گوش دهند. علاوه بر این، به همین دلیل بود که او معجزات را انجام داد - تا آنها را به تعالیم خود جذب نماید و ایشان را به ایمان و نجات برساند. او علاوه بر شفای بدن آنها، می خواست روح آنها را نیز شفا دهد.

چون ازدحام جمعیت زیاد بود، از تپه ای نزدیک دریای جلیل بالا رفت تا صدای او بهتر شنیده شود. ساده و بدون هیاهو روی زمین نشست. آنگاه تمام کسانی که از او پیروی می کردند نزدیک شدند و او تعلیم عالی خود را آغاز کرد.

@ORTHODOXIRAN

۱. خوشابحالان

(متی ۵: ۳-۱۲)

کلیات

خوشابحالان

اولین کلمه ای که مسیح بیان کرد، کلمه خوشابحال بود. کسی که خوشحال است، واقعاً خوشحال است و با شادی عمیق و دائمی زندگی می کند، خوشابحال (سعادت‌مند) است.

قوی ترین و عمیق ترین آرزوی هر جانی این است که احساس سعادت کند. همه افراد روی زمین، در هر عصر، در هر سن و از هر نژاد یا جنسیتی، تمایل ذاتی به خوشبختی دارند. تمام تلاش ها و اعمال یک شخص برای به دست آوردن شادی طراحی شده است.

اموال دنیوی و ارزش آنها

با این حال، اگرچه خوشبختی آرزوی مشترک هر فردی است، اما مسیرهایی که انسان برای به دست آوردن آن طی می کند بسیار و متنوع است. برخی سعادت را در ثروت جستجو می کنند، برخی دیگر در شکوه و درجات عالی، برخی دیگر در لذت های نفسانی، برخی دیگر در کسب دانش، برخی دیگر در هنر یا علوم؛ با این حال هیچ یک از آن چیزها نمی تواند یک روح را ارضا کند. پس از گذراندن لذت موقتی که آنها ارائه می دهند، یک غم، یک پوچی، یک ناامیدی در روح به جا می گذارند. روح با چیزهای مادی ارضا نمی شود. سلیمان، پادشاه اسرائیل با وجود داشتن ثروت و جلال و لذت و حکمت و هر چیز دنیوی در حد عالی، با گفته معروف خود اعتراف کرد که همه آن چیزها باطل/بیهوده هستند: بطالت کامل، همه چیز باطل است (جامعه ۱: ۲). به همین دلیل است که بسیاری از شخصیت های مشهور با ثروت هنگفت و تمام لذت های مادی، نه تنها خوشبختی را در آن چیزها نمی یابند، بلکه بیچارگی و بدبختی هم پیدا می کنند که آنها را به مصرف مواد مخدر کشانده و به سوی خودکشی سوق می دهد.

قدیس نیکلاس ولیمیروویچ می نویسد: در این زندگی زمینی، روح احساس می کند مانند مسافری ناراضی در سرزمینی بیگانه است، جایی که هیچ چیز در جهان نمی تواند او را برآورده کند و او را نشاط بخشد. حتی اگر روح این توانایی را داشت که با یک لیوان آب تمام جهان را درون خود بریزد، نه تنها تشنگی اش رفع نمی شد، بلکه در اصل تشنه تر می شد... اوه انسان! اگر همچنان بر این باور باشید که غذا و نوشیدنی فیزیکی قادر به تغذیه و رفع عطش روح شماست، خود را در سطح حیوانات خانگی و جانوران وحشی خواهید یافت (موعظه سوم، ص ۱۰۹ به یونانی).

پس در نهایت، آیا خوشبختی وجود دارد؟ آیا سعادت وجود دارد؟ و از کجا کسی می تواند آن را بیابد؟ مسیح در موعظه خود بر روی کوه، با نه خوشابحال خود، پاسخ ما را می دهد.

خدا عطا کننده سعادت حقیقی است

از ابتدا باید متذکر شویم که فقط خدا سعادت واقعی در نهایت درجه است. و از آنجایی که انسان به صورت خدا آفریده شده است (پیدایش ۱: ۲۷)، او همچنین می

تواند تا حدی سعادت یابد. با این حال، او سعادت خود را از دست داد، زیرا گناه، تصویر الهی را که او در درون خود حمل می کرد، آلوده کرد. از این رو مسیح بدن انسان را به خود گرفت، و با خون خود ما را از گناه پاک کرد (اول یوحنا ۱: ۷) بنابراین اکنون ما می توانیم یک بار دیگر سعادت یابیم. متعاقباً، خوشبختی و سعادت نزد خدا است. فقط او می تواند ما را سعادتمند سازد، و او می خواهد.

خوشابحالان

بنابراین مسیح، در پاسخ به میل عمیق انسان برای خوشبختی، موعظه خود را با خوشابحالان آغاز می کند. خوشابحالان زنجیره ای متشکل از نه فضیلت اساسی هستند. آنها نردبانی هستند با نه پله که انسان را از زمین به آسمان هدایت می کند. آنها خلاصه ای از کل قانون اخلاقی کتاب مقدس هستند. آنها نماد یک شخص مقدس هستند، شخصی به شباهت خدا (پیدایش ۱: ۲۶). همچنین باید تأکید کنیم که خوشابحالان مانند نظریات فلاسفه صرفاً یک نظریه ساده یا یک آموزه اخلاقی نیستند. آنها توسط خود مسیح که نمونه اصلی ای است که همه مردم به تقلید از آن فراخوانده شده اند، به عالی ترین درجه اجرا شده اند. قدیسین خوشابحالان را به درجه نسبتاً بالایی اجرا کردند. پس بیایید همراه با شاگردان با آرامش از کوه بالا برویم تا سخنان خداوند را بشنویم که از طلا گرانباتر و از عسل شیرین تر است.

اولین خوشابحال

خوشابحال فقیران در روح،

زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است

فقیران در روح چه کسانی هستند؟

آنطور که برخی فکر می کنند، فقیران در روح، معلول ذهنی نیستند. فقیر روحی، کسانی هستند که احساس می کنند از نظر روحانی فقیر هستند. ایشان کسانی هستند که

ناتوانی ها، ضعف ها، رذایل و گناهان خود را احساس می کنند. ایشان مردمانی هستند که می فهمند در فضایل و اعمال نیک فقیر هستند و از کامل بودن بسیار دور هستند. در یک کلام، فقیران در روح، کسانی اند که فروتن هستند.

فروتنی، بنیاد قداست

مسیح فروتنان را برکت می دهد زیرا آنها از فضیلت بزرگ خودشناسی برخوردارند. شخص فروتن خود واقعی اش را می شناسد. خودشناسی به ما کمک می کند تا روح خود را از هوس هایی که مانند بیماری ها آن را تحلیل می برد و به مرگ روحانی می انجامد، درمان کنیم. همه ما به لحاظ روحانی بیمار هستیم. با این حال، اکثر مردم این را احساس نمی کنند، زیرا آنها مغرور هستند. فرد مغرور از نظر روحی نابینا است. او فکر می کند که بهترین فرد است، در حالی که در درون سرشار از هواهای نفسانی و گناه است. برعکس، شخص فروتن اعماق روح خود را جستجو می کند و به نفسانیات خود پی می برد که با فیض خدا سعی می کند بر آنها غلبه کند. بنابراین، فروتنی اساس زندگی روحانی و قداست است.

همانطور که پدران کلیسا تعلیم می دهند، غرور سرچشمه و ریشه همه بدی ها است. این اولین گناهی است که در خلقت خدا رخ داد. اولین کسی که گناه کرد شیطان بود. او مغرور شد و می خواست تاج و تخت خود را بالاتر از عرش خدا قرار دهد - به همین دلیل از آسمان سقوط کرد و از فرشته نور به فرشته تاریکی تبدیل شد. متعاقباً، هوای نفس غرور، فرد را با شیطان یکسان می کند (به تئوفان، اسقف اعظم تائورو مینیوم مراجعه کنید). پس از تسخیر و تصرف قلب او، وی را به قدرت شیاطین می سپارد تا او را از نظر روحی بکشند. همانطور که قدیس جان کلیماکوس² می گوید، غرور پشت هر سقوط یا گناهی پنهان است. بیایید پطرس رسول را نیز به یاد بیاوریم که به دلیل غرور خود سه بار مسیح را انکار کرد.

در مقابل، فروتنی، همان گونه که اشاره کردیم، ریشه و سرچشمه همه نیکی هاست. گرندیکون (پدران نامه)³ می گوید: «همان طور که غرور بزرگترین همه نفسانیات است،

² همچنین به قدیس جان نردبانی معروف است
³ داستانهای پدران بیابان

از آنجا که فرشتگان را از آسمان به ورطه انداخت، به همین ترتیب، فروتنی بزرگ‌ترین همه فضایل است. فروتنی این قدرت را دارد که یک گناهکار را از ورطه بیرون بکشد و او را به آسمان برساند.» و قدیس گرگوری پلاماس می‌گوید: فروتنی وسیله‌ی صعود به سوی خداست. شخص فروتن مقلد مسیح است که در نهایت درجه مهربان و فروتن بود (متی ۲۹:۱۱). هیچ کس دیگر خود را همچون او فروتن نکرد. اگرچه خدا بود، انسان شد. او در طویل به دنیا آمد. او تمام عمرش را با فروتنی سپری کرد. در شام آخر او پاهای شاگردانش را شُست. او حتی بیش از این خود را فروتن کرد و از اراده پدر آسمانی خود تا سرحد مرگ اطاعت کرد، حتی مرگ بر صلیب. او متواضعانه مصائب خود را تحمل کرد: تهمت‌ها، کفرگویی‌ها، تمسخرها، ضرب و شتم‌ها و مهمتر از همه مرگ وحشتناک و شرم‌آور با مصلوب شدن بر صلیب.

به همین دلیل است که خدا او را جلال داد، او را بر همه مخلوقات برافراشت و تمام قدرت بر آسمان و زمین را به او داد (فیلیپیان ۲: ۵-۸، متی ۲۸: ۱۸ را ببینید). همه قدیسین نیز فروتن بودند. پولس، رسول اعظم، ظرف برگزیده خدا (اعمال رسولان ۹: ۱۵) که شایستگی صعود به آسمان سوم و دیدن زیبایی بهشت را پیدا کرد، خود را گناهکارترین فرد روی زمین دانست و گفت: عیسی مسیح به دنیا آمد تا گناهکارانی را که من سرآمد آنها هستم نجات دهد (۱ تیموتائوس ۱: ۱۵).

فروتنی فیض خدا را جلب می‌کند. خداوند به اشعیای نبی فرمود: ... به فروتنان و صلح جویان و کسی که از کلام من لرزان باشد، نظر خواهم کرد (اشعیا ۶۶: ۲). و در جای دیگر: خداوند با متکبران مخالفت می‌کند، اما به فروتنان فیض می‌بخشد (امثال ۳: ۳۴). خدا از هر که دل مغرور دارد بیزار است و چنین شخصی را ناپاک می‌داند (امثال ۱۶: ۵ را ببینید).

بدون فروتنی، هیچ یک از فضایل در نظر خدا ارزشی ندارد. قدیس یوحنا زین دهن به طور مشخص می‌گوید: «اگر روزه‌بگیری، حتی اگر نیایش کنی، ولو صدقه بدهی، حتی اگر پاکدامن و موفق به انجام هر کار نیکی باشی، بدون فروتنی همه اینها پراکنده و از بین می‌رود». به همین دلیل است که مسیح موعظه خود بر سر کوه را با پایه‌ی فضایل - فروتنی - آغاز می‌کند. داوود نبی می‌گوید که بزرگ‌ترین قربانی که انسان می‌تواند به خدا ارائه دهد، قلبی فروتن است (مزمور ۵۱: ۱۹ را ببینید). فروتنی بدون

اعمال نیک می تواند انسان را نجات دهد، در حالی که کارهای نیک بدون فروتنی نفعی برای انسان ندارد. این در مثل باجگیر و فریسی نشان داده شده است. بیایید چند کلمه از قدیس جان کلیماکوس در مورد فروتنی، برگرفته از کتاب معروف او نردبان صعود الهی را ذکر کنیم: «فروتنی مقدس گنج بزرگی است، ثروتی وصف ناپذیر، هدیه ای از مسیح است که تنها فردی است که "مهربان و افتاده دل" است. فروتنی تنها فضیلتی است که شیاطین نمی توانند از آن تقلید کنند. این دروازه ملکوت آسمان است که همه کسانی را که به آن نزدیک می شوند، راهنمایی می کند. این گردباد آسمانی است که می تواند روحی را از ورطه گناه به اوج افلاک برساند.»

فروتنی چگونه حاصل می شود؟

چگونه می توانیم این فضیلت بزرگ فروتنی را بدست آوریم؟ بیایید به برخی از وسایلی که پدران مقدس کلیسا توصیه می کنند اشاره کنیم.

الف) برای شروع، ما نیاز داریم که یک شکل بیرونی از فروتنی و سادگی در زندگی خود داشته باشیم: در ظاهر، در رفتار، کلام مان و غیره. این فروتنی بیرونی به پرورش فروتنی درونی کمک می کند.

ب) فرد زمانی در فروتنی پیشرفت می کند که توهین، کنایه، تهمت، دشنام و غیره را با صبورانه تحمل کند و پاسخی ندهد. اینکه خودمان را متهم کنیم که گناهکار هستیم، فروتنی نیست. فروتنی این است که وقتی دیگران ما را متهم می کنند آن را بپذیریم. این همان کاری است که باجگیر انجام داد، وقتی شنید که فریسی علناً او را به عنوان دزد، ظالم و زناکار متهم می کند، اعتراض نکرد.

شخص فروتن از نزاع ها عقب نشینی می کند و از صحبت درباره خود اجتناب می کند و هر کار نیکی را که انجام داده است پنهان می کند.

ج) یک راه خوب برای پرورش فروتنی این است که به یاد گناهان خود باشیم. هر بار که فکر غرور آمیزی به سراغمان می آید، هر بار که کسی از ما تعریف و تمجید می کند، بیایید گناهانی را که از کودکی تا امروز انجام داده ایم به یاد آوریم. این یادآوری گناهان، غروری را که در درون ما شعله ور شده است را خاموش می کند.

درعین حال، نباید فراموش کنیم که هر فضیلت یا استعدادی که داریم، از آن خودمان نیست، بلکه از خداست. و چه چیزی داری که دریافت نکرده‌ای؟ حال اگر واقعاً آن را دریافت کرده‌ای، چرا چنان فخر می‌کنی که گویی آن را دریافت نکرده‌ای؟ (اول قرن‌تین ۴: ۷).

د) ما باید زندگی خود را با زندگی قدیسین مقایسه کنیم. وقتی ما بلندی‌های روحانی‌ای را که قدیسان به آنها رسیده‌اند ببینیم، می‌توانیم احساس کنیم که چقدر حقیر هستیم. قدیس جان کلیماکوس می‌گوید: «همان‌طور که فقیر با دیدن ثروت‌های سلطنتی، فقر خود را بیشتر احساس می‌کند، به همین طریق کسی که در فضایل قدیسین بزرگ می‌اندیشد، اعتقاد فروتنانه‌تری به دست می‌آورد.» به همین دلیل است که مطالعه هر روز زندگی قدیسان چیز خوبی است، تا بتوانیم نمونه‌ای برای تقلید داشته باشیم و همچنین بتوانیم خود را فروتن کنیم.

ه) سرانجام، مانند همه فضائل، فروتنی از راه دعا حاصل می‌شود. باید از خدا بخواهیم که فروتنی را به ما عطا کند، زیرا بدون تواضع و فروتنی همه چیز تباه می‌شود. ما باید دعای زیبای قدیس افرایم سوری را بگوییم: «به من عطا کن که عیب‌های خود را ببینم و برادرم را محکوم نکنم.» او می‌گوید «به من عطا کن»، زیرا خودشناسی و تواضع موهبتی از جانب خداست و هر گاه با اشتیاق و اصرار در دعا درخواست کنیم به ما می‌دهد.

پاداش فروتنی

مسیح ملکوت آسمان را به فروتنان وعده می‌دهد. خوشا به حال فقیران در روح، **زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.** ملکوت آسمان چیست؟ البته این بهشتی است که صالحان پس از بازگشت ثانوی از آن لذت خواهند برد، با این حال این لذتی است که شخص از زمانی که خدا در درونش ساکن است، احساس می‌کند. مسیح می‌گوید: از من بیاموزید، زیرا من مهربان و فروتن هستم و برای جان‌های خود آرامی خواهید یافت (متی ۲۹: ۱۱). انسان فروتن حتی از همین زندگی، در شادی درونی بهشت را تجربه می‌کند.

حتی اگر در زندگی خود هیچ کار مهمی انجام نداده باشیم، اگر فروتنی داشته باشیم، این می تواند رحمت خدا را جلب کند و ما را نجات دهد. همانطور که قدیس جان کلیماکوس اشاره می کند: "در مزمور به روزه داری یا شب زنده داری یا خوابیدن بر روی زمین اشاره نمی کند، بلکه می گوید "ذلیل بودم و او مرا نجات داد." (مزمور ۱۱۶: ۶)

دومین خوشابحال خوشابحال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت

یک تناقض

دومین خوشابحال می گوید: خوشابحال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. ماتم، اندوه عمیقی است که وقتی چیزی یا کسی را که دوستش داریم از دست می دهیم احساس می کنیم. اما این سوال پیش می آید که چگونه ممکن است ماتمیان شاد باشند؟ چگونه ممکن است در ماتم خوشحال باشیم؟ این خوشابحال همچنین به نظر می رسد که با روح کتاب مقدس که ما را به شادی تشویق می کند در تضاد است. مسیحیت دین شادی تلقی می شود (اول تسالونیکیان ۱۶: ۵، فیلیپیان ۴: ۴ را ببینید). چگونه می توان این تناقض را توضیح داد؟

ماتمیان چه کسانی هستند

ابتدا باید ذکر کنیم که دو نوع ماتم و اندوه وجود دارد. ماتم و اندوهی بر اساس جهان (اندوه دنیوی) و ماتمی بر اساس خدا (اندوه خدایی یا ماتم روحانی) وجود دارد. اندوه دنیوی آن اندوهی است که وقتی چیزی مادی را از دست می دهیم احساس می کنیم؛ وقتی چیزی آسیب می بیند، وقتی بیمار می شویم، وقتی یکی از نزدیکانمان می میرد و غیره. اما اندوه خدایی یا ماتم روحانی وجود دارد. این غم و اندوهی است که انسان

وقتی از اشتباهات و گناهان خود آگاه می شود و واقعاً از آنها توبه می کند، احساس می کند.

اندوه اول – اندوه دنیوی - که بیشتر مردم را عذاب می دهد، گناه است. نه تنها به هیچ کس سود نمی رساند، بلکه به ناامیدی، فساد روحانی، مرگ روحانی و جسمانی منجر می شود. در مقابل، اندوه خدایی – اندوهی که برای گناهان خود احساس می کنیم – به توبه و نجات منجر می شود (دوم قرن‌تیاں ۷: ۱۰ را ببینید).

بنابراین، در این خوشابحال، مسیح به اندوه خدایی، ماتم روحانی اشاره می کند. او کسانی را که برای گناهان خود ماتم می کنند، برکت می دهد و نه کسانی که به طور کلی ماتم می کنند.

فواید ماتم روحانی

اکنون به بررسی فواید ماتم روحانی می پردازیم.

الف) ابتدا، همان طور که قبلاً اشاره کردیم، این به نجات منجر می شود. این درمانی است که روح ما را از زهر گناه شفا می دهد.

بیایید دو نمونه مشخص از انجیل مقدس را به یاد آوریم. اولین مثال، نمونه نینوائیان است. یک شهر کامل، نینوا، در گناه زندگی می کرد. به همین دلیل، خدا تصمیم گرفت که آن را نابود کند، بنابراین پیامبر خود یونس را فرستاد تا به آنها اعلام کند که نینوا در سه روز ویران خواهد شد (یونس ۳: ۴). به محض شنیدن این سخن، همه ساکنان نینوا لرزیدند. برای همه از پادشاه تا آخرین شهروند روزه اعلام شد. آنها دست از گناه برداشتند و با شدت به درگاه خدا دعا کردند که آنها را ببخشد. نتیجه این بود که خدا تصمیم خود را تغییر داد و شهر آنها را نابود نکرد (یونس ۳: ۵-۱۰). توبه عمیق آنها، اندوهی که برای گناهان خود نشان دادند، دلیل نجات آنها بود. این بود که خدا را به رحمت بر ایشان واداشت.

نمونه دوم مربوط به پطرس رسول است. شبی که مسیح در محاکمه بود، پطرس سه بار او را انکار کرد. وقتی او به گناه خود پی برد، بیرون رفت و به شدت گریست (متی ۲۶: ۷۵). او توبه کرد، مضطرب شد و به شدت گریه کرد. مسیح توبه او را پذیرفت و بار دیگر او را به مقام رسول بازگرداند.

ب) دومین فایده ماتم روحانی این است که ما را از سایر نفسانیات محافظت می کند. قدیس یوحنا زین دهن اشاره می کند که این خوشبحال، آموزگار هر فلسفه‌ای است. به راستی وقتی کسی برای مرگ یکی از نزدیکانش ماتم می کند، حال و حوصله این را ندارد که به فکر پول یا شکوه یا لذت های مادی باشد. حتی بیشتر از آن، ماتم برای گناهان ما مانند افساری عمل می کند که نفسانیات را مهار می کند و به آنها اجازه نمی دهد که خود را نشان دهند.

بنابراین، در ماتم روحانی منفعت زیادی وجود دارد. این دارویی است که روح را شفا می دهد. آن را مسموم نمی کند، بلکه واکسینه می کند. یکی از قدیس‌ها توصیه می‌کند: « اکنون که وقت دارید گریه کنید، تا در زندگی بعدی گریه نکنید». قدیس اسحاق سوری همچنین خاطرنشان می کند: «کسی که واقعاً به گناهان خود پی ببرد، در سطح روحانی بالاتری قرار دارد از کسی که مرده را با دعای خود زنده می کند.»

نتایج ماتم روحانی

اکنون بیایید به نتایج ماتم روحانی نگاهی بیندازیم. خداوند می‌گوید: **زیرا که ایشان تسلی خواهند یافت.** این پاداشی است برای کسانی که ماتم می‌کنند: تسلی، آسایش، و آرامش روح. آن‌ها هم در این زندگی و هم با شادی ابدی بهشت تسلی خواهند یافت. این رازی است که مردم نمی‌توانند درک کنند – که اندوه و ماتم موجب شادی می‌شود! به همین دلیل است که پدران مقدس این حالت را ماتم_شادی آور یا غم_شاد می‌نامند.⁴ درست همانطور که پس از باران شدید آسمان روشن می شود و خورشید درخشان ظاهر می‌شود، به همان صورت، پس از ریختن اشک‌های توبه، روح ما از آرامش و شادی که حضور مسیح به آن می‌آورد، می‌درخشد.

اندوه حتی برای گناهان دیگران

با این حال، مسیح از ما می‌خواهد که نه تنها برای گناهان خود، بلکه برای گناهان هموعان خود نیز ماتم کنیم. این اندوه توسط قدیسان بزرگ و به ویژه انبیا احساس می‌شود. بعنوان مثال، موسی برای گناهان عبرانیان که خدا را برای چهل سال در بیابان

⁴ به یونانی هارمولیپی

با ناسپاسی و ارتداد خود خشمگین کردند، ماتم کرد. داوود نبی نیز نه تنها برای گناهان خود – که به شدت علیه خدا گناه کرده بود – بلکه برای گناهان دیگر مردمان نیز ماتم می کرد. او در مزمور ۱۱۸، آیه ۵۳ می گوید: ناامیدی مرا فراگرفت به خاطر گناهکارانی که شریعت تو را رها کرده اند. ارمیای نبی نیز برای ارتداد قوم خدا گریست و ماتم کرد. به همین صورت، ما باید گناهان کل بشریت را به یاد آوریم و برای آن ها ماتم کنیم. با استفاده از تسبیح دعا، باید برای همه دعا کنیم، مانند زاهدانی که برای کل جهان دعا می کردند.

چگونه ماتم روحانی حاصل می شود؟

الف) ماتم روحانی، ابتدا زمانی حاصل می شود که خودمان را بررسی کنیم. اینگونه است که این خوشابحال با خوشابحال قبلی مرتبط شده است که به آنانی که فقر روحانی خود را می شناسند، برکت می دهد. درست همانطور که یک فرد وقتی فقر اقتصادی خود، بدهی های هنگفت خود و غیره را متوجه می شود غمگین می شود، به همان صورت فردی که فقر روحانی خود، بدهی عظیم گناهانش را درک می کند، غمگین می شود و ماتم می کند. جروندیکون می گوید: «وقتی به یاد می آوری که چگونه گناهانت خدا را غمگین کرده است، آنگاه ماتم وارد قلبت می شود و چشمانت پر از اشک می شود» (ب) راه دیگر برای دستیابی به ماتم، یاد مرگ، فکر به روز داوری و فکر به جهنم ابدی است. پیوسته یادآوری مستمر این سه چیز، از یک سو ما را از گناه محافظت می کند و از سوی دیگر ماتم نجات بخش را در درون ما پرورش می دهد.

ج) راه های عملی دیگری که به پرورش ماتم روحانی کمک می کنند شامل روزه داری، شب زنده داری و زهد عمومی است. همانطور که قدیس جان کلیماکوس به طور حکیمانه بیان می کند: «شکم پر، چشمه های اشک های ما را خشک می کند، ماتم روحانی را پراکنده می سازد. به عکس، وقتی شکم خشک می شود، خالی و گرسنه باقی می ماند، این اشک می آورد و ماتم را بر می انگیزد».

د) سرانجام، مانند تمام فضایل، ماتم روحانی از طریق دعا حاصل می شود. اگر دعای قدیسان را بخوانیم، خواهیم دید که همه آنها به شدت از خدا می خواهند این فضیلت

بزرگ را به آن‌ها عطا کند. در کتاب دعایی چنین می‌خوانیم: «مرا ماتم و فروتنی قلبی عطا کن، تا برای گناهانم اشک بریزم.»

هرچقدر هم که عجیب به نظر برسد، کلام خداوند حقیقت است: خوشابحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. هر که برای گناهان خود ماتم کند در حالی که دیگران می‌خندند و خود را سرگرم می‌کنند، در روح خود هم در این زندگی و هم در زندگی آینده تسلی و شادی خواهد یافت. هیچ راه دیگری برای نجات و رسیدن به ملکوت آسمان جز توبه وجود ندارد.

بنابراین، بیایید در حالی که هنوز زمان داریم، به انبوه گناهانمان پی ببریم و واقعاً برای آنها توبه کنیم. شاید امروز آخرین روز زندگی ما باشد. بیایید سرانجام برای گناهانمان اشک بریزیم. اشک‌های توبه در روزگار ما بسیار کمیاب شده است.

خدا ما را همراه با انبیا و رسولان خود فرا می‌خواند: با تمام قلب خود، با روزه‌داری، زاری و ماتم به سوی من بازگردید (یوئیل ۱۲: ۲). شیون کنید و ماتم کنید و گریه کنید! بگذارید خنده شما به ماتم و شادی شما به غم تبدیل شود (یعقوب ۹: ۴). می‌توانیم مطمئن باشیم که آن اشک‌ها شعله‌های جهنم را خاموش خواهند کرد و روح ما را با تسلی ابدی تازگی خواهند بخشید.

خوشابحال سوم **خوشابحال حلیمان،** **زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.**

در دو خوشابحال قبلی دیدیم که خداوند فروتنان و ماتم کنندگان را برکت می‌دهد و فروتنی و ماتم روحانی (توبه) را به عنوان پایه‌ای برای زندگی در مسیح قرار می‌دهد.

سومین حلقه در این زنجیره طلایی خوشابحالان، فضیلت حلیم بودن است: خوشابحال حلیمان...

حلیمان چه کسانی هستند؟

افراد حلیم کسانی هستند که عصبانی نمی‌شوند. حتی وقتی که با آنها ناعادلانه رفتار می‌شود و حتی وقتی که به آنها توهین می‌شود، خشمگین نمی‌شوند و نزاع نمی‌کنند. علاوه بر این، یک فرد واقعاً حلیم نه تنها عصبانی و منفجر نمی‌شود، بلکه درونی آرام باقی می‌ماند. هنگامی که دیگران او را تحریک می‌کنند، روحش آرام و صلح‌آمیز باقی می‌ماند. به گفتهٔ قدیس گریگوری نیسا، حلیمان کسانی هستند که عقلشان مانند افساری عمل می‌کند که انگیزه هایشان را مهار می‌کند و اجازه نمی‌دهد روحشان به رفتاری بی‌نظم یا به از دست دادن خونسردی‌اش کشیده شود. به گفتهٔ قدیس جان کلیماکوس: "حلیم بودن به معنای آرام ماندن در روح است در حالی که هم توهین‌ها و هم تحسین‌ها را تحمل می‌کنیم." حتی بیشتر از این: "حلیم بودن یعنی برای برادر خود صادقانه دعا کنید بدون اینکه از آشفتگی که او برایتان ایجاد کرده است، ناراحت شوید."

خشم و عواقب آن

برعکس، یک فرد خشمگین خونسخه به جوش می‌آید و منفجر می‌شود، بحث می‌کند و به دنبال انتقام است. عواقب خشم همیشه منفی و ناخوشایند هستند، نه تنها برای روح فردی که عصبانی می‌شود، بلکه برای محیط اطراف او نیز. فرد خشمگین در درون خود دائم آشوب و اضطراب دارد. روح او مانند یک آتشفشان یا اقیانوسی است که پیوسته طوفانی است. این امر بر سلامت جسمی او نیز تأثیر می‌گذارد، مانند فشار خون بالا، مشکلات قلبی، سردردها و غیره. فرد خشمگین همچنین مشکلاتی را در محیطی که در آن زندگی می‌کند ایجاد می‌کند. او با سخنان و اعمال خود به مردم آسیب می‌رساند؛ در هر کجا که باشد، تنش و آشوب ایجاد می‌کند (در زندگی خانوادگی، در محل کار و غیره) و در نتیجه، او ناپسند و غیر اجتماعی می‌شود.

بدتر از همه، وقتی او عصبانی و خشمگین است، ممکن است آسیب بزند، از زور استفاده کند، صدمه بزند یا خودش صدمه ببیند؛ حتی ممکن است جرایمی را مرتکب شود که بعداً از آنها پشیمان می شود، اما متأسفانه در آن زمان خیلی دیر خواهد بود. هنگامی که خشم در درون او شعله ور می شود، ذهنش تیره می شود و نمی داند چه می کند. غیر معمول نیست که در هنگام انفجار خشم، بسیاری دست خود را به خون برادرانشان آلوده کرده اند.

ما همچنین نمونه اسکندر کبیر را داریم که در یک لحظه خشم، بهترین دوست خود، کلیتوس را کشت، حتی با اینکه در یک نبرد، کلیتوس اسکندر را از مرگ حتمی نجات داده بود.

خدا از فرد خشمگین بیزار است. آبا آموناس می گوید "فرد عصبانی، حتی اگر مردگان را زنده کند، نزد خداوند پذیرفته نیست."

حلیم بودن ضعف نیست بلکه قهرمانی است

با این حال، متأسفانه یک نظریه وجود دارد که خشم ویژگی یک فرد قوی است، در حالی که حلیم بودن معادل با ضعف است. با این حال، دقیقاً برعکس است. فرد خشمگین در واقع ضعیف است – او برده هوای نفس خود است. او قدرت کنترل خشمی که در درون خود دارد را ندارد، و در نتیجه او را به بردگی می کشد و به عواقب ویرانگری که ذکر کردیم منجر می شود.

برعکس، یک فرد حلیم واقعاً فردی قوی است، زیرا او قادر به تسلط بر خود است. او قدرت مهار جانور وحشی خشم که در درونش ساکن است را دارد. افلاطون گفت: "اولین و مهم ترین پیروزی این است که کسی بتواند بر خودش، بر هواهای نفسانی اش غلبه کند."

حلیم بودن یک قدرت عظیم است که می تواند دیگران را تغییر دهد

یک فرد حلیم نه تنها خودکنترلی دارد، بلکه اغلب در جلب کسی که او را به خشم تحریک می کند، نیز موفق است. آنچه را که نمی توانیم با خشم، با فریاد و زور به دست آوریم، می توانیم با حلیم بودن به دست آوریم.

چه بسیار زنانی که توانستند با بردباری و نرمی شان شوهران بدرفتار خود را تغییر دهند؟! چه بسیار والدینی که فرزندان بدرفتار خود را نه با فریاد و تهدید، بلکه با مهربانی و نرمی به راه درست آورده‌اند؟! چه تعداد معلم، روح‌های جوانانی را که آموزش می‌دادند، با ملاطفت و محبت پرورش داده‌اند؟! قدیس گریگوری الهیدان می‌گوید:

"ملاطفت از هر نیرویی قوی‌تر است."

مسیحیان اولیه بت‌پرستان را بیشتر با نمونه‌ی رفتار خود، به ویژه با فروتنی و محبت‌شان تحت تأثیر قرار می‌دادند تا با سخنان و موعظه‌های خود. پولس رسول نیز در نامه‌های خود این را توصیه کرده است. او می‌گوید: "بنده خدا نباید نزاع کند بلکه باید با همه ملایم باشد، راغب به تعلیم باشد، و در مشقت صبور باشد، با ملایمت مخالفین را اصلاح کند، که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا حقیقت را بشناسند" (۲ تیموتائوس ۲: ۲۴-۲۵).

نمونه خوبی درباره یک مبلغ مذهبی در ژاپن به نام خاویر وجود دارد. او زمانی به ژاپنی‌ها درباره مسیح آموزش می‌داد. در یک لحظه کسی به او نزدیک شد و به صورت او تف کرد. مبلغ، بدون گفتن کلمه‌ای، دستمال خود را بیرون آورد، صورتش را پاک کرد و به صحبت خود ادامه داد. سپس فرماندار منطقه گفت: «دینی که افرادی مانند او دارند، دین حقیقی است.» او نه چندان از طریق سخنانی که شنید، بلکه از نمونه نمونه ملایمتی که خاویر نشان داد، ایمان آورد.

مقلد مسیح

یک فرد حلیم، مقلد مسیح است. مسیح می‌گوید: از من بیاموزید، زیرا که من حلیم و افتاده دل هستم (متی ۱۱: ۲۹). پدران کلیسا می‌گویند که فروتنی و ملایمت دو فضیلتی هستند که مسیح را زینت می‌دهند (نگاه کنید به لوقا ۹: ۵۴-۵۵).

خود خداوند با نمونه خود، حلیم بودن را تعلیم داد. وقتی که خادم کاهن اعظم او را زد، او ضربه را تلافی نکرد، او را مجازات یا تهدید نکرد. فقط با ملایمت به او گفت: "اگر بد گفتم، به بدی شهادت ده؛ و اگر خوب، برای چرا مرا می‌زنی؟" (یوحنا ۱۸: ۲۳). ما اوج صبر و ملایمت مسیح را بر روی صلیب می‌بینیم. در ساعت درد و رنج خود، در حالی که

مردم بی‌دین و کافر زیر پایش نفرین و ناسزا می‌گفتند، خداوند رحیم دعا کرد و گفت: "پدر، اینها را ببخش، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند" (لوقا ۲۳: ۳۴).
نه تنها مسیح، بلکه قدیسان نیز، به عنوان شاگردان و مقلدان واقعی عیسی، با فضیلت ملایمت زینت یافته بودند. ما استیفان نخستین شهید را می‌بینیم که برای کسانی که او را سنگسار می‌کردند دعا می‌کند، شهیدانی که مانند گوسفندان آرام به سوی ذبح برده می‌شوند، و دیگر افراد مقدس و صالح که با حلم و بردباری رفتار می‌کنند.

یک تمایز

در اینجا باید یک تمایز قائل شویم. کلام خدا و پدران کلیسا به ما می‌آموزند که در برخی شرایط به یک مسیحی اجازه داده می‌شود که خشمگین شود. و نه تنها مجاز است، بلکه ضروری است. کی باید خشمگین شویم؟ وقتی نام خدا توهین و ناسزا گفته می‌شود. در این موارد نباید ساکت بمانیم بلکه وظیفه داریم اعتراض کنیم.
یک بار، خود مسیح، که بسیار فروتن و ملایم بود — وقتی وارد معبد سلیمان شد و دید که بازرگانان خانه خدا را به خانه تجارت تبدیل کرده‌اند — خشمگین شد و با گرفتن شلاق از ریسمان‌ها، آنها را از معبد بیرون راند (یوحنا ۲: ۱۳-۱۶).
با این حال، آن خشم نباید پرشور باشد. در مواجهه با گمراهی و گناه، ما مجاز هستیم که خشمگین شویم و از آن بیزار باشیم، اما نباید از شخص گمراه و گناهکار بیزار باشیم. در عوض، باید برای او متأسف باشیم، زیرا او از نظر روحی بیمار است. این همان چیزی است که داوود نبی منظور داشت هنگامی که گفت: خشم گیرید و گناه مورزید (مزمور ۴: ۵).

پاداش حلیمان

پاداش حلیمان چیست؟

الف) در این خوشابحال، خداوند وعده می‌دهد که حلیمان زمین را به ارث خواهند برد. این یک واقعیت است که یک فرد حلیم در این زندگی نیز بهره‌مند می‌شود، چیزهای مادی را نیز کسب می‌کند، در حالی که فرد خشمگین اغلب حتی آنچه را که دارد از دست می‌دهد.

(ب) با این حال، حتی بیشتر از آن، شخص حلیم سود می برد زیرا آرامش درونی دارد، آن فضیلت بسیار مطلوب را دارد. (نگاه کنید به متی ۱۱: ۲۹). او تلاطم و آشفتگی درونی ای که یک فرد خشمگین دارد را ندارد. روح او مانند اقیانوسی آرامی بدون امواج است، حتی اگر باد در اطرافش زوزه بکشد (نگاه کنید به مزمور ۳۸: ۱۱).

(ج) علاوه بر آرامش درونی روحانی خود، یک فرد حلیم نیز توسط اطرافیان خود مورد محبت قرار می گیرد. همه او را دوست دارند و از بودن با او خوشحال هستند: خانواده اش، همکارانش و جامعه به طور کلی.

(د) یک فرد حلیم حتی بیشتر توسط خدا مورد محبت قرار می گیرد. خدا همه حلیمان روی زمین را محافظت و نجات می دهد (مزمور ۷۶: ۱۰).

(ه) در نهایت، حلیمان زمین را به ارث خواهند برد - نه چندان زمین مادی و فاسد، بلکه سرزمین آینده و غیرقابل فساد، سرزمین بهشت مبارک. قدیسان در حال حاضر در آن سرزمین سکونت دارند، همانطور که یک تروپاریون به قدیس گریگوری پالاماس اشاره می کند: " تو، اسقف گریگوری، در سرزمین حلیمان سکونت داری، چون خود حلیم هستی."

کسب حلم

آیا برای کسی آسان است که حلیم شود؟ اصلاً آسان نیست. خشم یک حیوان وحشی است که مهار کردن آن دشوار است. چگونه می توانیم این فضیلت شگفت انگیز را به دست آوریم؟ پایه های حلم در دو خوشابحال قبلی نهفته است. یک شخص فروتن که سوگ روحانی دارد، به راحتی می تواند حلیم بودن را به دست آورد، زیرا ریشه خشم خودپسندی و غرور است. یک شخص فروتن که گناهکاری خود را می شناسد و برای آن سوگواری می کند، نسبت به دیگران سختگیر نخواهد بود و با آنها عصبانی نخواهد شد. با این حال، بیایید چند روش عملی را بررسی کنیم که می تواند به یک شخص کمک کند حلم را کسب نماید.

(الف) اولین قدم این است که هنگامی که خشم در درون ما برافروخته می شود، صحبت نکنیم؛ دهان خود را ببندیم و ساکت بمانیم. همانطور که داوود نبی می گوید: " مضطرب

بودم و سخن نگفتم" (مزمور ۷۷: ۴). قدیس کالیستوس می‌گوید: "سکوت افساری برای خشم است."

ب) دومین چیزی که باید به آن توجه کنیم، این است که در حین عصبانیت تصمیم نگیریم. باید منتظر بمانیم تا تلاطم ما فروکش کند، آرام شویم و سپس تصمیم بگیریم. چند بار از تصمیمی که در حالی که روح ما متلاطم بود گرفته ایم پشیمان شده‌ایم!

ج) قدیس جان کلیماکوس می‌گوید که یکی از راه‌های آرام کردن جانمان از خشم، از طریق سرود خواندن است: "سرود خواندن خشم را آرام می‌کند." بنابراین وقتی خشم درون ما بیدار می‌شود، بیایید به آرامی سرودی بخوانیم و جان ما به زودی آرام خواهد شد.

د) یک روش اساسی برای مقابله با خشم این است که آماده باشیم. داوود نبی می‌گوید: من آماده شدم و مضطرب نشدم (مزمور ۱۱۹: ۶۰). پیش از آنکه فرصتی برای خشمگین شدن پیدا کنیم، به عنوان مثال در طول دعای صبحگاهی‌مان، خوب است که از خدا بخواهیم در زمانی که خشم درونمان شعله‌ور می‌شود از ما محافظت کند. همچنین فراموش نکنیم که ملایمت ثمره روح‌القدس است (نگاه کنید به غلاطیان ۵: ۲۳) و به کسانی که با ایمان و پشتکار طلب می‌کنند از سوی خدا عطا می‌شود. یک دعای زیبا از پدران اُپتینا^۵ وجود دارد که به این اشاره می‌کند: «خداوندا، به من کمک کن تا با آرامش با هر چیزی که این روز حاضر به همراه دارد، روبرو شوم...»

ه) با این حال اگر خشمگین شدیم و با برادرمان درگیر شدیم، باید سریعاً اختلافاتمان را حل کنیم. پولس رسول توصیه می‌کند: «خورشید بر خشم شما غروب نکند» (افسسیان ۴: ۲۶). این به این معنا تفسیر می‌شود که نباید وقتی شب می‌رسد هنوز از یکدیگر خشمگین باشیم.

^۵ اُپتینا یک صومعه کوچک در روسیه است

همه این‌ها بسیار دشوار است؛ دشوار، اما نه غیرممکن. از آنجا که مسیح این را می‌طلبد، ممکن است. از آنجا که بسیاری از افراد به آن دست یافته‌اند، ما نیز می‌توانیم. آنچه نیاز داریم مبارزه و دعا است. البته، غلبه بر خشم آسان نیست، همانطور که یک درخت با اولین ضربه تبر نمی‌افتد. یک مبارزه پر زحمت و مداوم لازم است. آبا آموناس گفت «من برای چهارده سال به شدت مبارزه کردم، و شب و روز به خدا دعا کردم تا به من کمک کند تا بر خشم غلبه کنم.»

اما به تدریج، با گام‌های کوچک هر روز، با حفظ سکوت هنگامی که ناعادلانه با ما رفتار می‌شود، از طریق دعا و غیره، پیشرفت خواهیم کرد. هرچه بیشتر موفق شویم، شادتر خواهیم شد، و بیشتر به تسلی مبارک دست خواهیم یافت. و خدا، که نه چندان به نتیجه بلکه به تلاش ما نگاه می‌کند، ما را شایسته خواهد ساخت تا پاداش حلیمان، که به ارث بردن ملکوت آسمانی است، را دریافت کنیم.

چهارمین خوشابحال

خوشابحالان گرسنگان و تشنگان عدالت،

زیرا ایشان سیر خواهند شد.

کلمه‌ای مهم

خداوند ما را با یک فضیلت جدید آشنا می‌کند، یک پله دیگر در نردبانی که به سوی آسمان می‌برد: عدالت. خوشا به حال کسانی که گرسنه و تشنه عدالت هستند...

معنای عدالت، یا انصاف، بسیار مهم است. هزاران کتاب در این مورد نوشته شده است. دادگاه‌ها، نیروهای پلیس و زندان‌ها به همین دلیل وجود دارند. انقلاب‌ها رخ داده و رندهای خون برای حاکمیت عدالت جاری شده‌اند. همه خواهان عدالت هستند.

«عدالت!» هر کسی که خود را غرق در بی‌عدالتی احساس می‌کند فریاد می‌زند. کلام خدا می‌گوید: «کسانی که بر روی زمین ساکن اند، عدالت را خواهند آموخت» (اشعیا ۲۶: ۹).

معنای عدالت

اما عدالت چیست؟ عدالت دو تعریف دارد، یکی کلی و دیگری خاص.

الف) طبق تعریف خاص عدالت، هر کسی حقوق مساوی دارد بدون توجه به نژاد، جنسیت، رتبه، وضعیت اقتصادی یا اجتماعی و غیره.

این تعریف عدالت، این خوشابحال را به خوشابحال پیشین یعنی فروتنی پیوند می‌دهد. یک فرد فروتن نباید نسبت به بی‌عدالتی که در اطراف خود می‌بیند بی‌تفاوت باشد، بلکه باید برای حاکمیت عدالت در جهان تلاش کند. ما باید وقتی به شخصه مورد اهانت قرار می‌گیریم، ملایم و شکیبا باشیم، اما وقتی حقوق افراد کم‌نصیب پامال می‌شود و بی‌عدالتی حاکم می‌شود، باید واکنش نشان دهیم و از عدالت و انصاف دفاع کنیم. در آن شرایط کتاب مقدس توصیه می‌کند: «بگذار مهربانان سلحشور شوند» (یوئیل ۴: ۱۱). ژنرال و سیاستمدار آتنی، آریستیدس، نمونه‌ای بارز از یک فرد عادل بود. زمانی که رأی‌گیری برای تبعید او انجام می‌شد، یک دهقان بی‌سواد که او را نمی‌شناخت به او نزدیک شد و از او خواست نام «آریستیدس» را روی قطعه‌ای از سفال (نوعی برگ رأی در آن زمان) بنویسد و خواهان تبعید او بود. آریستیدس با میل این کار را انجام داد، هرچند می‌توانست نام دیگری بنویسد. او فقط از دهقان پرسید: «چرا می‌خواهی او تبعید شود؟ چه شکایتی داری؟» دهقان پاسخ داد: «شکایتی ندارم. فقط نمی‌توانم تحمل کنم که همیشه او را عادل بنامند!»

این خوشابحال عدالت همچنین به خوشابحال بعدی یعنی صدقه‌دهی پیوند دارد. خداوند می‌خواهد به ما بیاموزد که صدقه دادن ما باید بر اساس عدالت باشد. باید با پولی که به روش‌های محترمانه و عادلانه به دست آورده‌ایم صدقه دهیم، نه از طریق دزدی و بی‌عدالتی.

ب) با این حال، عدالت همچنین معنای کلی‌تری دارد. ابتدا باید عدالت کامل را تعریف کنیم. تا به امروز، هزاران قانون توسط حکومت‌های مختلفی که در جهان وجود داشته‌اند نوشته شده‌اند. بسیاری از این قوانین با یکدیگر در تضاد هستند. عدالت کامل چیست؟ آیا عدالت کامل واقعاً وجود دارد؟

بله، وجود دارد! اما این یک خلقت انسانی نیست - نمی‌تواند انسانی باشد، زیرا هر خلق انسانی ناقص است. عدالت حقیقی، عدالت الهی - شریعت خدا، اراده مقدس اوست. بنابراین، کسی که به خدا ایمان دارد و دستورات او را اطاعت می‌کند - فرد

فضیلت‌مند، قدیس، عادل است. و عدالت، طبق انجیل، فضیلت، قدوسیت است. قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید «عدالت برابر با هر فضیلت است».

گرسنگی و تشنگی برای عدالت

باید توجه داشت که این خوشابحال نمی‌گوید فقط کسانی که به عدالت تمایل دارند و برای آن تلاش می‌کنند، خوشابحال اند، بلکه می‌گوید کسانی که گرسنه و تشنه عدالت هستند، خوشابحال اند.

مسیح از ما می‌خواهد نه تنها عدالت را طلب کنیم، بلکه عمیقاً آن را بخواهیم، برای آن گرسنه و تشنه باشیم. یک مسیحی باید کمال و قدوسیت را همچون فردی که برای غذا گرسنه است و همچون فردی که برای آب تشنه است، بخواهد.

پاداش کسانی که عدالت را می‌طلبند

در این خوشابحال، خداوند وعده می‌دهد که هر کسی که گرسنه و تشنه عدالت است، برای به دست آوردن این فضیلت، سیر خواهد شد. همانطور که قبلاً ذکر شد، هیچ لذت زمینی نمی‌تواند فردی را سیر کند. سلیمان پادشاه ذکر کرد برای فرد، لذت‌های گناه‌آلود مانند ظرفی سوراخ هستند (نگاه کنید به امثال ۲۳: ۲۷) – که هرگز پر نمی‌شوند. قدیس گریگوری نیسا می‌پرسد: «چه کسی تا به حال حرص خود را فرونشانده است؟ کدام فرد خودخواه تا به حال خواسته‌های خود را برآورده کرده است؟ و چه چیزی برای او باقی مانده است پس از لذت بردن از غرق شدن در لذت‌های گناه‌آلود از طریق دیدن‌ها یا شنیدن‌های گناه‌آلود، یا کسی که شکم خود را با سرخوشی و دیوانگی تغذیه کرده است؟ اما به محض نزدیک شدن، هر شکل از لذت جسمانی از بین می‌رود، بدون اینکه حتی کمترین چیزی باقی بماند.» قدیس گریگوری سپس می‌گوید، کسی که برای به دست آوردن لذت مبارزه می‌کند، شبیه فردی است که می‌دود تا به سر سایه خود برسد - بیهوده می‌دود.

"از سوی دیگر"، قدیس گریگوری ادامه می‌دهد، "هر که به دنبال فضیلت باشد: فروتنی، احتیاط یا تقوای الهی، رضایتی دائمی احساس می‌کند. این رضایت از بین نمی‌رود و نمی‌توان آن را بیش از حد داشت. خداوند برای کسانی که به دنبال عدالت هستند

وعده‌ی سیر شدن را می‌دهد. این سیر شدن اشتیاقی را که برای عدالت دارید بیشتر می‌کند."

مسیح تجسم عدالت است

قدیس گریگوری حتی عمیق‌تر می‌گوید: "با کلمه 'عدالت'، مسیح خود را نشان می‌دهد، زیرا او تجسم عدالت است." زیرا به گفته‌ی پولس رسول: مسیح از جانب خدا برای ما حکمت شد - و عدالت و قدوسیت و رستگاری (اول قرن‌تیاں ۱: ۳۰). به عبارت دیگر، مسیح تجسم هر فضیلتی است؛ تمام فضایل در او متمرکز شده‌اند. بنابراین، وقتی می‌گوید "خوشابحال کسانی که به دنبال عدالت و تشنه آن هستند"، مانند این است که بگوید "خوشابحال کسانی که به دنبال من و تشنه من هستند، که خواهان اتحاد عرفانی با من هستند." این گرسنگی و تشنگی روحانی برای اتحاد با او، در جای دیگری نیز ذکر شده است: من آن نان زنده هستم که از آسمان نازل شد (یوحنا ۶: ۵۱) و: هر که تشنه باشد، نزد من آید و بنوشد (یوحنا ۷: ۳۷).

داوود نبی این اشتیاق مبارک روح برای اتحاد با خدا را با شور و شوق تجربه کرده است، به همین دلیل آن را چندین بار در مزامیر خود ذکر کرده است. و در مورد تشنگی روحانی، می‌گوید: چنانکه آهو برای چشمه‌های آب شدت اشتیاق دارد، همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد (مزمور ۴۲: ۱). و درباره‌ی گرسنگی روحانی، می‌گوید: هنگامی من جلال روی تو را ببینم، سیر خواهم شد (مزمور ۱۷: ۱۵).

نتیجه این است که روح انسان فقط زمانی سیر و سیراب می‌شود که با خدا متحد شود. هر شادی یا لذت دیگری جعلی و موقتی است. بنابراین اگر می‌خواهیم روح خود را پر کنیم و با لذت‌های وصف‌ناپذیری که مقدسین تجربه کرده‌اند، سیر شویم، باید طبق گفته‌ی قدیس گریگوری:

الف) از گناهانمان توبه کنیم و آن‌ها را اعتراف کنیم. همانطور که برای سالم بودن بدن، باید ابتدا غذای مسموم را که خورده‌ایم بالا بیاوریم، به همین ترتیب، برای اینکه عادلانه زندگی کنیم، باید ابتدا تمام گناهانی را که در روح داریم، با اعتراف صادقانه و تصمیم قاطع برای گناه نکردن دوباره، خارج کنیم.

ب) باید تلاش کنیم تا احکام خدا را نگاه داریم تا هرچه بیشتر شبیه مسیح شویم. هر چه بیشتر احکام خدا را رعایت کنیم (تواضع، ملایمت، عدالت، پاکی و بالاتر از همه، محبت)، بیشتر شبیه مسیح می‌شویم — که این فضایل را به کامل‌ترین درجه‌ای تجسم کرده است — و بیشتر مبارک می‌شویم.

ج) باید تلاش کنیم که خدا را از طریق دعا‌های بی‌وقفه همیشه در ذهن خود نگه داریم. همانطور که کسی که عاشق است، همیشه به شخصی که دوستش دارد فکر می‌کند، به همان ترتیب، کسی که عشق الهی دارد، همیشه به خدا فکر می‌کند. از طریق دعا‌های بی‌وقفه، مسیح همیشه در درون ما ساکن خواهد شد و با حضورش ما را تسلی می‌دهد و شیرین خواهد کرد.

د) باید تا حد امکان بدن و خون مقدس مسیح را دریافت کنیم تا به طور ارگانیک با او متحد شویم. زیرا همانطور که مسیح خود می‌گوید: هر که بدن مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من ساکن می‌ماند و من در او (یوحنا ۶: ۵۶).

خوشابحال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.

مسیح با یک پیوند جدید در زنجیره طلایی خوشابحال‌ها به ما معرفی می‌کند. بعد از خوشابحال عدالت‌طلبان، او رحیمان را برکت می‌دهد: خوشابحال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.

در مورد این خوشابحال، چیزهای زیادی برای گفتن وجود دارد، زیرا صدقه‌دادن به عنوان یک فضیلت مهم، دختر ملکه فضایل یعنی محبت، محسوب می‌شود. این فضیلت مانند هیچ فضیلت دیگری در انجیل مقدس و توسط پدران کلیسا تحسین نشده است. ما به ذکر چند مورد از این ستایش‌ها بسنده خواهیم کرد.

خدا: کاملاً رحیم

برای شروع، فقط خدا به طور مطلق رحیم است. خدا مهربان و رحیم است (مزمور ۱۰۳: ۸). اول از همه، او به فراوانی نعمت‌های مادی خود را به ما می‌بخشد. او دست خود را باز می‌کند و نعمت‌هایش را به همه مخلوقات می‌بخشد (مزامیر ۱۴۵: ۱۶). او این چیزها را به طور رایگان به ما می‌دهد و بدون تبعیض به همه می‌دهد؛ او هم به کسانی که او را جلال می‌دهند و هم به کسانی که به او کفر می‌گویند می‌دهد: زیرا که او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران را بر عادلان و ظالمان می‌باراند (متی ۵: ۴۵).

اما خدا همچنین به فراوانی هدایای روحانی خود را به ما می‌بخشد. او ما را به عنوان موجودات آزاد و عاقل با هدف وارث شدن در ملکوت خود آفرید. حتی بعد از سقوط، او ما را رها نکرد. او پسر خود را فرستاد تا ما را نجات دهد. زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳: ۱۶).

چون خدا رحیم است، این بدان معناست که هر شخص رحیم شبیه خدا می‌شود و بنابراین مبارک است.

پیوند به خوشابحال قبلی

خوشابحال رحم کنندگان بعد از خوشابحال عدالت طلبان می‌آید، زیرا مسیح می‌خواست به ما بیاموزد که مهم نیست چقدر اشتیاق ما برای عدالت بزرگ باشد، نباید در رحمت و شفقت کوتاهی کنیم. مهم نیست چقدر برای عدالت و پیشبرد ملکوت خدا در این جهان تلاش می‌کنیم، به هیچ وجه نباید به هم نوعان خود، حتی اگر ناعادل و بدکار باشند، بی‌رحم شویم. خدا عادل است اما در درجه اول رحیم و انسان دوست است (لوقا ۹: ۵۴-۵۵ را ببینید).

تعریف صدقه دادن

صدقه دادن چیست؟ می‌توانیم بگوییم که صدقه دادن عمل عملی عشق است، از طریق اعطای نعمت‌های مادی به کسانی که نیازمند هستند. طبق گفته‌ی سنت گریگوری نیسا: "رحمت به معنای همدردی و اندوه برای آسیب و محرومیت‌هایی است که دیگران متحمل می‌شوند و تلاش برای تسکین درد آنهاست." اما صدقه دادن نباید فقط به نعمت‌های مادی محدود شود. کسی ممکن است چیزی برای دادن نداشته باشد، اما این او را از رحیم بودن باز نمی‌دارد. برای خدای نیت شخص مهم است.

نیاز به صدقه دادن

اگر عدالت در جهان حاکم بود، نیازی به صدقه دادن نبود. همه به طور مساوی از نعمت‌های مادی که خدا به وفور به ما می‌دهد، لذت می‌بردند. «اگر هر کس آنچه برای نیازهایش ضروری است را نگه می‌داشت و باقی را برای کسانی که نیاز دارند می‌گذاشت، دیگر ثروتمند یا فقیر وجود نداشت.» این سخن از قدیس باسیل کبیر است.

اما متأسفانه، حرص و طمع در درون ما وجود دارد. این صفات باعث می‌شوند که انسان همیشه خواهان ثروت بیشتر باشد و بسیار بیشتر از نیازش را انباشته کند. در نتیجه، کالاهای مادی این زمین در دست تعداد کمی از افراد متمرکز می‌شود و دیگران بدون آن می‌مانند، که این امر نابرابری در جامعه را ایجاد می‌کند. برای جبران این

نابرابری، خدا فرمان صدقه دادن را داده است تا اضافی ثروتمندان کمبود نیازمندان را جبران کند. چیزی که عدالت انسانی قادر به اجرای آن نیست، با انجیل تحقق می‌یابد. پدران کلیسا به شدت از بی‌عدالتی اجتماعی و نابرابری انتقاد می‌کنند. قدیس یوحنا زین‌دهان می‌گوید: «ثروتمند مدیر پولی است که باید به نیازمندان داده شود. اما اگر بیش از نیاز خود مصرف کند، مجازات خواهد شد، زیرا هرچه دارد، به او تعلق ندارد، بلکه به هم‌نوعش تعلق دارد.» و قدیس باسیل کبیر اضافه می‌کند: «دزد فقط کسی نیست که لباس دیگری را می‌دزدد، بلکه کسی است که می‌تواند لباس و کمک‌های دیگر را ارائه دهد اما نمی‌دهد.»

او در جای دیگری به شدت از ثروتمندان انتقاد می‌کند و می‌گوید: «چه پاسخی به قاضی خواهید داد، شما که دیوارها را با سنگ مرمر گران‌بها می‌پوشانید اما فردی فقیر را نمی‌پوشانید؟ شما که اسب‌هایتان را زینت می‌دهید اما برادر برهنه‌تان را تحقیر می‌کنید؟ شما که گندم را در انبارهایتان پوسیده می‌گذارید و گرسنه‌ها را تغذیه نمی‌کنید؟ شما که طلاهایتان را دفن می‌کنید و کسانی را که در فقر هستند تحقیر می‌کنید؟» و او نتیجه می‌گیرد: «نان اضافی شما به گرسنگان تعلق دارد، لباس‌هایی که در کمدهای شما ذخیره می‌شود به برهنگان تعلق دارد، کفش‌هایی که در خانه‌هایتان فاسد می‌شود به پا برهنگان تعلق دارد، پولی که دفن کرده‌اید به فقرا تعلق دارد. بنابراین، شما به بسیاری از افرادی که می‌توانستید به آنها کمک کنید، بی‌عدالتی می‌کنید.» بنابراین، کالاهایی که ما داریم، همه به ما تعلق ندارند. فقط آنچه نیاز داریم، به ما تعلق دارد. هرچه اضافی داریم، به فقرا و گرسنگان تعلق دارد. اگر آن را برای خود نگه داریم، ما دزد هستیم و در مقابل خدا حساب خواهیم داد. این همان عدالتی است که انجیل آموزش می‌دهد.

ارزش صدقه دادن

اکنون به بررسی ارزش صدقه دادن می‌پردازیم.

الف) ابتدا، همانطور که قبلاً ذکر کردیم، صدقه دادن حداقل تا حدی، راه حلی برای مشکل نابرابری در جامعه را فراهم می‌کند. قوانین دولتی و سیستم‌های اجتماعی مختلف نمی‌توانند فاصله عظیمی که بین طبقات اجتماعی وجود دارد را پر کنند. قدیس

گریگوری نیسا یادآور می‌شود «به همین دلیل، انسان از طریق صدقه دادن فراخوانده می‌شود تا به جبران نابرابری و بی‌عدالتی موجود در جهان بپردازد.»

ب) برای یک مسیحی، صدقه دادن بیش از این است. این یک بیان عملی از محبت مسیحی است که باید به همه برادرانمان نشان دهیم. ویژگی اصلی یک شاگرد واقعی مسیح، نه کلمات زیبا و نه تظاهرهای ظاهری است، بلکه محبت واقعی است که شاگردان مسیح باید بین خود داشته باشند. خداوند به وضوح گفت: «به همین دلیل، همه خواهند فهمید که شما شاگردان من هستید، اگر به یکدیگر محبت داشته باشید.» (یوحنا ۱۳: ۳۵)

اگر خدا می‌خواست، می‌توانست همه را ثروتمند کند. پس چرا این کار را نمی‌کند؟ تا به ما فرصتی برای نشان دادن محبت بدهد. قدیس یوحنا زرين‌دهان می‌گوید «خدا شما را ثروتمند کرده است تا به کسانی که نیاز دارند، به طور غنی کمک کنید.» این امر در مورد سایر استعدادهایی که خدا به ما می‌دهد نیز صادق است. او آنها را به ما نمی‌دهد تا به طور خودخواهانه فقط برای منفعت خودمان استفاده کنیم، بلکه تا آنها را برای منفعت هم‌نوعمان استفاده کنیم. بنابراین، ما مدیران کالاهای خدا هستیم، نه مالکان آنها.

ج) علاوه بر این، مسیح به صدقه دادن بُعدی بزرگتر، بعدی مسیح محور می‌دهد. دادن صدقه به هم‌نوعمان مانند دادن صدقه به خود مسیح است. عهد قدیم می‌گوید: «هر که بر فقیر ترحم‌نماید، به خدا قرض می‌دهد، و مطابق هدیه‌اش به او برمی‌گرداند.» (امثال ۱۹: ۱۷). بنابراین، پولی که شخص به خیریه می‌دهد، به خود خدا تقدیم می‌شود. قدیس یوحنا زرين‌دهان می‌گوید «خدا در فقیر پنهان است. گدا دستش را دراز می‌کند، اما خدا صدقه را می‌پذیرد.» و نه تنها آنچه داده شده از دست نمی‌رود، بلکه صدقه‌دهنده آن را چندین برابر دریافت می‌کند. این مانند بذری است که وقتی در زمین کاشته می‌شود از بین نمی‌رود، بلکه بازده بسیار بیشتری به کشاورزی که آن را کاشته است، می‌دهد. به همین ترتیب، آنچه را که به دیگران می‌دهیم، خدا به ما چندین برابر بازمی‌گرداند.

مسیح این حقیقت بزرگ را در گذرگاه داوری نهایی آشکار می‌کند. با اشاره به عادلان که در دست راست خدا خواهند بود، مسیح می‌گوید: «بیاييد ای برکت یافتگان از پدر من و

ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید. زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیرآبم نمودید، غریب بودم مرا جا دادید، عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید. آنگاه عادلان به پاسخ گویند: ای خداوند، کی گرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم، یا تشنه ات یافتیم تا سیرآبت نماییم، یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جا دهیم یا عریان تا بپوشانیم، و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادتت کنیم؟ پادشاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما میگویم، آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده اید.» (متی ۲۵: ۳۴-۴۰). بنابراین، هر کار خیری که برای نیازمندان انجام دهیم، مانند این است که برای خود مسیح انجام داده‌ایم.

د) بر اساس تعالیم پدران مقدس که بر اساس انجیل مقدس است، صدقه دادن بزرگتر از سایر فضیلت‌هایی است که بزرگ و مهم در نظر گرفته می‌شوند. این فضیلت بزرگتر از روزه است. بزرگتر از عفت است. این در مثل ده باکره‌ها نمایش داده می‌شود. در این مثل، ما پنج باکره نادان را می‌بینیم که با وجود داشتن فضیلت عفت، همچنان در خارج از تالار عروسی مسیح باقی می‌مانند، (بنگرید به متی ۱۰: ۲۵) خارج از بهشت. این به این دلیل بود که آنها در چراغ‌های خود روغن نداشتند، آنها شفقت، صدقه، کارهای نیک نداشتند. و قدیس یوحنا زین‌دهان نتیجه می‌گیرد: «می‌توانید بدون باکرگی به بهشت بروید، اما بدون محبت نمی‌توانید بروید.»

صدقه دادن برتر از دعا است. همان پدر مقدس می‌فرماید: «دعا چون آتشی است که برای رسیدن به دروازه‌های آسمان نیاز به سوخت دارد، و این سوخت همان صدقه است.» قدیس گریگوری الهی‌دان نیز می‌افزاید: «دستانت را نه به سوی آسمان، بلکه به سوی دستان فقرا دراز کن. اگر دستانت را به سوی فقرا دراز کنی، در حقیقت به آسمان صعود کرده‌ای.»

در نهایت، پولس رسول کبیر، صدقه دادن، و به طور کلی فضیلت محبت را حتی بالاتر از شهادت قرار می‌دهد. او در سرود محبت خود می‌نویسد: «اگر بدن خود را برای سوختن بدهم، اما محبت نداشته باشم، هیچ نفعی برایم ندارد» (اول قرنتیان ۱۳: ۳).

برکاتی که از صدقه حاصل می‌شود

پاداش کسی که صدقه می‌دهد چیست؟ «خوشابحال رحم‌کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.» چنان‌که خود خداوند فرمود کسانی که رحم می‌کنند، مورد رحمت خدا قرار می‌گیرند. هیچ صدقه‌ای که می‌دهیم گم نمی‌شود، بلکه در آسمان ذخیره شده و در زمان مناسب به ما بازگردانده خواهد شد. همان‌طور که قبلاً گفتیم، هرکس به فقرا می‌دهد، در واقع به خدا قرض می‌دهد. او به خدا نمی‌دهد، بلکه قرض می‌دهد، و چون قرض است، روزی آن را بازپس خواهد گرفت، آن هم با سود.

اکنون بیایید به طور مشخص‌تر به فواید صدقه دادن بپردازیم:

(الف) گناهان ما از طریق صدقه بخشیده می‌شود. البته می‌دانیم که گناهان از طریق اعتراف بخشیده می‌شوند. اما متأسفانه، اعتراف آن‌طور که باید، با صداقت و توبه واقعی انجام نمی‌گیرد. بسیاری از گناهانمان را یا فراموش می‌کنیم یا اصلاً گناه نمی‌دانیم. پس این گناهان چگونه بخشیده می‌شوند؟ قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید گناهان به دو طریق بخشیده می‌شوند: از راه رنج‌ها (درد، بیماری، آزمایش‌ها) و از راه صدقه دادن. او می‌گوید: «خورشید، برف را به آسانی‌ای که صدقه گناهان را می‌زداید، آب نمی‌کند.» قدیس گریگوری الهی‌دان می‌افزاید: «فقرا درمانگران بیماری‌های ما هستند.»

(ب) دعا‌های ما از طریق صدقه بیشتر شنیده می‌شوند. صدقه همان سوختی است که شعله دعا را نگه می‌دارد و تقویت می‌کند.

(ج) صدقه دادن به نیابت از درگذشتگان، برای ارواح آنان سودمند است. در کنار برگزاری یادبودها، صدقه آرامش بزرگی برای ارواح عزیزان ما فراهم می‌کند. قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید: «قبرهایشان را با تجمّل نیارایید و آنان را در کفن‌های پرزرق و برق نپیچید. بهترین کفن برایشان صدقه دادن است.»

(د) حتی در این زندگی نیز شخص از صدقه دادن بهره‌مند می‌شود. نخست آنکه خدا هرگز اجازه نمی‌دهد کسی که صدقه می‌دهد، نیازمند یا گرسنه بماند. «توانگران فقیر شده و گرسنگی می‌کشند، اما طالبان خداوند [از طریق صدقه دادن] هیچ چیز نیکویی را کم نخواهند داشت» (مزمور ۳۴: ۱۱). در عهد عتیق، در کتاب طوبیت آمده است: «اگر در صدقه دادن به فقرا بخیل باشی، خدا هم در عطای خود به تو بخیل خواهد بود»

(طوبیت ۴: ۷). و داوود پادشاه می‌افزاید: «خوشابحال کسی که برای فقیر و نیازمند تفکر می‌کند؛ خداوند او را در روز بلا خواهد رها کند» (مزمور ۴۱: ۱).
(ه) علاوه بر این، صدقه‌دهنده شادی بخشیدن را در دل خود دارد و از وجدانی آرام بهره‌مند است. این حقیقتی است که کسی که می‌بخشد، شادی بیشتری می‌یابد نسبت به کسی که دریافت می‌کند (رجوع کنید به اعمال رسولان ۲۰: ۳۵).
(و) در نهایت، کسی که صدقه می‌دهد، در جامعه مورد محبت و احترام قرار می‌گیرد.

چگونه باید صدقه داد؟

اکنون بیایید ببینیم که صدقه دادن باید چگونه باشد:

(الف) پیش از هر چیز، صدقه باید پنهانی داده شود، نه برای نمایش و دیده شدن و تحسین دیگران. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «نگذار دست چپت بداند دست راستت چه می‌کند» (متی ۶: ۳-۴).

(ب) باید سخاوتمندانه صدقه داد. هرچه بیشتر بدهیم، بیشتر دریافت خواهیم کرد. چنان‌که پولس رسول می‌گوید، کشاورزی که کم بذر بکارد، محصول اندکی برداشت خواهد کرد، اما کسی که به‌وفور بذر بکارد، محصول فراوانی خواهد داشت (دوم قرنتیان ۹: ۶). به همین ترتیب، کسی که تنها چند خرده نان به فقرا می‌دهد، رحمت اندکی از خدا دریافت خواهد کرد، اما کسی که با سخاوت می‌بخشد، از برکات الهی فراوان برخوردار خواهد شد.

(ج) چنان‌که پولس رسول تعلیم می‌دهد، باید با تمام دل صدقه داد، نه با دل‌گرفتگی یا حس وظیفه، بلکه با اشتیاق و شادمانی (دوم قرنتیان ۹: ۷ را ببینید). خدا کسی را دوست دارد که با شادی و میل می‌بخشد. برای خدا مهم نیست چقدر می‌دهیم، بلکه چگونه می‌دهیم مهم است. در انجیل، دو سکه ناچیزی که زن فقیر به خزانه کلیسا انداخت، برای مسیح ارزشی بیشتر از مبالغ کلانی داشت که ثروتمندان دادند، زیرا او از نداشتن خود داد، اما آنان از زیادی خود (مرقس ۱۲: ۴۱-۴۴ را ببینید).

(د) و سرانجام، باید با بصیرت و دقت صدقه داد. باید مراقب باشیم که به چه کسی و چقدر می‌دهیم، زیرا در روزگار ما متقلبانی نیز هستند که به دروغ گدایی می‌کنند.

نمونه‌هایی از صدقه‌دادن

نمونه‌های زیادی از افراد نیکوکار و رحم‌کننده در تاریخ وجود دارد. در عهد عتیق، نمونه ابراهیم را داریم که به مهمان‌نوازی سخاوتمندانه‌اش معروف بود. در تاریخ کلیسا، اسقف‌هایی چون قدیس نیکلاس و قدیس یوحنا رحم‌کننده را می‌شناسیم که می‌توان در مورد اعمال خیریه‌شان موعظه‌های فراوانی گفت. هنگامی که قدیس آمبروز به عنوان اسقف میلان انتخاب شد، نخستین کاری که کرد این بود که ثروت عظیم خود را میان فقرا تقسیم کرد. وقتی از او پرسیدند چرا این‌چنین شتابان این کار را کرد، پاسخ داد: «اگر سنگینی حتی یک سکه را با خود حس می‌کردم، نمی‌توانستم بر تخت اسقفی بنشینم.» در نهایت، هنگامی که قدیس سراپیون در راه بود و با شخص نیازمندی برخورد کرد که از سرما می‌لرزید، ردای خود را به او داد. کمی جلوتر فقیر دیگری دید و پیراهن خود را نیز به او بخشید، و در نهایت برهنه با کتاب مقدس در دست وارد شهر شد. وقتی از او پرسیدند: «سراپیون، چه کسی تو را عریان کرد؟» پاسخ داد: «این کتاب مقدس که در دست دارم، مرا عریان کرد.» مدتی بعد حتی خود کتاب مقدس را نیز فروخت تا پول آن را به نیازمند دیگری بدهد.

توصیه

در جامعه‌ای که سرشار از خودمحوری و خشونت است، بیایید چراغی از رحم و شفقت روشن کنیم، با روغن صدقه دادن. قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: «هیچ چیز ما را بیش از صدقه دادن، شبیه خدا نمی‌کند.» باید در نظر داشته باشیم که وقتی می‌میریم نمی‌توانیم ثروت‌های خود را با خود ببریم. تنها چیزی که به فقرا داده‌ایم، به ما تعلق دارد و ما را به دنیای دیگر همراهی خواهد کرد. فقرا که به آن‌ها کمک کرده‌ایم، در روز داوری تنها مدافعان ما خواهند بود. قدیس یوحنا زرین دهان، آن مداح بزرگ صدقه دادن، این را نیز تأکید می‌کند: «از آنجایی که مرگ نزدیک است، چرا اکنون پول خود را در خزانه آسمانی قرار نمی‌دهید، از طریق صدقه دادن، تا فقرا بتوانند در روز داوری برای شما مدافع باشند؟ وقتی در برابر مسیح ایستاده‌اید، هیچ مدافعی جز آن‌ها نخواهید داشت.

با نشان دادن به مسیح که چه به آنان داده‌اید، آن‌ها شما را از مجازات ابدی نجات خواهند داد.»

ششمین خوشابحال

خوشابحال پاک‌دلان،
زیرا ایشان خدا را خواهند دید

ششمین خوشابحال می‌گوید: خوشابحال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید (متی ۵: ۸).

گناهان جسمانی

قلب فرد زمانی پاک است که از امیال و گناهان پاک شده باشد، گناهانی که مانند کثیفی، او را از لحاظ اخلاقی آلوده و عفونت می‌کنند: برای مثال غرور، نفرت، حسادت، بی‌عدالتی، حرص و غیره. اما گناهان اصلی که روح را آلوده می‌کنند، گناهان جسمانی هستند.

گناهان جسمانی آن‌هایی هستند که با سوء استفاده از غریزه تولید مثل، که خداوند به فرد برای تولید مثل داده است، مرتبط هستند. زنا، فحشا، همجنس‌گرایی و هر چیزی که به این امور مربوط است، به عنوان گناهان جسمانی در نظر گرفته می‌شوند که حتی

نام بردن از آن‌ها دهان ما را آلوده می‌کند: زیرا کارهایی که ایشان در خفا می‌کنند، حتی ذکر آنها هم قبیح است (افسیان ۵: ۱۲).

جدیت گناهان جسمانی

همانطور که انجیل مقدس به ما می‌آموزد، انسان کامل‌ترین مخلوق خدا است. در میان دیگر چیزها، خالق او را با غریزه تولید مثل مجهز کرده است، که یک عملکرد بیولوژیکی شگفت‌انگیز است که از طریق آن می‌تواند تکثیر شود. به این ترتیب انسان در معجزه خلق زندگی جدید شرکت می‌کند و جانشین کار خدا می‌شود. و چون این کار بسیار مهم است، خداوند آن را در پیوند ازدواج، یک راز مقدس^۶ که خداوند برکت داده است، مقرر کرده است.

بنابراین هر بار که فرد از این عمل تولید مثل — که بسیار مهم و مقدس است — خارج از ازدواج، فقط برای ارضای امیال خود استفاده می‌کند، گناه می‌کند، زیرا او از هدفی که خداوند برای آن مقرر کرده است، فراتر رفته است. این نوع گناهان گناهان جسمانی نامیده می‌شوند، همانطور که ذکر کردیم، و آن‌ها جدی هستند زیرا با تداوم بشریت مخالف هستند و راز زندگی را بی‌اهمیت می‌سازند. به همین دلیل در قانون خدا، جدیت گناهان جسمانی تأکید شده است. یکی از اساسی‌ترین دستورات عهد عتیق این است: زنا نکنید (خروج ۲۰: ۱۴). در عهد جدید، مسیح قوانین را حتی سخت‌تر می‌کند، همانطور که در زیر خواهیم دید (متی ۵: ۲۷-۳۰). و پولس رسول صدایش را بالا می‌برد و می‌گوید: از زنا بگریزید (اول قرنتیان ۶: ۱۸).

خدا گناهان جسمانی را به شدت مجازات می‌کند

البته همه گناهان جدی هستند، زیرا قانون خدا را نقض می‌کنند. با این حال، گناهان جسمانی به ویژه جدی هستند و خدا به ویژه از آن‌ها بیزاری می‌جوید. بسیاری از اوقات می‌بینیم که خداوند افرادی را که به گناهان جسمانی افتاده‌اند به شدت مجازات می‌کند. این به ویژه در دو فاجعه بزرگ که در عصر پیش از مسیح رخ داد، دیده می‌شود: طوفان بزرگ نوح — که خداوند تقریباً همه را به دلیل بی‌عفتی آن‌ها غرق کرد — و نابودی

^۶ یا آیین مقدس

سدوم و عموره — که آن‌ها را با آتش و گوگرد سوزاند به دلیل گناهان حتی بیشتر همجنس‌گرایی آن‌ها. تا به امروز، خرابه‌های این دو شهر در دریای مرده وجود دارند، جایی که هیچ ماهی نمی‌تواند زنده بماند، تا به ما یادآوری کند که این گناهان چقدر وحشتناک هستند.

بنابراین، خوشابحال پاک‌دلان. خوشا به حال کسانی که قلب‌هایشان از امیال مختلف، و به ویژه امیال جسمانی، پاک است.

نه تنها رحیم، بلکه پاک

این خوشابحال مکمل خوشابحال قبلی است، که رحیمان را خوشابحال می‌گوید. همانطور که قدیس یوحنا زرین دهان بیان می‌کند: «از آنجایی که بسیاری از مردم صدقه می‌دهند، اما همچنان به طور نامقدس و ناپسند زندگی می‌کنند، مسیح این خوشابحال را اضافه کرد تا تأکید کند که صدقه دادن کافی نیست. پاکی نیز ضروری است.» بنابراین محبت باید با پاکی ترکیب شود. قدیس یعقوب نیز این را تأکید می‌کند وقتی می‌گوید: دین پاک و بی عیب نزد خدا و پدر این است: یتیمان و بیوه زنان را در سختی‌هایشان تفقد کردن [محبت] و خود را از آرایش دنیا نگاه داشتن [پاکی] (یعقوب ۱: ۲۷).

پاداش حفظ پاکی قلب

پاداش کسانی که قلب‌هایشان را پاک نگه می‌دارند چیست؟ آن‌ها شایسته دیدن خدا خواهند شد. خوشابحال پاک‌دلان، زیرا آن‌ها خدا را خواهند دید. پولس رسول نیز این را تأکید می‌کند: در پی صلح با همه مردم بکوشید، و تقدسی را پیگیری کنید، که بدون آن هیچ‌کس خداوند را نخواهد دید (عبرانیان ۱۲: ۱۴).

قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: «هیچ چیز از فضیلت عفت/پاکی مهم‌تر نیست تا ما خدا را ببینیم.» همانطور که وقتی یک آینه تمیز است، نور منعکس می‌شود، به همان صورت یک قلب پاک فیض خدا را می‌پذیرد و منعکس می‌کند. اما اگر آینه کثیف باشد، نمی‌تواند نور را بپذیرد و منعکس کند، و این برای روح هم صدق می‌کند.

چگونه یک فرد می‌تواند خدا را ببیند؟

اما آیا یک فرد می‌تواند خدا را ببیند؟ انجیل مقدس می‌گوید: زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند (خروج ۳۳: ۲۰). قدیس یوحنا انجیل‌نگار نیز بیان می‌کند: هرگز کسی خدا را ندیده است (یوحنا ۱: ۱۸)، و نمی‌تواند او را ببیند (اول تیموتائوس ۶: ۱۶). پس چگونه مسیح وعده می‌دهد که کسانی که قلبشان پاک است خدا را خواهند دید؟ پدران کلیسا به این پرسش پاسخ می‌دهند. قدیس گریگوری نیسا بیان می‌کند: «چیزی که از نظر ذات نادیدنی است می‌تواند از طریق انرژی‌هایش دیده شود. هیچ‌کس نمی‌تواند ذات خدا را ببیند یا بشناسد، حتی فرشتگان هم نمی‌توانند. ما می‌توانیم انرژی‌های خدا را ببینیم و از طریق آن‌ها او را بشناسیم. و همانطور که وقتی به یک مجسمه نگاه می‌کنیم می‌توانیم به مهارت پیکرتراش پی ببریم، به طور مشابه، نگاه کردن به دنیای طبیعی، جهان عظیمی که در اطراف ما وجود دارد، می‌توانیم به قدرت و حکمت خدا، که همه این‌ها را خلق کرده است، پی ببریم.»

با این حال، خداوند نمی‌گوید که کسانی که به مطالعه و شناخت رازهای طبیعت می‌پردازند خوشبخت هستند، بلکه کسانی که قلب پاک دارند. خوشبختی برای کسی نیست که چیزی درباره خدا بداند، بلکه برای کسی است که خدا را درون خود دارد، زیرا همانطور که در جای دیگری از انجیل گفته می‌شود: ملکوت خدا در درون شماست (لوقا ۱۷: ۲۱). اینجا در درون خود انسان است که باید جستجو کند تا خدا را پیدا کند. همانطور که انجیل مقدس می‌گوید، انسان به تصویر خدا آفریده شده است (پیدایش ۱: ۲۷). هنگامی که خدا انسان را آفرید، ویژگی‌های ذات خودش را در او نقش زد. درست همانند کسی که یک نقش را بر روی موم نرم مُهر می‌کند، به همان صورت خدا تصویر خود را درون ما نقش زد. با این حال، این تصویر خدا با گناه لکه‌دار شد، پوشیده شد و ویژگی‌های اصلی خود را از دست داد. اگر اکنون قلب خود را از گِل گناه بشوییم، زیبایی این تصویر، خود حقیقی ما، دوباره آشکار خواهد شد.

و همانطور که وقتی یک قطعه فلزی زنگ‌زده را تمیز می‌کنیم، براق می‌شود و قادر به بازتاب نور می‌گردد، به همین ترتیب، اگر روح خود را از زنگ گناه پاک کنیم، شبیه یک آینه خواهد شد که اکنون قادر به پذیرش و بازتاب نور خدا است. هر کسی که روح خود

را از شهوات و گناهان پاک کند، می‌تواند تصویر خدا را درون خود ببیند. بنابراین، اگر می‌خواهید خدا را ببینید، روح خود را پاک کنید.

چگونه دل/ جان پاک می‌شود؟

پاک کردن جان آسان نیست. شهوات و گناهان به طبیعت دوم انسان تبدیل شده‌اند. تطهیر یا پاکسازی دشوار است، اما غیرممکن نیست. این امر توسط نمونه‌های قدیسن ثابت شده است که به واسطه فیض خدا و از طریق مبارزات ریاضتی خود، توانستند جان‌های خود را تا حد زیادی پاک کنند و به حالت شبیه به خدا نزدیک شوند. به عنوان نقطه شروع، کلام خدا به ما کمک می‌کند تا جان‌های خود را پاک کنیم. در کتاب مقدس، انسان می‌تواند ابزارهایی برای پاک کردن جان خود بیابد تا بتواند نور الهی را بازتاب دهد. و این ابزارها عبارتند از رعایت فرمان‌های خدا. مسیح یک بار به شاگردانش گفت: اکنون شما به سبب کلامی که به شما گفتم، پاک هستید (یوحنا ۱۵: ۳). بنابراین، مطالعه و اجرای فرمان‌های خدا ما را از شهوات و گناهان پاک می‌کند.

با این حال، راه اصلی پاکسازی جان از طریق دو راز بزرگ کلیسا است که قدیس یوحنا رسول در اولین نامه خود به آنها اشاره می‌کند. اولی از طریق خون مسیح، یعنی عشا ربانی: خون عیسی مسیح، پسر او، ما را از هر گناه پاک می‌کند (اول یوحنا ۱: ۷، به مکاشفه ۱: ۵ مراجعه کنید). کمی پایین‌تر اضافه می‌کند: اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را ببخشد و ما را از هر ناراستی پاک سازد (اول یوحنا ۱: ۹). بنابراین، دومین چیزی که برای پاکسازی دل و جان ما لازم است، اعتراف به گناهان و توبه از آنهاست. خون مسیح و اشک‌های توبه‌ای که می‌ریزیم، دو وسیله‌ای هستند که ما را از گناه پاک می‌کنند.

چه کسی به داشتن دلی پاک فخر می‌ورزد؟ یا چه کسی به طور جسورانه اعلام می‌کند که از گناهان پاک است؟ (امثال ۲۰: ۹). چه کسی از کثافات گناه پاک است؟ هیچ‌کس، حتی اگر عمرش فقط یک روز بر روی زمین باشد (ایوب ۱۴: ۴-۵). همه ما زیر بار گناهانمان آه می‌کشیم و آرزوی نجات و پاکسازی داریم. همراه با داوود پادشاه، التماس می‌کنیم: ای خدا، دلی پاک در من بیافرین (مزمور ۵۱: ۱۰) و: مرا از عصیانم به کلی شست و شو ده و از گناهم مرا پاک ساز (آیه ۲). و وقتی مرا پاک کنی: از برف سفیدتر

خواهم شد (آیه ۹). سپس شادی را در درون خود احساس خواهیم کرد که خداوند در بشارت خوشابحالان به آن اشاره می‌کند: خوشابحال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

هفتمین خوشابحال

خوشابحال صلح‌کنندگان،

زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد

در هفتمین خوشابحال، مسیح صلح‌کنندگان را برکت می‌دهد. صلح‌کنندگان کسانی هستند که صلح برقرار می‌کنند، یعنی مردم را آشتی می‌دهند. مسیح می‌گوید که آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

نتیجه پاکسازی روحانی

صلح نتیجه پاکسازی روحانی است که در خوشابحال قبلی درباره آن صحبت کردیم. اگر روح از گناهان جسمانی و دیگر گناهان، از شهوات و رذایل پاک شود، آنگاه صلح آمیز و آرام خواهد بود. صلح به طور ذاتی با پاکسازی روحانی مرتبط است (به عبرانیان ۱۲: ۱۴ مراجعه کنید).

اما اینجا، مسیح کسانی که روح‌های آرام دارند را برکت نمی‌دهد - او صلح‌کنندگان، آنانی که مردمی که با هم اختلاف دارند را آشتی می‌دهند، برکت می‌دهد. بنابراین برای یک مسیحی کافی نیست که صلح‌طلب باشد و نزاع نکند - وقتی می‌بیند دیگران در حال نزاع و دشمنی هستند، باید هر کاری که می‌تواند انجام دهد تا آنها را آشتی دهد. متأسفانه، افرادی که دور از خدا زندگی می‌کنند دقیقاً برعکس عمل می‌کنند. نه تنها سعی نمی‌کنند کسانی که نزاع کرده‌اند را آشتی دهند، بلکه به درگیری‌های آنها دامن می‌زنند. آنها بنزین روی آتش می‌ریزند، همانطور که در ضرب‌المثل می‌گویند، و باعث مشکلات بیشتری می‌شوند.

مسیح صلح‌آفرین بی حد و مرز است

مسیح خودش صلح‌آفرین بی حد و مرز است. اشعیا ی نبی در یکی از پیشگویی‌های خود می‌گوید که مسیح شاهزاده صلح است (به اشعیا ۹: ۶ مراجعه کنید). و او یک صلح‌کننده است ابتدا به این دلیل که انسان سقوط کرده را با خدا آشتی داد. پس از

گناه اصلی، رابطه بین خدا و انسان مختل شد. دشمنی بین آنها ایجاد شد. بنابراین مسیح آمد و با قربانی خود بر روی صلیب، انسان را با خدا آشتی داد، دیوار جدایی که آنها را از هم جدا می‌کرد را از بین برد و صلح را میان آسمان و زمین برقرار می‌سازد. پولس رسول می‌گوید: زیرا هنگامی که دشمن بودیم، به واسطه مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم (رومیان ۵: ۱۰، به ۵: ۱ مراجعه کنید).

مسیح همچنین یک صلح‌کننده است زیرا او مردم را با یکدیگر آرام می‌سازد و آشتی می‌دهد. قبل از آمدن مسیح به جهان، مردم با یکدیگر دشمنی داشتند. یهودیان دیگر ملل را ناپاک می‌دانستند و یونانیان دیگر ملل را بربر می‌خواندند. مسیح با قربانی خود، همه ما را فرزندان خود ساخت. و چون همه ما فرزندان خدا هستیم، پس برادران یکدیگر هستیم. هیچ یهودی و یونانی وجود ندارد... زیرا همه شما در مسیح عیسی یک هستید (غلاطیان ۳: ۲۸). مسیح صلح ماست، او کسی است که ما را آشتی داده است. با مرگ خود یهودیان را با دیگر ملل متحد کرد، دیوار جدایی که آنها را از هم جدا می‌کرد را از بین برد (به افسسیان ۲: ۱۴ مراجعه کنید).

صلیب نماد این صلح دوگانه است که مسیح به جهان آورد. محور عمودی صلیب نماد این است که مسیح ما را با خدا آشتی داد. محور افقی صلیب نماد این است که مسیح ما را با یکدیگر آشتی داد.

انسان آرزوی صلح دارد. او می‌خواهد در جهان صلح برقرار باشد، به همین دلیل است که تظاهرات صلح بسیاری وجود دارد و سازمان‌ها و شوراهای صلح مانند سازمان ملل متحد و غیره ایجاد می‌شوند. اما نتیجه چیست؟ هیچ. به درستی گفته شده است که "وقتی کسی درباره صلح صحبت می‌کند، برای جنگ آماده شوید"، زیرا صلح جهانی یک چیز است و صلح الهی چیز دیگری است. تنها مسیح می‌تواند صلح واقعی را بدهد. خداوند چند ساعت قبل از رفتن به مرگ بر روی صلیب، هنگام وداع با شاگردانش، به آنان گفت: صلح خود را به شما می‌دهم؛ نه آنگونه که جهان می‌دهد من به شما می‌دهم (یوحنا ۱۴: ۲۷).

در نهایت، مسیح صلح‌آفرین است زیرا او فرد را آرام می‌سازد و با خودش آشتی می‌دهد. یکی از نتایج گناه این است که رابطه یک نفر با خود مختل می‌شود. شخصیت او شروع به گسستن می‌کند، یگانگی و تعادل روانی اش که قبلاً در وحدت بود، از هم

می باشد، زیرا او به تصویر خدا ساخته شده بود. ما این را بسیاری از اوقات در خودمان می بینیم. در حالی که می خواهیم کار نیک انجام دهیم، در نهایت آسیب می زنیم. تصمیم می گیریم که از یک هوای نفس خاص دست برداریم، اما در عمل نمی توانیم. این شخصیت دوگانه به وضوح توسط رسول پولس در نامه به رومیان توصیف شده است. او می گوید: "آنچه را که می خواهم انجام دهم، نمی کنم؛ بلکه کاری را که از آن نفرت دارم، انجام می دهم" (رومیان ۷: ۱۵). چرا؟ زیرا در عمق جان خود شریعت دیگری می بینم — او می گوید — چیزی قوی که برخلاف آنچه ذهنم به من می گوید انجام می دهد. ذهنم یک چیز می گوید و دلم چیز دیگری. و در نهایت، آن قانون گناه از قانون ذهنم قوی تر است و مرا اسیر می کند. و او فریاد می زند: "وای بر من که انسان درمانده ای هستم! کیست که مرا از این بدن موت رهایی بخشد؟ خدا را شکر می کنم [که مرا نجات داد] بواسطه عیسی مسیح خداوند ما!" (رومیان ۷: ۲۴-۲۵).

بنابراین، برای دستیابی به صلح روح، ابتدا باید رابطه شخصی خود را با خدا بازسازی کنیم، باید دیوار گناه را که ما را از او جدا می کند، با توبه عمیق و مداوم از بین ببریم.

مردم نیز صلح آور هستند

اما علاوه بر این که مسیح یک صلح آور بزرگ، شاهزاده صلح است، ما انسان ها نیز تا حدی می توانیم صلح آور باشیم. رسولان اولین صلح آوران بودند که پیام صلح را که مسیح به جهان آورده بود، منتشر کردند. پولس رسول می گوید "چه زیبا است پایهای آنانی که بشارت صلح می دهند، و به چیزهای نیکو مژده می دهند!" (رومیان ۱۰: ۱۵). و در نامه دوم خود به قرنتیان اضافه می کند: "حال همه چیزها از خدا هستند، که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه داده است و خدمت مصالحه را به ما سپرده است" (دوم قرنتیان ۵: ۱۸). "ما بخاطر مسیح به شما استدعا می کنیم، که با خدا مصالحه کنید" (دوم قرنتیان ۵: ۲۰). بنابراین، رسولان نیز صلح آور بودند، صلح بین انسان و خدا، بین انسان و همسایه اش، و بین انسان و خودش را بازسازی می کردند.

هر شبان کلیسا، هر اسقف، هر کاهن نیز باید صلح‌آور باشد. کار اصلی آنها آشتی دادن مردم با خدای هدایت آنها به توبه و زندگی در مسیح است. آنها همچنین باید سعی کنند مردم را که در اختلاف با یکدیگر هستند، آرام کنند و آشتی دهند.

در نهایت، هر مسیحی می‌تواند و باید صلح‌آور باشد. خوشابحال صلح‌کنندگان به همه اشاره دارد. برای ما کافی نیست که روابط صلح‌آمیز با دیگران داشته باشیم، بلکه باید سعی کنیم کسانی را که با یکدیگر دشمن هستند، آشتی دهیم.

آیا برای ما آسان است که مردم را آشتی دهیم؟ نه اصلاً. این بسیار دشوار است، زیرا ما با یک دیوار، دیوار خودخواهی مواجه می‌شویم. به همین دلیل این کار نیاز به تلاش زیاد و دعای زیاد دارد. اما بعد از آن احساس شادی بزرگی خواهیم کرد. کسانی که آشتی می‌کنند شاد می‌شوند و ما نیز شاد خواهیم شد که انگیزه‌دهندگان آشتی آنها بودیم.

پاداش

و پاداش صلح‌کنندگان چیست؟ **آنها فرزندان خدا نامیده خواهند شد.** آیا عنوانی بالاتر از آن وجود دارد؟ آیا افتخاری بزرگتر از اینکه کسی به عنوان فرزند خدا، شاهزاده پادشاه آسمانی نامیده شود، وجود دارد؟ و همانطور که قدیس گریگوری نیسا می‌گوید این به این دلیل است که "صلح‌کنندگان از بشردوستی الهی تقلید می‌کنند". صلح‌کنندگان از خداوند انسان دوست تقلید می‌کنند، که صلح‌آور بزرگ است. و چون صلح‌آوران به عنوان فرزندان خدا شناخته می‌شوند، آنها به وضوح برکات و دارایی‌های فراوانی را هم در این زندگی و هم در زندگی بعدی به ارث خواهند برد.

ما می‌توانیم عکس این را برای کسانی که "آتش را شعله‌ور می‌کنند" بگوییم - کسانی که دوست دارند درگیری ایجاد کنند و از دیدن درگیری دیگران لذت می‌برند. اگر صلح‌آوران فرزندان خدا هستند، پس کسانی که درگیری ایجاد می‌کنند فرزندان شیطان هستند، کسی که کارش ایجاد رسوایی و تفرقه بین مردم است.

هشتمین خوشابحال

خوشابحال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

خوشابحال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. همانطور که در چهارمین خوشابحال ذکر کردیم، عدالت حفظ فرمان‌های خداوند است، اجرای فضایل مسیحی است. بنابراین، کسانی که برای عدالت آزار می‌بینند، کسانی هستند که به دلیل وفاداری به شریعت و فرمان‌های خداوند آزار می‌بینند. این شامل کسانی نیز می‌شود که به دلیل حفاظت و دفاع از حقوق دیگران آزار می‌بینند. این خوشابحال، مانند بعدی، کمی متفاوت از خوشابحال‌های قبلی است. در حالی که هفت خوشابحال اول ویژگی‌ها و رفتار یک مسیحی واقعی نسبت به خدا و همسایه‌اش را نشان می‌دهند، هشتمین و نهمین خوشابحال به رفتار دیگران نسبت به یک مسیحی و چگونگی برخورد یک مسیحی با این رفتارها اشاره دارند.

آزار دیدن پارسایان

این یک واقعیت است که مردم همیشه نسبت به کسانی که با دین سر و کار دارند، دشمنی داشته‌اند. از زمانی که قابیل برادرش هابیل را کشت (نگاه کنید به پیدایش ۴ : ۸) تا به امروز، هر کس که سعی کند بر طبق اراده خدا زندگی کند، با مخالفت و آزار مواجه می‌شود.

افراد حيله گر نه تنها بدی می‌کنند، بلکه علیه کسانی که کار نیک می‌کنند و اراده خدا را انجام می‌دهند، جنگ می‌کنند. و در حالی که شاگردان مسیح بی‌ضررترین و مؤثرترین افراد در جامعه هستند، هنوز هم آزار می‌بینند. چرا؟ زیرا مسیحیان نور جهان هستند (متی ۵ : ۱۴). آنها با کارهای نیک خود می‌درخشند. این موضوع برای کسانی که در تاریکی گناه به سر می‌برند آزاردهنده است، زیرا وجدانشان ناراحت می‌شود؛ آنها نمی‌توانند حضور افراد مقدس را تحمل کنند. همان‌گونه که خداوند فرمود: «زیرا هر که عمل بد می‌کند، از نور نفرت دارد و نزد نور نمی‌آید، مبدا اعمال او توییخ شود» (یوحنا ۳ : ۲۰).

انجیل، به‌عنوان کلام خدا، بارها به آزار و اذیت پارسایان اشاره کرده است. مسیح در جایی به شاگردان خود فرمود: «اگر از جهان می‌بودید، جهان خاصان خود را دوست می‌داشت. لیکن چونکه از جهان نیستید، بلکه من شما را از جهان برگزیدم، از این سبب جهان از شما نفرت دارد... اگر مرا (خداوند شما را) آزار دادند، شما را نیز آزار خواهند داد» (یوحنا ۱۵ : ۱۹). و پولس رسول هشدار داد که: «و همه‌ی کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زندگی کنند، آزار خواهند دید» (دوم تیموتائوس ۳ : ۱۲).

نشانه‌ی اصالت

پس یک مسیحی باید انتظار تمسخر، تهمت، تحقیر، توهین، آزار، و شاید حتی مرگ را داشته باشد. او نمی‌تواند زندگی راحتی داشته باشد، زیرا در آن صورت، یک مسیحی واقعی نخواهد بود. آزار دیدن، نشانه‌ای از اصالت یک مسیحی حقیقی است. این، برکتی ویژه است که خدا به پیروان برگزیده‌اش عطا می‌کند. پولس رسول با صراحت می‌گوید: «زیرا که به شما عطا شد به‌خاطر مسیح، نه تنها که به او ایمان بیاورید، بلکه برای او رنج هم بکشید» (فیلیپیان ۱ : ۲۹).

می‌بینیم که خداوند، ترتیب خوشابحالان (موعظه سر کوه) را با حکمت تنظیم کرده است. او فروتنی را به‌عنوان پایه و اساس فضیلت‌ها قرار می‌دهد، سپس توبه، حلم، عدالت، صدقه و... را می‌افزاید، و در آخرین پله‌ی نردبان، در اوج هرم، آزار و شهادت را قرار می‌دهد. یکی به‌درستی گفته که خوشابحالانِ خداوند با اشک‌های توبه آغاز می‌شود و با خون شهادت پایان می‌یابد. پس می‌توان با حکمت گفت که بزرگ‌ترین فضیلت، فدا کردن خود در راه فضیلت است. این حقیقت در خوشابحال بعدی که مسیح می‌فرماید، تأکید می‌شود.

نهمین خوشابحال

**خوشابحال شما، وقتی به‌خاطر من دشنامتان می‌دهند، آزار می‌رسانند،
و هر سخن بدی را به ناروا علیه شما می‌گویند.
شاد باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا پاداش شما در آسمان عظیم است،
زیرا انبیای پیش از شما را نیز چنین آزار دادند.**

در این خوشابحال، خداوند مستقیماً با شاگردان خود و به‌طور ویژه با آموزگاران انجیل سخن می‌گوید و می‌فرماید: خوشابحال شما، وقتی دشنامتان می‌دهند، و آزار

می‌رسانند، و هرگونه بدی را به دروغ به‌خاطر من علیه شما می‌گویند. شاد باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا پاداش شما در آسمان عظیم است، زیرا انبیای پیش از شما را نیز چنین آزار دادند.

موضوعی عجیب

چنان‌که قدیس یوحنا زین دهان (کریسوستوم) یادآور می‌شود، در اینجا با چیزی عجیب روبه‌رو می‌شویم: چیزهایی که دنیا آن‌ها را ناخوشایند و طاقت‌فرسا می‌داند و همه از آن‌ها فرار می‌کنند - مانند فقر، اندوه، تهمت و آزار - مسیح آن‌ها را مبارک و مایه برکت می‌داند! او حتی می‌گوید که باید شاد باشیم وقتی به‌خاطر او ما را فریب‌کار، گناه‌کار، یا بی‌اخلاق می‌نامند. و او موفق شد نه تنها یک یا دو یا هزار نفر را، بلکه تمام دنیا را به این باور برساند.

مسیح اگر می‌خواست، می‌توانست همه دشمنان ایمان را باز دارد تا شاگردانش بدون مانع و آزادانه خدمت کنند. اما چنین نکرد. او اجازه داد که بی‌دینان علیه زحمات رسولان بجنگند، به دو دلیل: اول، تا نام خداوند جلال یابد، زیرا او به انسان‌ها توان ایستادگی در برابر آزارها را عطا کرد؛ دوم، تا مسیحیانی که آزار را تحمل کردند و پیروز شدند، خود جلال یابند.

یک نکته مهم: همان‌طور که می‌بینیم، برای اینکه شخصی که آزار می‌بیند از خدا پاداش دریافت کند و مبارک باشد، باید اتهاماتی که علیه او گفته می‌شود دروغ و ناروا باشد. اگر اتهامات درست باشند، آزار دیدن او به‌حق است (بنگرید به اول پطرس ۲: ۲۰). همچنین، همان‌گونه که در خوشابحال پیشین تأکید شد، این آزار باید به‌خاطر عدالت یا همان‌طور که اینجا گفته شده، «به‌خاطر من» (یعنی مسیح) باشد. پس آزار باید به‌خاطر ایمان به مسیح و انجیل باشد، نه به دلایل دیگر.

پایداری در آزار و اذیت، پاداشی عظیم دارد

«شاد باشید و شادی عظیم نمایید.» خداوند ادامه می‌دهد: وقتی آزار می‌بینید، نه تنها نباید غمگین باشید، بلکه باید شاد و خوشحال باشید، زیرا پاداش شما در آسمان عظیم است. تاجی که در انتظار کسانی است که برای مسیح آزار می‌بینند، درخشان است.

همان‌طور که پولس رسول تأکید می‌کند، رنج‌ها، آزارها و شهادت‌هایی که یک مسیحی در این جهان تحمل می‌کند، قابل مقایسه نیست با جلالی که در آینده بر ما آشکار خواهد شد و به ما عطا خواهد شد (رومیان ۸:۱۸). قدیس گریگوری نیسا می‌گوید: «وقتی مسیحیان آزار می‌بینند، سریع‌تر به سوی ملکوت آسمان پیش می‌روند، و به همین دلیل مبارکند.» آزاری که به‌خاطر خدا تحمل شود، در نهایت برکت می‌آورد، و دشمن ما، بدون اینکه بخواهد، به همکاری برای خیر ما تبدیل می‌شود، چرا که همه چیز برای خیریت کسانی که خدا را دوست دارند، با هم کار می‌کنند - هم خوشاینها و هم ناخوشاینها (رومیان ۸: ۲۸).

نمونه‌ای روشن، یوسف نجیب، یازدهمین پسر یعقوب نبی است. برادرانش از روی حسادت او را به بردگی فروختند. اما در نهایت، پس از ماجراهای بسیار، تهمت‌ها و حتی زندان، خدا او را جلال داد و حاکم تمام مصر گرداند. شاید اگر حسادت و شرارت برادرانش مسیر را برایش باز نمی‌کرد، هرگز به آن مقام نمی‌رسید. به همین دلیل وقتی سال‌ها بعد با آن‌ها دیدار کرد، گفت: نترسید... شما در اندیشه بدی بودید برای من، اما خدا آن را برای خیریت مقرر داشت» (پیدایش ۵۰: ۱۹-۲۰).

همچنین، استیفان اولین شهید مسیحی، سنگ‌هایی را که بر او پرتاب می‌شدند، همچون شبنم می‌پذیرفت و قاتلانش را با دعا و برکت پاسخ می‌داد و می‌گفت: خداوندا، این گناه را به حساب اینها مگذار» (اعمال رسولان ۷: ۶۰). و رسولان پطرس و یوحنا، پس از ضرب و شتم توسط یهودیان، از حضور شورا بیرون آمدند، در حالی که شادی می‌کردند که لیاقت رنج کشیدن برای نام او را یافته‌اند (اعمال ۵: ۴۱). و پولس رسول نیز گفت: «اکنون در رنج‌هایی که می‌کشم شادی می‌کنم» (کولسیان ۱: ۲۴). همین احساس را میلیون‌ها شهید مقدس نیز تجربه کردند، کسانی که با شادی به‌سوی مرگ برای مسیح برده می‌شدند، چنان‌که گویی به جشن عروسی یا ضیافتی می‌رفتند. همه‌ی آن‌ها شاد بودند، زیرا می‌دانستند که آزارها و رنج‌های موقتی‌شان به‌خاطر خدا، برای ایشان بار جاودانی جلال در آسمان مهیا خواهد ساخت (دوم قرن‌تیا ۴: ۱۷).

آزار و اذیت‌ها ویژگی پارسایان است

پس از آنکه خداوند فرمود: "خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است"، افزود: "زیرا که به همینطور بر انبیای قبل از شما جفا می رساندند". واقعاً، اگر عهد عتیق را بخوانیم، خواهیم دید که همه انبیا آزار و رنج ها را تحمل کردند. استفان، نخستین شهید، از یهودیانی که او را محاکمه کردند، پرسید: "کدام یک از انبیا را پدران شما آزار رساندند؟" (اعمال ۷: ۵۲).

و این فقط انبیا نبودند. همه پارسایان و خادمان وفادار خدا آزار دیدند. آنها سنگسار شدند، با اره دو نیم شدند، آزمایش شدند، با شمشیر کشته شدند... (عبرانیان ۱۱: ۳۷) و بسیاری دیگر. ما به یاد می آوریم هابیل پارسا را که توسط برادرش قابیل کشته شد؛ سه جوانی که به خاطر اینکه نمی خواستند مجسمه پادشاه نبوکدنصر را پرستش کنند، به آتش انداخته شدند؛ دانیال که به خاطر دعا و پرستش خدای حقیقی به چاه شیران انداخته شد؛ یحیای تعمید دهنده که به خاطر نکوهش شاه هرودیس ناپاک سرش از بدن جدا شد و بسیاری دیگر.

در زندگی کلیسا نیز بی شمار افرادی داریم که به خاطر عدالت آزار دیدند. نخستین قربانی خود عیسی بود، "ایجادکننده و کامل کننده ایمان ما" (عبرانیان ۱۲: ۲) که سخت ترین و ننگین ترین مرگ، مرگ بر صلیب، را تحمل کرد. پس از آن، ابر شاهدانی (عبرانیان ۱۲: ۱) که میلیون ها مرد و زن در زمان های گذشته و معاصر آزار دیدند، شجاعانه شکنجه های وحشتناک را تحمل کردند و در نهایت جان خود را برای ایمان به مسیح فدا کردند.

اما علاوه بر شهدا، بسیاری از قدیسان دیگر نیز بودند که به خاطر ایمان ارتدوکس و مبارزه شان با شرارت آزار دیدند. ما به یاد می آوریم آتاناسیوس کبیر را که به خاطر مبارزه با بدعت آریانیسم پنج بار تبعید شد و تا پایان به ایمان ارتدوکس خود پایبند ماند. ما به یاد می آوریم یوحنا زین دهان را که به خاطر تلاش هایش برای پاکسازی کلیسا و جامعه از فساد اخلاقی، دو بار تبعید شد و در تبعید دوم بر اثر سختی ها درگذشت. دیگر قدیسان به ناحق متهم شدند، مانند نکتاریوس که توسط اسقف های حسود که نمی توانستند زندگی پاک و پرهیزکارانه او را تحمل کنند، تهمت زده و آزار دید.

همه کسانی که می خواهند به دینداری زندگی کنند، متحمل زحمت خواهند شد.

از همه چیزهایی که گفته‌ایم، واضح است که هر مسیحی واقعی، هر پیرو حقیقی مسیح، باید صلیب خود را بردارد و آماده تحمل سختی‌ها و آزار و اذیت‌ها در این دنیا باشد. پولس رسول می‌گوید "ما باید از میان مصیبت‌های بسیار وارد ملکوت خدا گردیم" (اعمال ۱۴: ۲۲). و در جای دیگر هشدار می‌دهد: "همه کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زندگی کنند، متحمل زحمت خواهند شد" (۲ تیموتائوس ۳: ۱۲). آنتونی کبیر می‌گوید: "هیچ‌کس نمی‌تواند بدون گذراندن وسوسه‌ها وارد ملکوت آسمان شود". همان‌طور که طلا باید در بوته آتش ذوب شود تا از زنگار پاک شود، به همین ترتیب، برای تبدیل شدن به مسیحیان واقعی، باید از آتش سختی‌ها، آزار و حتی شاید شهادت عبور کنیم.

آزار و اذیت‌ها همیشه وجود داشته‌اند و همیشه وجود خواهند داشت. آمار می‌گوید که امروز، یکی از هر دوازده مسیحی در جهان، یعنی ۲۱۵ میلیون نفر، به نوعی آزار می‌بینند، از یک مزاحمت ساده گرفته تا شکنجه و حتی کشتار و مصلوب شدن – چیزی که معمولاً مسلمانان به عنوان روش شکنجه و کشتن انتخاب می‌کنند. نباید از یاد ببریم که در دعا‌های خود، از آن برادران مسیحی یاد کنیم.

بنابراین ما باید یک ذهنیت شهادتی کسب کنیم و خود را برای آزار و اذیت آماده کنیم، از کوچک‌ترین چیزها شروع کنیم و به چیزی بزرگتر برسیم. ما باید با جرأت ایمان خود را در جمع دوستان، در محل کار، در مدرسه، در خدمت سربازی و در محیط اجتماعی اعتراف کنیم. ما باید تمسخرها، نظرات تلخ، تحقیرها، تهمت‌ها، تهدیدها، آزارها و هر نوع حمله از دشمنان ایمان خود را بپذیریم.

در طول این مبارزه برای اعتراف به ایمان خود، نمونه‌های زندگی قدیسان کلیسای ما، که باید روزانه مطالعه کنیم، به ما قدرت زیادی می‌دهند. همان‌طور که شاعر ل. وریتیس گفت، فراموش نکنیم که "درون ما خون قهرمانان جریان دارد، ما از نسل شهدا هستیم". اما ما عمدتاً با تمرکز مداوم بر رهبر و بنیان‌گذار ایمان خود، عیسی مسیح، که برای نجات ما تحقیرآمیزترین و دردناک‌ترین مرگ – مرگ بر صلیب را تحمل کرد، قدرت و شجاعت پیدا خواهیم کرد (عبرانیان ۱۲: ۲ را ببینید).

۲. نقش مسیحیان در جهان

(متی ۵: ۱۳-۱۶)

پس از استفاده از نه برکت برای ارائه تصویر یک شخص فضیلت‌مند، مسیح سپس بر نقش مهمی که شاگردانش در جامعه دارند تأکید می‌کند. او می‌گوید: **"شما نمک جهان هستید؛ اما اگر نمک مزه خود را از دست بدهد، به کدام چیز باز نمکین خواهد شد؟ سپس دیگر مصرفی ندارد جز اینکه بیرون ریخته شده و پایمال مردم شود"** (متی ۵: ۱۳).

مسیح مسیحیان را به نمک تشبیه می‌کند. نمک ماده‌ای بسیار مهم در زندگی روزمره ما است زیرا دو ویژگی مهم دارد؛ اولاً، غذا را حفظ کرده و از فساد محافظت می‌کند و دوم اینکه به غذا طعم می‌دهد. مسیحیان نیز همانند نمک، جامعه را حفظ کرده و از فساد اخلاقی و تباهی محافظت می‌کنند. با گفتار و کردارشان، از کارکردن شر در جهان جلوگیری می‌کنند. با حضورشان، جامعه را "طعم‌دار" کرده و زیبایی می‌بخشند، شادی و امید را در اطراف خود پراکنده می‌کنند. یک مسیحی واقعی، عطر خوشبوی مسیح (دوم قرنتیان ۲: ۱۵) است – او عطر حضور خدا را به اطرافیان خود منتقل کرده و منبع شادی می‌شود. به همین دلیل یک متن کلیسایی قدیمی، نامه به دیوگنیتوس، می‌گوید: "آنچه روح برای بدن است، مسیحیان برای جهان هستند".

نمک اما دو ویژگی دیگر هم دارد. درصد کوچکی از کل غذا را تشکیل می‌دهد - مقدار کمی نمک کافی است تا کل غذا را طعم‌دار کند و این درمورد مسیحیان هم همین‌طور است. آنها درصد کمی از کل جامعه را تشکیل می‌دهند، اما همان کافی است تا جامعه را تغییر دهد. تنها دوازده رسول بودند، اما توانستند کل جهان را تغییر دهند! یوحنا ی زرين دهان می‌گوید: "یک انسان که به غیرت الهی مشتعل است، برای اصلاح یک شهر کامل کافی است" (ای.پی.ای ۳۱,۶۲۴ به یونانی). ما نمونه‌هایی داریم که یک دانش‌آموز کل مدرسه خود را تحت تأثیر قرار داده و یک سرباز کل گردان خود را به اعتراف هدایت کرده است.

ویژگی دیگر نمک این است که به آرامی و به طور نامحسوس عمل می‌کند. به همین ترتیب، یک مسیحی اعمال نیک خود را بدون سر و صدا انجام می‌دهد. مسیح ادامه می‌دهد: اگر نمک طعم خود را از دست بدهد، به کدام چیز باز نمکین خواهد شد؟ یعنی اگر نمک فاسد شود و خواص مفید خود را از دست بدهد، با چه چیزی آن را تقویت خواهیم کرد تا دوباره قدرت کار کردن پیدا کند؟ به عبارت دیگر، اگر مسیحیان، که نمک جامعه هستند، از نظر روحی فاسد شوند، اگر شروع به سازش کنند و مانند مردم دنیوی زندگی کنند، چگونه جامعه را بهبود خواهند بخشید؟ در آن صورت، وای! هیچ امیدی برای هیچکس نخواهد بود.

سپس دیگر مصرفی ندارد جز اینکه بیرون ریخته شده و پایمال مردم شود. به همین ترتیب مسیحیانی که از خدا فاصله می‌گیرند و با دنیا سازش می‌کنند، که دیگر نمک روحانی نیستند، نه تنها بی‌فایده هستند، بلکه توسط افرادی که در دنیا هستند مورد تحقیر قرار می‌گیرند.

تصویر دیگری که مسیح استفاده می‌کند، تصویر نور است. **شما نور جهان هستید** (متی ۵: ۱۴). مسیح می‌گوید شما، ای شاگردان من، نور جهان هستید.

نور یکی از ارزشمندترین هدیه‌هایی است که خدا به انسان داده است. بدون نور نمی‌توانستیم زندگی کنیم. در دنیای روحانی هم همین‌طور است. مسیح نور حقیقی است که هر انسانی که به جهان می‌آید را منور می‌گرداند (یوحنا ۱: ۹). مسیح همچنین می‌گوید: من نور جهان هستم. کسی که از من پیروی کند در ظلمت ساکن نشود، بلکه نور حیات را یابد (یوحنا ۸: ۱۲).

پیش از آمدن مسیح به زمین، تاریکی روحانی عمیقی بر جهان حکمفرما بود. وقتی مسیح آمد، آن تاریکی از بین رفت، همان‌طور که شب با طلوع خورشید ناپدید می‌شود. او با حضور خود، جهان را با نور حقیقت و قداست روشن نمود (متی ۴: ۱۶). علاوه بر این، هر مسیحی نیز باید یک نور روحانی باشد. او نور را از مسیح می‌گیرد و آن را به اطرافیان خود منتقل می‌کند. به همین دلیل است که خداوند به شاگردان خود می‌گوید: شما نور جهان هستید.

رسولان چنین نورهای درخشانی بودند که نور انجیل را به اقاصا نقاط زمین منتقل کردند. پدران مقدس کلیسا نیز چنین نورهایی بودند که مؤمنان را با تعالیم حکیمانه خود روشن کردند. اما همه مسیحیان حقیقی نورهایی در جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند. آنها با سخنان خود می‌درخشند، اما بیشتر با زندگی‌های مقدس خود درخشان هستند.

مسیح ادامه می‌دهد: **شهری که بر تپه‌ای بنا شود، نمی‌توان پنهان کرد.** درباره مسیحیان نیز همین‌طور است. یک مسیحی مانند شهری است که در قله کوه قرار دارد. همه سبک زندگی او را می‌بینند و آماده‌اند درباره هر کلمه و هر عمل او نظر بدهند. آنها به دنبال یافتن ضعف‌ها و خطاهای او هستند، تا بتوانند سبک زندگی بی‌بندوبار خود را توجیه کنند. بنابراین مراقبت زیادی لازم است. هر کار کوچکی که انجام می‌دهیم توسط مردم مشاهده می‌شود و ما باعث می‌شویم نام خدا یا مورد تجلیل قرار گیرد یا بی‌احترامی شود.

چراغ را روشن نمی‌کنند تا آن را زیر سبدي بگذارند، بلکه تا روی چراغدان گذارند
آنگاه به همه کسانی که در خانه هستند روشنائی می‌بخشد (آیه ۱۵). به همین ترتیب، استعدادها و فضایل یک مسیحی نباید پنهان شود. آنها باید برای دیگران آشکار باشند، تا دیده و تقلید شوند.

بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده و پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند (آیه ۱۶).

قدیسان با زندگی‌های خود باعث تمجید خدا شدند. خدا در قدیسان خود شگفت‌انگیز است (مزمور 68: 35). وقتی مردم شخصی مقدس را می‌بینند، همان‌طور که خداوند او را در خوشابحالان توصیف کرده است (مثلاً فروتن، ملایم، عادل، خیرخواه، محتاط، صبور، کسی که حتی دشمنان خود را دوست دارد) پس آنها باور می‌کنند که خدای آن

شخص حقیقی است و او را تجلیل می‌کنند. زندگی مسیحی بهترین گواهی برای تعالیم مسیحی است. مسیحیان اولیه بت‌پرستان را بیشتر با رفتار خود به مسیحیت آوردند تا با سخنانشان.

اما اگر سبک زندگی مسیحیان با سخنان آنها در تضاد باشد، پس نام خدا به سبب ایشان بی‌حرمت می‌شود (رومیان ۲: ۲۴ را ببینید). بزرگترین بدی برای مسیحیت نه توسط آزاردهندگان ایمان و نه توسط بدعت‌گذاران، بلکه توسط ما مسیحیان انجام می‌شود، زیرا ما یک چیز می‌گوییم و چیز دیگری انجام می‌دهیم. قدیس یوحنا زین دهن می‌آموزد: «چگونه می‌توانی یک بت‌پرست یا یک بی‌خدا را متقاعد کنی که تو فقط به طور موقت در این زندگی هستی و برای زندگی دیگری آماده می‌شوی، وقتی او تو را می‌بیند که کاخ‌ها می‌سازی و میلیون‌ها دلار در حساب‌های بانکی انباشته می‌کنی، مبالغ هنگفتی را برای مبلمان و تزیین خانه‌ات صرف می‌کنی، تو را می‌بیند که لباس‌های گرانبی‌قیمت می‌پوشی و بنابراین با رفتارت نشان می‌دهی که مسکن دائمی تو در این زندگی است؟»

بنابراین بیایید خود را بررسی کنیم. آیا سبک زندگی ما نوری است که بر دیگران می‌تابد؟ آیا ما انجیل زنده‌ای هستیم؟ بیایید با رفتارمان سعی کنیم خداوند را تجلیل کنیم، تا او نیز ما را تجلیل کند، طبق وعده‌اش: آنانی که مرا تکریم نمایند، تکریم خواهم نمود (اول سموئیل ۲: ۳۰).

۳. ارزش شریعت عهد عتیق

و اقتدار شریعت عهد جدید

(متی ۵: ۱۷-۲۰)

پس از خوشابحالان، که خلاصه ای از زندگی جدید در مسیح را تشکیل می دهد، و پس از ذکر جایگاه مهمی که مسیحیان در جهان دارند، خداوند به بخش دوم موعظه خود می پردازد، که اجرای شریعت عهد قدیم است. با این حال، پیش از اینکه شروع کند، می خواهد به شنوندگان خود اطمینان دهد که نیامده است تا شریعت عهد قدیم را لغو کند، بلکه آن را تکمیل و کامل کند. به همین دلیل است که او سپس می گوید: **گمان مبرید که آمده ام تا شریعت یا کتب انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا منسوخ کنم بلکه تا کامل کنم** (متی ۵: ۱۷).

با گفتن این، مسیح احترام خود را برای شریعت عهد قدیم و سنت های اسرائیل، از همان ابتدا نشان می دهد. البته عهد قدیم کامل نبود، اما الهام گرفته از خدا بود، همانطور که عهد جدید نیز هست. این نقص برای دلایل آموزشی لازم بود. خدا فوراً شریعت کامل را به مردم نداد زیرا آنها قادر به پذیرش آن نبودند. آنها مانند نوزادانی بودند که نمی توانند غذای جامد بخورند، بلکه فقط می توانند شیر بنوشند. او به آنها یک قانون ناقص داد که با این حال برای حالت روحانی کودکان آنها مناسب بود. او تکرار می کند، **نیامده ام تا منسوخ کنم، بلکه تا کامل کنم**. مسیح با آمدن خود به جهان، تمام نبوت هایی را که توسط انبیا درباره او نوشته شده بود، کامل کرد. او همچنین شریعت اخلاقی عهد عتیق را تکمیل کرد، و تمام دستورات آن را انجام داد. کلمه "کامل کردن" همچنین به معنای "تکمیل کردن" یا "تمام کردن" است. مسیح همچنین آمد تا شریعت عهد قدیم را تکمیل کند و آنچه که کم بود را اضافه کند. چرا شریعت قدیم ناقص بود؟ زیرا این نتایج گناه را ممنوع کرده بود، در حالی که مسیح علل گناه را ممنوع کرد. برای مثال، عهد قدیم می گوید که نباید قتل کنی. اما قتل عملی است که نتیجه خشم است. به همین دلیل مسیح خشم را که علت قتل است، ممنوع کرد.

برای خلاصه کردن کار مسیح می توان گفت که:

- الف) مسیح به بخش عقیدتی عهد قدیم، یعنی همه حقایقی که درباره خدا، جهان و انسان به ما آشکار شده اند، دست نزد، زیرا آنها کامل هستند.
- ب) او بخش اخلاقی، یعنی احکام شریعت را تکمیل و کامل کرد، زیرا آنها ناقص بودند، همانطور که قبلاً توضیح دادیم.

ج) او بخش تشریفاتی را به طور کامل لغو کرد؛ قربانی‌ها، آداب ختنه و غیره، زیرا همه این مراسم نمادین بودند. دیگر نیازی به قربانی‌ها نیست، زیرا اکنون قربانی مسیح را داریم که در راز نان و شراب الهی ادامه دارد.

اعتبار ابدی شریعت اخلاقی

در ادامه، خداوند تصدیق می‌کند که تغییر یا تکمیل دیگری در شریعت اخلاقی عهد جدید نخواهد بود.

شریعت انجیل کامل و ابدی است. به همین دلیل تأکید می‌کند: **"زیرا به راستی به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، یک نقطه یا همزه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه چیز واقع شود"** (آیه ۱۸). به عبارت دیگر: به راستی به شما می‌گویم و تأیید می‌کنم که تا پایان دنیا، زمانی که آسمان‌ها و زمین از بین می‌روند، حتی یک "الف" یا یک همزه (یعنی کوچک‌ترین دستور) از شریعت حذف نخواهد شد و اعتبار خود را از دست نخواهد داد تا زمان تحقق همه چیزهایی که شریعت فرمان داده است. پس مسیح می‌گوید که در حالی که آسمان‌ها و زمین و کل عالم یک روز نابود خواهند شد، حتی کوچک‌ترین چیزی از شریعت او تغییر نخواهد کرد یا لغو خواهد شد. همه نبوت‌های ذکر شده در انجیل به انجام خواهند رسید و همه دستورات او نه تنها توسط خودش بلکه توسط پیروان واقعی‌اش انجام خواهند شد.

و خداوند در آیه ۱۹ ادامه می‌دهد: **"پس هر که یکی از این کوچک‌ترین احکام را بشکند و به مردمان چنین پیام‌وزد او در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود؛ اما هر که آن‌ها را بعمل آورد و به دیگران تعلیم دهد، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد."**

بیایید این کلمات را با جزئیات بیشتر توضیح دهیم.

انسانی که خداوند در اینجا به او اشاره می‌کند، به طور کامل با شریعت خدا مخالفت نمی‌کند. اما برخی از دستورات را که او کوچک یا کم اهمیت می‌داند، نادیده می‌گیرد و کم اهمیت جلوه می‌دهد. او آن‌ها را کوچک و بی‌اهمیت می‌داند. این شخص البته بسیار مغرور و بی‌تقوا است، زیرا او به قضاوت خدا می‌پردازد. او جرات می‌کند انجیل را تصحیح کند. برای مثال، می‌شنوید که او می‌گوید: "من با روزه موافق نیستم. ما باید

قلب پاک داشته باشیم و روزه لازم نیست." به این ترتیب او روزه را که یک دستور خدا و کلیسا است، کم اهمیت جلوه می‌دهد.

و نه تنها این را باور دارد، بلکه دیگران را نیز به همین دیدگاه تعلیم می‌دهد که این دستور کوچک و بی‌اهمیت است. این تخطی از روی ضعف نیست، بلکه یک نقض آگاهانه شریعت خداست. این شخص در پادشاهی آسمان کوچک‌ترین خواننده خواهد شد. یعنی او کوچک و بی‌اهمیت در پادشاهی آسمان اعلام و در نظر گرفته خواهد شد؛ او خارج از بهشت خواهد ماند.

علاوه بر این، این تخطی کوچک به تخطی‌های بزرگتر منجر خواهد شد. همه جنایات بزرگ از تخطی‌های کوچک شروع شده‌اند. نباید فراموش کنیم که جرم یهودا در خیانت به معلمش با دزدیدن مقادیر کم از خزانه مشترک شاگردان آغاز شد.

و خداوند اضافه می‌کند: "اما هر که آن‌ها را بعمل آورد و به دیگران تعلیم دهد، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد." این کلمات خداوند توسط پدران کلیسا، مانند سه پیشوای بزرگ کلیسا،⁷ به انجام رسیدند، زیرا آن‌ها این دستورات الهی را در زندگی خود به کار بردند و به دیگران تعلیم دادند. به همین دلیل آن‌ها در پادشاهی آسمان بزرگ در نظر گرفته می‌شوند. این کلمات همچنین به هر شبان کلیسا، اعم از اسقف یا کاهن، خطاب می‌شود و آن‌ها وظیفه دارند این کلمات انجیل را در زندگی خود اجرا کنند و به مردم آموزش دهند که همین کار را بکنند. این کلمات همچنین به هر مسیحی خطاب می‌شود.

قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید: "توجه کنید که او گفت ابتدا باید این احکام را به عمل آوریم و سپس آن‌ها را تعلیم دهیم." قبل از اینکه احکام خدا را به دیگران تعلیم دهیم، ابتدا باید خودمان به آن‌ها عمل کنیم. اگر آن‌ها را بدون عمل کردن تعلیم دهیم، مثل این است که با یک دست چیزی بسازیم و با دست دیگر آن را خراب کنیم. ترجیح داده می‌شود که کسی احکام را اجرا کند بدون اینکه آن‌ها را تعلیم دهد، تا اینکه آن‌ها را تعلیم دهد بدون اینکه در زندگی خود اجرا کند. البته بهترین حالت این است که هر دو را انجام دهیم.

⁷ قدیس یوحنا زین دهان، قدیس باسیل کبیر و قدیس گریگودی الهیدان

و مسیح در آیه ۲۰ نتیجه می‌گیرد: **"زیرا به شما می‌گوییم، تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به هیچ وجه وارد ملکوت آسمان نخواهید شد."** چرا او این را می‌گوید؟ زیرا عدالت، یا فضیلت کاتبان و فریسیان، تنها ظاهری بود. آن‌ها احکام خدا را (روزه، دعا، صدقه) نه برای نفع درونی خود و از محبت به برادر خود، بلکه برای دیده شدن توسط مردمان (متی ۲۳: ۵) و برای ستایش شدن انجام می‌دادند. از همه آنچه گفته‌ایم، می‌توان نتیجه گرفت که ما نیاز داریم از همه احکام خدا اطاعت کنیم، زیرا آن‌ها به ما راهی را که به ملکوت آسمان منتهی می‌شود را نشان می‌دهند. همچنین نیاز داریم این احکام را به دیگران تعلیم دهیم، زیرا هر که آن‌ها را انجام دهد و آموزش دهد، در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.

۴. تحققِ شریعت عهد عتیق و شریعتِ کامل عهد جدید

الف. درباره قتل

(متی ۵: ۲۱-۲۶)

بعد از تأیید مسیح که او نیامده است تا شریعت عهد قدیم را منسوخ کند بلکه آن را تکمیل و کامل کند، او شروع به تکمیل آن می‌کند. نخستین فرمانی که خداوند تکمیل می‌کند، فرمان مربوط به قتل است، ششمین از ده فرمان که می‌گوید: قتل مکن (خروج ۲۰: ۱۳). بنابراین در متی ۵: ۲۱، مسیح می‌گوید: **شنیده‌اید که به نیاکان ما گفته شده است: «قتل مکن، و هر که قتل کند، مستوجب محاکمه خواهد بود.»** «محاکمه» دادگاه محلی هفت‌عضوی بود. این دادگاه‌ها در هر شهر اسرائیل وجود داشتند. لیکن من به شما می‌گویم هر که بی‌سبب بر برادر خود خشم گیرد، مستوجب محاکمه خواهد بود (آیه ۲۲)، یعنی به همان دادگاه محلی هفت‌عضوی که پیشتر ذکر شد.

ابتدا باید به یک نکته توجه کنیم. انبیای عهد عتیق که از سوی خدا فرستاده شده بودند، می‌گفتند: «خداوند چنین می‌گوید.» اما اینجا مسیح می‌گوید: «من به شما می‌گویم.» این نشان می‌دهد که مسیح صرفاً یک نبی نیست، بلکه همان خدایی است که شریعت عهد عتیق را وضع کرده و اکنون آمده تا آن را کامل کند.

حالا ببینیم چگونه او شریعت مربوط به قتل را کامل می‌کند. **لیکن من به شما می‌گویم هر که بی‌سبب بر برادر خود خشم گیرد، مستوجب محاکمه خواهد بود.**

همان‌طور که می‌بینیم، او نه تنها کسی را که قتل می‌کند، بلکه کسی را که بر برادر خود خشم می‌گیرد نیز مقصر می‌داند. با این فرمان جدید، او به ریشه این گناه ضربه می‌زند. و ریشه و منبع قتل، خشم و غضب است. زیرا «هر که توسط خشم مغلوب شود، بسیار محتمل‌تر است که قتل کند. هر که خشم خود را کنترل کند، قادر خواهد بود دست‌های خود را حتی بیشتر کنترل کند» (قدیس یوحنا زین دهان). باید توجه کنیم که مسیح می‌گوید بی‌سبب. این نشان می‌دهد که اگر دلیل جدی وجود داشته باشد، خشم مجاز است، مثلاً وقتی ما برای دفاع از نام مسیح که توهین شده خشمگین می‌شویم، یا برای اصلاح کسی که از دستورات خدا سرپیچی می‌کند. مثلاً، یک پدرمجاز است برای اصلاح فرزند سرکش خود خشمگین شود، یا یک معلم برای اصلاح دانش‌آموز تنبل، و غیره، مشروط بر این که این کار با کینه انجام نشود.

و خداوند ادامه می‌دهد: **و هر که به برادر خود «راقا!» گوید، مستوجب محاکمه شورا خواهد بود.** یعنی هر که با تحقیر به برادر خود بگوید «ای احمق، بی‌مغز»، مقصر جنایاتی است مانند کسانی که توسط شورا محاکمه می‌شوند. این توهین نشان‌دهنده یک نگرش تحقیرآمیز است. مسیح با سخت‌گیری در این مورد، می‌خواهد حتی کوچک‌ترین دلیلی را که ممکن است به نزاع و قتل منجر شود از بین ببرد. خداوند از ما می‌خواهد که به دیگران احترام و حرمت بگذاریم. شورایی که در اینجا ذکر شده، بالاترین دادگاه یهودیان بود که شامل ۷۲ عضو بود. مقر آن در اورشلیم بود و به جرایم جنایی رسیدگی می‌کرد. این دادگاه عالی بود که مسیح را به مرگ محکوم کرد.

و قانون‌گذار آسمانی ادامه می‌دهد: **و هر که بگوید «ای احمق!» مستحق آتش جهنم خواهد بود.**

«چه مجازات سختی!» ممکن است کسی بگوید. «آیا کسی فقط برای گفتن این کلمه به جهنم می‌رود؟» اما این گناه بسیار جدی است به دلایل زیر:

الف) با گفتن چنین چیزی، شخص به خود مسیح توهین می‌کند، زیرا انسان به صورت خداوند است و او انسان را به سطح یک حیوان بی‌مغز تقلیل می‌دهد.

ب) این توهین به شدت یک شخص را از لحاظ احساسی مجروح می‌کند. کلمه «احمق، بی‌عقل» مانند خنجرى در قلب او است که او را به شدت زخمی می‌کند، زیرا هوش او را زیر سؤال می‌برد.

ج) این می‌تواند به نزاع و جرایم منجر شود. یک توهین «سوخت برای آتش» است. وقتی کسی خشمگین است، کوچک‌ترین کلمه‌ای می‌تواند احساسات او را تحریک کند و حتی او را به ارتکاب جنایت وادار کند. به همین دلیل است که پولس رسول نه تنها زناکاران و فاسقان را از ملکوت خداوند منع می‌کند، بلکه فحاشان را نیز منع می‌کند (نگاه کنید به ۱ قرن‌تیا ۶: ۹-۱۰).

د) بر اساس گفته قدیس یوحناى زرین دهان، توهین‌ها «شکاف‌هایی در وحدت کلیسا ایجاد می‌کنند، صلح را پراکنده می‌کنند، قدرت شیطان را افزایش می‌دهند و کار مسیح را نابود می‌کنند». به همین دلیل است که خداوند با دقت زیادی حتی کوچک‌ترین علل نفرت، منبع هر شرارتی را از بین می‌برد.

اصلاح شر

تا به حال، آنچه مسیح ذکر کرده است، تدابیر پیشگیرانه‌ای برای جلوگیری از قتل بود. در ادامه او به عنوان یک پزشک واقعی عمل می‌کند تا در صورتی که ما خشمگین شده و به برادر خود توهین کرده باشیم، دارویی بدهد. پس چه باید بکنیم؟ تنها یک دارو وجود دارد: آشتی فوری. او دو مثال می‌آورد، یکی از زندگی روحانی و یکی از زندگی روزمره. در مثال اول، مسیح در آیات ۲۳-۲۴ می‌گوید: **پس هرگاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به یاد آوری که برادرت بر تو حقی دارد، هدیه‌ات را آنجا پیش قربانگاه واگذار و رفته، اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده و هدیه خود را تقدیم کن.** مسیح به ما می‌گوید: اگر درون خود احساس دشمنی می‌کنی، من هدیه تو را قبول نمی‌کنم؛ شمع‌ات، نان قربانی‌ات،^۸ و بخور تو را. اول برو و با برادرت آشتی کن و سپس بیا و این چیزها را تقدیم کن. حتی بیشتر از این، اگر کسی نسبت به شخص دیگری احساس دشمنی دارد، نباید نزدیک شود تا عشای ربانی را دریافت کند. برای مسیح،

^۸ نان دایره ای شکل با مهر ویژه، که قسمتی از آن در عشای ربانی به بدن مسیح تبدیل می‌شود.

آشتی و محبت مهم‌تر از نیایش، مهم‌تر از صدقه دادن و مهم‌تر از روزه و هر نوع هدیه یا عبادتی است.

قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید: «چقدر بزرگ است نیکی و خیرخواهی او! او محبت به همسایه‌مان را ترجیح می‌دهد بر احترامی که ما قصد داریم به او تقدیم کنیم. بهتر است عبادت‌مان را متوقف کنیم اگر به معنای غلبه محبت باشد، زیرا آشتی با برادرمان نیز نوعی قربانی است.»

همچنین، مسیح هیچ تمایزی قائل نشد که آیا کسی حق داشت یا نه، بلکه به طور کلی صحبت کرد. حتی اگر حق با تو باشد، باید سعی کنی با برادرت آشتی کنی، زیرا مسیح نیز به حق از ما گله‌مند بود. بود، اما او خودش را تقدیم کرد و با میل بر روی صلیب کشته شد تا ما را نجات دهد، بدون اینکه به تخلفات ما توجه کند.

حال بیایید مثال دوم را در آیات ۲۵-۲۶ ببینیم: با مدعی خود مادامی که با وی در راه هستی صلح کن، مبدا مدعی، تو را به قاضی تحویل دهد، و قاضی تو را به مأمر تسلیم کند، و تو به زندان بیفتی.

به یقین به تو می‌گویم، که تا آخرین پنی را پرداخت نکنی هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد.

همانطور که کسی با عجله برای توافق با طلبکاران خود اقدام می‌کند تا قبل از اینکه او را به دادگاه ببرند و به زندان بیندازند، ما نیز باید با عجله با کسی که به او دشمنی داریم آشتی کنیم، قبل از اینکه مرگ بیاید و ما را برای همیشه محکوم کند.

دوباره قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید: "خداوند دشمنی را نفرت دارد. بدون تأخیر راه حلی پیدا کنید. بهتر است که خسارت ببینید تا محکوم شوید." به همین دلیل خداوند ما را ترغیب می‌کند که اختلافات خود را سریعاً و در اسرع وقت حل کنیم. و قدیس ادامه می‌دهد: "با این همه، خداوند علت‌های قتل را نابود می‌کند. آیا چنین کسی می‌تواند قتل انجام دهد؟ و اگر این کارها دشوار به نظر می‌رسد، فقط تصور کنید که آنها را به عنوان لطفی به مسیح انجام می‌دهید و آنها خوشایند خواهند شد. شما این کارها را برای انسان نمی‌کنید، بلکه برای خدا انجام می‌دهید."

بنابراین باید مراقب باشیم که روح خود را از دست ندهیم و اجازه ندهیم که خشم و دشمنی درون ما لانه کند. یک نفر می‌تواند بدون روزه گرفتن، بدون شب‌زنده‌داری یا

بدون صدقه دادن به بهشت برود، اگر به دلایلی نمی‌تواند این کارها را انجام دهد. اما او نمی‌تواند بدون بخشش و محبت وارد ملکوت خدا شود.

ب. درباره زنا

(متی ۵: ۲۷-۳۰)

بعد از اجرای فرمان "قتل نکن"، خداوند به هفتمین فرمان از ده فرمان، که می‌گوید: "زنا نکن"، می‌پردازد. در آیه ۲۷ می‌گوید: **"شنیده‌اید که نیاکان ما گفته شده است، 'زنا نکن'."**

جدیت گناهان جسمانی

همانطور که هنگام بررسی خوشابحالان "خوشابحال پاک‌دلان" را ذکر کردیم، خداوند به انسان غریزه تولید مثل، یک عملکرد بیولوژیکی شگفت‌انگیز، برای هدف تولید مثل، یعنی ایجاد انسان‌های جدید داده است. این عملکرد باعث تداوم و رشد نژاد انسانی می‌شود. از طریق این عملکرد، فرد در معجزه ایجاد یک زندگی جدید مشارکت می‌کند و به همکار و ادامه دهنده کار خدا تبدیل می‌شود؛ بنابراین این چیزی مقدس است. به همین دلیل خدا وقوع این عمل را در چارچوب برکت ازدواج مقرر فرمود. بنابراین هر عمل حسی که خارج از ازدواج رخ دهد، تخطی از قانون خدا و گناهی جدی است که خداوند از آن نفرت دارد و از آن بیزار است. اگر شخصی که گناه می‌کند ازدواج نکرده باشد (یعنی در یک رابطه قبل از ازدواج باشد)، این گناه زنا نامیده می‌شود و اگر او ازدواج کرده باشد (یعنی در یک رابطه خارج از ازدواج خود باشد) این گناه زنا نامیده می‌شود.

خدا به دلایلی دیگر نیز از گناهان جسمانی بیزار است. همه مؤمنان اعضای بدن مسیح هستند، که کلیسا است (اول قرن‌تیاں ۶: ۱۵). ما از طریق تعمید مقدس و عشاء ربانی با مسیح متحد شده‌ایم. ما همچنین معابد خدا هستیم، زیرا روح‌القدس درون ما ساکن است. آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح‌القدس است که در شما است، که آن را از خدا یاقته آید؟ (اول قرن‌تیاں ۶: ۱۹). از آنجا که ما اعضای بدن مسیح هستیم، هر گناه جسمانی، خودِ مسیح را می‌رنجاند و آلوده می‌سازد. از طریق اعمال ناپسند خود، معبد خدا، بدنمان را که روح‌القدس در آن ساکن است، نجس می‌کنیم.

گناه زنا

زنا نقض عهدهای مقدسی است که یک مرد و زن در مراسم ازدواج خود به خدا داده‌اند و عهد بسته‌اند که تا پایان عمر به یکدیگر وفادار و متحد باقی بمانند.

خدا با زنا بسیار سختگیرانه برخورد می‌کند. او آن را با قتل برابر می‌داند، زیرا نهاد مقدس خانواده را از بین می‌برد. در لاویان می‌گوید: مردی که با زن دیگری زنا کند، یا با زن همسایه‌اش زنا کند، مرد و زن زناکار باید کشته شوند (لاویان ۲۰: ۱۰). و پولس رسول تأکید می‌کند: نکاح بین همه محترم باشد و بسترش غیرنجس؛ زیرا که فاسقان و زناکاران را خدا داوری خواهد فرمود (عبرانیان ۱۳: ۴).

فرمان جدید و کامل

حال ببینیم چگونه مسیح فرمان "زنا نکن" را تکمیل و کامل می‌کند. در متی ۵: ۲۸ می‌گوید: **لیکن من به شما می‌گویم که هر کس به زنی نظر شهوت‌انگیز کند، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.**

همانطور که می‌بینیم، این فرمان جدید نه تنها عمل زنا را بلکه نگاه شهوت‌آمیز به کسی را نیز ممنوع می‌کند. همانطور که در فرمان قبلی، خداوند به عمق مشکل می‌رود و سعی می‌کند علت زنا، که نگاه شهوت‌آمیز به کسی است، را از بین ببرد. از طریق یک نگاه شهوت‌آمیز است که دل تمایل نامناسبی ایجاد می‌کند که می‌تواند در نهایت به عمل گناه منجر شود. بنابراین، کسی که نگاه نامناسبی نمی‌کند، مستعد ارتکاب زنا نیست.

متأسفانه چشم‌های ما، که هدیه بزرگی از خداوند هستند، اغلب باعث گناه می‌شوند. آنها پنجره‌هایی می‌شوند که از طریق آنها مرگ به روح یک فرد وارد می‌شود (نگاه کنید به ارمیا ۹: ۲۰).

قدیس یوحنا زرین دهان اظهار می‌کند "خداوند به شما چشم نداده است تا زنا کنید، بلکه تا آنچه را که آفریده است ببینید و خالق را تمجید کنید."

با این حال، کسی ممکن است بگوید: "اما من با نگاه شهوت‌آمیز گناهی نکرده‌ام، چرا برای زنا محکوم می‌شوم؟" شما با بدنتان گناه نکردید، اما با روحتان گناه کردید. علاوه بر این، خطر بزرگی برای سقوط به عمل گناه وجود دارد که با یک نگاه شهوت‌آمیز شروع می‌شود. به همین دلیل است که مسیح ما را از نگاه شهوت‌آمیز منع می‌کند - تا در نهایت به عمل گناه منجر نشود.

همچنین، همانطور که قدیس یوحنا زین دهان خردمندانه بیان می‌کند: "کسی که با نگاه شهوت‌آمیز می‌نگرد، پر از شور و آشوب می‌شود. او دچار سرگیجه می‌شود و جانش تیر می‌کشد؛ او شبیه یک اسیر است. و او (زنی که وی دید) تیرهایش را پرتاب می‌کند و سپس می‌رود، اما زخم باقی می‌ماند."

بنابراین باید مراقب باشیم که به چه چیزی نگاه می‌کنیم. در کتاب سیراخ می‌گوید: چشم‌ت را از زن با اندام زیبا برگردان و به زیبایی متعلق به دیگری خیره نشو. افراد بسیاری از زیبایی زن گمراه شده‌اند و عشق شهوانی مانند آتشی سوزان است (نگاه کنید به سیراخ ۹: ۸، و ایوب ۳۱: ۱).

ما نمونه غم‌انگیز پادشاه بزرگ داوود نبی را داریم. ذهن او با یک نگاه بی‌ملاحظه تاریک شد و شهوت‌های شهوانی درون او را مشتعل کرد و او را به ارتکاب گناه دوگانه زنا و قتل سوق داد که او برای بقیه عمرش برای آن گریست.

قدیس یوحنا زین دهان می‌پرسد، آیا می‌خواهی به زنی نگاه کنی؟ من به تو اجازه می‌دهم. می‌توانی به همسرت نگاه کنی، اما به هیچ زن دیگری نگاه نکن. هر کس به زنی با نظر شهوت‌بنگردد، در دل خود مرتکب زنا شده است. ممکن است او فیزیکی زنا نکرده باشد، اما گناه در قلب او انجام شده است. قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید: «شاید دست به او نزده باشی، اما با چشمانت او را لمس کرده‌ای.» البته، قوانین انسانی با نیت‌های مردم کاری ندارند؛ آنها فقط اعمال خارجی را مجازات می‌کنند. اما مسیح با نیت‌های مردم سر و کار دارد. گناه از قلب آغاز می‌شود. بنابراین هر کس به زنی با میل شهوانی نگاه کند، در قلب خود مرتکب زنا شده است.

زنان نیز گناه می‌کنند

در اینجا باید توجه کنیم که نه تنها مردان با نگاه شهوانی به زنان گناه می‌کنند؛ بلکه زنی که به عمد با لباس‌ها و آرایش‌های تحریک‌آمیز مردان را جذب می‌کند نیز گناه می‌کند، و شاید حتی بیشتر از مردان. قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید: «اگر زنی خود را بیاراید و نگاه‌های عابران را تحریک کند، حتی اگر آنها را زخمی نکند [روحاً]، او به شدت مجازات خواهد شد. او سم را آماده کرده و جام را ارائه کرده است، حتی اگر کسی پیدا نشود که

از آن بنوشد.» قدیس باسیل کبیر نیز تأکید می‌کند: «زنی که با نیت تحریک تمایلات مردان بی‌بند و بار خود را آراسته و لباس می‌پوشد، در واقع مرتکب زنا شده است.» خداوند ادامه می‌دهد: «و اگر چشم راستت تو را به گناه می‌کشاند، آن را بیرون بیاور و از خود دور کن؛ زیرا برای تو بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود شود تا اینکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود. و اگر دست راستت تو را به گناه می‌کشاند، آن را قطع کن و از خود دور انداز؛ زیرا برای تو بهتر است که عضوی از اعضایت نابود شود تا اینکه تمام بدنت به جهنم افکنده شود» (متی ۵: ۲۹-۳۰).

برای شروع، باید تأکید کنیم که مسیح منظورش دست‌ها و چشم‌های فیزیکی ما نیست، زیرا دست یا چشم مقصر نیستند که گناهی اتفاق بیفتد. روح مقصر است، زیرا این روح است که چشم‌ها و دست‌ها را هدایت می‌کند. پس منظور خداوند چیست؟ او می‌گوید که اگر چیزی یا کسی که برای ما عزیز و دوست‌داشتنی است، ما را به گناه می‌کشاند، باید از آن/آنها فاصله بگیریم و هرگونه تماس با آن/آنها را قطع کنیم. قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: «او فقط نگفت که خود را دور کن، بلکه با تأکید بر شدت جدایی، گفت 'آن را از خود دور کن، آن را دور بینداز.'»

این کلمات سخت به نظر می‌رسند. اما ادامه می‌دهد، خداوند توضیح می‌دهد که این سختگیری به ما فایده بیشتری خواهد رساند: «برای تو بهتر است که یک عضو از بدنت نابود شود تا اینکه تمام بدنت به جهنم افکنده شود.» بهتر است چیزی عزیز یا کسی دوست‌داشتنی را از دست بدهیم تا اینکه روح خود را از دست بدهیم. البته این بدان معنا نیست که ما از چشم‌هایمان متنفر شویم، بلکه باید روحمان را دوست بداریم.

سخت‌گیری‌ای که به نظر می‌رسد مسیح اینجا نشان می‌دهد، در واقع محبت به انسان است. خدا که قانون محبت را داده است، نمی‌تواند سختگیر باشد. آنچه برای او مهم‌تر از هر چیز دیگری است، نجات روح ما و سعادت ابدی ماست.

ج. درباره طلاق

(متی ۵: ۳۱-۳۲)

کمال شریعت عهد عتیق در مورد طلاق

پیش از آنکه خداوند به موضوع بعدی پردازد، نوع دیگری از زنا را معرفی می‌کند – طلاق. قانون عهد عتیق طلاق را مجاز می‌دانست. برعکس، مسیح موعظه می‌کند که ازدواج غیرقابل انحلال و مادام‌العمر است. فقط یک استثنا وجود دارد: در صورت زنا. در متی ۵: ۳۱، مسیح می‌گوید: **«علاوه بر این گفته شده است: هر که زن خود را طلاق دهد، باید گواهی طلاق به او بدهد»** (نگاه کنید به تثنیه ۲۴: ۱).

همانطور که می‌بینیم، مرد می‌توانست از زنش جدا شود، به شرطی که به او گواهی طلاق بدهد. با این گواهی، او آزاد بود که دوباره ازدواج کند.

خدا طلاق را مجاز دانست نه به دلیل اینکه آن را می‌خواست، بلکه برای جلوگیری از شر بزرگتر. اگر او طلاق را ممنوع کرده بود، بسیاری از مردان همسرانشان را می‌کشتند تا از آنها آزاد شوند. مسیح به فریسی‌ها گفت، موسی به سبب سنگدلی شما، به شما اجازه داد تا زنان خود را طلاق دهید، لیکن از ابتدا چنین نبود (متی ۱۹: ۸).

اکنون خداوند پیش می‌رود تا قانون را تکمیل و کامل کند، همانطور که با دیگر فرمان‌ها انجام داد. **اما من به شما می‌گویم که هر کس زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد، باعث زنا کردن او می‌باشد؛ و هر که زن مطلقه را نکاح کند، مرتکب زنا شده است** (متی ۵: ۳۲).

به عبارت دیگر، حتی اگر مردی که زنش را طلاق می‌دهد دوباره ازدواج نکند، او همچنان گناه می‌کند، زیرا او را مجبور می‌کند با مرد دیگری برود و مرتکب زنا شود. بعلاوه، مردی که زن مطلقه‌ای را به همسری می‌گیرد، مرتکب زنا می‌شود، زیرا همسر اولش هنوز زنده است.

ازدواج غیرقابل انحلال است

مسیح با تکمیل و کمال شریعت در مورد طلاق، ازدواج را به هدف اصلی خود بازمی‌گرداند. و ازدواج به معنای زندگی مشترک مادام‌العمر بر اساس اراده خداست. تنها مرگ باید یک زوج را جدا کند. اگر کسی توصیف چگونگی آفرینش‌زن در کتاب پیدایش که الهام یافته از خداست را با دقت مطالعه کند (نگاه کنید به پیدایش ۲: ۲۱-۲۴)، می‌تواند نکات مهم زیر را دریابد:

الف) خدا در خلق زن، از خاک زمین استفاده نکرد همانطور که در خلق مرد انجام داد. او یک تکه از دنده آدم را گرفت و حوا را از آن خلق کرد. این نشان دهنده رابطه نزدیک و غیرقابل شکستی است که بین مرد و زن وجود دارد. زن بخشی از مرد است.

ب) پیوند بین زن و شوهر قوی‌تر از پیوندی است که فرد با والدینش دارد. به همین دلیل، در برخی مواقع مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند تا به همسرش بپیوندد، و دو نفر یک تن می‌شوند (مرقس ۱۰: ۷). از طریق ازدواج آنها یک تن خواهند شد. او قسمتی را که از او گم شده بود - "نیمه دیگر" خودمان می‌گوییم - پیدا خواهد کرد و کامل خواهد شد.

ج) خدا فقط یک زن برای مرد آفرید. چرا؟ برای نشان دادن اینکه برای هر مرد، باید فقط یک زن باشد. به این ترتیب چندهمسری، زنا و ازدواج دوم را رد می‌کند.

د) در نهایت، در آفرینش زن، خدا از پهلوی آدم برداشت. او از سر او بر نداشت تا زن بر مرد حکمرانی نکند؛ و از پاهای او نیز بر نداشت تا مرد زن را تحقیر نکند. بنابراین، زن کمتر از مرد نیست، بلکه در ارزش برابر است.

مسیح همچنین در جای دیگری به موضوع طلاق اشاره می‌کند (متی ۱۹: ۳-۹). در این قسمت، او همچنین طلاق را مردود می‌شمارد و به کلی رد می‌کند. همان‌طور که تأکید می‌کند، زوج دیگر دو نیستند، بلکه یک تن هستند. آنها به سادگی دو نفر نیستند که توافق ثبت‌شده‌ای داشته باشند که در هر لحظه می‌تواند شکسته شود. ازدواج چیزی بسیار بیشتر است. در طی راز مقدس ازدواج، روح‌القدس مرد و زن را در یک پیکر ناگسستنی متحد می‌سازد. بنابراین، خانواده یک خلقت الهی، یک پیوند مقدس و طولانی‌مدت است که هدف آن کمال روحانی زوج و ایجاد فرزندان است که قرار است وارث ملکوت آسمان باشند. همان‌طور که پولس رسول در نامه‌اش به افسسیان اشاره می‌کند، خانواده یک تصویر کوچک از کلیسا است (افسسیان ۵: ۲۲-۳۳).

به همین دلیل است که مسیح تأکید می‌کند: بنابراین آنچه را که خدا پیوند داده است، هیچ‌کس جدا نکند (متی ۱۹: ۶). به عبارت دیگر، آنچه را که خدا در یک پیکر متحد کرده است، هیچ انسان دیگری نباید جرات کند بین آنها برود و آنها را جدا کند - او روح خود را از دست خواهد داد. همان‌طور که قدیس کوسمای اتولیایی گفت، بهتر است یک کلیسا را تخریب کرد تا یک خانواده را خراب کرد.

و اعضای خانواده حق جدا شدن را ندارند. همان‌طور که مرد حق ندارد دست خود را قطع کند یا زندگی خود را پایان دهد - زیرا این خلقت خود او نیست - به همان‌طور نیز حق ندارد ازدواج خود را فسخ کند. همان‌طور که قبلاً گفتیم، ازدواج خلق خداست و فقط خدا حق دارد آن را فسخ کند.

علاوه بر این، طلاق موضوعی است که تنها زوج درگیر را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. بلکه جامعه به طور کلی تحت تأثیر عواقب تلخ طلاق قرار می‌گیرد و اولین کسانی که رنج می‌برند، کودکان هستند. موارد بسیاری از کودکان با مشکلات روانی و رفتارهای ضد اجتماعی وجود دارد که نتیجه طلاق والدین آنها است.

پولس رسول در نامه‌های خود، بر وحدت خانواده تأکید می‌کند و طلاق را محکوم می‌کند (اول قرنتیان ۷: ۱۰-۱۱).

تنها استثنا

اما در اینجا یک استثنا نیز وجود دارد: به جز در موارد زنا. طلاق تنها در موارد زنا و خیانت مجاز است. اینها زخم‌های مرگباری برای ازدواج هستند؛ مانند این است که یکی از زوجین مرده باشد. با این حال، در این شرایط، اگر فردی که گناه کرده صادقانه توبه کند، ممکن است از طلاق جلوگیری شود.

اعتراضات - فضیلت باکرگی

با شنیدن سخنان مسیح، شاگردان ترسیدند. این حکم برای آنها غیرممکن به نظر می‌رسید و گفتند: اگر حکم شوهر با زن خود چنین باشد، ازدواج نکردن بهتر است (متی ۱۹: ۱۰). داشتن یک زن بد اخلاق واقعاً بار سنگینی است. و خداوند پاسخ داد: همه نمی‌توانند این سخن را بپذیرند، بلکه تنها کسانی که به آنها عطا شده است (متی ۱۹: ۱۱). به عبارت دیگر، باکرگی، برای کسی که تمام عمر خود تنها و با پاکی و خلوص جسم و جان زندگی کند، یک روش زندگی است که همه نمی‌توانند آن را دنبال کنند. این یک دستاورد دشوار است. این دستاوردی دشوار است که نیازمند مبارزه‌ای سخت و همیشگی است. پاکدامنی تنها با نیروی انسان حاصل نمی‌شود – بلکه فیض الهی نیز برای آن ضروری است. فضیلت پاکدامنی، کار خدایی و عطیه‌ای از جانب خداست که آن را به کسانی عطا می‌کند که با اشتیاق در پی آن هستند.

پیوندهای زناشویی

هر آنچه که خداوند درباره ناگسستگی بودن ازدواج گفت، به نظر می‌رسد آزادی شخص را محدود می‌کند؛ هر که ازدواجش شکست خورده را، محکوم به تحمل همیشگی با زنی بد اخلاق یا شوهری ستمگر می‌کند. این نوع ازدواج واقعاً یک صلیب و یک شهادت است. با این حال، چند واقعیت وجود دارد که باید ذکر کنیم. اولاً، برای بسیاری از افراد، چنین ازدواجی وسیله مهمی برای یادگیری می‌شود، میدانی برای کسب فضیلت، جایی که شخصیت آنها شکل گرفت و پس از سال‌ها مبارزه روحانی صبر، آرامش، فروتنی و محبت را آموختند. این فضایل درهای بهشت را برای

آنها باز کردند. و در نهایت حتی ممکن است همسر سختگیر خود را متقاعد کنند (اول پطرس ۳: ۱-۲).^۹

دوماً، بسیاری از اوقات در یک خانواده، کسانی که رنج می‌برند همان کسانی هستند که تا حد زیادی مسئول مشکلات ایجاد شده هستند. یکی از دلایل این است که آنها ضعف‌ها و نواقص خود را که باعث بسیاری از مشکلات در ازدواج می‌شود، نمی‌شناسند. دلیل دیگر این است که در انتخاب همسر خود دقت نکردند. در حالی که جزئیات دقیق‌تری از چیزهایی که اهمیت کمتری دارند را بررسی می‌کنند، در انتخاب همسر خود تصمیمی سطحی می‌گیرند که بعداً از آن پشیمان می‌شوند. دلیل دیگر این است که آنها ضعف‌ها و نواقص خود را که باعث بسیاری از مشکلات می‌شوند، نمی‌شناسند.

دو چیز برای انتخاب صحیح ازدواج لازم است. اولین چیز این است که یک جوان یا دختر باید شخصیت و اخلاق همسر آینده را بررسی کند و تحت تأثیر ظاهر خارجی، ثروت، استعدادهای دنیوی و غیره قرار نگیرد. دوم و اصلی‌ترین چیز این است که دعا کند و از خدا بخواهد که شخص مناسبی را به او نشان دهد، زیرا تنها خدا عمق قلب انسان را می‌شناسد. او بهتر از هر کسی می‌داند، که چه کسی برای ما مناسب و هماهنگ است، زیرا زن توسط خدا برای شوهرش شایسته و هماهنگ گردانیده شده است (امثال ۱۹: ۱۴).

نه به طلاق

مانند همه چیزهای بد در این دنیا، طلاق نیز ناشی از ضعف‌ها و نواقص مردم است؛ خودخواهی، بی‌صبری، حسادت و غیره. همزمان، کاهش عمومی اخلاقیات در جامعه، مفاهیم حرکت عصر جدید، تلویزیون، فقدان تربیت مسیحی در خانه و مدرسه و بسیاری از عوامل دیگر منجر به نابودی خانواده سنتی و تقلیل آن به سطح یک معامله تجاری، یا تبدیل خانه به یک هتل صرفاً برای غذا و خواب شده است. تعداد طلاق‌ها به طور مداوم در حال افزایش است. در مواجهه با فروپاشی ارزش‌های اخلاقی و قرن‌ها سنت، صدای مسیح به وضوح در مورد

^۹ قدیس مونیکا، مادر قدیس آگوستین، یک نمونه این است.

ازدواج مادام‌العمر شنیده می‌شود: آنچه را که خدا پیوند داده است، انسان جدا نکند. همچنین صدای پدران کلیسا، مانند قدیس آستریوس، اسقف آماسیا، شنیده می‌شود که می‌گوید: "گوش دهید، همه شما که زنان خود را به راحتی تغییر می‌دهید همانطور که لباس خود را تغییر می‌دهید؛ هر کسی که زنان را به عنوان یک معامله تجاری می‌بیند؛ هر کسی که فوراً بر سر کوچکترین اختلافی برای طلاق امضا می‌کند. خوب بدانید که فقط از طریق مرگ یا زنا می‌توان یک ازدواج را منحل کرد."

د. درباره قسم خوردن

(متی ۵: ۳۳-۳۷)

پس از اجرای فرمان مربوط به طلاق، خداوند به فرمان مربوط به قسم خوردن می‌پردازد. بنابراین می‌گوید: **"باز شنیده‌اید که به نیاکان ما گفته شده است، 'قسم دروغ مخور، بلکه قسم‌های خود را به خداوند وفا کن.'"** به عبارت دیگر، شما همچنین شنیده‌اید که به اجداد ما گفته شده است که سوگند خود را زیر پا نگذارید، بلکه آن را و وعده‌هایی را که به خداوند داده‌اید، مانند یک بدهی مقدس که باید آن را بپردازید، وفا کنید.

معنای قسم

اول، بیایید بررسی کنیم که قسم چیست. قسم وقتی است که ما خدا را شاهد می‌گیریم که آنچه می‌گوییم حقیقت است، یا اینکه آنچه قول داده‌ایم را انجام خواهیم داد. همچنین از او می‌خواهیم که اگر دروغ بگوییم یا قولی را که داده‌ایم نادیده بگیریم، ما را مجازات کند.

همانطور که می‌بینید، قسم نتیجه گناه است. اگر گناهی وجود نداشت، دروغی نیز وجود نداشت و بنابراین ما نیازی به قسم خوردن نداشتیم. در عهد عتیق، خداوند قسم‌ها را مجاز می‌دانست ولی قسم دروغ و شکستن قسم را ممنوع کرده بود.

شریعت جدید

حال ببینیم که چگونه مسیح قانون مربوط به قسم‌ها را کامل می‌کند. در آیه ۳۴، مسیح می‌گوید: **"لیکن من به شما می‌گویم، هرگز قسم مخورید."** همانطور که می‌بینیم، مسیح به طور کامل قسم خوردن را، حتی زمانی که حقیقت دارند، ممنوع می‌کند. با این فرمان جدید، خداوند منبع قسم دروغ را مورد هدف قرار می‌دهد، زیرا کسی که اصلاً قسم نخورد، نمی‌تواند قسم دروغ بخورد.

و ادامه می‌دهد: **"نه به آسمان، زیرا که عرش خداست؛ و نه به زمین، زیرا که پای‌انداز اوست؛ و نه به اورشلیم، زیرا که شهر پادشاه عظیم است."** پادشاه عظیم به معنای خداست؛ فقط معبد او در اورشلیم بود.

عباراتی که مسیح استفاده می‌کند انسان‌گونه هستند، تصاویر انسانی، زیرا خدا به عنوان یک روح تختی برای نشستن یا پای‌اندازی برای گذاشتن پاهایش ندارد، همچنین شهری ندارد که در آن ساکن باشد. مسیح از این کلمات استفاده می‌کند تا نشان دهد که او بر کل جهان حکم‌فرماست.

خلقت‌های خدا (آسمان، زمین و غیره) به خودی خود هیچ ارزشی ندارند. قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید، "آنها ارزش خود را از رابطه‌شان با خدا به دست می‌آورند." بنابراین، وقتی کسی قسم به آنها می‌خورد، مانند این است که به خدا قسم می‌خورد. و ادامه می‌دهد: **"و نه به سر خود قسم خورید، زیرا که نمی‌توانی حتی یک تار موی را سفید یا سیاه کنی"** (آیه ۳۶).

همانطور که می‌بینیم، خداوند حتی ما را از قسم به خودمان نیز منع می‌کند. و دلیل آن این است که ما قدرتی بر خود نداریم، ما به خدا تعلق داریم. او ما را خلق کرد، او ما را حفظ می‌کند. همچنین، او بود که به ما زندگی جدید داد. او ما را از قدرت شیطان، از گناه و از مرگ با خون مقدس خود بازخريد کرد (اول قرن‌تیاں ۶: ۱۹-۲۰ را ببینید). به همین دلیل است که او اجازه نمی‌دهد انسان از بدن خود سوء استفاده کند یا هر کاری که به آن آسیب می‌زند انجام دهد. چه برسد به اینکه اجازه دهد خودکشی کنیم. خودکشی به عنوان یک گناه مرگبار تلقی می‌شود، به همین دلیل است که کسی که خودکشی می‌کند اجازه برگزاری مراسم خاکسپاری یا یادبود کلیسایی ندارد.

انواع قسم‌ها

امروز، مردم به سه روش قسم می‌خورند. اولاً، به خدا یا به دیگر افراد مقدس قسم می‌خورند. به عنوان مثال می‌گویند: "اوه خدای من!" یا "به خاطر خدا!" و غیره. این بسیار بی‌احترامی است. یکی از ده فرمان می‌گوید: "نام خداوند، خدای خود را به باطل مبر (خروج ۲۰: ۷)." یعنی نباید نام خداوند و خدا را بیهوده، بدون دلیل بگویید.

دیگران به خودشان قسم می‌خورند. به عنوان مثال می‌گویند: "خب، من لعنت شوم." این افراد خود را لعنت می‌کنند. با این حال، همانطور که توضیح دادیم، ما حق این کار را نداریم.

در نهایت، برخی مردم به عزیزان خود قسم می‌خورند، مانند فرزندان، والدینشان و غیره. ممکن است بگویند: "به قبر مادرم قسم می‌خورم." البته، این نیز مجاز نیست.

عواقب وحشتناک قسم‌ها

حال، بیایید دو مثال مشخص را که عواقب وحشتناک قسم خوردن را نشان می‌دهد، بررسی کنیم. اولی از عهد عتیق است. قبل از یک جنگ، یکی از داوران، یفتاح، قسم خورد که اگر پیروز شود، اولین کسی که از خانه وی بیرون آید به خدا قربانی کند (داوران ۱۱: ۳۰-۳۱). و واقعاً، او در جنگ پیروز شد. اولین کسی که بیرون آمد تا او را خوش آمد گوید دختر یگانه‌اش بود و بنابراین برای اینکه قسمش را نشکند، یفتاح مرتکب کودک‌کشی شد.

مثال دوم مربوط به شاه هیرودیس است، که قسم خورد که به دختر هیروдіا هر چه بخواهد، پس از رقصیدن برای او در جشن تولدش، بدهد. او خواست که سر یحیای تعمیددهنده قطع شود و سرش در سینی برای او آورده شود. درخواست او اجرا شد (مرقس ۶: ۱۴-۲۹). بنابراین هیرودیس به خاطر قسم خود، بزرگترین پیامبر تمام دوران‌ها را کُشت.

مسیح نتیجه می‌گیرد: **"بلکه بگذارید 'آری' شما 'آری' و 'نه' شما 'نه' باشد. زیرا که هرچه زیاده بر این از شریر است (متی ۵: ۳۷)."**

قسم تضمین کننده حقیقت نیست

ما همچنین باید تأکید کنیم که سوگند تضمین کننده حقیقت نیست. برعکس، کسانی که سوگند می‌خورند، معمولاً دروغ می‌گویند. این را در دادگاه‌ها می‌بینیم. بیشتر شاهدان، چه از روی میل یا نه، دروغ می‌گویند یا حقیقت را تحریف می‌کنند. به این ترتیب، آنها مرتکب گناه جدی قسم دروغ می‌شوند.

برعکس، کسی که سوگند نمی‌خورد قابل اعتمادتر است، زیرا کسی که از بیهوده گفتن نام خدا می‌ترسد، احتمالاً از دروغ گفتن نیز می‌ترسد.
بنابراین نتیجه همه آنچه گفته‌ایم این است: ما نباید هرگز سوگند بخوریم و نباید از دیگران بخواهیم که سوگند بخورند، زیرا این کار گناه است. مسیح می‌گوید "بله" یا "نه" - نه کلمات دیگری.

ه. درباره انتقام

(متی ۵: ۳۸-۴۲)

بعد از فرمان درباره سوگند، مسیح به فرمان درباره انتقام می‌پردازد و می‌گوید:
شنیده‌اید که گفته شده است، "چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان".
به عبارت دیگر، اگر کسی چشم تان را درآورد، شما حق دارید چشم او را درآورید. و اگر دندانی از شما شکست، شما نیز حق دارید یکی از دندان‌های او را بشکنید.
همانطور که می‌بینیم، در عهد عتیق، قانون "چشم به جای چشم" حکم‌فرما بود؛ اگر کسی به شما بدی می‌کرد، شما می‌توانستید همان بدی را به او برگردانید. در نگاه اول، این قانون سخت و غیرانسانی به نظر می‌رسد. اما اگر در نظر بگیریم که مردم در آن زمان چقدر وحشیانه بودند، این قانون بسیار انسان‌دوستانه به نظر می‌رسد. در آن زمان، مردم با انتقام‌جویی به مراتب بیشتر از آسیبی که دریافت کرده بودند، آسیب می‌زدند. بنابراین، برای جلوگیری از آن نوع انتقام، قانون یک مانع ایجاد می‌کند و می‌گوید: او یک چشم درآورد؟ شما هم فقط می‌توانید یک چشم درآورید. آیا او یکی از

دندان‌های شما را شکست؟ شما فقط مجاز به شکستن یکی از دندان‌های او هستید، نه بیشتر. به این ترتیب، قانون مردم را به سوی کمال به تدریج هدایت می‌کرد.

اکنون مسیح به معرفی قانون کامل، اراده واقعی خدا، می‌پردازد و می‌گوید: **لیکن من به شما می‌گویم که با شر مقاومت (مبارزه) نکنید** (آیه ۳۹).¹⁰

همانطور که می‌بینید، این فرمان جدید کاملاً انتقام‌جویی را ممنوع می‌کند. اگر کسی به هر نحوی به شما بدی کرد، شما نباید واکنش نشان دهید، نباید با او درگیر شوید. در نتیجه، ما نباید از کسی که به ما آسیب رسانده انتقام بگیریم و نباید در برابر او بایستیم، بلکه باید با سلاح‌های صبر و مهربانی مبارزه کنیم. همانطور که قدیس یوحنا زرين دهان اظهار می‌دارد، آتش با آتش خاموش نمی‌شود؛ بلکه با آب خاموش می‌شود. به همین ترتیب، بدی با بدی از بین نمی‌رود، بلکه با بخشش. همچنین، وقتی ما صبورانه تحمل می‌کنیم وقتی دیگران به ما آسیب می‌رسانند یا به ما بدی می‌کنند، شیطان نابود می‌شود.

و فقط یک نکته: اگر دقت کنیم، می‌بینیم که او نگفت "در برابر کسی که به شما آسیب رسانده مقاومت نکنید"، بلکه گفت "با شر مقاومت نکنید". و او این را گفت، زیرا شیطان پشت هر کسی که به ما آسیب می‌رساند یا به ما بدی می‌کند پنهان است. او است که باعث می‌شود کسی کاری بد انجام دهد. پس در برابر آن شریر [شیطان] که از کسی که به شما آسیب رسانده به عنوان ابزار استفاده می‌کند، مقاومت نکنید یا مبارزه نکنید.

و خداوند ادامه می‌دهد: بلکه هر که به گونه‌ی راست تو سیلی زند، گونه‌ی دیگر را نیز به سوی او بگردان.

ممکن است کسی بپرسد، آیا این درست است؟ آیا منطقی است که بدون اعتراض سیلی‌ها را بپذیریم؟ و ما پاسخ می‌دهیم: وقتی مسیح می‌گوید، هر کسی که به گونه‌ی راست تو سیلی بزند، گونه‌ی دیگر را نیز به سوی او بگردان، به معنای واقعی کلمه منظورش این نیست. او منظورش این است که ما باید آماده باشیم با تمام قلب کسی را که به ما آسیب رسانده و غمگین کرده است، ببخشیم. بگذارید به یاد بیاوریم که خود خداوند در برابر حنانيا کاهن اعظم، در شب محاکمه‌اش چه کرد. وقتی یکی از مأموران

¹⁰ ما این را به درستی از کتاب مقدس یونانی اصلی ترجمه کرده ایم.

به صورت او سیلی زد، مسیح از او انتقام نگرفت و از او عصبانی نشد؛ او فقط به او به آرامی و بدون کینه گفت: اگر بد گفتم، به بدی شهادت ده؛ اما اگر خوب گفتم، برای چه مرا می‌زنی؟ (یوحنا ۱۸: ۲۳). همانطور که می‌بینیم، او گونه‌ی دیگر خود را برنگرداند. و چیز دیگری: رفتاری که خداوند از ما می‌خواهد نشان دهیم، ضعف را نشان نمی‌دهد. برعکس – شجاعت و قدرت واقعی را نشان می‌دهد. کسی که شجاعانه یک ضربه را تحمل می‌کند یک قهرمان واقعی است، زیرا او به میل انتقام‌جویی غلبه کرده است. در آیه بعدی، خداوند ادامه می‌دهد: **اگر کسی بخواند تو را به دادگاه بکشد و قبا‌ی تو را بگیرد، ردای خود را نیز به او بده (آیه ۴۰).**

اینجا، مسیح به ما توصیه می‌کند که نه تنها در برابر ضربات بلکه در مورد اختلافات مالی نیز تسلیم شویم؛ ما باید در این موضوع عقب‌نشینی کنیم و در واقع، باید بیشتر از آنچه که از ما درخواست می‌شود بدهیم.

قدیس یوحنا زین دهن می‌گوید، "فکر نکنید که این چیزها غیرممکن هستند". آنها چنان پاداشی فراهم می‌کنند که حتی برای کسانی که به ما بدی کرده‌اند نیز سودمند هستند. اگر پیراهنتان را به کسی بدهید، از رفتن به دادگاه جلوگیری می‌کنید [و بنابراین بهره‌مند می‌شوید]. اگر همچنین ردایتان را به آنها بدهید، سپس به علاوه همسایه‌تان را نیز بهره‌مند می‌کنید."

نمونه‌ای که نشان می‌دهد کسی که تسلیم می‌شود برکت خداوند را دارد، در کتاب پیدایش در باب ۱۳ یافت می‌شود. زمانی، ابراهیم و برادرزاده‌اش لوط نیاز داشتند زمین را که خدا به آنها داده بود، تقسیم کنند. با وجود اینکه او بزرگتر بود، ابراهیم پیشنهاد کرد که لوط ابتدا انتخاب کند. لوط سپس حاصل‌خیزترین زمین را انتخاب کرد و عمویش، ابراهیم، را با زمینی خشک و بی‌ثمر باقی گذاشت. در نهایت، منطقه‌ای که لوط انتخاب کرد تبدیل به سدوم و عموره شد که بعداً توسط خداوند با آتش و گوگرد نابود شد. برعکس، سرزمین کنعان که ابراهیم گرفت، توسط خداوند برکت داده شد و تبدیل به سرزمین موعود، سرزمین شیر و شهد و غسل (تثنیه ۶: ۳) شد.

مسیح مثال دوم را ارائه می‌دهد: **و هرگاه کسی تو را مجبور سازد یک میل راه بروی، دو میل همراه او برو (آیه ۴۱).** اینجا مسیح می‌گوید که اگر کسی شما را مجبور کند باری را حمل کرده و یک میل دورتر انتقال دهید، باید با خوشحالی بروید و نه تنها

یک میل، بلکه دو میل. به عبارت دیگر، حتی در این شرایط، باید تسلیم شوید تا از بحث و برخورد جلوگیری کنید.

و در ادامه موضوع، خداوند می‌گوید: **به کسی که از تو خواهد بخش، و از کسی که قرض از تو قرض می‌خواهد روی خود را برنگردان** (آیه ۴۲). به عبارت دیگر، به کسی که از شما کمک می‌خواهد، کمک کنید و به کسی که بدون بهره از شما می‌خواهد قرض بگیرد، پشت نکنید و او را تحقیر نکنید. یک مسیحی باید با محبت به هر کسی که نیازمند است، کمک کند.

در این آیاتی که در حال مطالعه آنها هستیم، خداوند به ما می‌آموزد که از انتقام‌جویی خودداری کنیم. او به ما سه مثال می‌دهد، همان‌طور که در بالا دیدیم:

الف) ضربه‌ها. این بدترین نوع آسیب به کرامت و احساسات یک شخص است.

ب) درآوردن پیراهنت. این آخرین مرحله فقر است که یک شخص می‌تواند به آن برسد – برای کسی که لباس‌هایش از او گرفته شود.

ج) تحمیل/ زور. این بدترین شکل ستم و نقض آزادی فردی است.

در هر یک از این سه شرایط، مسیح توصیه به بخشش و اجتناب از انتقام می‌کند. ما باید نه تنها آماده پذیرش این چیزها باشیم، بلکه باید آماده تحمل بیشتر هم باشیم.

و. محبت به دشمنان

(متی ۵: ۴۳-۴۸)

پس از اینکه خدا درباره فضیلت بزرگ بخشش صحبت کرد، سپس به تکمیل و کمال رساندن شریعت قدیم پرداخت و ما را با اوج فضایل مسیحی، ملکه فضایل، که محبت است، آشنا کرد. بنابراین می‌گوید: **شنیده‌اید که گفته شده است، «همسایه خود را**

دوست بدار و از دشمن خود نفرت داشته باش.» اسرائیلی‌ها همسایه‌های خود را دیگر اسرائیلی‌ها می‌دانستند و دشمن خود را هرکسی که از نژاد یا دینی دیگر بود، می‌پنداشتند. خدا این فرمان را داده بود تا از قوم برگزیده خود در برابر بت‌پرستی که در خطر تأثیرپذیری از قبایل دیگر بودند، محافظت کند.

محبت در عصر پیش از مسیح

بسیاری از نژادها در دنیای باستان درباره محبت صحبت کرده‌اند: چینی‌ها، هندی‌ها، مصری‌ها، ایرانی‌ها و غیره. آنها می‌گفتند: «به کسانی که گرسنه‌اند غذا بدهید، به کسانی که تشنه‌اند آب بدهید، برهنگان را بپوشانید...» فیلسوف سقراط به کریتون گفت: «ما نباید به بدی، با بدی پاسخ دهیم، و نباید هیچ کار بدی به کسی انجام دهیم، صرف نظر از اینکه چه توهینی از آنها دریافت کرده‌ایم» (۴۹د). با این حال، هیچ‌کس تا به حال نگفته بود که دشمنان خود را دوست بدارید.

در عهد عتیق می‌خوانیم: اگر دشمن تو گرسنه است، به او غذا بده و اگر تشنه است، به او آب بده (امثال ۲۵: ۲۴). در اینجا می‌بینیم که یک فرمان برای نشان دادن محبت به دشمنان ما وجود دارد. اما علاوه بر نمایش خارجی محبت، مسیح همچنین می‌خواهد محبت گرم و صادقانه‌ای داشته باشیم. به طور کلی می‌توان گفت که جامعه قبل از مسیح عدالت را به عنوان ایده‌آل خود داشت. مسیح از نقطه عدالت شروع می‌کند و به نقطه‌ای می‌رسد که برای دشمنان خود فداکاری کند.

محبت مسیحی

اکنون ببینیم که خداوند چگونه این فرمان را کامل می‌کند: **اما من به شما می‌گویم، دشمنان خود را محبت نمایید، و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هرکه به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید** (متی ۵: ۴۴).

قبلاً، خداوند به ما فضیلت بخشش را آموخته بود. او به ما گفت که دشمنان خود را بخشید. اما چیزی بزرگتر و والاتر از آن نیز وجود دارد. چه چیزی؟ نه تنها نسبت به کسی

که ما را ناراحت کرده است کینه نداشته باشیم، بلکه او را دوست بداریم و برای او دعا کنیم!

پاداشِ محبت نشان دادن

این فرمان مهم محبت به دشمنان دشوار است که به عمل درآید، زیرا با خودخواهی ما در تضاد است. این نیازمند روحی دلیر و بزرگواری است. به همین دلیل است که خداوند این پاداش را به کسانی که آن را عملی می‌کنند ارائه می‌دهد: **تا پدر خود را که در آسمان است فرزندان شوید، زیرا که او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می تاباند و باران بر عادلان و ظالمان می باراند** (آیه ۴۵).

کسی که دشمنان خود را محبت می نماید و به آنها سود می‌رساند، شبیه خدا می‌شود؛ نه از نظر طبیعت خدا، بلکه از نظر فضایل او. و آنها به پدر آسمانی شباهت دارند زیرا او نیز همه را بدون تبعیض محبت می نماید و به همه سود می‌رساند – او خورشید خود را بر بدان و نیکان می تاباند و باران را بر عادل و ظالمان می باراند. او به همه سود می‌رساند، چه کسانی که او را جلال می‌دهند و چه کسانی که به او کفر می‌گویند. و خداوند اضافه می‌کند: **زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت می نمایند، چه پاداشی دارید؟ آیا حتی باجگیران چنین نمی‌کنند؟ و هرگاه برادران خود را فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید؟ آیا حتی باجگیران چنین نمی‌کنند؟ پس شما کامل باشید، چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است** (آیه ۴۶-۴۸).

او می‌گوید، محبت کردن به کسانی که شما را محبت می‌کنند یا سلام کردن به کسانی که به شما سلام می‌کنند، چیز مهمی نیست – حتی باجگیران، سگدل و بی‌رحم این کار را می‌کنند. چیزی که مهم است، دوست داشتن کسانی است که شما را دوست ندارند و سلام کردن به کسانی که به شما سلام نمی‌کنند. آنگاه شما فرزندان واقعی خدا خواهید شد.

نمونه‌هایی از محبت نمودن به دشمنان

همان‌گونه که در مورد همه فرمان‌ها، در این فرمانِ محبت به دشمنان نیز، مسیح به ما نمونه کامل داد – خود او. هنگامی که جمعیت دیوانه – که از او منفعت زیادی برده بودند – به همراه رهبران یهودیان او را به صلیب کشیدند و به او کفر گفتند، او به خدا دعا کرد تا آنها را ببخشد و این کلمات بی‌نظیر را بر زبان آورد: ای پدر، اینها را ببخش زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند (لوقا ۲۳: ۳۴). اما حتی مسیح پس از رستخیزش، رسولان خود را فرستاد تا دوباره ایشان را به ملکوت او دعوت کنند.

نمونه دیگر استیفان شهید اول است که در زمانی که جمعیت خشمگین یهودیان او را سنگسار می‌کردند، خون‌آلود زانو زد، دستان خود را به سوی آسمان بلند کرد و با تمام قدرت فریاد زد: خداوند! این گناه را بر اینها مگیر (اعمال رسولان ۷: ۶۰)، و با این کلمات، روح خود را تسلیم کرد.

نمونه قدیس دیونیسیوس، اسقف اگینا نیز شگفت‌انگیز است. او قاتل برادر خود را پنهان کرد و به او کمک کرد تا از دست پلیس فرار کند.

دعوت به کمال

ما اوج فضایل – محبت به دشمنان – را دیدیم. حقیقت این است که از میان همه فرمان‌های کتاب مقدس، این سخت‌ترین است، اما همچنین مهم‌ترین و زیباترین فرمان نیز است. این همان چیزی است که انسان‌ها را برابر با فرشتگان می‌سازد و آن‌ها را به تصویری کامل از خدا تبدیل می‌کند؛ پس بیایید تلاش کنیم تا به آن دست یابیم.

بیایید به خاطر داشته باشیم که خدا در ملکوت خود، درخشان‌ترین تاج را بر سر کسانی خواهد گذاشت که دشمنان خود را محبت می‌نمایند. همچنین فراموش نکنیم که در تلاش برای کسب این فضیلت، از حمایت خدای قادر بهره‌مندیم. محبت، مانند همه فضایل، یکی از ثمرات روح‌القدس است (غلاطیان ۵: ۲۲ را ببینید) و به همه کسانی که با ایمان و اشتیاق آن را جستجو می‌کنند، عطا می‌شود. با دوست داشتن دشمنان خود، شبیه به خداوند می‌شویم. کامل می‌شویم، زیرا محبت همه فضایل را در بر دارد. به همین دلیل است که مسیح نتیجه‌گیری می‌کند: **پس شما کامل باشید، چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است** (آیه ۴۸).

در اینجا خداوند تکمیل و کمال شریعت عهد قدیم را به پایان می‌رساند. همان‌طور که می‌بینیم، او فروتنی را به عنوان بنیاد ساختار روشن فضایل انسانی قرار داد و آن را با محبت به عنوان سقف آن به پایان رساند. او با "خوشابحال فقیران در روح" شروع کرد و با "دشمنان خود را محبت نمایید" پایان داد. فروتنی و محبت دو فضیلت برتر در زندگی مسیحی هستند.

بیایید دعا کنیم که خداوند به ما قدرت بخشیدن مردم و دوست داشتن آن‌ها را عطا کند. و فراموش نکنیم که پاداش کسانی که می‌بخشند و محبت می‌کنند فقط در آسمان‌ها نیست؛ بلکه از همین زندگی آغاز می‌شود. هر کسی که قدرت بخشیدن دشمن خود را دارد، احساس شادی بی‌پایان و سرور درونی می‌کند. او شادی بهشت را از همین زندگی تجربه می‌کند.

۵. خطرات در زندگی مسیحی

و چگونه یک مسیحی واقعی

را تشخیص دهیم

صدقه دادن

(متی ۶: ۱-۴)

خطر خودستایی (یا خودبزرگ‌بینی)

همان‌گونه که یک کشاورز خوب مراقب است تا نهال‌هایی را که کاشته، از علف‌های هرزی که آن‌ها را خفه کرده و از بارور شدن بازمی‌دارند، محافظت کند، به همان صورت نیز مسیح، "کشاورز آسمانی"، پس از آن‌که کلام خود را در دل‌های مردم کاشت و شریعت کامل انجیل را به ما عطا نمود، اکنون برای محافظت ما از خطراتی که می‌توانند باروری روحانی‌مان را تهدید کنند، گام برمی‌دارد. و اولین خطر جدی، خطر خودستایی است.

خودستایی چیست؟ این جستجوی جلالی باطل و زودگذر است؛ انجام کارهای نیک تا دیگران ما را ببینند و تحسین کنند. خودنمایی در پشت هر فضیلت پنهان است و تهدید

به نابودی هر عمل نیکی می‌کند، هرچند که بیشتر در سه فضیلت بزرگ یعنی صدقه، نماز و روزه ظاهر می‌شود.

خودستایی یک احساس حيله‌گر است. قدیس جان کلیماکوس در نردبان صعود الهی می‌گوید "این همچون مورچه‌ای است بر خرمن‌کوبی جان‌ما، کوچک اما در پی تصاحب تمام ثمره تلاش انسان".

یک نمونه مشخص از خودنمایی، فریسی در مثل معروف مسیح از فریسی و باجگیر است. ما او را می‌بینیم که برای دعا به معبد می‌رود. او برای جلال خدا دعا نمی‌کند، بلکه برای تمجید شدن توسط دیگران آنجاست. او در نمایش ایستاده و اعمال نیک خود را به‌طور عمومی شمارش می‌کند: "دو بار در هفته روزه می‌گیرم؛ و از تمام آنچه می‌یابم ده یک می‌دهم" (لوقا ۱۸: ۱۲). در نهایت او پاداش خود را نزد خدا از دست داد، زیرا او جلال انسانی را می‌خواست. او کارهای نیک خود را برای دیده شدن توسط مردم انجام داد (متی ۲۳: ۵). به همین دلیل است که مسیح دستور می‌دهد: **"مواظب باشید که اعمال خیرخواهانه خود را در برابر مردم انجام ندهید"** (متی ۶: ۱). پس از اولین برکت به صدقه‌دهندگان، مسیح اکنون به محافظت از آن‌ها در برابر میکروب خودنمایی می‌پردازد، که به راحتی می‌تواند صدقه دادن را آلوده کند. قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید "او [مسیح] می‌آید تا علف‌های هرز [احساسات] که مانعی برای درخت زیتون داخلی [ما] هستند را ریشه‌کن کند". فقط دادن صدقه کافی نیست، مراقب باشید که چگونه صدقه می‌دهید، **تا آن را در برابر مردم انجام ندهید.**

البته، این همیشه ممکن نیست. بسیاری از اوقات کارهای نیک ما نمی‌توانند مخفی بمانند. به همین دلیل است که او اضافه می‌کند: **"تا دیده شوند"**. یعنی، صدقه ندهید با هدف دیده شدن توسط دیگران، اما اگر بدون خواست شما آن‌ها شما را ببینند، پس شما مسئول آن نیستید.

و خداوند اضافه می‌کند: **"وگرنه پاداشی نزد پدر خود که در آسمان است نخواهید داشت"** (متی ۶: ۱). شما برکاتی را که او به شما وعده داده دریافت نخواهید کرد. در ادامه، او به ما می‌گوید که صدقه دادن واقعی و خداپسندانه چگونه باید باشد: **"بنابراین، وقتی صدقه می‌دهی، همانند ریاکاران در کنیسه‌ها و خیابان‌ها، شیپور**

نزن تا نزد مردم تمجید شوی (آیه ۲). و او به درستی ایشان را ریاکار نامید، زیرا ظاهراً بشردوست به نظر می‌رسیدند، اما قلب‌هایشان پر از سختی و بی‌رحمی بود. فریسیان به‌طور عمومی در کنیسه‌ها که برای دعا جمع می‌شدند و به گداها در خیابان‌ها صدقه می‌دادند، و این کار را می‌کردند تا مردم آن‌ها را تمجید کنند.

و خداوند ادامه می‌دهد: **"به یقین به شما می‌گویم، ایشان پاداش خود را یافته‌اند"**. پاداش ایشان تمجید و ستایش از جانب مردم است. اما پاداش خود را از خدا از دست داده‌اند.

و مسیح ادامه می‌دهد: **"بلکه تو چون صدقه دهی، دست چپ تو از آنچه دست راستت می‌کند مطلع نشود"** (آیه ۳). با این کلمات، مسیح می‌خواهد بار دیگر تأکید کند که صدقه باید کاملاً مخفیانه داده شود.

و او نتیجه‌گیری می‌کند: **"تا صدقه تو در نهان باشد؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا پاداش خواهد داد"** (آیه ۴).

خدا باید هدف و دلیل انجام دادن اعمال ما باشد. ما باید سعی کنیم که خداوند از ما راضی باشد، نه مردم. فقط خدا باید اعمال ما را ببیند و آن‌ها را قضاوت کند. پاداش کسانی که در خفا صدقه می‌دهند، این است که خداوند آن‌ها را آشکارا جلال خواهد داد؛ او آن‌ها را در روز داوری عمومی در برابر همه انسان‌ها جلال خواهد داد. سپس او این افراد را فراخوانده و به آن‌ها خواهد گفت: "بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید: زیرا چون گرسنه بودم مرا غذا دادید؛ تشنه بودم سیرابم نمودید..." (متی ۲۵: ۳۴-۳۶).

قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: "آیا می‌خواهید دیگران شما را ببینند و تحسین کنند؟ اگر اکنون این کار را انجام دهید، توسط ده، بیست یا شاید صد نفر تحسین می‌شوید. اگر سعی کنید از تحسین دیگران پرهیز کنید، پس خداوند شما را در برابر تمام جهان تحسین خواهد کرد."

پس مراقب خودستایی باشید! مراقب باشید که ثمره صدقه دادن را به واسطه خودستایی پراکنده نسازید (سرود روزه بزرگ).

دعا

مقدمه

خداوند ما را از خطراتی که فضیلت بزرگ دوم - دعا - را تهدید می‌کند، هشدار می‌دهد. قبل از اینکه به بررسی آنچه او می‌گوید پردازیم، بیایید کمی درباره این فضیلت بسیار مهم که به گفته پدران کلیسا مادر فضیلت‌هاست، صحبت کنیم.

معنی و ارزش دعا

اول از همه، دعا چیست؟ قدیس گریگوری نیسا می‌گوید: «دعا گفتگو انسان با خداست.» این توانایی انسان برای ارتباط با خالق خود است. دعا یکی از بزرگترین هدایایی است که خدا به انسان داده و همچنین بالاترین افتخاری است که به او داده است. قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: «انسان موفق و خوشبخت کسی است که در هر لحظه می‌تواند با عالی‌ترین حاکم صحبت کند. اما برای یک انسان، گفتگو با خدا حتی برتر است.» و او اضافه می‌کند: «دعا کار فرشتگان است. دعا انسان را شبیه به فرشتگان می‌کند و او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد.» قدیس نیلوس زاهد می‌گوید: «همانگونه که بینایی برترین همه حواس است، دعا نیز از همه فضایل مقدس‌تر و الهی‌تر است.»

قدیس گریگوری الهیدان دعا را نفی‌روح می‌داند. او می‌گوید: «ما باید بیشتر از آنچه نفس می‌کشیم، خدا را به یاد آوریم.» و همانطور که بدن بدون تنفس نمی‌تواند زنده بماند، روح نیز بدون دعا نمی‌تواند زنده بماند. قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: «کسی که دعا نمی‌کند و نمی‌خواهد پیوسته با خدا گفتگو کند، مرده و بی‌روح است.» قدیس گریگوری نیسا اضافه می‌کند: «به همین خاطر اولین درسی که باید بیاموزیم این است که همیشه باید دعا کنیم و از دعا خسته نشویم. زیرا از طریق دعا، به خدا نزدیک می‌شویم. و کسی که با خداست، از شیطان دور است؛ شیطان نمی‌تواند به او نزدیک شود.»

قدیس جان کلیماکوس می‌گوید دعا «آینه پیشرفت روحانی» است. دعا پیشرفت روحانی ما و میزان محبت ما به مسیح را نشان می‌دهد. ما می‌خواهیم با کسی که او را دوست داریم پیوسته صحبت کنیم. قدیس جان کلیماکوس می‌گوید: «همانطور که یک

سرباز عشق خود را به افسرش در طول نبرد نشان می‌دهد، به همان صورت یک مسیحی عشق خود را به مسیح در طول دعا نشان می‌دهد.»
بنابراین در حالی که دعا مهم‌ترین کار زندگی ماست، متأسفانه اکثر مسیحیان به اندازه کافی و به طرز صحیح دعا نمی‌کنند. آن‌ها تنها مقدار کمی از وقت خود را به دعا اختصاص می‌دهند، در حالی که ساعت‌ها را در گفتگوهای بیهوده و سرگرمی‌ها هدر می‌دهند.

قدرت دعا

دعا قوی‌ترین سلاح یک مسیحی است؛ او از طریق دعا می‌تواند معجزات انجام دهد. بیایید چند مثال را که قدرت دعا را نشان می‌دهند، بررسی کنیم.
موسی از طریق دعای خود دریای سرخ را شکافت و بنی‌اسرائیل را از آن عبور داد. بعداً، در جنگی علیه عمالیقی‌ها، هرگاه موسی دست‌های خود را در دعا بالا می‌برد، بنی‌اسرائیل غلبه می‌یافتند، اما هرگاه دست‌های خود را پایین می‌آورد، عمالیقی‌ها چیره می‌شدند (خروج ۱۷: ۱۱). قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید: «به همین صورت، وقتی دعا می‌کنیم، بر شیطان پیروز می‌شویم، اما هنگامی که از دعای خود غفلت می‌کنیم، شیطان پیروز می‌شود.»

ایلیای نبی دعا کرد که باران نبارد و برای سه سال و نیم باران نبارید. سپس دوباره دعا کرد و باران بارید (یعقوب ۵: ۱۷-۱۸). همچنین، او از طریق دعای خود آتش از آسمان فرود آورد و قربانی‌ای را که به خدا تقدیم شده بود، سوزاند.
قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید: «قدرت دعا آتش را در کوره [سه جوان] خاموش کرد، دهان شیرها را بست [وقتی دانیال در چاه شیرها بود]، بیماری را دفع کرد، از زلزله‌ها و سایر مجازات‌ها جلوگیری کرد و همه چیزهای بد از طریق دعا ناپدید شدند.» و او اضافه می‌کند: «از طریق دعا، زندانی که پولس رسول در آن نگه‌داشته می‌شد، لرزید و او از زنجیرهایش آزاد شد. همین‌طور در مورد پطرس رسول – او از زندان خارج شد نه تنها به خاطر فضیلت خود و برای نجات دیگران، بلکه عمدتاً به خاطر دعا‌های کلیسا (اعمال رسولان ۱۲: ۱-۱۷، ۱۶: ۲۲-۳۴).»

از طریق دعا، کونستانتینوپل در سال ۶۲۶ میلادی از محاصره آوارها نجات یافت. در شب حمله آن‌ها، به دلیل دعای پرشور شهروندان در طول یک شب‌زنده‌داری، باد قوی وزید و همه کشتی‌های دشمن را نابود کرد.

قدیس یوحنا زین دهن می‌گوید: «دعا یک سلاح بزرگ است. ثروتی بی‌پایان، پناهگاهی آرام، ریشه و منبع مزایای فراوان، قوی‌تر حتی از قدرت سلطنت. زیرا، وقتی یک پادشاه بیمار می‌شود و از تب می‌سوزد، با اینکه پزشکان، محافظان، خادمان و فرماندهان ارتش در کنار او هستند، نه مهارت پزشکان، نه حضور دوستان، نه خدمات خادمان و نه داروهای فراوان، نه غذاهای لذیذ و نه ثروت مالی یا هر وسیله انسانی دیگری قدرت ندارد که او را از عذابی که او را شکنجه می‌دهد، رها کند. اما اگر شخصی مقدس که در برابر خدا دلیری دارد، به سادگی او را لمس کند و با دلی گرم برایش دعا کند، بیماری فوراً از او دور می‌شود. و دعای کسی که غالباً تهیدست است، می‌تواند کاری کند که ثروت، علم پزشکی یا مقام سلطنت نتوانند انجام دهند.»

مزایای روحانی دعا

با این حال، علاوه بر توانایی انجام معجزات و غلبه بر قوانین طبیعت، دعا می‌تواند شهوات روح ما را شفا دهد. دعا ما را با خدا متحد می‌کند و در پیشرفت روحانی ما نقش دارد. قدیس یوحنا زین دهن می‌گوید: «همانطور که وقتی خورشید طلوع می‌کند، جانوران ناپدید می‌شوند و در لانه‌هایشان پنهان می‌شوند، به همین صورت وقتی دعا در روح ما طلوع می‌کند و ذهن ما روشن می‌شود، شهوات و شیطان ما را ترک می‌کنند.»

دعا مادر هر فضیلت است. اگر کسی بتواند به دعا دست یابد، می‌تواند همه فضایل دیگر را نیز کسب کند. قدیس گریگوری نیسا می‌گوید: «دعا نگهبان پاکی و مهار خشم است. دعا غرور را خفه می‌کند، ما را از کینه‌توزی پاک می‌کند، حسد را دور می‌کند و استرس را از بین می‌برد.»

به همین دلیل است که قبل از هر سخن یا عملی، باید اندکی دعا کنیم. این واقعیت است که «هرچه بدون دعا بگوییم یا انجام دهیم، بعدها اشتباه یا مضر می‌شود» (قدیس مارک زاهد).

سخت‌ترین وظیفه

از آنجا که دعا مهمترین کاری است که انسان می‌تواند انجام دهد، طبیعی است که شیطان به شدت علیه آن جنگ می‌کند. قدیس نیلوس زاهد می‌گوید: «شیاطین به شدت به انسانی که دعا می‌کند حسادت می‌کنند و از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند تا او را از هدفش منحرف کنند.» به محض اینکه شروع به دعا می‌کنیم، با موانع مختلفی مواجه می‌شویم: خواب‌آلودگی، افکار گوناگون و غیره. یک بار از آبا آگاتون پرسیده شد که کدام فضیلت سخت‌ترین است. او پاسخ داد: «دعا. وقتی روح می‌خواهد به طور مداوم با خالق خود صحبت کند، ارواح شرور جنگ می‌کنند تا او را منحرف کنند، زیرا می‌دانند که هیچ سلاحی قوی‌تر از دعا علیه آنها نیست» (گرنديکون ص. ۱۶۰ به یونانی).

چگونه باید دعا کنیم

اما برای اینکه دعا توسط خدا شنیده شود، باید به درستی انجام شود. ویژگی‌های دعای واقعی چیست؟

الف) برای شروع، دعای واقعی باید **در روح** انجام شود، یعنی با روشنائی روح‌القدس (افسیان ۶: ۱۸). پولس رسول می‌گوید: «زیرا نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم، اما روح خود برای ما شفاعت می‌کند...» (رومیان ۸: ۲۶، به اول قرن‌تیا ۱۲: ۳ مراجعه کنید). به همین دلیل باید از مسیح بپرسیم: «خداوندا، به ما دعا کردن را بیاموز» (لوقا ۱۱: ۱).
ب) دوم، دعا باید با **ایمان** انجام شود. خود خداوند به شاگردانش اطمینان داد که: «اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید... اگر به این کوه بگویید: "منتقل شده و به دریا افکنده شو"، انجام می‌شد. و هرچه در دعا بخواهید، با ایمان، دریافت خواهید کرد» (متی ۲۱: ۲۱-۲۲، به یعقوب ۱: ۶-۷ مراجعه کنید).

ج) سومین ویژگی دعای واقعی، **پایداری** است. اگر خدا چیزی را که از او می‌خواهیم به ما ندهد، نباید دعا را متوقف کنیم. باید در دعا پایداری کنیم.

مسیح برای تعلیم شاگردانش به دعا کردن و از دست ندادن دل اگر دعایشان شنیده نشد (به لوقا ۱۸: ۱ مراجعه کنید)، دو مَثَل به آنها داد؛ اولی از دوست گستاخ (به لوقا ۱۱: ۵-۱۰ مراجعه کنید) و دومی از قاضی ناعادل (به لوقا ۱۸: ۱-۸ مراجعه کنید). در نهایت او به ما اطمینان می‌دهد: «بخواید و به شما داده خواهد شد؛ جستجو کنید و خواهید یافت؛ بکوبید و به روی شما باز خواهد شد» (لوقا ۱۱: ۹).

نتایج پایداری در دعا در داستان زن کنعانی آشکار می‌شود (به متی ۱۵: ۲۱-۲۸ مراجعه کنید). علیرغم اینکه مسیح ابتدا از شفا دادن دختر وی خودداری کرد، زن پافشاری کرد و در نهایت آنچه را که خواسته بود دریافت کرد. به همین دلیل است که قدیس یوحنا زرين دهان به ما توصیه می‌کند: «برادر من، دعا را متوقف نکن تا آنچه را که می‌خواهی دریافت کنی.»

(د) ویژگی مهم دیگر که دعا باید داشته باشد، **توجه کامل** است. وقتی یک مسیحی دعا می‌کند، باید افکارش را بر روی کلمات دعا متمرکز کند، زیرا همانطور که قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید، «اگر ما که دعا می‌کنیم، نشنویم چه می‌گوییم، چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که خدا ما را بشنود؟»

کار شیطان این است که توجه ما را پراکنده کند. همان پدر مقدس می‌گوید «آیا می‌خواهید ببینید که شیطان واقعاً وجود دارد؟ می‌توانید ساعت‌ها بنشینید یا دراز بکشید و هیچ فکری به شما نرسد. اما به محض اینکه شروع به دعا کنید، تمام مشکلاتتان به ذهن می‌آید تا شما را اذیت کند.» حتی در کلیسا شیطان علیه ما می‌جنگد. به همین دلیل است که در مراسم لیتورگی الهی، کلیسای ما دائماً ما را تذکر می‌دهد: «توجه کنید! هشیار باشید!»

گرنديکون یک واقعه شگفت‌انگیز را ذکر می‌کند. یک بار، در حالی که یک پیر خاص در حال دعا بود، یک عقرب پایش را نیش زد. قلبش از درد خونریزی می‌کرد، اما دعایش را قطع نکرد؛ تا پایان بی‌حرکت ایستاد!

قدیس یوحنا زرين دهان دو توصیه به ما می‌دهد که چگونه در ساعت دعا توجه کنیم. اولاً، باید در نظر بگیریم که با چه کسی صحبت می‌کنیم. اگر با یک حاکم دنیوی صحبت می‌کردیم، بسیار توجه و مراقب می‌بودیم که چه می‌گوییم. پس در زمان دعا باید بیشتر توجه کنیم، زیرا با پادشاه آسمان و زمین صحبت می‌کنیم. و ثانیاً، وقتی افکار ما از

کلمات دعا منحرف می‌شوند، باید دعا را تکرار کنیم تا شیطان برود و بتوانیم با توجه دعا کنیم.

«پس با قلبی پاک به دعا نزدیک شویم، نه بی‌تفاوت مانند بسیاری که با لب‌هایشان کلمات دعا را می‌گویند، اما ذهنشان به خانه، بازار یا آنچه در خیابان اتفاق می‌افتد منحرف شده است. این کار شیطان است. از آنجا که می‌داند با دعا می‌توانیم بخشش گناهان را به دست آوریم، علیه ما می‌جنگد تا افکارمان را پراکنده کند، تا دعا را بیشتر آسیب‌دیده به پایان برسانیم تا بهره‌مند» (قدیس یوحنا زرين دهان).

ه) اما کافی نیست که فقط به آنچه می‌گوییم توجه کنیم. دعای ما باید **از دل** بیاید. باید از اعماق قلبمان باشد. قدیس یوحنا زرين دهان بار دیگر ذکر می‌کند: «وقتی می‌گویم دعا، منظورم دعایی نیست که به طور مکانیکی یا بی‌تفاوت گفته شود، بلکه دعایی که با گرمای قلب و اصرار، با روحی پُر از درد و ذهنی متمرکز گفته شود. زیرا چنین دعایی است که به آسمان‌ها می‌رسد.» به همین دلیل است که حتی داوود پادشاه می‌گوید: «از اعماق به تو فریاد زدم، ای خداوند» (مزمور ۱۳۰: ۱). قدیس نیکودیموس هاجیوریت می‌گوید این بدان معناست که: «نه با لب‌هایم بلکه از اعماق قلبم؛ و نه سرد یا ولرم، همانطور که بیشتر مردم دعا می‌کنند، بلکه با حرارت. و او نگفت "از تو درخواست کردم" یا "با تو صحبت کردم" بلکه "به تو فریاد زدم"، که به معنای: با صدای بلند فریاد زدم». چگونه دعای از اعماق قلب را کسب نماییم؟

الف) وقتی روح با غم‌ها سنگین می‌شود. قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید: «این یک واقعیت است که ذهن انسان در هنگام لذت بردن از راحتی به چپ و راست پراکنده می‌شود. اما وقتی او دچار یک مشکل جدی می‌شود، در زیر این فشار دعا‌های خالص و گرم به آسمان‌ها می‌فرستد». همه ما می‌توانیم اعتراف کنیم که گرم‌ترین دعا‌های ما در زمان‌های درد بوده است؛ در طول یک مشکل، بیماری، زمان اضطراب و غیره.

ب) از طریق به یاد آوردن گناهانمان. وقتی کسی گناهان خود را در نظر بگیرد، ساعت مرگ خود و روز وحشتناک داوری و جهنم ابدی را به یاد آورد، آنگاه دعای او بیشتر می‌شود.

ج) با روزه. روزه بالی است که روح را به آسمان می‌برد. ما نمی‌توانیم با شکم پر دعا کنیم، اما وقتی روزه می‌گیریم، دعا کردن بسیار آسان‌تر می‌شود. قدیس یوحنا زرين

دهان می‌گوید: «قدرت دعا همیشه بزرگ است، اما وقتی با روزه همراه باشد، حتی قوی‌تر می‌شود».

همراه با روزه‌داری، شب‌زنده‌داری‌ها نیز کمک کننده است. قدیس یوحنا زین دهان مشاهده می‌کند که درختان در شب تنفس می‌کنند.

به همان شکل، ما در شب، زمانی که اوضاع آرام‌تر است، بهتر دعا می‌کنیم.

(د) سرانجام، برای اینکه دعا نزد خداوند مقبول‌تر شود، باید با **فروتنی** انجام شود. به

همین دلیل است که خداوند می‌گوید: **و هنگامی که دعا می‌کنید، مانند ریاکاران**

نباشید. زیرا آنان دوست دارند در کنیسه‌ها و در گوشه‌های خیابان‌ها ایستاده

دعا کنند تا مردم ایشان را ببینند. به یقین به شما می‌گویم، آنان پاداش خود را

دریافت کرده‌اند (متی ۶: ۵).

بار دیگر، مسیح سعی می‌کند ما را از خطر بزرگ غرور حفظ کند. دعا ممکن است یک

فضیلت برتر باشد، مانند صدقه دادن، اما اگر غرور آن را آلوده کند، بی‌فایده می‌شود و

خدا آن را نمی‌شنود. این همان اتفاقی است که در مثل باجگیر و فریسی که قبلاً ذکر

کردیم (نگاه کنید به لوقا ۱۸: ۹-۱۴) رخ داد. با وجود اینکه فریسی دارای برخی فضیلت‌ها

بود، او برای خدا پذیرفته نبود، زیرا غرور درون او بود. از سوی دیگر، باجگیر، با وجود

داشتن گناهان فراوان، توسط خدا بخشیده شد، زیرا با تواضع دعا کرد.

و مسیح ادامه می‌دهد: **اما شما، هنگامی که دعا می‌کنید، به اتاق خود بروید و در**

را بسته، به پدر خود را که در نهان است دعا کنید؛ و پدر نهان بین شما، به شما

آشکارا پاداش خواهد داد (متی ۶: ۶).

وقتی که ما دعا می‌کنیم، درست به مانند صدقه دادن، ما باید از نمایش‌های عمومی

خودداری کنیم. نباید به دیگران نشان دهیم که چقدر و چگونه دعا می‌کنیم.

و هنگامی که دعا می‌کنید، مانند کسانی که خدای حقیقی را نمی‌شناسند، تکرار

بی معنی نکنید. زیرا ایشان گمان می‌برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می

شوند (متی ۶: ۷). در اینجا مسیح توجه ما را به خطر دیگری جلب می‌کند: تند تند گفتن

یا حرافی. در آن دوران، کافران و بت‌پرستان در دعا‌های خود چیزهای بیهوده‌ای

می‌خواستند و عبارات خاصی را به‌طور مکانیکی تکرار می‌کردند، بدون اینکه دلشان در

آنچه که دهانشان می‌گفت مشارکت داشته باشد. آنها فکر می‌کردند که با این روش، با حرافی، خدایانشان به آنها گوش خواهند داد.

و مسیح نتیجه می‌گیرد: **بنابراین، مانند ایشان مباشید. زیرا که پدر شما نیازهای شما را می‌داند پیش از آنکه از او درخواست کنید** (متی ۶: ۸).

دعای خداوند

(«ای پدر ما»)

(متی ۶: ۹-۱۳)

بعد از این توصیه‌ها، مسیح به ما مثالی از چگونه دعا کردن می‌دهد. این دعای معروف «پدر ما» است که به آن «دعای خداوند» می‌گویند، زیرا توسط خداوند به ما داده شده است. دعای خداوند، دعای کامل است، زیرا خود مسیح، خود خدا، آن را به ما آموخت. بنابراین او در آیه ۹ می‌گوید: **به این شیوه دعا کنید.** به عبارت دیگر: این‌گونه باید دعا کنید، این دعا را به عنوان پایه‌ای قرار دهید. این بدان معنی است که می‌توانیم از دعا‌های دیگر استفاده کنیم، به شرطی که بر اساس «پدر ما» باشند. اکنون سعی می‌کنیم این دعای مهم را توضیح دهیم.

دعای خداوند با خطاب قرار دادن پروردگار آغاز می‌شود و سپس به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول به خدا اشاره دارد و بخش دوم به انسان.

الف. خطاب به پروردگار

هنگامی که ما به شخص خاصی خطاب می‌کنیم، او را با نام یا عنوانش صدا می‌زنیم و باید دعایمان را به همان شکل آغاز کنیم، با خطاب به خدا: **ای پدر ما که در آسمانی.** بیایید هر کلمه را جداگانه بررسی کنیم.

پدر¹¹

¹¹ در دعا به یونانی کلمه "پدر" اول می‌آید و "ما" دوم می‌آید.

راه‌های زیادی برای خطاب به خدا وجود دارد: قادر مطلق، خداوند آسمان و زمین، بسیار رحیم، و غیره. اما مسیح به ما گفت که با نام محبت‌آمیز «پدر» او را صدا کنیم. این نام مناسب‌ترین و زیباترین عنوانی است که می‌توانیم به خدای محبت بشردوست بدهیم. با استفاده از کلمه «پدر»، مسیح به ما نشان می‌دهد که خدا پدر ماست، چیزی که مردم آن دوران نمی‌توانستند درک کنند. در آن روزها احساس می‌کردند که خدا از آنها بسیار دور است.

چرا خدا پدر ماست؟

خدا پدر ماست زیرا او خالق ماست. اوست که ما را شکل داده و به خاطر او ما وجود داریم. و او نه تنها ما را آفریده، بلکه از ما مراقبت می‌کند. او ما را با نعمت‌های زمین تغذیه می‌کند و ما را از خطراتی که روزانه ما را احاطه کرده‌اند محافظت می‌کند. او همچنین به دلیلی دیگر پدر ماست: زیرا او به ما زندگی جدیدی داده است. قربانی پسرش بر صلیب ما را از گناه و مرگ نجات داد و به ما امکان داد که دوباره فرزندان و وارثان پادشاهی ابدی او باشیم (نگاه کنید به یوحنا ۱: ۱۲، غلاطیان ۴: ۴-۷). «پس از تفکر در مورد همه اینها»، قدیس یوحنا زرين دهان می‌نویسد، «باید از مهربانی بی‌پایان و فراوانی که خدا نسبت به ما دارد شگفت زده شوید؛ زیرا او به ما حق می‌دهد و ما را فرمان می‌دهد که او را پدر بنامیم.»

اما این عنوان همچنین تعهدی ایجاد می‌کند: از آنجا که ما فرزندان خدا هستیم، باید به او شباهت داشته باشیم، همان‌طور که هر فرزندی به پدر زمینی‌اش شباهت دارد. و همان‌طور که خدا عادل، مقدس، نیک، راستگو و غیره است، به یک درجه معینی ما نیز باید اینگونه باشیم.

قدیس یوحنا زرين دهان مشاهده می‌کند: «شخصی که ویژگی‌های نیکویی خدا را ندارد، زمانی که او به یک حیوان تبدیل شده و از منشأ الهی خود سقوط کرده است، نمی‌تواند خدای انسان‌دوست را پدر بخواند. زیرا وقتی کسی مثل یک الاغ غوغا می‌کند، به اندازه شتر کینه‌توز است، به اندازه خرس طماع است، به مانند گرگ دزدکی دزدی می‌کند، به مانند عقرب حمله می‌کند، به اندازه روباه حيله‌گر است یا مانند اسب در دیدن زنان شیهه می‌زند، چگونه می‌تواند خدا را پدر بخواند؟ اما کسی که آرام و

انسان دوست است و از کسانی که به او ظلم کرده‌اند انتقام نمی‌گیرد، بلکه با اعمال نیکو به بی‌عدالتی پاسخ می‌دهد، او محکوم نمی‌شود زمانی که خدا را پدر می‌خواند.»
قدیس گریگوری نیسا می‌افزاید: «کدام پدری به کسی گوش می‌دهد که او را پدر می‌خواند در حالی که روحش توسط حسادت، نفرت، تهمت، خواسته‌های گناه‌آلود، غرور و غیره سیاه شده است؟ البته، پدری است که با او مرتبط است و آن پدر آسمانی او نیست، بلکه پدر او شیطان است.»

ما در چرخه دعای روزانه کلیسا بارها دعای «پدر ما» را می‌گوییم. آیا تاکنون فکر کرده‌ایم که آیا شایسته هستیم که خدا را پدر خود بنامیم؟ قدیس گریگوری نیسا می‌گوید «پس هنگامی که به خدا نزدیک می‌شویم، ابتدا زندگی خود را بررسی کنیم، ببینیم آیا در ما چیزی هست که شبیه به خدا باشد، و سپس می‌توانیم جرات کنیم کلمه 'پدر' را بیان کنیم.» به همین دلیل، در طول لیتورگی الهی، قبل از اینکه دعای 'پدر ما' را بگوییم، کاهن از خدا می‌طلبد که ما را شایسته بداند که بدون محکومیت¹² کلمه 'پدر' را بگوییم.

ما

کلمه دوم [به یونانی] که برای خطاب کردن خدا استفاده می‌کنیم، «ما» است. ما می‌گوییم، پدر ما. با استفاده از این کلمه، مسیح به ما چیزی بسیار مهم را می‌آموزد: که نه تنها برای خودمان، بلکه برای دیگران نیز دعا کنیم. نباید بگوییم «پدر من»، بلکه «پدر ما» بگوییم. به این ترتیب، محبت و رفاقت پرورش می‌یابد. چون ما یک پدر مشترک داریم — خدا — پس ما برادرانیم. ما همه یک خانواده بزرگ را تشکیل می‌دهیم که خدا پدر آن است.

اما متأسفانه، خودپرستی اغلب حتی در دعا‌های ما نیز وارد می‌شود، و ما فقط برای خودمان و خانواده نزدیکمان دعا می‌کنیم. بنابراین با این «ما»، به ما آموزش داده می‌شود که فقط به خودمان فکر نکنیم؛ به ما آموزش داده می‌شود که باید برای همه دعا کنیم. محبت ویژگی اساسی مسیحیان است، همان‌طور که خداوند فرمود: به همین

¹² و ما را شایسته بدان، ای استاد حاکم، که با جرات و بدون محکومیت به تو، خدای آسمانی، به عنوان پدر دعا کنیم، و بگوییم...

همه خواهند فهمید که شما شاگردان من هستید، اگر به یکدیگر محبت داشته باشید (یوحنا ۱۳: ۳۵).

در آسمان

ای پدر ما که در آسمانی. در انجیل مقدس، آسمان‌ها در ابتدا اجرام آسمانی بودند: خورشید، ماه، ستارگان و غیره. اما کلمه آسمان یا آسمان‌ها همچنین به دنیای روحانی فرشتگان و فرشتگان مقرب اشاره دارد. البته خدا همه جا هست؛ با گفتن اینکه او در آسمان‌ها یافت می‌شود، ما منظورمان این است که جلال او در آنجا بیشتر آشکار است و حضور او در آنجا بیشتر مشهود است (نگاه کنید به مزمور ۱۹: ۱). همچنین، او در آنجا بیشتر خرسند است، زیرا فرشتگان او را به طور مداوم ستایش می‌کنند و اراده او را به طور کامل انجام می‌دهند.

علاوه بر این، با گفتن در آسمان، ما اذعان می‌کنیم که ما از خدا دور هستیم. ما به دلیل گناهانمان از او فاصله گرفته‌ایم. مانند پسر گمشده، به کشوری دور مهاجرت کرده‌ایم (لوقا ۱۵: ۱۳).

بعلاوه، با گفتن در آسمان، مسیح می‌خواهد ذهن ما را از توجه به چیزهای زمینی به سمت چیزهای آسمانی ببرد. او به ما یادآوری می‌کند که وطن واقعی و محل اقامت ابدی ما در آسمان‌ها است (فیلیپیان ۳: ۲۰). قدیس یوحنا زین دهان اشاره می‌کند، «به جهت آموزش ما، برای جدا شدن از زمین و چیزهای زمینی و نه متصل شدن به چیزهای پایین، او ما را فرمان می‌دهد که بگوییم پدر ما که در آسمانی.» قدیس گریگوری نیسا همچنین اضافه می‌کند: «این ما را به یاد وطنمان می‌اندازد که از آن تبعید شده‌ایم و اشرافیتی که از آن رانده شده‌ایم، به منظور برافروختن تمایل قوی‌تری به خیر در ما، تا ما را در مسیری که دوباره به وطن آسمانی‌مان منتهی می‌شود، بگذارد.»

این تمام چیزی است که در مورد خطاب کردن خدا است. می‌توان گفت که پشت این سه کلمه سه فضیلت بزرگ پنهان هستند: محبت، ایمان و امید (اول قرن‌تیا ۱۳: ۱۳). با استفاده از کلمه «ما»، محبت خود را به همسایه‌مان نشان می‌دهیم. با کلمه «پدر»،

ایمان خود را به خدا اعتراف می‌کنیم. و با کلمات «در آسمان»، امید خود را به چیزهای ابدی که در آنجا منتظر ما هستند، بیان می‌کنیم.

ب. درخواست‌ها در ارتباط با خدا

بعد از خطاب کردن خدا، درخواست‌ها در دعای ربانی را آغاز می‌کنیم، که گفته‌ایم به دو بخش تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که به خدا مربوط می‌شوند و آن‌هایی که به انسان مربوط می‌شوند. اولین درخواست می‌گوید:

نام تو مقدس باد

مقدس به چه معناست؟ در انجیل مقدس، فعل تقدیس کردن به معنای این است که چیزی را به عنوان مقدس و محترم جدا می‌کنم و آن را به خدا اختصاص می‌دهم، آن را گرامی می‌دارم و تجلیل می‌کنم (نگاه کنید به خروج ۲۰: ۸). بنابراین، **نام تو مقدس باد** به این معناست که ما می‌خواهیم نام تو جلال یابد و گرامی داشته شود. اما کسی ممکن است بپرسد: آیا خدا جلال یافته است؟ البته که جلال یافته است. او نخست توسط فرشتگان که به طور مداوم او را با سرود سه‌گانه مقدس می‌خوانند: قدوس، قدوس، قدوس، است خداوند لشکرها... (اشعیا ۶: ۳) جلال یافته است. هنگامی که ستارگان خلق شدند و آسمان با نور آن‌ها درخشید، سپس تمام فرشتگان خدا، پر از شگفتی و اشتیاق، با صدای عظیم او را جلال دادند (نگاه کنید به ایوب ۳۸: ۷). و هنگامی که مسیح متولد شد، فرشتگان خدا را ستایش کردند و گفتند: خدا را در اعلی‌ترین جلال باد، و بر روی زمین صلح و سلامتی، و در میان مردم رضامندی باد! (لوقا ۲: ۱۴).

اما علاوه بر فرشتگان، خدا نیز توسط خلقت طبیعی خود جلال یافته است؛ آسمان‌ها جلال خدا را اعلان می‌نمایند (مزمور ۱۹: ۱). اما نه تنها آسمان‌ها با خورشید و ستارگان جلال خدا را اعلام می‌کنند، بلکه تمام زمین؛ دشت‌ها، کوه‌ها و اقیانوس‌ها، درختان، پرندگان و حیوانات؛ همه آن‌ها خالق خود را به طرزی رازگونه ستایش و جلال می‌دهند. اما درباره انسان چه؟ او نیز باید خدا را جلال دهد، و در واقع حتی بیشتر از تمامی دیگر مخلوقات، زیرا او بیش از همه توسط خدا برکت یافته است. اما متأسفانه، فقط چند

نفر خدا را جلال می‌دهند. برای شروع، ۳/۲ از انسان‌ها به ادیان دیگر تعلق دارند – آن‌ها به خدایان دروغین اعتقاد دارند یا شیطان را پرستش می‌کنند. از باقیمانده‌ای که مسیحی نامیده می‌شوند، فقط تعداد کمی ارتدوکس هستند؛ بیشتر آن‌ها در توهم زندگی می‌کنند و بدعت‌گذارند. اما حتی از نسبت ارتدوکس‌ها، همه آن‌ها خدا را به درستی نمی‌شناسند و او را به درستی جلال نمی‌دهند، احترامی که باید به او بدهند و اطاعت و عبادتی که باید به او نشان دهند را انجام نمی‌دهند. و تعداد کمی از این افراد هستند که خدا را هم در گفتار و هم در عمل کفر می‌گویند.

پس بدین خاطر است که در دعای ربانی می‌گوییم: نام تو مقدس باد. یعنی، ای خداوند، نام تو تمجید باد، و در سراسر زمین گرامی باشد. همه تو را بشناسند، تا بتوانند به توایمان آورند و بیشتر تو را دوست بدارند، تا بتوانند تو را به درستی پرستش کنند و در گفتار و کردار تو را جلال دهند. و همان‌طور که نام تو توسط فرشتگان و دیگر مخلوقات جلال می‌یابد، به همین صورت توسط تمامی انسان‌ها جلال یابد.

چگونه خدا جلال می‌یابد؟ او نخست از طریق کارهایش جلال می‌یابد. با مطالعه‌ی مخلوقات خدا و مشاهده‌ی عظمت، زیبایی، نظم و هماهنگی جهان، انسان در قدرت، حکمت و نیکویی خدا شگفت‌زده می‌شود و همراه با داود نبی می‌تواند او را جلال دهد و بگوید: ای خداوند، اعمال تو چه بسیار است، جمیع آن‌ها را به حکمت کرده ای (مزمور ۱۰۴: ۲۴).

خدا همچنین از طریق معجزاتی که انجام داده و همچنان از طریق شفاعت‌های مریم باکره و قدیسان انجام می‌دهد، جلال می‌یابد؛ معجزاتی که نمی‌توان آن‌ها را با منطق یا قوانین طبیعت توضیح داد.

دلیل دیگری که باید خدا را جلال دهیم، عنایتی است که در زندگی شخصی‌مان به ما نشان می‌دهد. از زمان تولد تا اکنون، چند بار ما را حفاظت کرده، از خطرات نجات داده، از بیماری‌ها شفا داده یا به ما سود رسانده است. باید او را برای همه این چیزها جلال دهیم.

در نهایت، خدا از طریق قدیسان خود جلال می‌یابد (نگاه کنید به مزمور ۶۸: ۳۶، ۲ تسالونیکیان ۱: ۱۰). زندگی یک قدیس معجزه‌ای انکارناپذیر است که می‌تواند باعث شود یک ملحد به خدا ایمان آورده و او را جلال دهد. قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید:

«وقتی فردی ناباور شما را متواضع، معتدل و باحیا می‌بیند، شگفت‌زده خواهد شد و خواهد گفت: "به راستی، خدای مسیحیان بزرگ است، زیرا چنین افرادی را آفریده، آنها را به بلندای فرشتگان رسانده است." اگر کسی آنها را نفرین کند، احساس شرم نمی‌کنند؛ اگر کسی به آنها ضربه بزند، خشمگین نمی‌شوند؛ اگر کسی به آنها ناعادلانه ستم کند، برای او دعا می‌کنند؛ آنها دشمنی ندارند، نمی‌دانند که کینه چیست، نمی‌دانند چگونه بیهوده حرف بزنند، یاد نگرفته‌اند دروغ بگویند، قبول نمی‌کنند سوگند دروغ بخورند و شاید حتی به کلی سوگند نمی‌خورند.»

حتی امروزه نمونه‌هایی از افرادی وجود دارند که از طریق زندگی مقدس خود باعث شده‌اند بسیاری به خدا ایمان آورده و او را جلال دهند. چنین افرادی سه قدیس معاصر هستند: قدیس پائسیوس از کوه آتوس، قدیس پورفیریوس از کافسوکالیا و قدیس یاکوبوس تسالیکیس.

قدیس یوحنا زرین دهان نتیجه می‌گیرد: «در گفتن "نام تو مقدس باد" کسی که دعا می‌کند، از خدا می‌خواهد که از طریق زندگی‌اش، خدا جلال یابد. انگار می‌گوید: خداوند! ما را شایسته بفرما تا آن قدر پاک زندگی کنیم که به خاطر ما، همه تو را جلال دهند. اکنون به درخواست دوم دعای ربانی پیش برویم که می‌گوید: **"ملکوت تو بیاید."** یعنی بگذار قدرت تو همه‌جا غالب شود. البته خدا به عنوان خالق قادر مطلق، بر همه جهان‌های مرئی و نامرئی قدرت دارد؛ او بر تمامی جهان مادی و نیز بر گروه‌های فرشتگان فرمانروایی می‌کند. مزمور ۱۱۹: ۹۱ می‌گوید: زیرا همه خادمان تو هستند. متأسفانه با این حال، یک استثنا وجود دارد - انسان! اکثر مردم اعضای ملکوت خدا نیستند. آنها به کلیسای واحد، مقدس، جامع و رسولی مسیح تعلق ندارند. اما کسانی که اعضای کلیسا هستند همگی مسیحیان واقعی نیستند، زیرا به اراده مقدس آن تسلیم نمی‌شوند.

به همین دلیل ما دعا می‌کنیم که ملکوت خدا همه‌جا غالب شود. این امر زمانی رخ خواهد داد که همه به حقیقت انجیل ایمان آورند و خدا را به عنوان حاکم خود بشناسند، از قوانین او اطاعت کنند و آن را اجرا کنند.

این درخواست دو معنا دارد. اولاً، با گفتن "ملکوت تو بیاید" ما از خدا می‌خواهیم ما را از قدرت شیطان رها سازد، از شهوات که ما را برده می‌کنند آزاد کند، و همچنین از او

می‌خواهیم که حاکم قلب‌های ما شود. این امر زمانی رخ خواهد داد که ما دستورات او را اجرا کنیم. مسیح می‌گوید: اگر کسی مرا دوست دارد، کلام مرا نگاه می‌دارد؛ و پدرم او را محبت خواهد نمود، و ما به سوی او آمده و نزد وی مسکن خواهیم گرفت (یوحنا ۱۴: ۲۳). قدیس ماکسیموس معترف می‌گوید: «بیایید خود را از هرگونه ناپاکی جسمی و روحی پاک کنیم؛ بیایید خشم خود را که در روح ما عصبانی می‌شود، به شدت کنترل کنیم. به این ترتیب ما قادر خواهیم بود ملکوت خدای خود و پدرمان را در درون خود کسب کنیم.»

اما "ملکوت تو بیاید" معنای دیگری هم دارد؛ که ملکوت خدا در سراسر جهان غالب شود؛ که همه مردم زمین او را بشناسند و به او ایمان بیاورند؛ که آنها انجیل را به کار ببندند و اعضای واقعی کلیسای خدا شوند. و هنگامی که همه به خدای واقعی ایمان بیاورند، تمامی مشکلات جامعه حل خواهد شد. دیگر گرسنه یا بی‌خانمانی وجود نخواهد داشت، جرم و بی‌عدالتی وجود نخواهد داشت، جنگی وجود نخواهد داشت. زمین به بهشت تبدیل خواهد شد.

همه این چیزها فقط نظریه نیستند. اصول مسیحیت به طور موفقیت‌آمیز در جامعه اعمال شده‌اند. مثال بارز زندگی کلیسای اولیه است. همان‌طور که کتاب اعمال رسولان ذکر می‌کند، هیچ فقری در میان مسیحیان وجود نداشت، زیرا همه چیز مشترک بود. هیچ‌کس اموال شخصی نداشت، و نمی‌گفت "این مال من است و آن مال تو." آنها مانند یک خانواده بزرگ با عشق و همبستگی زندگی می‌کردند. آنها در قلب و روح یکی بودند (نگاه کنید به اعمال ۴: ۳۲، ۳۴-۳۵).

این معجزه اجتماعی نتیجه ایمان به خدا بود. اگر باور کنیم که خدا را به عنوان پدر مشترک خود داریم، پس برادران یکدیگر هستیم. در نتیجه، هیچ فرد نیازمند یا گرسنه‌ای وجود نخواهد داشت. ایمان به خدا

فرمول مخفی برای حل مشکل اجتماعی است که سیستم‌های اجتماعی مختلف و قوانین حکومتی قرن‌هاست تلاش کرده‌اند آن را حل کنند.

وظیفه گسترش ملکوت خدا در سراسر جهان ابتدا توسط رسولان مسیح به عهده گرفته شد. جانشینان آنها این وظیفه را ادامه دادند و بعداً پدران کلیسا. در سال‌های تسلط

ترک‌ها،¹³ ملت یونان فدیس کوسماس آنتولیایی و دیگر معلمان را داشت. در سال‌های اخیر کلیسای ما تلاش جدیدی برای تبلیغ به کشورهای در آفریقا، آسیا و دیگر جاها آغاز کرده است. مرحوم پدر کریسوستوموس پاپاسارانتوپولوس، پدر حاریطون پنوماتیکاکیس، پدر کوسماس گرگوریاتی و دیگران به عنوان مبلغین معروف در این کشورها شناخته شده‌اند.

اما گسترش ملکوت مسیح در سراسر جهان نه تنها وظیفه اسقف‌ها، کاهنان و مبلغین است؛ بلکه وظیفه هر کسی است که به خدا ایمان دارد و او را دوست دارد. ایمان آوردن، پس سخن گفتم (مزمور ۱۱۶: ۱).

هرکس که واقعاً ایمان دارد، دربارهٔ مسیح صحبت می‌کند. برای یک مسیحی کافی نیست که تنها برای نجات خود تلاش کند، بلکه باید دیگران را نیز به سوی ملکوت خدا هدایت کند. قدیس یوحنا زین دهان نکته بسیار مهمی می‌گوید: «و تو، برادر، حتی اگر از روزه گرسنه بمانی، حتی اگر روی زمین بخوابی، حتی اگر خاکستر بخوری و حتی اگر پیوسته برای گناهانت گریه کنی، اگر به کسی دیگر سودی نرسانی، هیچ کار بزرگ یا مهمی نکرده‌ای.» (موعظه ۲۵ دربارهٔ اول قرن‌تین، به زبان یونانی).

باشد که درخواست "ملکوت تو بیاید" به یک آرزو عمیق و پایدار در ما تبدیل شود. و وقتی این آرزو وجود داشته باشد، خدا نیز وسایل مورد نیاز را مهیا خواهد کرد که ما در تحقق ملکوت خدا در این جهان سهیم باشیم.

سومین درخواست دعای ربانی می‌گوید: ارادهٔ تو چنان‌که در آسمان است، بر زمین

نیز انجام شود. یعنی، هرکس بر روی زمین ارادهٔ تو را انجام دهد، همان‌گونه که فرشتگان در آسمان انجام می‌دهند. بگذارید که آن‌ها بدون تأخیر، بلافاصله ارادهٔ خدا را انجام دهند. بگذارید که آن را کامل و بدون نقص انجام دهند، همان‌طور که خود خداوند تا به موت، حتی تا به موت بر صلیب، ارادهٔ پدر آسمانی را به‌طور کامل اطاعت کرد (فیلیپیان ۲: ۸). بگذارید که آن را با خوشحالی، با اشتیاق و شادی انجام دهند.

قدیس یوحنا زین دهان موعظه می‌کند: «تا زمانی که ما بر روی این زمین هستیم، بیایید که مانند آنکه در آسمان هستیم زندگی کنیم. و همان‌طور که همه چیز در آنجا بدون اعتراض رخ می‌دهد و فرشتگان در همه چیز کاملاً مطیع هستند، به همین ترتیب،

¹³ امپراتوری عثمانی از سال ۱۴۵۳ – ۱۸۲۱ در بیشتر نقاط یونان و در شمال یونان تا سال ۱۹۱۲ سلطه داشت.

از تو می‌خواهم که به ما انسان‌ها اجازه دهی که نه تنها قسمتی از اراده‌ تو را انجام دهیم، بلکه آن را به‌گونه‌ای که تو می‌خواهی انجام دهیم.» و او اضافه می‌کند: «دعا نمی‌گویند بگذار اراده‌ تو بر من انجام شود، بلکه برای کل جهان است. این یک درخواست است برای اینکه تمام توهّمات در جهان از بین برود و حقیقت شکوفا شود؛ برای اینکه بدخواهی ریشه‌کن شود و فضیلت شکوفا شود؛ و هر فضیلتی که در آسمان وجود دارد، بر روی زمین نیز وجود داشته باشد. اگر این اتفاق بیفتد، چیزهای زمینی اصلاً با چیزهای آسمانی تفاوت نخواهند داشت.»

قدیس باسیل کبیر می‌گوید که افرادی که اراده‌ خدا را انجام می‌دهند به سه دسته تقسیم می‌شوند. اولین دسته بردگان هستند: آنها کارهای خوب انجام می‌دهند زیرا از جهنم می‌ترسند، همان‌طور که بردگان اراده‌ اربابشان را انجام می‌دهند زیرا از مجازات می‌ترسند. دسته دوم خادمان هستند: آنها کارهای خوب انجام می‌دهند زیرا انتظار پاداش یا منفعتی دارند. آنها فرمان‌های خدا را رعایت می‌کنند زیرا می‌خواهند به بهشت بروند. و دسته سوم فرزندان هستند: آنها کارهای نیک انجام می‌دهند، نه از ترس مجازات، یا چون می‌خواهند پاداش بگیرند، بلکه زیرا احساس می‌کنند که فرزندان خدا هستند و از روی عشق به او، اراده‌ او را اطاعت می‌کنند. خدا هر سه دسته را می‌پذیرد، اما او بیشترین خوشنودی را از دسته سوم دارد.

انجام اراده‌ خدا برای کسی آسان نیست، زیرا بسیاری اوقات اراده‌ خدا مخالف اراده‌ خودمان است. و سپس ما از خدا می‌خواهیم که آنچه ما می‌خواهیم را به ما بدهد و نه آنچه او می‌خواهد. ما به خدا می‌گوییم: 'اراده‌ من انجام شود.'

در این باره، قدیس نیلوس عابد می‌گوید: «دعا نکنید که اراده‌ شما انجام شود، زیرا به‌طور قطع با اراده‌ خدا موافق نخواهد بود. بلکه آنچه را که به شما آموخته‌اند دعا کنید: اراده‌ تو انجام شود. برای همه چیز، درخواست کنید که اراده‌ خدا انجام شود، زیرا خدا آنچه را که بهترین برای روح شما است می‌خواهد. در حالی که شما همیشه آن را درخواست نمی‌کنید. بسیاری اوقات من به خدا دعا می‌کردم که چیزی را که فکر می‌کردم خوب است به من بدهد، و در خواست آن پایدار بودم، به خدا فشار می‌آوردم، و به او اجازه نمی‌دادم که آنچه را که برای من بهترین می‌دانست به من بدهد. اما بعد از آنکه

آنچه را که دعا کرده بودم دریافت کردم، بسیار ناراحت شدم، زیرا آنطور که فکر می‌کردم نبود.»

بنابراین وقتی چیزی ناخوشایند برای ما رخ می‌دهد، مانند بیماری یا مرگ یک عزیز، باید همیشه با ایمان بگوییم: 'خداوندا، اراده‌تو انجام شود.'

مسیح نمونه‌ی کامل اطاعت به اراده‌ی خدا است. همان‌طور که او خود گفت: زیرا از آسمان نزول کردم، نه تا به اراده‌ی خود عمل کنم، بلکه به اراده‌ی فرستنده‌ی خود عمل کنم (یوحنا ۶: ۳۸). و اراده‌ی خدا این بود که او برای نجات جهان مصلوب شود. اطاعت کامل مسیح به پدر آسمانی در لحظات آخر خود در باغ جتسمانی به‌ویژه نشان داده شد. وقتی که شهادت خود را نزدیک دید، با اضطراب دعا کرد و گفت: ای پدر من، اگر ممکن است، این جام از من بگذرد. یعنی بگذار از این جام درد و مرگ که در انتظار من است ننوشم. اما او بلافاصله اضافه کرد: لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده‌ی تو (متی ۲۶: ۳۹). به این ترتیب او اراده‌ی انسانی خود را به اراده‌ی خدا تسلیم کرد.

برای اینکه بتوانیم اراده‌ی خدا را انجام دهیم، داشتن فیض الهی ضروری است. بدون این فیض ما نمی‌توانیم بر اراده‌ی خود غلبه کنیم. خداوند می‌گوید: بدون من شما نمی‌توانید هیچ کاری انجام دهید (یوحنا ۱۵: ۵). از طرف دیگر، با فیض خدا، همه چیز ممکن است.

انجام اراده‌ی خدا راهی است که ما را به ملکوت آسمان هدایت می‌کند؛ این کلیدی است که درهای بهشت را باز می‌کند. مسیح این را به جوانی که از او پرسید چه باید بکند تا حیات ابدی را به ارث ببرد، گفت: اگر می‌خواهی به حیات [به بهشت] وارد شوی، احکام را نگاه دار (متی ۱۹: ۱۶-۱۹). اگر به‌خاطر نافرمانی از بهشت اخراج شدیم، پس از طریق اطاعت به فرمان‌های خدا به بهشت باز خواهیم گشت.

اما حتی در این زندگی، کسی که قانون خدا را رعایت کند، منفعت زیادی خواهد برد. هرکس فرمان‌های خدا را اجرا کند، صلح و آرامش روح خواهد داشت: همه آنانی که شریعت تو را دوست می‌دارند، سلامتی عظیمی دارند (مزمور ۱۱۹: ۱۶۵). مسیح می‌گوید: خوشا به حال آنانی که کلام خدا را می‌شنوند و به آن عمل می‌کنند (لوقا ۱۱: ۲۸). هیچ شادی بزرگتری برای یک فرد نیست از اینکه اراده‌ی خدا را انجام دهد. در عوض، هیچ رنج و عذابی بزرگتر از تخطی از اراده‌ی خدا وجود ندارد (رومیان ۲: ۹). به همین دلیل

است که مسیح به ما آموخت که دعا کنیم: پروردگارا، به ما کمک کن تا اراده تو را در زمین انجام دهیم، همان‌گونه که در آسمان انجام می‌شود.

قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید: «ای خداوندگار، به ما عطا کن تا همانند ساکنان آسمانی باشیم و هر آنچه تو می‌خواهی، ما نیز بخواهیم. نیت ضعیف ما را که خواهان انجام دستورات تو است، اما به وسیله مصائب جسمانی ما مانع می‌شود، تقویت کن. روح ما بال دارد، اما جسم ما آن را به پایین می‌کشد. روح ما آرزوی رسیدن به آسمان‌ها را دارد، اما جسم ما را با امور زمینی مشغول می‌کند. اما هنگامی که کمک تو را داریم، حتی سخت‌ترین کارها بسیار ساده می‌شود. پس اراده تو در زمین نیز همان‌گونه که در آسمان انجام می‌گردد، انجام شود. آمین.»

ج. درخواست‌ها در ارتباط با انسان

سه درخواست اول در دعای ربانی، که ما در حال توضیح آن بوده‌ایم، به خدا و جلال او اشاره دارد. بزرگ‌ترین آرزوی یک مسیحی و هدف اصلی او باید جلال خدا و گستردگی پادشاهی او باشد.

نان مادی

در درخواست‌های بعدی، خداوند به ما نشان می‌دهد که باید از پدر آسمانی برای خودمان چه بخواهیم. اولین درخواست این است: **نان روزانه‌مان را امروز به ما بده.** خدا، به عنوان خالق ما، می‌داند که انسان فقط روحانی نیست و دارای روح است؛ او همچنین جسمانی است و بدنی دارد که نیازهای خود را دارد. گویی به ما می‌گوید: «شما باید مانند فرشتگان زندگی کنید، اما من از نیازهای مادی شما بی‌اطلاع نیستم» (قدیس یوحنا زرين دهان). به همین دلیل، ادامه می‌دهد و به ما یاد می‌دهد که بگوییم: نان روزانه‌مان را امروز به ما بده.

انجیل مقدس به بدن انسان اهمیت زیادی می‌دهد. مانند روح، بدن نیز مخلوق خدا است. بدن زندان روح نیست، همان‌طور که برخی فلاسفه باستانی آموزش داده‌اند؛ بلکه کاخ روح است، معبد خدا است (نگاه کنید به اول قرن‌تیاں ۳: ۱۶). به همین دلیل، خدا به بدن همان‌قدر اهمیت می‌دهد که به روح. ما می‌بینیم که مسیح بسیاری از بیماری‌های

جسمانی را شفا داد: او چشمان نابینایان را باز کرد، فلج‌ها را به راه انداخت، جذامیان را پاک کرد و غیره. او حتی مردم را تغذیه کرد و نان و ماهی‌ها را تکثیر کرد. نان روزانه (ایپوسیوس آرتوس در یونانی) همان چیزی است که روزانه برای نگهداری از جوهره (اوسیا) ما لازم است، یعنی بدن و زندگی ما. این البته سایر غذاها را مستثنی نمی‌کند. فقط نان را ذکر می‌کند زیرا طبیعی‌ترین و اصلی‌ترین غذا است: نان، دل انسان را قوی می‌گرداند (مزمور ۱۰۴: ۱۵). او همچنین می‌خواهد به ما یاد دهد که با اندک قانع باشیم و اعتدال داشته باشیم. باید از داشتن نان روزانه‌مان راضی باشیم و نباید به دنبال غذای زیاد باشیم.

در این رابطه، قدیس یوحنا زین دهن می‌گوید: «خداوند به ما فرمان داد که نان روزانه‌مان را بخواهیم نه برای آسایش و راحتی، بلکه برای برآورده کردن نیازهای جسمانی و جلوگیری از مرگ. نباید به دنبال غذایی باشیم که تحریک می‌کند، یا انواع مختلف غذاها و آشپزی، یا شراب‌های معطر و سایر چیزهایی که گلو را خوشحال می‌کنند، اما معده را سنگین می‌کنند، ذهن را تاریک می‌کنند و باعث می‌شوند که بدن به مانند یک اسب سرکش علیه روح شورش کند.» علاوه بر این، همان‌طور که قدیس گریگوری نیسا مشاهده می‌کند: «غذاهایی که به‌طور چشم‌گیری ارائه می‌شوند، بوی خوشی دارند و خوشمزه هستند، لذت گذرا و فوری را ارائه می‌دهند، اما در نهایت همه به بوی بد منجر می‌شوند.»

البته بدن انسان نیازهای دیگری نیز دارد: پوشاک، مسکن و غیره. ما از چیز اصلی که غذا است، درخواست می‌کنیم؛ اما با این منظور هر چیز دیگری که برای نگهداری ما مفید و نیاز است را نیز شامل می‌شود.

نان روزانه‌مان را امروز به ما بده. همان‌طور که می‌بینیم، ما از خدا نمی‌خواهیم «به من بده»، بلکه «به ما بده». بنابراین نباید فقط برای خودمان نان روزانه بخواهیم، بلکه برای همسایگانمان، و به‌ویژه برای فقرا و گرسنگان که باید همیشه به یادشان باشیم. پولس رسول می‌گوید هیچ‌کس نباید فقط به دنبال نفع خود باشد، بلکه هر کس باید به نیاز دیگران نیز توجه کند (اول قرنتیان ۱۰: ۲۴).

این «ما»، به ما یادآوری می‌کند که ما تنها مردم دنیا نیستیم، بلکه باید به تغذیه دیگران نیز اهمیت دهیم. برای کسی که برای نان خودش تلاش می‌کند، این یک وظیفه مادی است، اما برای کسی که برای نان دیگران تلاش می‌کند، این یک وظیفه روحانی است. نان روزانه‌مان را **امروز** به ما بده. چرا فقط نان امروز را می‌خواهیم؟ برای اینکه ما را از استرس و نگرانی برای آینده و همچنین از تمایل به طمع و احتکار نجات دهد. نباید درباره فردا نگران باشیم. آیا امروز غذای خود را داریم؟ این کافی است. خدای مهربان ما بار دیگر برای غذای فردا مراقبت خواهد کرد. علاوه بر این، ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که فردا هنوز زنده خواهیم بود.

و چیزی دیگر: «در مورد درخواست برای ما»، قدیس گریگوری نیسا اظهار می‌دارد: «این نشان می‌دهد که آنچه ما می‌خوریم باید به وسیله روش‌های محترمانه به دست آمده باشد، نه از طریق ناعدالتی و دزدی، زیرا خدا به ما نمی‌دهد که دیگری را محروم کند. چون خدا عدالت است، کسی که غذای خود را از طریق طمع به دست می‌آورد، غذای خود را از جانب خدا به دست نمی‌آورد.»

و خدا چگونه به ما نان روزانه‌مان را می‌دهد؟ برای شروع باید ذکر کنیم که بزرگ‌ترین و ضروری‌ترین نعمت‌ها را خدا به صورت رایگان به همه می‌دهد. این‌ها شامل خورشید که به آفرینش زندگی می‌دهد، هوایی که نفس می‌کشیم، بارانی که زمین را آبیاری می‌کند تا میوه بیاورد و غیره است. با این حال، برخی از نعمت‌ها، مانند غذا، خدا با همکاری انسان می‌دهد. انسان تلاش و عرق خود را ارائه می‌دهد. خدا به ما سلامتی و روشن‌بینی می‌دهد تا بتوانیم موفقیت‌آمیز کار کنیم؛ او شرایط جوی مناسب و غیره را فراهم می‌کند تا کشاورزی و دامداری محصول بدهد. این است که کلیسای ما دعا می‌کند: برای هوای مناسب، فراوانی میوه‌های زمین و زمان‌های صلح‌آمیز (لیتورگی الهی). هیچ فرقی نمی‌کند چقدر انسان تلاش کند، بدون برکت خدا نمی‌تواند هیچ چیزی به دست آورد. در شرایط استثنایی، خدا غذای ما را به صورت معجزه‌آسا فراهم می‌کند، همان‌طور که برای اسرائیلی‌ها در صحرا نان (مَنَّا) فراهم کرد، یا همان‌طور که به جمعیت‌هایی که به کلمات مسیح گوش می‌دادند، با تکثیر پنج نان و دو ماهی غذا داد (نگاه کنید به متی ۱۴: ۱۶-۲۱).

نان روزانه

اما انسان نه تنها بدن دارد، بلکه روح نیز دارد. و همانطور که بدن نیاز به غذا دارد، روح نیز نیاز به غذا دارد. نان روزانه‌ای که روح را تغذیه می‌کند، **کلام خدا و عشای مقدس ربانی** است. این دو منبع تقدس بر روی محراب مقدس در طی مراسم لیتورگی الهی حضور دارند، همراه با انجیل مقدس و جام مقدس. اجازه دهید چند کلمه در این مورد بگوییم.

۱. کلام خدا

یک بار مسیح گفت: انسان تنها به نان زیست نمی‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌گردد (متی ۴: ۳-۴، نگاه کنید به تثنیه ۸: ۳). علاوه بر نیاز به غذای مادی، انسان نیاز به شنیدن کلام خدا نیز دارد. قدیس گریگوری الهی دان می‌گوید “کلام خدا نان فرشتگان است، که با آن روح‌هایی که به خدا اشتیاق دارند تغذیه می‌شوند.” و کلام خدا در کتاب مقدس یافت می‌شود: عهد قدیم و جدید.

در مورد ارزش انجیل مقدس، پولس رسول ذکر می‌کند که این انجیل مفید است (الف) برای تعلیم. به ما حقیقت را می‌آموزد و به سوالات بزرگ در مورد خدا، جهان و انسان پاسخ می‌دهد. قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید “هرکس کلام خدا را مطالعه کند می‌داند چرا زندگی می‌کند و چه باید بکند تا شادی بهشت را به دست آورد.” (ب) برای بررسی. با استفاده از انجیل مقدس وضعیت روحانی خود را بررسی می‌کنیم. قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید “آیا می‌خواهید ببینید که یک مسیحی واقعی هستید یا یک مسیحی قلبی؟ شروع کنید به دقت انجیل مقدس را مطالعه کنید.” از طریق مطالعه، می‌توانیم اشتیاق‌ها و عیب‌های درونی خود را کشف کنیم. (ج) برای درمان. علاوه بر تشخیص، درمان مورد نیاز برای روح را نیز ارائه می‌دهد. این توانایی را دارد که قلب‌های مردم را تجدید و تحول ببخشد (به عنوان مثال قدیس آگوستین، داستایفسکی، و غیره).

(د) برای تعلیم در پارسایی. به طور کلی، انجیل مقدس ما را در تمام فضایل آموزش می‌دهد و ما را به کمال هدایت می‌کند (نگاه کنید به اول تیموتائوس ۳: ۱۶).

کلام خدا برای نجات ما ضروری است. قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید: “غیرممکن است که شخصی بدون خواندن انجیل مقدس نجات پیدا کند.” متأسفانه، تعداد بسیار

کمی از مسیحیان انجیل مقدس را مطالعه می‌کنند. آنها حتی چند دقیقه‌ای از روز را به کلام خدا اختصاص نمی‌دهند. به همین دلیل است که خطر وقوع آنچه که عاموس نبی پیش‌بینی کرده است، وجود دارد: ایامی خواهد آمد که خدا قحطی روحانی به جهان می‌فرستد؛ مردم برای شنیدن کلام خدا گرسنه خواهند بود و هیچ کسی برای تعلیم آن به آنها وجود نخواهد داشت (عاموس ۸: ۱۱).

یکی از دلایل تسلط بدعت‌ها این است که مسیحیان ارتدوکس انجیل مقدس را مطالعه نمی‌کنند. اما شبانان و معلمان کلیسا نیز مسئولیت بزرگی دارند. همانطور که قدیس نیکودموس اشاره می‌کند: "یک معلم غفلت‌کار انجیل، که به تعلیم کلام خدا علاقه‌ای ندارد، مانند خدمتگزار حيله‌گری که تنها یک استعداد دریافت کرده و آن را در زمین دفن کرده است، محکوم خواهد شد" (نگاه کنید به متی ۲۵: ۱۴-۳۰).

۲. عشای مقدس ربانی (اشتراک مقدس)

همچنین نوع دیگری از "نان" وجود دارد که یک فرد را به صورت روحانی تغذیه می‌کند – عشای ربانی، بدن و خون مسیح. نان فیزیکی به ما زندگی برای چند سال می‌دهد، اما عشای ربانی به ما زندگی ابدی می‌بخشد. خداوند می‌گوید، هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاودانی دارد (یوحنا ۶: ۵۴).

یک فرد بدون عشای ربانی نمی‌تواند نجات یابد. خداوند این را دوباره تأیید می‌کند: اگر بدن پسر انسان [مسیح] را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید (یوحنا ۶: ۵۳). کسی ممکن است کارهای نیک انجام دهد (روزه بگیرد، دعا کند، صدقه دهد، به کلیسا برود و غیره)، اما اگر او در اشتراک مقدس سهیم نشود، در خود زندگی ندارد، نجات پیدا نمی‌کند.

عشای ربانی بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که خدا به جهان داده است. از طریق عشای ربانی، یک فرد مسیح را درون خود می‌پذیرد و با او متحد می‌شود (نگاه کنید به یوحنا ۶: ۵۶). کسی که در اشتراک مقدس سهیم می‌شود، از تمام مزایایی که از مصلوب شدن خداوند نشأت می‌گیرد، لذت می‌برد؛ او بخشش گناهان را دریافت می‌کند، از ظلم شیطان آزاد می‌شود، فرزند خدا می‌شود، معبد روح‌القدس و وارث ملکوت آسمان می‌شود.

با این حال، برای کسی که می خواهد همه این برکات را دریافت کند، ضروری است قبلاً خود را به درستی آماده کرده باشد. همانطور که قدیس گریگوری الهی دان می گوید، هرگز عطر گران بها را در یک شیشه کثیف قرار نمی دهیم. به همین شکل نمی توانیم مسیح را درون خود قرار دهیم اگر روح ما از گناه کثیف باشد؛ ابتدا باید آن را از طریق توبه و اعتراف پاک کنیم و سپس شراکت جوییم. کسی که با گناهان جدی شراکت می جوید، نه تنها بهره ای نمی برد، بلکه آسیب می بیند. او برای بخشش گناهان و به سوی زندگی ابدی شراکت نمی جوید بلکه برای محکومیت و قضاوت (نگاه کنید به اول قرن تیان ۱۱: ۲۷-۳۰). او آتش می خورد و عشای ربانی به لعنت او تبدیل می شود. علاوه بر اعتراف، ما باید اشتباهات خود را اصلاح کنیم، باید با کسی که او را آزار داده ایم یا کسی که ما را آزار داده است، آشتی کنیم و باید بر اساس توصیه های پدر روحانی خود روزه بگیریم. در نهایت، روز قبل از شراکت، باید سرویس پرده های قبل از عشای ربانی را بخوانیم که ما را برای این راز بزرگ^{۱۴} آماده می کند. پس از اشتراک جستن، باید مراقب باشیم که روح خود را دوباره کثیف نکنیم و به همان گناهان نیفتیم، زیرا برای چنین افرادی طبق مثل حقیقی این واقع می شود: "سگ به استفراغ خود باز می گردد و خوک، پس از شسته شدن، به غلطیدن در لجن" (دوم پطرس ۲: ۲۲).

اینکه هر چند وقت یک مسیحی باید شراکت جوید، مسئله مهمی است. در این موضوع ابهامات زیادی وجود دارد. بیشتر مسیحیان ۳ تا ۴ بار در سال اشتراک می یابند؛ برخی فقط یک بار در سال یا اصلاً. در کتاب اعمال، ذکر شده که مسیحیان اولیه هر روز شراکت می یافتند (نگاه کنید به اعمال ۲: ۴۲). این نباید برای ما عجیب به نظر برسد. در آن زمان، مؤمنان مشتاق بودند که شراکت یابند. همانطور که قدیس باسیل کبیر می گوید: بعدها، این اشتیاق سرد شد و نان مقدس^{۱۵} از روزانه، (اپیوسیون)، به سالانه، (انیافسیون)، تبدیل شد.

ممکن است کسی بپرسد، "چه کسی لیاقت دارد که هر روز اشتراک یابد؟" اگر ما واقعاً به عشای ربانی تمایل داشتیم، هر کاری که می توانستیم انجام می دادیم تا تا حد امکان

^{۱۴} یا آیین مقدس
^{۱۵} یعنی عشای ربانی

لیاقت پیدا کنیم که بتوانیم به طور مرتب سهمیم شویم. متأسفانه این تمایل دیگر وجود ندارد. قدیس آمبروز از میلان می‌گوید: "طوری زندگی کنید که لیاقت داشته باشید هر روز مسیح را سهمیم شوید." کسی که شایسته نیست هر روز به شراکت برسد، شایسته نیست حتی یک بار در سال به شراکت برسد."

پس در نهایت، یک مسیحی چند بار باید به شراکت مقدس برسد؟ تا حد امکان – اما این پدر روحانی ما است که تعیین می‌کند کی می‌توانیم به مشارکت برسیم. مشارکت مقدس یکی از وسایل ما برای سفر به دنیای بعدی است. به همین دلیل باید دقت کنیم کسانی که در بستر مرگ هستند اعتراف کرده و مشارکت کنند در حالی که هنوز می‌توانند. اینکه کسی بدون مشارکت از دنیا برود، چیز وحشتناکی است و بستگان‌شان عمدتاً مسئول هستند که این را سازماندهی نکرده‌اند. اما ما نمی‌دانیم چه زمانی خواهیم مرد – ممکن است مرگ ناگهانی باشد. به همین دلیل باید همیشه آماده باشیم و باید به طور مکرر در شراکت مقدس (عشای ربانی) سهمیم شویم.

ما به درخواست بعدی در دعای پدر ما می‌پردازیم که می‌گوید **و قرض‌های (خطاهای) ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرضداران (خطاکاران) خود را می‌بخشیم** (متی ۶: ۱۲). با این درخواست از خدا می‌خواهیم قرض‌هایی را که به او بدهکاریم، ببخشد، همانطور که ما نیز قرض‌های دیگران را می‌بخشیم. قرض‌هایی که به خدا بدهکاریم چیست؟ آن‌ها، البته، گناهان ما هستند.

اما گناه چیست؟ قدیس یوحنا الهیدان پاسخ می‌دهد: گناه مخالف شریعت است (اول یوحنا ۳: ۴)، نقض قانون خداست. خدا دو نوع قانون در آفرینش خود فراهم کرد: قانون طبیعی، برای حکمرانی بر دنیای طبیعی، و قانون اخلاقی، فرمان‌های مقدس، برای حکمرانی بر انسان‌ها. جهان به طور کامل از قوانین طبیعی پیروی می‌کند، به همین دلیل با نظم و هماهنگی عمل می‌کند. اما انسان‌ها از قوانین خدا پیروی نمی‌کنند و به همین دلیل شر در جهان وجود دارد.

فرمان‌ها برای هدایت فرد به ملکوت آسمان داده شد، جایی که او به طور ابدی و خوشبختانه با خدا زندگی خواهد کرد. اولین فرمان در بهشت داده شد. با این حال، متأسفانه، پدران ما آن را نقض کردند و اولین گناه را مرتکب شدند.

نتایج این گناه برای انسان فاجعه‌بار و مصیبت‌بار بود. از لحظه‌ای که گناه کرد، او از نظر روحی از خدا فاصله گرفت. او بی‌گناهی، شادی و آرامش روحی خود را از دست داد. شرم، ترس و گناه در درون او به وجود آمد. سپس او از بهشت تبعید شد و خود را در دنیای ناخوشایندی یافت که مجبور بود با زحمت، درد و اشک زندگی کند. با گذشت سال‌ها، وضعیت بدتر شد. تقریباً همه خدای واقعی را رها کردند و بت‌های بی‌جان را پرستیدند. در همان زمان آن‌ها نسبت به هموعان خود سخت و وحشی شدند. شرارت، جنایات و جنگ‌ها در همه جا وجود داشت. همراه با این، مردم به اعمال غیر اخلاقی و شهوات ننگین بردگی می‌کردند که آن‌ها را به سطح حیوانات می‌برد (مزمور ۴۹: ۱۲).

اما بدترین نتیجه گناه مرگ و جهنم ابدی بود، جایی که روح هر کسی رفت. آن‌ها در زندان‌های تاریک هاویه شکنجه می‌شدند و برای قرن‌های بی‌پایان عذاب می‌کشیدند. این نتیجه فاجعه‌بار گناه بود. هیچ کس نمی‌توانست از این وضعیت نجات یابد. اما انسان از محبت خدا رها نشد. خدا پسر یگانه خود، خداوند ما عیسی مسیح را به جهان فرستاد، که برای نجات ما مصلوب شد. او گناهان تمام بشریت را بر عهده گرفت و قربانی شد تا ما را از این‌ها آزاد کند (اشعیا ۵۳). او با خون خود، ما را از هر گناهی پاک کرد (اول یوحنا ۱: ۷)، تمام تخلفات ما را بخشید (کولسیان ۱: ۱۳) و ما را با خدا آشتی داد (رومیان ۵: ۱۰). با قیام خود، او بر مرگ پیروز شد و با صعود خود ما را به آسمان‌ها بلند کرد.

از هر آنچه که گفتیم، می‌توانیم بفهمیم که گناه چه شر بزرگی است. این بزرگ‌ترین شر موجود در جهان است و علت هر چیز بدی است. همه شرهای دیگر (مانند بیماری، گرسنگی، فقر، بلایا و غیره) به طور موقت انسان را آزار می‌دهند، اما گناه او را ابدی شکنجه می‌دهد. چیزهای دیگر بدن را آزار می‌دهند، اما گناه هم بدن و هم روح را آزار می‌دهد. گناه شر بزرگی است که برای رهایی از آن، خدا خودش باید نازل شود، انسان شود و مصلوب شود. بنابراین از گناه دوری کنید! از گناه فرار کنید همانطور که از حضور یک مار فرار می‌کنید (حکمت سیراخ ۲۱: ۲).

بعد از قربانی مسیح، برای اینکه فردی نجات یابد، باید ایمان بیاورد و تعمید یابد (مرقس ۱۶: ۱۶). سپس باید زندگی جدیدی مطابق با اراده خدا داشته باشد.

با این حال، هرچقدر هم که تلاش کنیم، نمی‌توانیم فرمان‌های خدا را به طور کامل اجرا کنیم. به عنوان انسان، ما ضعیف هستیم و آن‌ها را نقض می‌کنیم. انجیل مقدس می‌گوید، حتی اگر فقط یک روز در این زمین زندگی کنیم، گناه خواهیم کرد (ایوب ۱۴: ۴-۵).

پس با گناهایی که بعد از تعمید مرتکب می‌شویم چه می‌شود؟ به همین دلیل است که یک تعمید دوم وجود دارد، راز مقدس¹⁶ توبه و اعتراف. از طریق این راز، گناهان مردم بخشیده می‌شود. آنچه ما باید انجام دهیم این است که از این گناهان توبه کنیم و آن‌ها را صادقانه به پدر روحانی خود اعتراف کنیم. سپس خدا ما را می‌بخشد و بدهی گناهان ما را عفو می‌کند (اول یوحنا ۱: ۹). بخشش گناهان اولین هدیه بزرگی است که از قربانی مسیح بر صلیب ناشی می‌شود. بدون بخشش گناهان، نجات وجود ندارد. به همین دلیل ما در دعای خداوند می‌گوییم: خطاهای ما را ببخش.

یک نیاز اساسی

با این حال، این درخواست یک بخش دوم نیز دارد. پس از خطاهای (قرض‌های) ما را ببخش، می‌گوییم، چنانکه ما نیز خطاکاران (قرضداران) خود را می‌بخشیم. گناهان بزرگ و زیاد ما را ببخش، همانطور که ما کسانی را که به ما آسیب رسانده‌اند یا به ناحق ما را ناراحت کرده‌اند، می‌بخشیم.

بنابراین یک نیاز اساسی برای بخشش گناهان ما این است که کسانی را که به ما آسیب رسانده‌اند، ببخشیم. قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید: "این مانند این است که خدا به ما می‌گوید: 'هر تصمیمی که برای خودت گرفتی، من هم همان تصمیم را خواهم گرفت. و اگر برادرت را بخشیدی، همان بخشش را هم از من دریافت خواهی کرد. آیا می‌بخشی؟ پس من هم تو را می‌بخشم. آیا نمی‌بخشی؟ پس من هم تو را نخواهم بخشید.'" بنابراین بخشش گناهان ما به خود ما بستگی دارد.

قدیس یوحنا زرين دهان اضافه می‌کند: "اگرچه واقعاً یکسان نیست؛ زیرا برای ما بخشیدن کسی که به ما آسیب رسانده است، چیزی بسیار کمتر از بخششی است که خدا به ما می‌دهد. زیرا اولاً، تو می‌بخشی چون نیاز داری، اما خدا نیازی به بخشیدن تو

¹⁶ یا آیین مقدس

ندارد. ثانیاً، تو برادرت را می‌بخشی، اما خدا بنده‌اش را می‌بخشد. "سوم، شما می‌بخشید، در حالی که واقعاً برای گناهان بزرگ و بسیاری مقصر هستید، در حالی که خدا بی‌گناه است. و چهارم، در مقایسه، گناهان برادران شما بسیار کمتر از گناهان شماست. به این ترتیب خدا سعی می‌کند حیوانیت درونی ما را از بین ببرد، احساسات وحشتناک خشم و کینه را خاموش کند، و به هر طریقی ما را با برادری که او نیز عضوی از همان بدن است متحد کند."

"گناه کینه‌توزی یا رنجش چنان بزرگ است" که قدیس سیپریان می‌گوید: "که حتی با خون شهادت نیز شسته نمی‌شود." قدیس گریگوری نیسا می‌نویسد: "ما اکنون به بالاترین نقطه فضیلت رسیده‌ایم. در اینجا خدا نشان می‌دهد که چگونه می‌خواهد یک فرد (که دعا می‌کند) باشد: مانند خدا. زیرا بخشش ویژگی خداست. بنابراین کسی که می‌بخشد، با خدا برابر می‌شود. این تنها راهی است که او جرات می‌کند در برابر خدا بایستد و دعا کند.

در نتیجه، هر که به بدهکارش به شدت رفتار کند، با رفتار خود از مهربانی خدا خارج می‌شود. به همین دلیل است که اگر بخواهیم به خدا نزدیک شویم که مهربان است، باید هر نوع سختی را از درون خود ریشه‌کن کنیم. شما قاضی خود هستید. این بستگی به شما دارد که گناهانتان بخشیده شود. آیا از خدا می‌خواهید که گناهانتان بخشیده شود؟ برادران را ببخشید و خداوند فوراً شما را از گناهانتان تبرئه خواهد کرد."

قدیس نیکودیموس هاجیوریت یادآور می‌شود: "ما باید واقعاً مردم را ببخشیم. نه فقط با لب‌هایمان، بلکه با قلبمان. اگر از دل نبخشیم، سایر فضایل ما به ما سودی نخواهد رساند. نه روزه‌داری، نه صدقه‌دادن، حتی دعاها و شب‌زنده‌داری‌هایمان نیز به ما سودی نخواهد رساند. زیرا اغلب می‌گوییم که کسی را بخشیده‌ایم، اما درونمان کینه‌توزی نسبت به او را نگه می‌داریم.

آیا همه اینها آسان است؟ در تئوری آسان است، اما در عمل بسیار دشوار است. و دلیل دشواری آن، خودپرستی ماست. به همین دلیل به مبارزه بزرگ و دعای فراوان نیاز است تا خداوند به ما قدرت بدهد که از دل ببخشیم، زیرا واقعاً نیاز به قدرت زیادی دارد تا شخص کسی را که از او رنجیده است، ببخشد. با این حال این ضروری است تا گناهان خود ما بخشیده شود. شاید سخت به نظر برسد که خود را فروتن کنید تا بتوانید

کسی را ببخشید، اما اگر این کار را بکنید، آنگاه شادی‌ای که احساس خواهید کرد وصف‌ناپذیر خواهد بود. باری از دوش شما برداشته خواهد شد و روح شما آرام خواهد شد.

ما با کلمات مرحوم پدر آگوستینوس، متروپولیتن فلورینا، خاتمه می‌دهیم: “اما عزیزانم، با وجود دشواری بخشیدن دیگران که خودپرستی ما ارائه می‌دهد، این به نفع ماست، هم از نظر روحی و هم از نظر زمینی، که ببخشیم. بیایید کمی به این فکر کنیم. فرض کنید که شما به کسی یک میلیون درهم¹⁷ بدهکارید و او مایل است کل بدهی را پاک کند، به شرطی که شما بدهی یک درهمی را که کسی به شما بدهکار است، ببخشید. خیلی احمقانه خواهد بود که بدهی یک درهمی را نبخشید. خدا بدهی یک میلیون درهمی شما را می‌بخشد و شما بدهی یک درهمی را نمی‌بخشید؟ اما این تفاوت بزرگی است که بین بدهی‌ای که به خدا داریم و بدهی‌ای که دیگران به ما دارند، وجود دارد. “ای برادران! ببخشید، اگر می‌خواهید بخشیده شوید. از مسیح تقلید کنید، که نه تنها با کلمات، بلکه در عمل، به ما آموخت که دشمنان خود را ببخشیم. بر روی صلیب، او کل بشریت را در آغوش گرفت و درباره‌ی مصلوب کنندگانش گفت: ای پدر، اینها را ببخش، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند (لوقا ۲۳: ۳۴).”

به جمله بعدی در دعای ربانی می‌پردازیم، ما می‌گوییم: **و ما را به وسوسه مینداز** (به معنای دقیق تر: **و ما را در آزمایش میاور**). به عبارت دیگر: خداوندا، اجازه نده که ما به وسوسه‌ها بیفتیم.

کلمه وسوسه (پیرازموس در یونانی) از کلمه پیرازو می‌آید که به معنی “آزمایش می‌کنم” است. بنابراین، کلمه وسوسه به معنای آزمایش یا امتحان است. از طریق وسوسه، ایمان یک مسیحی آزمایش می‌شود. و همان‌طور که یک زلزله آزمونی است برای اینکه ببیند یک خانه پایه‌های محکمی دارد یا نه، به همان ترتیب یک وسوسه آزمونی است برای اینکه ببیند ایمان یک مسیحی واقعی است یا نه.

انواع وسوسه‌ها

انجیل مقدس به ما می‌آموزد که دو نوع وسوسه وجود دارد: درونی و بیرونی.

¹⁷ درهم واحد پولی بود که از دوران باستان در یونان مورد استفاده قرار می‌گرفت.

الف) وسوسه‌های درونی در روح یک فرد توسط خواسته‌های گناه‌آلود و احساسات نفسانی ایجاد می‌شوند که درون آن مانند حیوانات وحشی لانه می‌کنند؛ غرور، خشم، حسادت، حرص، شکم‌پرستی، خواسته‌های نفسانی و غیره.

وسوسه‌های درونی هیچ ارتباطی با خدا ندارند. یعقوب رسول می‌گوید که هیچ‌کس نباید بگوید که او توسط خدا وسوسه شده است وقتی که به وسیله وسوسه‌های درونی به گناه کشیده می‌شود. امکان ندارد که خدا وسوسه شود، و نه اینکه او بتواند هرگز وسوسه‌ای در کسی ایجاد کند که او را به گناه بکشانند. هر فردی توسط خواسته‌های گناه‌آلود خود به سمت شر کشیده می‌شود که بر او غلبه می‌کند و با طعمه لذت گناه‌آلود او را فریب می‌دهد. سپس آن خواسته گناه‌آلود، پس از تصور شدن، به عمل گناه‌آلود زاییده می‌شود، و گناه، وقتی به طور کامل رشد می‌کند و روح را به اسارت می‌گیرد، مرگ را به بار می‌آورد (یعقوب ۱: ۱۳-۱۴ را ببینید). بنابراین اگر فردی به وسوسه‌ها تسلیم شود، او به گناه می‌افتد که او را به مرگ روحی می‌کشاند.

ب) اما نوع دیگری از وسوسه‌ها وجود دارد؛ وسوسه‌هایی که خدا اجازه می‌دهد. این‌ها وسوسه‌های بیرونی هستند. این‌ها آزمایش‌ها و غم‌هایی هستند که فرد در زندگی‌اش تجربه می‌کند: فقر، بدبختی، آسیب‌ها، بیماری، حوادث، مرگ یک عزیز، آزار و شکنجه، شهادت و غیره. و در حالی که وسوسه‌های درونی به تخریب روح منجر می‌شوند، وسوسه‌های بیرونی به نفع روح هستند، زیرا از طریق این وسوسه‌ها، فرد کامل می‌شود، تقدیس می‌شود و به خدا نزدیک می‌شود (رومیان ۵: ۳-۵ را ببینید).

چرا خدا این وسوسه‌ها را اجازه می‌دهد؟ به دو دلیل. اول، تا کسانی که گناهکار هستند، توبه کنند. بسیاری از مردم دور از خدا زندگی می‌کنند، اما وقتی اتفاق بدی برایشان می‌افتد، مثلاً بیماری، به مکان‌های زیارتی مختلف می‌روند، دعا می‌کنند، از گناهانشان توبه می‌کنند، اعتراف می‌کنند، و در نهایت نجات می‌یابند. این یک واقعیت است که وقتی همه چیز در زندگی ما خوب پیش می‌رود، خدا را فراموش می‌کنیم و به زندگی دنیوی کشیده می‌شویم، اما وقتی یک آزمایش می‌آید، به خود می‌آییم و به زندگی روحانی بازمی‌گردیم.

با این حال، ما همچنین می‌بینیم که افراد پرهیزکار و فضیلت‌مند نیز مورد آزمایش قرار می‌گیرند. خداوند برای آنها نیز آزمایش‌هایی می‌فرستد، و در واقع، آزمایش‌های بسیار

بزرگی. بعضی افراد متحیر می‌شوند و می‌گویند: «چرا، خدا؟ چرا این مصیبت را برایم فرستادی؟ چرا فرزندم را گرفتی؟ چه بدی‌ای کردم که مرا برای آن مجازات می‌کنی؟» هیچ‌کس نمی‌تواند بداند چرا خدا اجازه می‌دهد شخصی آزمایش شود. اما مسلم است که هر چه خدا انجام می‌دهد، برای خیر روح ما است. در عهد عتیق آمده است: «زیرا خداوند هر که را دوست دارد، او را تأدیب می‌نماید» (امثال ۳: ۱۲). همانطور که پدر فرزندش را برای اصلاح او تعلیم و مجازات می‌کند، به همین ترتیب خداوند ما را با اجازه دادن به تجربه درد و رنج‌ها تعلیم می‌دهد، تا ما را کامل و مقدس سازد (عبرانیان ۱۲: ۷-۱۰).

نمونه‌های زیادی در انجیل مقدس و زندگی کلیسای ما وجود دارد که در آن افراد مقدس با وسوسه‌ها آزمایش شده‌اند. یکی از این مثال‌ها، ایوب است. ایوب مردی عادل و خدا ترس بود، اما خداوند اجازه داد او به شدت آزمایش شود. تمام حملات شیطان بر آن مرد مقدس وارد شد. در یک لحظه، او تمام اموالش را از دست داد و بدتر از آن، خانه‌ای که ده فرزندش در آن بودند، فرو ریخت و همه آنها را کشت. به محض اینکه این را شنید، به زمین افتاد و پرستش کرد و گفت: «خداوند داد و خداوند گرفت... نام خداوند متبارک باد» (ایوب ۱: ۲۰-۲۱).

بعد از آن، بلاهای جدیدی به او رسید؛ یک بیماری وحشتناک. تمام بدنش پر از زخم‌هایی شد که چرک و خون می‌ریخت. او مجبور شد شهر را ترک کند و تنها در یک توده زباله زندگی کند. دردش غیر قابل تحمل بود. اما او این شهادت را بدون شکایت تحمل کرد و هیچ کمک یا حمایتی دریافت نکرد.

سپس آزمایش سوم بر او آمد. بعد از مدتی طولانی، همسرش به دیدنش آمد. و به جای اینکه او را تسلی دهد و کمی شجاعت به او بدهد، به او گفت که به خدا لعن گوید و زندگی‌اش را پایان دهد (ایوب ۲: ۹). ایوب سپس به او نگاه کرد و گفت: «تو مانند یکی از زنان ابله سخن می‌گویی. اگر چیزهای نیکو را از دست خداوند پذیرفتیم، آیا نباید چیزهای بد را هم تحمل کنیم؟» در همه این اتفاقاتی که برای او رخ داد، ایوب با لبانش گناهی نکرد و به خدا کفر نگفت (ایوب ۲: ۱۰).

همانطور که می‌بینیم، او منحرف نشد، به خدا شکایت نکرد، نگفت «چرا» مثل ما که وقتی اتفاق بدی برایمان می‌افتد می‌گوییم. به همین دلیل در نهایت خداوند او را برکت

داد؛ به او بیش از آنچه قبلاً داشت داد، و به او ده فرزند دیگر نیز عطا کرد (ایوب ۴۲: ۱۲). همچنین در ملکوت آسمان مانند یک ستاره درخشان می‌درخشد. این بود ایوب، یک نمونه ابدی از شکیبایی و صبر برای هر فردی است که با آزمایش‌ها و وسوسه‌ها مواجه می‌شود.

سلیمان حکیم می‌گوید، همانطور که ما نقره و طلا را در کوره قرار می‌دهیم تا از زنگ‌زدگی پاک شوند و درخشان‌تر شوند، به همین ترتیب خدا اجازه می‌دهد که جان‌های برگزیده از کوره درد و رنج‌ها و آزمایش‌ها عبور کنند (امثال ۱۷: ۳). در آنجا، آنها از گناهانشان پاک می‌شوند و مانند طلای خالص می‌درخشند.

قدیسین، که به خوبی از فوایدی که از وسوسه‌ها و دردها می‌آیند آگاه بودند، نه تنها شکایتی نداشتند، بلکه خوشحال بودند وقتی خداوند اجازه می‌داد آنها آزمایش شوند (اعمال ۵: ۴۱، کولسیان ۱: ۲۴، یعقوب ۱: ۲). البته، در زمان وسوسه، این سخت است. اما همانطور که پولس رسول به ما اطمینان می‌دهد، ما نباید فراموش کنیم که خدا همیشه نزدیک ما است و هرگز اجازه نمی‌دهد بیش از توانمان آزمایش شویم (اول قرنتیان ۱۰: ۱۳).

چگونه باید با وسوسه‌ها مواجه شویم

پس از این توضیح درباره وسوسه‌ها، به درخواستی که در حال بررسی آن بودیم باز می‌گردیم: و ما را به وسوسه مینداز (به آزمایش می‌آورد). اینجا مسیح به ما می‌گوید که در دعایمان از خدا بخواهیم که ما را به وسوسه، آزمایش و غم نیندازد. همانطور که ذکر کردیم، با وجود اینکه وسوسه‌هایی که خدا برای ما می‌فرستد منبعی از برکت و تقدیس هستند، اما نباید خودمان آنها را دنبال یا تحریک کنیم. اگر خدا اجازه دهد وسوسه‌ای بیاید، باید آنها را با صبر و شکیبایی بپذیریم، اما اگر خدا وسوسه‌ای برای ما نفرستد، نباید خودمان آنها را ایجاد کنیم، و نباید از خدا بخواهیم آنها را بفرستد. برعکس، باید دعا کنیم که خدا اجازه ندهد ما به وسوسه بیفتیم. به همین دلیل است که کلیسای ما درخواست می‌کند: «برای رهایی ما از هر گونه مصیبت، خشم، خطر و ضرورت، به درگاه خداوند دعا کنیم...» (لیتورگی الهی).

این مورد درباره شهادت هم صدق می‌کند. اگر از ما خواسته شود که ایمان خود را اعتراف کنیم، شجاعانه این کار را خواهیم کرد، حتی اگر به معنای قربانی کردن جانمان باشد. اما اگر از ما خواسته نشود این کار را انجام دهیم، نباید خودمان آن را تحریک کنیم. قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید: «وقتی ما را به سوی شهادت می‌برند، باید شجاعانه برویم. اما وقتی ما به آن دعوت نشده‌ایم، باید آرام باشیم؛ اینگونه عدم خودستایی و شجاعت‌مان را نشان می‌دهیم.»

بنابراین، ما را به وسوسه مینداز (به آزمایش می‌اور) مثل این است که بگوییم: خداوند، ما اقرار می‌کنیم که ضعیف هستیم. نمی‌توانیم با قدرت خودمان وسوسه‌ها و دردها را تحمل کنیم. بنابراین ما را به وسوسه مینداز (به آزمایش می‌اور). اما وقتی تو تشخیص می‌دهی که باید آزمایش شویم، به ما قدرت تحمل بده.

بعد از اینکه مسیح می‌گوید، اجازه نده ما به وسوسه بیفتیم، می‌افزاید: «**بلکه ما را از آن شریر رهایی ده**» (متی ۶: ۱۳). به عبارت دیگر، ما را نجات بده، از آن شریر نجات بده. و شریر کیست؟ البته، شیطان.

شیطان و کارهای او

همانطور که از انجیل مقدس می‌دانیم، شیطان و دیوها ارواح شریر هستند. در ابتدا آنها فرشتگان بودند، اما متأسفانه گناه کردند. رهبر آنها، لوسیفر، مغرور شد و می‌خواست خدا باشد (اشعیا ۱۴: ۱۳-۱۴).

به محض اینکه او این فکر را داشت، مثل برق از آسمان سقوط کرد و تبدیل به شیطان یا ابلیس شد.

همراه با او، تعداد زیادی از فرشتگان سقوط کردند (لوقا ۱۰: ۱۸، مکاشفه ۱۲: ۴ را ببینید). از فرشتگان روشن و پاکی که بودند، همگی به شیاطین تاریک و شرور تبدیل شدند (یهودا ۶، دوم پطرس ۲: ۴، مکاشفه ۹: ۱-۱۱).

پس از سقوطشان، شیاطین خواستند انسان را به شرارت بکشند. به همین دلیل شیطان، پدران ما، آدم و حوا، را به گناه وسوسه کرد. همانطور که قبلاً ذکر کردیم، اینگونه شرارت و مرگ وارد جهان شد. اما مسیح با قربانی خود بر صلیب و رستایش، مرگ را از بین برد و انسان را از قدرت شیطان نجات داد.

پس از قربانی رستگاری بخش مسیح، شیاطین با اجازه خدا همچنان علیه انسان جنگ می‌کنند، با هدف انداختن او به گناه و کشاندنش به جهنم. با این حال، با فیض خدا، انسان قادر است بر آنها غلبه کند.

این همان چیزی است که انجیل مقدس درباره شیطان و شیاطین تعلیم می‌دهد. متأسفانه، بسیاری از مردم وجود شیطان را قبول ندارند. این بزرگترین موفقیت شیطان است - که ما را متقاعد کند که او وجود ندارد، زیرا به این ترتیب می‌تواند به راحتی ما را فریب دهد و به گناه بپردازد.

اعمال شیطان ثابت می‌کند که او وجود دارد. اولین و بزرگترین مدرک، افرادی هستند که دچار تسخیر دیوها هستند. اینها افرادی هستند که شیاطین به طور دائمی درون آنها ساکن هستند. وقتی بحران دیو زدگی بر آنها مسلط می‌شود، پیچ و تاب می‌خورند، فریاد می‌زنند، روی زمین می‌غلتند، از دهان کف می‌کنند، و یا خود را به آتش یا آب می‌اندازند و غیره. حتی قدرت‌های غیرطبیعی به دست می‌آورند؛ می‌توانند زنجیرهایی را که آنها را نگه می‌دارد، بشکنند و بلوک‌های سیمانی را با ضربات کاراته بشکنند، گویی که نی هستند. آنها در طول مراسم لیتورگی الهی، یا وقتی که بقایای مقدس یا صلیب واقعی را می‌بینند، احساس می‌کنند که در حال سوختن و سلاخی هستند. هر کسی که به این شک دارد، می‌تواند به جزیره کفالونیا، به نزد بقایای مقدس قدیس گراسیموس برود که شفاعت‌هایش تسخیرشدگان را شفا می‌دهد، و این چیزها را با چشمان خود ببیند.

یکی دیگر از کارهای شیطان، جادوگری است که باعث بروز انواع شرارت‌ها می‌شود، مانند بیماری، فروپاشی خانواده‌ها، درگیری با بستگان و غیره. یکی دیگر از کارهای شیطانی، روح‌گرایی است، که ارتباط با ارواح شرور از طریق به اصطلاح یک واسطه است. همچنین راه رفتن بر آتش وجود دارد، مراسمی که در آن افراد، به هدایت شیطان، با پاهای برهنه روی زغال‌های مشتعل رقص می‌کنند بدون اینکه بسوزند!

ویژگی‌های جنگ شیطان

شیطان بزرگترین دشمن انسان است. او با نفرتی مرگبار از ما متنفر است و خواهان نابودی ما است. به همین دلیل او شب و روز علیه ما جنگ می‌کند. ما همه تجربه حملات شیطان را داریم.

الف) اولین ویژگی جنگ شیطان این است که **بی‌امان** است. از لحظه‌ای که فرد به دنیا می‌آید تا زمانی که چشم از این دنیا می‌بندد، شب و روز، همیشه و همه جا، شیطان علیه او می‌جنگد. بنابراین ما باید همیشه هوشیار و مراقب باشیم؛ و باید بدون وقفه دعا کنیم. چند نگهبان در زمانی که انتظار حمله از دشمن دارند، می‌خواهند؟

ب) جنگ شیطان همچنین **خشن** است. پولس رسول به طور مشخص می‌گوید که مبارزه ما با انسان‌ها نیست؛ ما جنگی با دشمن نامرئی و بسیار قوی داریم - با شیطان، حاکم جهان (افسیان ۶: ۱۲-۱۳ را ببینید). و پطرس رسول می‌گوید که دشمن ما، شیطان، مانند شیری گرسنه است که در بیابان‌ها می‌غرد و جستجو می‌کند تا ببیند چه کسی را می‌تواند بلعد (اول پطرس ۵: ۸ را ببینید).

پ) علاوه بر همه اینها، جنگ **حیله‌گرانه** است. حملات شیطان همیشه آشکار نیستند. آنها بیشتر حیله‌گر و پنهانی هستند، مانند وقتی که با حوا صحبت کرد. او در شکل واقعی خود ظاهر نمی‌شود. او حتی می‌تواند خود را به فرشته نور تبدیل کند (دوم قرنتیان ۱۱: ۱۴ را ببینید). به همین دلیل در دعای ربانی نمی‌گوییم «ما را از شیطان» یا «دشمن» نجات بده، بلکه می‌گوییم ما را از «آن شریر» نجات بده. زیرا ویژگی اصلی او شرارت یا حیله‌گری است.

شیطان همچنین از تکنیک‌های دیگری استفاده می‌کند. او نقاط ضعف هر فرد را می‌داند، و همانطور که یک ماهیگیر می‌داند برای هر ماهی چه طعمه‌ای استفاده کند، به همین شکل شیطان نقاط ضعف هر شخص را می‌داند و وسوسه مناسب برای فریب و به دام انداختن او را دارد. او با یک فرد با شکم‌پرستی جنگ می‌کند، با دیگری با خشم، با فردی دیگر با شهوات جسمانی، با فردی دیگر با طمع، با فردی دیگر با شرط‌بندی و بازی‌های شانس، با فردی دیگر با خودستایی، او فردی را به افسردگی می‌اندازد و غیره. شیطان با همه جنگ می‌کند. او هیچ کس را بدون حمله رها نمی‌کند. حتی بزرگترین قدیسان را نیز وسوسه می‌کند. حتی سعی کرد خود مسیح را نیز وسوسه کند.

چگونه می‌توانیم بر وسوسه‌ها غلبه کنیم

چگونه قادر خواهیم بود با وسوسه‌ها روبرو شویم و بر شیطان غلبه کنیم؟ با قدرت خودمان غیرممکن است. لازم است که **فیض خدا** را داشته باشیم. با فیض خدا، حتی ضعیف‌ترین افراد نیز می‌توانند او را شکست دهند، زیرا خدای قادر مطلق قوی‌تر از شیطان و تمام شیاطین است. همانطور که قدیس یوحنا زرین دهان اشاره می‌کند: «وقتی خدا ما را تقویت می‌کند، طوفان [وسوسه‌ها] آرام می‌شود و شیطان شرمنده می‌رود.» از طرف دیگر، بدون فیض خدا، حتی بزرگترین قدیس نیز توسط شیطان شکست خواهد خورد. همانطور که مسیح به طور مشخص گفت: زیرا بدون من هیچ نمی‌توانید کرد (یوحنا ۱۵: ۵). به همین دلیل در دعايمان می‌گوییم: ما را از آن شریر نجات بده.

با این حال، علاوه بر فیض خدا، لازم است که ما نیز **بخواییم** نجات پیدا کنیم. این در دو مثال نشان داده می‌شود؛ مثال پطرس و مثال یهودا. پطرس می‌خواست به مسیح وفادار باشد، اما فیض خدا را نداشت. او آن را از دست داد چون مغرور شد؛ به همین دلیل مسیح را انکار کرد. یهودا فیض خدا را داشت — که (مسیح) برای نجات او هر کاری از دستش برمی‌آمد انجام داد — اما او نمی‌خواست نجات پیدا کند. به همین دلیل به مسیح خیانت کرد.

ما نیز باید **فروتنی** داشته باشیم. هرگز نباید مغرور شویم. اگر پطرس، رسول ارشد، به گناه انکار مسیح افتاد و داوود نبی به گناهان زنا و قتل افتاد، ما درباره خود چه می‌توانیم بگوییم؟ آیا ما قوی‌تر از داوود هستیم؟ فقط با فروتنی می‌توانیم پیروز شویم. قدیس آنتونی کبیر گفت: «من یک بار همه دام‌های شیطان را که در سراسر جهان گسترده شده بودند، دیدم و ترسیدم. با آه پرسیدم 'پس چه کسی می‌تواند از آنها اجتناب کند؟' سپس صدای مرموزی به من پاسخ داد: 'یک فرد فروتن می‌تواند.'» (گروندیکون). با گفتن "ما را از آن شریر نجات ده"، ما نه تنها به وجود شیطان اذعان می‌کنیم بلکه ضعف خود را نیز اعتراف می‌کنیم. و خدا این درخواست را نه تنها به ضعیفان بلکه به قویان نیز داد. همه ما باید از خدا بخواییم که ما را از شر نجات دهد. انجیل می‌گوید: بنابراین، هر کس که فکر می‌کند ایستاده است، باید مواظب باشد که نیفتد (اول قرن‌تیا ۱۰: ۱۲).

علاوه بر فروتنی، **مبارزه و ریاضت** نیز لازم است. روزه، شب‌زنده‌داری، دعا و مطالعه کتاب‌های روحانی ضروری است. همچنین توجه و هوشیاری لازم است. مسیح و رسولان ما را پیوسته ترغیب می‌کنند: "بیدار باشید و دعا کنید، تا در آزمایش نیفتید" (مرقس ۱۴: ۳۸، اول پطرس ۵: ۸، یعقوب ۴: ۷، اول قرنتیان ۱۶: ۱۳ را ببینید). پس به این ترتیب، با کمک خدا، با فروتنی و مبارزه، قادر خواهیم بود شیطان حيله‌گر را شکست دهیم، همان‌طور که همه قدیسانِ کلیسای ما او را شکست دادند؛ حتی کودکان و دختران جوان مانند قدیسه مارینا بر شیطان غلبه کردند و او را خوار کردند.

د. سخن پایانی

در این نقطه، دعای ربانی کامل شده و با پایان نوشتی مُهر می‌شود که می‌گوید:

زیرا که ملکوت و قدرت و جلال

تا ابد از آن تو است. آمین (متی ۶: ۱۳).

در تفسیر عبارت "زیرا که ملکوت از آن تو است"، قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید که مسیح پس از به یاد آوردن دشمن بزرگمان که ما را به وحشت انداختن دوباره به ما شجاعت می‌بخشد. او به ما یادآوری می‌کند که خدا پادشاه است و او بر همه چیز قدرت دارد و از همه قوی‌تر است، بنابراین نباید از هیچ‌کس بترسیم. وقتی مسیح به ما می‌آموزد که بگوییم "زیرا که پادشاهی و ملکوت از آن تو است"، نشان می‌دهد که شیطانی که با ما می‌جنگد، تحت فرمان اوست. از آنجا که خدا پادشاه است، همه دیگران تحت فرمان او هستند. و حتی زمانی که شیطان با ما می‌جنگد، با اجازه خدا این کار را می‌کند. او جرات نمی‌کند به کسی حمله کند، او اگر اول از خدا اجازه نگرفته بود - حتی قدرت ورود به گله خوک‌ها را بدون اجازه مسیح نداشت (لوقا ۸: ۲۶-۳۹ را ببینید). دعا ادامه می‌یابد، و قدرت. و حتی اگر بسیار، بسیار ضعیف هستید، شجاع باشید، داشتن چنین پادشاهی که با قدرت خود همه چیز را برای شما آسان می‌کند. و جلال تا ابد. آمین. نه تنها به شما قدرت می‌دهد که از شریر آزاد شوید، بلکه می‌تواند شما را با شکوه و روشن کند. همان‌طور که توان و قدرت او عظیم است، به همان اندازه، جلال او نیز عظیم است که قابل توصیف نیست.

همان‌طور که می‌بینیم، دعای ربانی با تمجید خدا شروع می‌شود - با تجلیل نمودن - و با تمجید دیگری از خدا پایان می‌یابد. بزرگترین آرزو و پیگیری اصلی یک مسیحی باید جلال خدا و گسترش پادشاهی او باشد.

چگونه ما بخشیده خواهیم شد

(متی ۶: ۱۴-۱۵)

پس از اینکه مسیح دعای ربانی (دعای خداوند) را کامل کرد، اضافه کرد: **"زیرا هرگاه خطایای مردم را ببخشید، پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. اما اگر خطایای مردم را نبخشید، پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید"** (متی ۶: ۱۴-۱۵).

مسیح دوباره در مورد **بخشش** صحبت می‌کند. با وجود اینکه قبلاً به این موضوع اشاره کرده بود، دوباره به همان موضوع برمی‌گردد و بیشتر تاکید می‌کند که شرط اساسی و ضروری برای اینکه خدا گناهان ما را ببخشد، این است که ما کسانی را که ما را آزوده‌اند یا به ما آسیب رسانده‌اند، ببخشیم. هر کس ببخشد، بخشیده خواهد شد. هر کس نبخشد، بخشیده نخواهد شد. این کلمات او نشان می‌دهند که چقدر فضیلت بخشش بزرگ است و چقدر گناه کینه‌ورزی بزرگ است. خدای مهربان و ملایم ما از سخت‌گیری بیش از هر چیز دیگری متنفر است (تئوفیلاکت).

"با گفتن، پدر آسمانی شما، انگار به ما می‌گوید: فراموش نکنید که چه کسی را به عنوان پدر دارید؛ او که رحیم و با شفقت، بردبار و مهربان است؛ او که خورشید را برای خوب و بد می‌تاباند و برای درستکار و ظالم باران می‌فرستد. این کسی است که شما به عنوان پدر دارید. و کافی نیست که بگوییم ما فرزندان او هستیم، بلکه باید با اعمال نیک خود به او شباهت داشته باشیم. قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید "هیچ چیز ما را به خدا شبیه‌تر نمی‌کند از بخشیدن کسانی که ما را آزوده‌اند".

بخشش نشان‌دهنده عشق واقعی است، زیرا محبت فقط به معنای انجام اعمال خوب نیست، بلکه به معنای بخشیدن کسانی است که به ما بد کرده‌اند. برخی افراد هستند که به جامعه کمک می‌کنند، کارهای خیریه زیادی انجام می‌دهند، به فقرا و بیماران کمک می‌کنند و غیره، اما اگر کسی به آنها بدی کند، کینه می‌ورزند و نمی‌بخشند. این نشان می‌دهد که محبت آنها خالص نیست.

همانطور که در توضیح دعای ربانی گفتیم، برای کسی آسان نیست که دشمن خود را ببخشد. وقتی کسی به ما بدی می‌کند، ما را آزرده می‌کند، به ما آسیب می‌رساند، به ما تهمت می‌زند و غیره، آنگاه خودبینی ما مانند یک حیوان درون ما بیدار می‌شود و حتی نمی‌خواهیم شخص را روبروی خود ببینیم. موارد زیادی از خواهر و برادری وجود دارد که از یکدیگر متنفرند و سال‌ها با یکدیگر صحبت نکرده‌اند.

آیا ممکن است بر این شور و احساس وحشتناک کینه و خصومت غلبه کرد؟ بله، ممکن است. چیزهایی که نزد انسان‌ها محال است، برای خدا ممکن است (لوقا ۱۸: ۲۷). و اولین اسلحه برای مبارزه با تمام نفسانیات، **دعا** است. وقتی احساس جرقه خشم و تمایل به انتقام درون ما بیدار می‌شود، باید با حرارت از مسیح درخواست کنیم: "خداوندا، احساسی که بر من غلبه کرده است را خاموش کن و به من قدرت ببخش تا ببخشم." این دعا روح ما را آرام خواهد کرد.

یکی دیگر از راه‌های درمان کینه، **مطالعه کلام خدا** است. کلمات انجیل مقدس شامل درمانی برای همه مشکلات روحی است. در آنجا، می‌شنویم که خدا می‌گوید که او رحمت و مهربانی را بر تمام قربانی‌ها ترجیح می‌دهد (هوشع ۶: ۶، متی ۹: ۱۳ را ببینید). انگار به ما می‌گوید که هدایای ما، شمع‌ها و بخور ما، جشن‌ها و روزهای مقدس ما، روزه‌ها و دعا‌های ما بی‌فایده است اگر یکدیگر را دوست نداشته باشیم و نبخشیم. مسیح یک مثل زیبا در مورد موضوع بخشش نقل کرد - مَثَل غلام نابخشوده (متی ۱۸: ۲۳-۳۵ را ببینید). سرود محبت همچنین یک درمان قوی برای کینه است که در فصل ۱۳ از نامه اول قرن‌تیان، یکی از رساله‌های پولس رسول یافت می‌شود. هر بار که اشتیاق انتقام‌جویی در ما شعله‌ور می‌شود، باید آن متن را بخوانیم تا روح ما آرام شود.

یکی دیگر از راه‌های پرورش فضیلت بخشش، **مطالعه زندگی قدیسان** است. خود خداوند اولین و کامل‌ترین نمونه را به ما می‌دهد، وقتی که کسانی که او را مصلوب کردند بخشید و برای آنها دعا کرد و گفت: "ای پدر، ایشان را ببخش زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند" (لوقا ۲۳: ۳۴). اما همچنین بسیاری از قدیسان کلیسای ما، همانطور که قبلاً دیدیم، (استفان اولین شهید، قدیس دیونیزیوس از آگینا و غیره) بخشش مشابهی نشان دادند. در زمان‌های مدرن‌تر، ما نمونه‌ی دلگرم‌کننده تئودور کولوکوترونیس، قهرمان بزرگ انقلاب یونان ۱۸۲۱، را داریم. او قاتل برادرش را به شام دعوت کرد. و وقتی

مادرش از او پرسید: "چگونه می‌توانی با قاتل برادرت سر یک میز بنشینی؟" او به او پاسخ داد: "ساکت باش مادر، من او را بخشیده‌ام و این شام بهترین یادبود برای برادر مرحومم است!"

تمام این نمونه‌ها نشان می‌دهد که بخشش، با وجود اینکه چنین فضیلت دشواری برای دستیابی است، غیرممکن نیست. هر شخصی می‌تواند با فیض خدا آن را کسب کند. همه این افراد انسان‌هایی مثل ما بودند و ما را دعوت می‌کنند تا آنها را تقلید کنیم و کسانی را که ما را آزرده‌اند، از دل ببخشیم. این گونه روح ما نجات خواهد یافت و شاید بتوانیم همچنین به طور روحانی به کسانی که ما را آزرده‌اند، سود برسانیم. در خاتمه بحث بخشش، بیایید کلمات قدیس یوحنا زین دهان را که در رابطه با متنی که مطالعه می‌کنیم صحبت می‌کند، بررسی کنیم: "ارزش تعجب کردن دارد که خدا چگونه ما را تحمل می‌کند و به حق خشم خود را پس از گناهان بی‌شمار و بزرگ ما که هر روز انجام می‌دهیم، آشکار نمی‌کند. چه کسی در دعا تردید نشان نداده است؟ چه کسی مغرور نشده است؟ چه کسی با همسایه خود تند صحبت نکرده است؟ چه کسی به کسی یا چیزی با چشم بد نگاه نکرده است؟ چه کسی تمایل بد نداشته است؟ کیست که با حرارتی سوزان به دشمن خود نیندیشیده باشد و کینه در دلش شعله ور نشده باشد؟

"خدا به ما راهی کوتاه و آسان داده است که نیاز به زحمت ندارد، تا بتوانیم از این همه گناهان بزرگ آزاد شویم. چه زحمتی برای بخشیدن کسی که شما را ناراحت کرده است نیاز است؟ برعکس، دردناک است که او را نبخشید و خصومت و کینه را درون خود نگه دارید. شما نیازی به عبور از اقیانوس یا پیمودن راه طولانی یا صعود به کوه‌های بلند ندارید، همچنین نیازی به هدر دادن پول یا خسته کردن خود به صورت فیزیکی ندارید؛ کافی است که فقط بخواهید و تمام گناهان شما پاک می‌شود.

"اگر نه تنها دشمن خود را نمی‌بخشید، بلکه برای سقوط او دعا می‌کنید؛ اگر از یک طرف به خدا التماس می‌کنید و دعا می‌کنید که گناهان شما را ببخشد و از طرف دیگر نسبت به دشمن خود به طور وحشیانه و حیوانی رفتار می‌کنید، چه امیدی برای نجات دارید؟ آیا این چیزی است که مسیح به شما آموخت؟ آیا او به شما گفت که به همسایه خود دندان فرو کنید و دهانتان را با آن خونین کنید؟ چگونه به قربانی [عشای مقدس] نزدیک

خواهید شد؟ چگونه خون مسیح را خواهید چشید در حالی که اینقدر سم در روح خود دارید؟

"پس بیایید این جنون را متوقف کنیم. بگذارید به کسانی که ما را ناراحت کرده‌اند، عشقی که خدا به ما آموخته است نشان دهیم، تا بتوانیم شبیه پدر آسمانی خود شویم. و این احساس را مهار خواهیم کرد اگر به گناهان خود، چه درونی و چه بیرونی، فکر کنیم. اگر خودمان را با دقت بررسی کنیم، سپس شگفت‌زده خواهیم شد، نه اینکه چرا چیزی بد برای ما اتفاق افتاده است، بلکه اینکه چرا چیزی بدتر برای ما اتفاق نیفتاده است." ما توبه واقعی نداریم. تنها امیدی که باقی می‌ماند تا گناهان ما بخشیده شود، این است که همسایه خود را ببخشیم. اگر کسانی که ما را آزرده‌اند را ببخشیم، خدا نیز ما را خواهد بخشید.

روزه

(متی ۶: ۱۶-۱۸)

پس از اینکه خداوند به ما نصیحت می‌کند که چگونه صدقه بدهیم و چگونه دعا کنیم، سپس به ما می‌گوید که چگونه باید روزه بگیریم. اما قبل از اینکه کلمات خداوند را بررسی کنیم، اجازه دهید ابتدا کمی درباره فضیلت بزرگ روزه صحبت کنیم.

درباره روزه به طور کلی

روزه یک فرمان کلیسا است که مشخص می‌کند مسیحیان چه زمانی باید از برخی غذاها — خصوصاً محصولات حیوانی — در روزهای خاص و در دوره‌های خاص سال خودداری کنند: در روزهای چهارشنبه و جمعه، در دوره‌های روزه پاسکا و ولادت، در ماه اوت برای مریم باکره، قبل از جشن رسولان مقدس و در زمان‌های دیگر. روزه یک اختراع انسانی نیست؛ بلکه فرمانی از خود خدا است. در واقع، این قدیمی‌ترین فرمانی است که به انسان داده شده است، زمانی که هنوز در بهشت بود. خداوند به نیاکان ما گفت: "می‌توانید از همه درختان باغ غذا بخورید؛ اما از درخت معرفت نیک و بد نباید بخورید" (پیدایش ۲: ۱۶-۱۷).

اولین قانون رسمی روزه، قانون ۶۹ رسولان بود که روزهای چهارشنبه و جمعه را به عنوان روزهای روزه‌داری تعیین کرد، به یاد خیانت و مصلوب شدن خداوند ما، همچنان که روزه بزرگ نیز می‌باشد. فرمان روزه برای همه مسیحیان اعمال می‌شود. فقط بیماران معاف هستند.

فواید فیزیکی روزه

حالا بیایید به برخی از فواید روزه بپردازیم. برای شروع، روزه و به طور کلی، پرهیز از غذا، برای فرد از نظر فیزیکی مفید است. ثابت شده است که غذای زیاد و مصرف مداوم محصولات حیوانی به طور جدی به سلامتی ما آسیب می‌زند. برعکس، روزه بدن ما را از مواد مضر سم‌زدایی می‌کند و به عملکرد بهتر آن کمک می‌کند. به همین دلیل است که پزشکان اغلب روزه را به عنوان درمان بسیاری از بیماری‌ها توصیه می‌کنند. راهبان، که به شدت روزه می‌گیرند و هرگز گوشت نمی‌خورند، عموماً سالم‌تر هستند و اغلب عمر طولانی‌تری نسبت به دیگران دارند.

بقراط، پدر علم پزشکی، در سن ۱۰۰ سالگی درگذشت. وقتی از او پرسیدند راز طول عمر چیست، پاسخ داد: "هرگز از سر میز با معده پر برنخواسته‌ام." قدیس یوحنا زین دهان نیز به ما توصیه می‌کند: "آیا می‌خواهید سلامت فیزیکی داشته باشید؟ پیاده‌روی کنید. آیا می‌خواهید سلامت معنوی داشته باشید؟ دعا کنید. آیا می‌خواهید هم سلامت فیزیکی و هم سلامت روحانی داشته باشید؟ روزه بگیرید."

فواید روحانی روزه

با این حال، برای فرد مسیحی، هدف روزه بیشتر درباره سلامت روحانی است. روزه عمدتاً با هدف سلامت روحانی انجام می‌شود. پس بیایید به فواید روحانی روزه‌داری نگاه کنیم.

الف) نخست، روزه‌داری وسیله‌ای برای تقویت اراده و کنترل خودمان است. این افساری است که با آن تمایلات غیرعقلانی روحمان را مهار می‌کنیم. قدیس باسیل کبیر می‌گوید: «اگر می‌خواهید روح خود را تقویت کنید، بدنتان را با روزه‌داری انضباط کنید.» و قدیس گریگوری پالاماس اضافه می‌کند: «برای مسیحیان، روزه‌داری انکار داوطلبانه

غذا به منظور تمرین خودکنترلی است. زیرا کسی که در مورد غذا خود را کنترل می‌کند، به راحتی می‌تواند خود را در مورد سایر تمایلاتش کنترل کند.»

از سوی دیگر، مصرف غذاها و نوشیدنی‌های متنوع و زیاد تمایلات جسمانی را شعله‌ور می‌کند که به گناهان جسمانی منجر می‌شود. قدیس جان کلیماکوس اظهار می‌دارد:

«اگر این مسئله را بررسی کنیم، قطعاً تأیید خواهیم کرد که سقوط اخلاقی ما تنها از پرخوری ناشی شده است. کسی که شکمش را راضی می‌کند و تلاش می‌کند روح شهوت را مغلوب کند، شبیه کسی است که تلاش می‌کند آتش بزرگ را با بنزین خاموش کند.»

ب) روزه‌داری به ما کمک می‌کند که دستورات خدا را آسان‌تر اجرا کنیم. قدیس سیمئون الهیدان نوین می‌گوید که: «بدون روزه‌داری، هیچ فضیلتی توسط هیچ‌کس به دست نمی‌آید. روزه‌داری آغاز و پایه هر کار روحانی است.»

ج) یکی دیگر از فواید روزه‌داری این است که فرد را به توبه و نجات هدایت می‌کند. قدیس باسیل کبیر می‌گوید: «روزه‌داری آغاز توبه است. این یک دارویی است که گناه را شفا می‌دهد». توبه حقیقی بدون روزه‌داری نمی‌تواند وجود داشته باشد. یک مثال خاص، شهر باستانی نینوا است که مردمش گناه کرده بودند و خدا تصمیم گرفته بود آن را نابود کند. آنچه تصمیم او را تغییر داد، توبه‌ای بود که شهروندان نشان دادند، همراه با روزه‌داری شدید سه روزه‌شان (به کتاب یونس نگاه کنید).

پس، از آنجایی که روزه‌داری به توبه و تجدید عهد با خدا کمک می‌کند، درب بهشت را باز می‌کند. قدیس باسیل کبیر می‌نویسد: «ما از بهشت سقوط کردیم زیرا روزه نگرفتیم. پس بیاید روزه بگیریم تا بتوانیم به آنجا بازگردیم.»

د) روزه‌داری همچنین به ما کمک می‌کند که دعا کنیم. عقل نمی‌تواند متمرکز شود و دعا کند زمانی که معده پر است. قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: «همان‌طور که دود زنبورها را دور می‌کند، به همین شکل پرخوری فیض الهی را دور می‌کند». از سوی دیگر، با روزه‌داری عقل سبک‌تر و روشن‌تر می‌شود. روزه‌داری بالی است که دعای ما را به آسمان می‌برد. بال دیگر صدقه دادن است.

خدا دعا را بهتر می‌شنود زمانی که با روزه‌داری همراه است. قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: «دعا همیشه قدرت زیادی دارد، اما زمانی که با روزه‌داری همراه است، قوی‌تر

می‌شود.» دعا و روزه می‌توانند معجزه کنند؛ حتی می‌توانند شیاطین را اخراج کنند، همان‌طور که مسیح به ما گفت (به متی ۱۷: ۲۱ نگاه کنید).
(ه) وقتی روزه‌داری به سادگی و بدون هزینه زیاد و بدون غذاهای تجملی روزه‌داری انجام شود، همچنین به فرد از نظر اقتصادی کمک می‌کند. یک مسیحی می‌تواند این پول را برای کمک‌های مالی استفاده کند – سپس این فایده دوگانه خواهد داشت. مسیحیان اولیه گفتند: «بیایید روزه بگیریم تا بتوانیم صدقه بدهیم.»

نمونه‌های روزه‌داری

بیایید به چند نمونه که قدرت روزه‌داری را نشان می‌دهد نگاه کنیم. قبل از اینکه موسی به کوه سینا برود تا ده فرمان را دریافت کند، او ۴۰ روز روزه گرفت. با این آمادگی، او شایسته دیدن خدا و صحبت با او شد.
پیامبر بزرگ دیگر، ایلیا، نیز ۴۰ روز روزه گرفت و شایسته دیدن خدا در کوه حورب شد. با روزه‌داری‌اش، دعای او آنقدر قوی شد که آسمان‌ها را باز و بسته کرد.
قدیس یحیای پیشرو، بزرگ‌ترین همه پیامبران، که مسیح را تعمیم داد، نیز فردی از روزه‌داران بود؛ او تنها از ملخ‌ها و عسل وحشی تغذیه می‌کرد.
اما حتی مسیح، قبل از شروع وظیفه نجات جهان، ۴۰ روز در صحرا روزه گرفت. پس از روزه‌داری، او شیطان را که سعی داشت او را وسوسه کند، مغلوب کرد و به ما نشان داد که با روزه‌داری ما نیز می‌توانیم بر شیطان غلبه کنیم.
در کتاب اعمال، می‌بینیم که مسیحیان اولیه روزه می‌گرفتند. آنها به ویژه قبل از شروع کارهای مهم روزه می‌گرفتند و دعا می‌کردند (به اعمال ۱۳: ۲-۳، ۱۴: ۲۳ نگاه کنید).

روزه‌داری حقیقی

از همه چیزهایی که گفتیم، واضح است که روزه‌داری یک فضیلت بسیار بزرگ است. با این حال، برای اینکه نتیجه‌بخش باشد، باید به شیوه درست انجام شود. بیایید اکنون ببینیم که ویژگی‌های روزه‌داری حقیقی چیست.
(الف) نخست، برای اینکه روزه‌داری ارزشمند باشد، باید با سایر فضایل همراه شود. قدیس باسیل کبیر می‌گوید: «روزه‌داری را فقط به اجتناب از غذا محدود نکنید.

روزه‌داری حقیقی اجتناب از گناه است؛ پرهیز از زبان، دوری از خشم، اجتناب از تمایلات بد، دوری از بدگویی و اجتناب از دروغ‌گویی و قسم‌های دروغین است.» این روزه‌داری واقعی است. بنابراین اگر روزه می‌گیرید، اما از اعمال بد پرهیز نمی‌کنید، روزه به شما هیچ سودی نخواهد رساند.

قدیس یوحنا زین دھان چیز مشابهی می‌گوید: «آیا روزه می‌گیری؟ با اعمال آن را ثابت کن. اگر شخص نیازمندی را می‌بینی، به او صدقه بده. اگر دشمنت را می‌بینی، با او آشتی کن. اگر زن زیبایی را می‌بینی، از کنار او بگذر. بنابراین فقط با دھان روزه بگیریم. دست‌های ما باید از دزدی و جمع‌آوری پرهیز کنند. پاهای ما باید از رفتن به مکان‌های گناه‌آلود پرهیز کنند. چشمان ما باید از نگاه کردن به چیزهای ناشایست پرهیز کنند. گوش‌های ما باید از شنیدن انتقاد و تهمت پرهیز کنند. زبان ما باید از صحبت‌های ناپاک و تمسخر پرهیز کند. زیرا چه فایده‌ای دارد اگر گوشت و ماهی نخوریم، اما برادرانمان را گاز بگیریم و ببلعیم؟»

ب) دومین ویژگی روزه‌داری حقیقی این است که نباید به دلیل ریاکاری انجام شود. خداوند بر این موضوع در آیاتی که مطالعه می‌کنیم تأکید می‌کند. او در آیه 16 می‌گوید: **«علاوه بر این، وقتی روزه می‌گیرید، مانند ریاکاران با قیافه‌ای غمگین نباشید. زیرا آنها چهره‌های خود را تغییر می‌دهند تا به مردم نشان دهند که روزه می‌گیرند. به درستی، به شما می‌گویم، آنها پاداش خود را یافته اند.»** و خداوند در آیات ۱۷-۱۸ ادامه می‌دهد: **«اما تو، وقتی روزه می‌گیری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی تا به مردم نشان ندهی که روزه می‌گیری، بلکه در حضور پدرت که در نهان است؛ و پدر نهان بین تو، به تو آشکارا پاداش خواهد داد.»** به عبارت دیگر، زمانی که روزه می‌گیرید، نباید دیگران بفهمند که روزه هستید؛ تنها خدا باید بداند.

البته، زمانی که در یک روزه‌داری به مهمانی دعوت می‌شویم، محصولات لبنی نخواهیم خورد. و اگر از ما پرسیده شود چرا نمی‌خوریم، باید به سادگی بگوییم که امروز روزه است. ما این کار را برای خودنمایی انجام نمی‌دهیم، بلکه به عنوان اعتراف به ایمانمان انجام می‌دهیم.

پس با دیدن فواید بسیار و بزرگی که از روزه حاصل می‌شود، نباید وقتی دوره روزه نزدیک می‌شود ناراحت شویم. بلکه باید خوشحال باشیم، زیرا روزه دارویی برای روح است. و همانطور که بعضی داروها ممکن است طعم تلخی داشته باشند اما بدن را درمان می‌کنند، روزه هم همینطور است؛ ممکن است دوست نداشته باشیم، زیرا ما را از غذاهای خوشمزه محروم می‌کند، اما روح ما را درمان می‌کند.

گنجینه‌های زمینی و آسمانی

(متی ۶: ۱۹-۲۱)

وقتی مسیح ما را از اشتیاق وحشتناک خودنمایی باز می‌دارد، سپس ما را از اشتیاق دیگری که به همان اندازه خطرناک است، یعنی اشتیاق به طمع و ثروت، محافظت می‌کند. او در آیات ۱۹-۲۱ می‌گوید: **گنجینه‌هایی برای خود بر روی زمین نیندوژید، جایی که بید و زنگ زیان می‌رساند و جایی که دزدان نقب می‌زنند و آن را می‌دزدند. بلکه برای خود گنجینه‌هایی در آسمان بیندوژید، جایی که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و دزدان نقب نمی‌زنند و دزدی نمی‌کنند. زیرا جایی که گنجینه تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.**

طمع و پیامدهای آن

طمع یک اشتیاق ظالمانه و یک بیماری وحشتناک روح است. یک فرد طماع دائماً می‌خواهد پول جمع کند و دارایی‌های مادی جمع‌آوری کند. او با نگرانی و استرس مداوم زندگی می‌کند که چگونه ثروت خود را حفظ و افزایش دهد؛ و با وجود این که پول کافی برای هزار سال دارد، همچنان بیشتر می‌خواهد. او هرگز راضی نمی‌شود. به این ترتیب او برده سخت‌ترین ارباب — پول — می‌شود و هدیه عظیمی که خدا به او داده را از دست می‌دهد: آزادی‌اش.

حال بیایید نگاهی به پیامدهای طمع بیندازیم تا بفهمیم چقدر حق با خداوند بود وقتی گفت: **گنجینه‌هایی برای خود بر روی زمین نیندوژید.**

الف) اولین زبانی که از طمع ناشی می‌شود، سنگدلی و بی‌رحمی است. قلب یک فرد طماع به سختی سنگ است. او همسایه‌اش¹⁸ را که از فقر و بدبختی رنج می‌برد می‌بیند و اصلاً تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. به دلیل این سنگدلی، میلیون‌ها نفر در جهان از گرسنگی می‌میرند. اگر ثروتمندان اروپایی و آمریکایی ثروت اضافی خود را به مردم گرسنه می‌دادند، هیچ فقری یا گرسنه‌ای در این دنیا وجود نداشت.

ب) طمع همچنین باعث ایجاد نفرت و دشمنی می‌شود. چند نفر از برادران و خواهران به خاطر آنچه از والدینشان به ارث برده‌اند (یا نبرده‌اند) از یکدیگر متنفرند؟ چند فرزند والدین خود را در پیری رها کرده‌اند زیرا فکر می‌کردند در امور مالی و اموال به درستی مورد توجه قرار نگرفته‌اند؟

ج) یک فرد طماع اغلب به دزدی، دروغ، فریب، بی‌عدالتی، تقلب، ربا، فرار مالیاتی و بسیاری از شرارت‌های دیگر متوسل می‌شود تا پول به دست آورد. یک فرد طماع حتی ممکن است برای پیشرفت مالی جرمی مرتکب شود. همچنین، جنگ‌ها نتیجه طمع هستند.

د) در نهایت، طمع می‌تواند فردی را به انکار مسیح و ایمانش برساند. یهودا مثالی از این است که معلم خود را به سی قطعه نقره فروخت. اما حتی امروز، چند نفر از مسیحیان ارتدوکس ایمان خود را انکار کرده و برای بهره‌مندی مالی و ثروتمند شدن، شاهدان یهوه، فراماسون‌ها، یا روتاری‌ها شده‌اند؟

طمع اشتیاق وحشتناکی است. به همین دلیل است که پولس رسول آن را ریشه همه شرارت‌ها می‌داند (نگاه کنید به اول تیموتائوس ۶: ۱۰). مرحوم پدر جوئل جیاناکوپولوس گفت: “گنجینه‌ها نه تنها خراب می‌شوند، بلکه فرد را نیز خراب می‌کنند.”

البته، داشتن مقداری منطقی از پول برای پرداخت تحصیلات فرزندان، برای دوران پیری یا برای یک موقعیت اضطراری ممنوع نیست، اما نباید برده این پول شویم.

وقتی خداوند ما را از انباشتن کالاهای زمینی باز می‌دارد، به اندرز خود ادامه می‌دهد:

بلکه برای خود گنجینه‌هایی در آسمان بیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و دزدان نقب نمی‌زنند و دزدی نمی‌کنند (متی ۶: ۲۰). او به ما می‌گوید

که کالاهای خود را در آسمان ذخیره کنیم. گنجینه‌های آسمانی فاسد نشدن و غارت نشدن هستند و بنابراین با اطمینان در مالکیت ما قرار دارند.

و چگونه آن گنجینه‌های آسمانی را به دست خواهیم آورد؟ از طریق اعمال محبت و به ویژه از طریق صدقه. یک بار مسیح به یک جوان که از او پرسید چه باید بکند تا زندگی ابدی را به دست آورد، گفت: همه آنچه را که داری بفروش و به فقرا بده، و گنجینه‌ای در آسمان خواهی داشت (لوقا ۱۸: ۲۲). صدقه دادن گنجینه‌های زمینی ما را به آسمان منتقل می‌کند. قدیس یوحنا زرين دهان می‌پرسد: "از چه می‌ترسی؟ آیا می‌ترسی که شاید پولت را از دست بدهی اگر آن را به خیریه بدهی؟ صدقه بده - درست در همان زمان که می‌دهی گم نمی‌شود زیرا آنچه به فقرا می‌دهیم در آسمان ذخیره می‌شود."

و خداوند نتیجه‌گیری می‌کند: **زیرا جایی که گنجینه تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.** اگر ثروت ما اینجا بر روی زمین باشد، ذهن ما نیز اینجا بر روی زمین خواهد بود. ما دائماً به چیزهای زمینی و مادی فکر خواهیم کرد. اگر گنجینه ما در آسمان باشد، پس ذهن ما نیز به چیزهای آسمانی و ابدی خواهد بود.

یک بار دیگر به سخنان جاودان قدیس یوحنا زرين دهان درباره این بخش گوش دهیم: "حتی اگر هیچ یک از آن چیزها اتفاق نیفتد (یعنی حتی اگر ثروستان خراب یا دزدیده نشود) گناه کوچکی نیست که به چیزهای زمینی مشغول شوید و برده آن‌ها شوید. و همه چیز را به عنوان پول و سود، وام، منفعت و تجارت برده‌دارانه ببینید. آیا بدبختی بدتری از این وجود دارد؟ آن فرد بدتر از هر اسیری است؛ او برده بدترین استبداد است و به مهمترین چیز خیانت کرده است - خاستگاه والا و آزادی شخصی خود. مهم نیست کسی به شما چه می‌گوید، وقتی ذهن شما بر پول متمرکز است، نمی‌توانید چیزی که باید را بشنوید. بلکه مثل سگی که با زنجیری سنگین به قبری بسته شده است، که همان استبداد ثروت است، به همه کسانی که به شما نزدیک می‌شوند پارس خواهید کرد و تنها یک کار بی‌پایان خواهید داشت: محافظت از ثروت خود از دیگران." آیا بدتر از این بدبختی وجود دارد؟

چشم جان

(متی ۶: ۲۲-۲۳)

برای اینکه مسیح بهتر توضیح دهد که ذهن چگونه با فکر مداوم به پول برده می‌شود، از مثالی از بدن انسان استفاده می‌کند: چراغ بدن چشم است. پس هرگاه چشمت نیک باشد، تمام بدنت پر از نور خواهد بود. اما اگر چشمت بد باشد، تمام بدنت پر از تاریکی خواهد بود. پس اگر نوری که در تو است تاریکی باشد، آن تاریکی چقدر عظیم است!

به زبان ساده: چراغی که بدن را با نور پر می‌کند، چشم است. بنابراین، اگر چشمتان قوی و سالم باشد، تمام وجودتان روشن خواهد بود. اما اگر چشمتان خراب باشد، تمام وجودتان در تاریکی فرو خواهد رفت. پس اگر چیزی که به شما برای انتقال نور داده شده تاریک شود، در چه مقدار تاریکی فرو خواهید رفت؟!

نوس (عقل روحانی) چشم جان است

مسیح با این مثال چه می‌خواهد بگوید؟ او قبلاً گفته بود که اشتیاق به طمع ذهن انسان را برای فکر کردن مداوم به پول به بردگی می‌کشد. برای اینکه مخاطبانش بهتر درک کنند که این به چه معناست، مثال چشم را می‌آورد. هرچه که چشم برای بدن است، عقل روحانی (یا نوس) برای جان است. یعنی همانطور که چشم چراغی است که بدن را روشن می‌کند، نوس نیز چراغی است که جان را روشن می‌کند. جان انسان از سه بخش تشکیل شده است: عقل که همان نوس یا ذهن است؛ بخش اشتیاقی جان که همان احساسات هستند؛ و بخش غضبی جان که سرچشمه تمایلات گوناگون هستند. بر اساس تصویر فیلسوف یونانی باستان، افلاطون، جان شبیه یک ارابه است که توسط دو اسب کشیده می‌شود. اسب‌ها احساسات و تمایلات انسان هستند. راننده یا ارابه‌ران جان که افسارها را در دست دارد و دو اسب را هدایت می‌کند، عقل یا نوس است. اگر راننده ماهر و توانمند باشد، می‌تواند اسب‌ها را کنترل کند، اما اگر نباشد، اسب‌ها سرکش می‌شوند، به داخل گودال می‌افتند و همه کشته می‌شوند. حالت جان نیز به همین شکل به نوس وابسته است. اگر نوس به درستی کار کند، اگر سالم و پاک باشد — خوب، همانطور که مسیح اینجا می‌گوید، یعنی احساسات و تمایلات را کنترل و مدیریت کند — تمام روانشناسی ما، وجود درونی ما سالم خواهد

بود و به خوبی توسعه خواهد یافت. اما اگر نوس مشکلی داشته باشد و به درستی کار نکند، جان به سمت فاجعه خواهد رفت.

چه زمانی نوس نیک است؟

و نوس کی نیک یا سالم است؟ زمانی که چیزها را به درستی قضاوت و ارزش‌گذاری می‌کند. زمانی که متوجه می‌شود که کالاهای مادی، شکوه، ثروت و لذت‌ها موقتی هستند و شادی و موفقیت واقعی را به انسان نمی‌دهند؛ زمانی که از طریق روشنگری الهی چیزهایی را کشف می‌کند که ارزش ابدی دارند و سعی در کسب آنها دارد. آن نوس در این حالت سالم است — چراغ روشن‌کننده‌ای است که وجود درونی فرد، دنیای روانی او را روشن می‌کند.

طبق انجیل مقدس و پدران کلیسا، حالت سالم و طبیعی نوس این است که بر خدا تمرکز کند. همانطور که قطب‌نما به شمال می‌چرخد، نوس نیز می‌خواهد به سمت خدا برگردد. نویسنیک میل دارد بر عظمت خدا تأمل کند و از طبیعت به عنوان وسیله‌ای استفاده کند؛ می‌خواهد بر فداکاری مسیح بر روی صلیب و سایر هدایایی که به انسان داده است، اندیشه کند؛ می‌خواهد به طور مداوم دعا کند و بگوید: "ای عیسی مسیح، بر من رحم فرما." وقتی نوس به این شکل کار می‌کند، جان انسان شاد، کامل و بهشتی از این زمین را تجربه می‌کند.

چه زمانی نوس بد است؟

حال بیایید ببینیم چه زمانی نوس بد یا آسیب دیده است: زمانی که اصلاً به خدا، روح و ابدیت فکر نمی‌کند؛ زمانی که به طور مداوم به چیزهای زمینی و زودگذر مشغول است و در نظر نمی‌گیرد که روزی از این دنیا خواهد رفت.

کسی که به اشتیاق پول برده شده است، نوس بسیار بدی دارد. ثروت نویسنسان را کاملاً تاریک می‌کند. قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید: "همانطور که دود چشم‌ها را تاریک و نابود می‌کند، ثروت نیز نوس، چشم جان را تاریک و نابود می‌کند."

نمونه بارز کسی که نوس تاریک شده‌ای دارد، یهودا است. نوس او به دلیل اشتیاق به طمع کاملاً کور شده بود. به همین دلیل بود که به نقطه‌ای رسید که به معلم خود به

خاطر سی سکه نقره خیانت کرد. در نهایت، هم این زندگی و هم زندگی آینده را از دست داد.

نویس‌ک‌ور شده بدتر از چشم‌های ک‌ور است. به جان آسیب می‌زند و پیامدهای ابدی دارد. این بزرگترین تراژدی است که یک انسان می‌تواند تجربه کند.

حتی فقرا در خطر طمع هستند

در نتیجه، باید تاکید کنیم که اشتیاق به طمع فقط در افراد ثروتمند رخ نمی‌دهد، بلکه در فقرا نیز وجود دارد. اگر مراقب نباشیم، هر یک از ما ممکن است برده این اشتیاق شویم. بنابراین باید خودمان را بررسی کنیم، اگر شاید پول را دوست داریم و اگر به همین دلیل از خدا دور می‌شویم. بیایید جانمان را از این اشتیاق ستمگر و ننگ‌آور که ریشه همه بدی‌هاست (اول تیموتائوس ۶: ۱۰) آزاد نگه داریم.

دو ارباب

(متی ۶: ۲۴)

وقتی مسیح به هر طریقی تلاش می‌کند ما را از اشتیاق وحشتناک طمع دور کند، در آیه ۲۴ این را اضافه می‌کند: **هیچ‌کس نمی‌تواند دو ارباب را خدمت کند؛ زیرا یا یکی را دوست خواهد داشت و از دیگری تنفر خواهد داشت، یا به یکی وفادار خواهد بود و دیگری را تحقیر خواهد کرد. نمی‌توانید به خدا و مَمّون خدمت کنید.** کلمه مَمّون به معنی ثروت است. همچنین به معنی شیطانی است که انسان را به کسب ثروت وادار می‌کند. بنابراین، مانند این است که مسیح می‌گوید: نمی‌توانید هم به خدا و هم به شیطان خدمت کنید.

با گفتن این، خداوند سعی می‌کند ما را از تله دیگر شیطان محافظت کند. شیطان به راحتی ما را رها نمی‌کند. وقتی او را دفع می‌کنیم، به طور دائمی نمی‌رود، بلکه به شکلی دیگر باز می‌گردد تا ما را اذیت کند. و بنابراین شیطان به ما می‌گوید: شما می‌توانید به خدا ایمان داشته باشید و دستورات او را انجام دهید، اما در عین حال می‌توانید ثروتمند

باشید. و او ما را به نمونه‌های ابراهیم، لوط، ایوب و دیگر مقدسینی که ثروتمند بودند و در عین حال، مردان خدا بودند، یادآوری می‌کند.

پس مسیح، برای محافظت ما از این تله مخفیانه، به صراحت می‌گوید: خودتان را دوست نداشته باشید، با این ایده که کسی می‌تواند ثروت و دیگر کالاهای مادی را انبار کند و در عین حال به خدا متعهد باشد، فریب نخورید. هیچ‌کس نمی‌تواند دو ارباب را خدمت کند. هیچ‌کس نمی‌تواند همزمان به دو رئیس خدمت کند، به ویژه زمانی که در تضاد هستند. مسیح (کریستوس) و طلا (کریسو) ناسازگار هستند.

زیرا یا یکی را دشمن خواهد داشت و دیگری را دوست خواهد داشت، یا به یکی وفادار خواهد بود و دیگری را تحقیر خواهد کرد. یا ثروت را دشمن خواهد داشت و خدا را دوست خواهد داشت، یا خود را وقف کسب ثروت خواهد کرد و خدا را تحقیر خواهد کرد. اگر تصمیم بگیرید خدا را دوست بدارید، به طور خودکار دشمن شیطان خواهید شد؛ و دوباره، اگر تصمیم بگیرید خود را وقف کسب ثروت کنید، به ناچار دشمن خدا خواهید شد. و نتیجه نهایی: شما نمی‌توانید به خدا و مَمُون خدمت کنید. شما نمی‌توانید همزمان به خدا و ثروت متعهد باشید. مسیح این موضوع را با این کلمات خود به پایان می‌رساند.

قدیس یوحنا زین دهان تأکید می‌کند: "پس شما نیازی به فکر کردن به چیز دیگری ندارید، زیرا خدا به ما به صراحت و برای همیشه گفته است که این چیزها نمی‌توانند همزمان وجود داشته باشند. پس نگوئید که ممکن است. وقتی یک طرف به شما دستور می‌دهد که دزدی کنید و طرف دیگر به شما دستور می‌دهد که آنچه دارید را ببخشید؛ وقتی یک طرف به شما می‌گوید که عمل کنید و طرف دیگر به شما می‌گوید که پرهیز کنید؛ وقتی یک طرف به شما می‌گوید که مست شوید و جشن بگیرید و طرف دیگر به شما می‌گوید که بر شکم خود کنترل داشته باشید؛ وقتی یک طرف به شما می‌گوید که به چیزهای زمینی وابسته باشید و طرف دیگر به شما می‌گوید که کالاهای مادی را تحقیر کنید، چگونه ممکن است همزمان هر دو کار را انجام دهید؟"

پس ابراهیم، لوط و ایوب چگونه مردان خدا بودند؟ زیرا آنها به ثروت خود وابسته نبودند، آنها ثروت خود را مال خود نمی‌دانستند. و نه تنها دزدی نمی‌کردند، بلکه از آنچه داشتند می‌بخشیدند. اما این مثال‌ها استثنا هستند. قاعده همان است که مسیح

گفت: برای یک شتر آسان‌تر است که از سوراخ یک سوزن بگذرد تا برای یک مرد ثروتمند که وارد ملکوت خدا شود (لوقا ۱۸: ۲۵). فریب نخوریم، برای یک شخص ثروتمند آسان نیست که به بهشت برود. میل به حرص و آز بسیار قوی است و غلبه بر آن دشوار است.

خدا نیازهای ما را فراهم می‌کند

(متی ۶: ۲۵-۳۴)

و مسیح ادامه می‌دهد: **بنابراین به شما می‌گویم، از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید. آیا جان، از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟**

از آنجا که ثروت و حرص و آز باعث این‌قدر آسیب می‌شوند، همان‌طور که قبلاً دیدیم، اکنون خداوند به قطع کردن آنها از ریشه‌شان می‌پردازد، که نگرانی‌های روزمره ما است - یعنی نگرانی بیش از حد، اضطراب و استرس برای کسب کالاهای مادی. نگرانی‌های روزمره ما علاوه بر آسیب‌های روحی که ایجاد می‌کنند، همچنین از نظر روانی و جسمی به ما آسیب می‌زنند. اضطراب مداوم برای تأمین کالاهای مادی باعث آشوب داخلی، استرس و تحریک‌پذیری می‌شود که به سلامت ما آسیب می‌رساند. به همین دلیل مسیح به ما می‌گوید: "مردم، نگران نباشید، مضطرب نباشید که چه می‌خورید و می‌نوشید، و نه با چه لباسی خود را می‌پوشانید."

نگران نباشید

در ادامه، مسیح چند استدلال به ما ارائه می‌دهد، تا ما را متقاعد کند. الف) او دو نیاز اساسی انسان را انتخاب می‌کند؛ غذا و لباس. و او می‌پرسد: آیا زندگی بیشتر از غذا نیست و بدن بیشتر از لباس؟ به کسانی که نگرانند چه بخورند، بگویید، چه چیزی بیشتر ارزش دارد - زندگی، یا غذایی که زندگی می‌بخشد؟ البته، زندگی. پس چون خدا مهم‌ترین چیز، یعنی زندگی، را به ما داده است، آیا او چیزی که کمتر مهم است، یعنی غذا را به ما نمی‌دهد؟

همچنین: چه چیزی بیشتر ارزش دارد، بدن یا لباس‌هایی که بدن را می‌پوشاند؟ البته، بدن. پس چون خدا چیزی که بیشتر مهم است را به ما داده است، آیا ممکن است خدا، که بدن ما را به ما داده است، لباس‌هایی که بدن به آن نیاز دارد را به ما ندهد؟
(ب) استدلال دوم که مسیح مطرح می‌کند این است که ما با نگرانی به هیچ چیزی دست نمی‌یابیم. او می‌گوید: کدام یک از شما با نگرانی می‌تواند یک ذراع به قامت خود اضافه کند؟ یعنی کدام یک از شما، هر چقدر هم که تلاش کنید، می‌تواند یک اینچ به قد خود اضافه کند و بلندتر شود؟ هیچ‌کس. بنابراین شما نمی‌توانید با تلاش‌ها و نگرانی‌های خود به چیزی دست یابید.

(ج) در نهایت، او دو مثال مشخص از دنیای طبیعی ذکر می‌کند: **به پرندگان هوا نگاه کنید، زیرا**

آنها نه می‌کارند و نه درو می‌کنند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند؛ اما پدر آسمانی شما آنها را می‌پروراند. آیا شما از آنها ارزش بیشتری ندارید؟ (آیه ۲۶).

پس اگر خدا به پرندگان هوا که ارزش‌شان اندک است، اهمیت می‌دهد، آیا ممکن است که به تو، ای انسان، اهمیت ندهد؟ آیا ممکن است خدا شما را فراموش کند و گرسنه بگذارد؟ آیا شما از آنها ارزش بیشتری ندارید؟ در نتیجه، خدا بیشتر از آنچه به پرندگان اهمیت می‌دهد، به شما اهمیت خواهد داد.

و مثال دوم، در آیه‌های ۲۸-۲۹: **پس چرا برای لباس نگران هستید؟ در سوسن‌های چمن تامل کنید، چگونه نمو می‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند! لیکن به شما می‌گویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد.**

به عبارت دیگر: چرا نگران این هستید که چه لباسی بپوشید؟ چرا نگران و افسرده می‌شوید؟ به گل‌های دشت نگاه کنید، گل‌های وحشی در دشت، که هیچ‌کس به آنها اهمیت نمی‌دهد. آن گل‌ها نه تلاشی می‌کنند و نه می‌ریسند.¹⁹ و با این حال، به شما اطمینان می‌دهم که حتی سلیمان پادشاه، با تمام عظمت و شکوه سلطنتی خود، هرگز لباسی چنین درخشان به تن نکرده که این گل‌های فروتن را مزین می‌کند.

و مسیح نتیجه می‌گیرد: **حال اگر خدا اینگونه علف صحرا را که امروز هست و فردا به تنور انداخته می‌شود چنین می‌پوشاند، آیا به مراتب بیشتر شما را نخواهد**

¹⁹ این اشاره به چرخه‌ای است که برای دوختن لباس نخ می‌رسد.

پوشاند، ای کم‌ایمانان؟ زیگابنوس، نویسندهٔ کلیسایی، می‌گوید: «اگر خدا گل‌ها را اینقدر می‌آراید، چقدر بیشتر ما، موجودات زنده و عاقل را که به خاطر ما جهان را آفرید، پیامبران را فرستاد و پسر یگانه خود را بر روی صلیب فرستاد، می‌آراید؟» باید به این عبارت توجه کنیم: ای کم‌ایمانان. مسیح افرادی که بیش از حد نگران هستند را بی‌ایمان می‌داند. و آنها واقعاً بی‌ایمان هستند، زیرا اگر به خدا ایمان واقعی داشتند، نگران و مضطرب آینده خود نمی‌شدند.

توضیح

در اینجا باید توضیحی ارائه کنیم. با این گفته‌ها، مسیح تنبلی و سستی را تعلیم نمی‌دهد. او به ما نگفت که کار نکنیم، بلکه گفت نگران نباشیم. علاوه بر این، خود خداوند به ما نمونه‌ای داد. او به عنوان نجار تا سن ۳۰ سالگی با یوسف صالح کار کرد. و پولس رسول، که نیز با دست‌های خود کار می‌کرد تا زندگی خود را تامین کند، می‌گوید: اگر کسی نمی‌خواهد کار کند، نباید بخورد (دوم تسالونیکیان ۳: ۱۰). و مسیح ادامه می‌دهد: **بنابراین نگران نباشید که چه بخوریم؟ یا چه بنوشیم؟ یا چه بپوشیم؟ زیرا بی‌ایمانان در طلب جمیع این چیزها می‌باشند. زیرا پدر آسمانی شما می‌داند که به همه این چیزها نیاز دارید** (آیه ۳۱-۳۲).

گویی او به ما می‌گوید: آیا می‌خواهید مانند بت‌پرستان شوید که به دنبال چیزهای فانی و بی‌ارزش می‌گردند؟ آنها این چیزها را طلب می‌کنند زیرا از هدایای آسمانی که بسیار ارزشمندتر هستند، ناآگاه هستند. ایمان شما به خدا و امیدتان به برکات ابدی کجا است؟ بنابراین نگران نباشید که چه خواهید خورد یا چه خواهید نوشید یا چه خواهید پوشید.

زیرا پدر آسمانی شما می‌داند که به همه این چیزها نیاز دارید. شما نباید نگران باشید، زیرا پدر آسمانی شما به خوبی می‌داند که به همه این چیزها نیاز دارید. اینجا، خدا به ما یادآوری می‌کند که او پدر ما است. و همانطور که هر پدری به فرزندان خود علاقه دارد، به همان میزان و حتی بیشتر، پدر آسمانی ما به همه خلائق خود علاقه دارد. او بارها و بارها این را ثابت کرده است.

و خداوند ما در آیه ۳۳ اضافه می‌کند: **بلکه نخست ملکوت خدا و عدالت او بطلبید، و همه این چیزها برای شما مزید خواهد شد.** به عبارت دیگر: وقتی دعا می‌کنید،

باید اولاً طلب کنید که ملکوت خدا به شما داده شود، باید طلب کنید که خدا برکات روحانی و فنا ناپذیر ملکوت خود را به شما عطا کند. شما همچنین باید برای عدالت او، کسب فضیلت‌هایی که خدا می‌خواهد، طلب کنید، و سپس همه نعمت‌های زمینی که نیاز دارید، به شما داده خواهد شد.

با گفتن اینکه ابتدا ملکوت خدا را بجوید، منظورش این است که می‌توانیم از خدا چیزهای دیگری هم بخواهیم، همانطور که در دعای ربانی به ما آموخته است، اما اول از همه باید برای ملکوت خدا و این که عدالت خدا برقرار شود، درخواست کنیم. قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: «وقتی خدا ما را از بار نگرانی‌ها رها می‌کند، توجه ما را به آسمان‌ها جلب می‌کند، زیرا ما برای هدف خوردن و نوشیدن و لباس پوشیدن خلق نشده‌ایم، بلکه برای خوشنودی خدا و کسب برکات آینده خلق شده‌ایم.»

و خداوند در آیه 34 نتیجه می‌گیرد: **بنابراین نگران فردا نباشید، زیرا فردا نگرانی‌های خود را به همراه دارد. مشکلات امروز برای امروز کافی است.** بنابراین نگران نباشید که فردا چه خواهد شد، با نگرانی بیش از حد برای هرچه ممکن است رخ دهد، مغلوب نشوید، زیرا فردا خود به سامان خواهد رسید. آزمایش‌ها و مصیبت‌های هر روز کافی است، خود را به بار مشکلات فردا نیفکن.

درباره انتقاد کردن

(متی ۷: ۱-۶)

بعد از اینکه خداوند درباره تمایل خودخواهانه برای جمع‌آوری و طمع‌ورزی صحبت می‌کند، سپس ما را از گناه بزرگی که مردم همواره مرتکب می‌شوند، یعنی انتقاد، محافظت می‌کند. او گفت: **قضاوت نکنید، تا قضاوت نشوید** (متی ۷: ۱).

معنای انتقاد

اولاً، چیزی به نام قضاوت مثبت (توبیخ) و قضاوت منفی (انتقاد) وجود دارد. توبیخ انتقادی است که از روی محبت داده می‌شود، برای اصلاح همسایه‌مان، و به همین دلیل مفید و ضروری است. بدون توبیخ، شر در جهان بیشتر می‌شود. تصور کنید

خانواده‌ای، مدرسه‌ای یا ملتی که در آن توبیخ یا تنبیهی وجود ندارد – آن فرو خواهد پاشید.

اما در اینجا، مسیح درباره قضاوت منفی، انتقاد، صحبت می‌کند. انتقاد با نیت کاملاً متفاوتی داده می‌شود. این از روی محبت داده نمی‌شود، تا همسایه‌مان را اصلاح کند، بلکه از روی کینه، حسادت و خودخواهی، تا او را بدنام کند، تمسخر کند و نهایتاً خودمان را بالا ببریم. قدیس باسیل کبیر می‌گوید: «انتقاد این است که علیه برادر غایب خود سخن بگویید، با هدف توهین و بدنام کردن او، حتی اگر آنچه می‌گویید واقعاً درست باشد.»

نتایج انتقاد

انتقاد گناهی است که کوچک شمرده می‌شود، اما واقعاً بسیار بزرگ است، همانطور که در زیر خواهیم دید.

الف) اولین نتیجه انتقاد این است که ما باعث می‌شویم همسایه‌مان احترام و شأن خود را در جامعه از دست بدهد. به همین دلیل است که گفته شده: بهتر است چشمت را از دست بدهی تا نامت را. انتقاد زهر است که روح همسایه‌مان را مسموم می‌کند؛ چاقویی است که قلب او را می‌زند. ممکن است او را به ناامیدی، یا حتی خودکشی بکشاند. به همین دلیل است که داوود نبی از خدا تمنا می‌کند: مرا از تهمت‌های مردم نجات بده (مزمور ۱۱۹: ۱۳۴).

ب) اما ما تنها به کسی که انتقاد می‌کنیم آسیب نمی‌رسانیم. بلکه بیشتر از آن، به خودمان آسیب می‌رسانیم و خودمان را محکوم می‌کنیم، زیرا همانگونه که همسایه‌های خود را قضاوت می‌کنیم، خدا نیز ما را با همان ترازو قضاوت خواهد کرد. خدا ما را با همان مجموعه ترازوهایی که برای دیگران استفاده می‌کنیم، وزن خواهد کرد. این است که مسیح می‌افزاید: **زیرا با هر حکمی که داوری کنید، داوری خواهید شد؛ و بدان پیمان‌های که پیمایید، با همان پیمان‌ها به شما بازگردانده خواهد شد** (آیه ۲).

اگر خطاهای دیگران را با دلسوزی و آسان‌گیری قضاوت کنیم، خدا نیز گناهان ما را با دلسوزی و آسان‌گیری قضاوت خواهد کرد. اما اگر سختگیرانه داوری کنیم، به سختی نیز داوری خواهیم شد. بنابراین، «شما شخصی را که انتقاد می‌کنید محکوم نمی‌کنید، بلکه

خود را محکوم می‌کنید و یک دادگاه وحشتناک برای خود ایجاد می‌کنید» (قدیس یوحنا زرين دهان). بنابراین نمی‌خواهید توسط خدا محکوم شوید؟ پس دیگران را انتقاد نکنید. (ج) سومین ضرری که انتقاد باعث می‌شود این است که ما را از دیدن خطاهای خودمان باز می‌دارد. قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید: «هر چه بیشتر به گناهان دیگران توجه کنید، کمتر به نجات خود توجه خواهید کرد».

به همین دلیل است که در دعای قدیس افریم سوری آمده است: ای خداوند پادشاه، به من عنایت کن که خطاهای خود را ببینم و برادرم را محکوم نکنم.²⁰ (د) اغلب، انتقاد، ما را به همان گناهایی که دیگران را برای آن‌ها انتقاد کرده‌ایم و شاید حتی به گناهان بدتر از آن‌ها، می‌کشاند. خدا فیض خود را از کسانی که انتقاد می‌کنند برمی‌دارد و آن‌ها را به گناهان جدی‌تر به ویژه گناهان جسمانی، می‌کشاند تا آن‌ها را فروتن کند.

(ه) پنجمین ضرر این است که انتقاد تمام اعمال نیک ما را پراکنده و بی‌ارزش می‌کند. قدیس اسحاق سوری می‌گوید: «خدا حتی بزرگترین قربانی‌های ما را نیز نخواهد پذیرفت اگر از برادرمان انتقاد کنیم.»

(و) اما شخصی که به انتقاد گوش می‌دهد نیز ضرر می‌بیند؛ او دچار رسوایی می‌شود و به نوبه خود وارد به انتقاد کردن می‌شود. همچنین، با شنیدن گناهان دیگران، گناهان خود را توجیه می‌کند و وجدانش آرام می‌گیرد.

(ز) سرانجام، شخصی که انتقاد می‌کند، به تخت شیطان تبدیل می‌شود. قدیس اسحاق سوری دوباره می‌گوید: «شخصی که تنها به خطاهای خود توجه دارد، عاقل است؛ روح القدس در او ساکن می‌شود؛ قلبش در آرامش است. برخلاف این، روح کسی که انتقاد می‌کند، شبیه یک اقیانوس طوفانی است؛ او ناآرام است زیرا شیطان در قلبش جای گرفته است.

علاوه بر همه این‌ها، ممکن است انتقاد ما نادرست باشد. به چندین قدیس مانند قدیس نکتاریوس تهمت زده شد؛ اما حتی اگر انتقاد صحیح باشد، شخص دیگر ممکن است توبه کرده باشد. قدیس جان کلیماکوس می‌گوید: «بعضی‌ها به گناهان بزرگ عمومی افتاده‌اند، اما در خفا اعمال نیک حتی بزرگتری انجام داده‌اند».

²⁰ دعایی که معمولاً در طول روزه بزرگ خوانده می‌شود.

پس در چند کلمه، این بیماری وحشتناک انتقاد و نتایج آن است. اکنون به نحوه درمان آن می‌پردازیم.

درمان

چطور باید با هوس انتقاد کردن مقابله کنیم؟ اول از همه، شناخت خود لازم است. وقتی کسی خطاهای خود، نواقص و نفسانیاتش را بشناسد، تمایلی به توجه به آنچه دیگری انجام می‌دهد، نخواهد داشت. و چگونه خودمان را بشناسیم؟ اگر مداوم به خدا دعا کنیم تا ما را روشن کند که بتوانیم اعماق روح خود را ببینیم. در عین حال، مطالعه انجیل مقدس به ما کمک خواهد کرد. وقتی انجیل را باز کنیم و با دقت مطالعه کنیم، کمبودها و خطاهای خود را کشف خواهیم کرد.

دومین راه درمان بیماری انتقاد، سکوت است. پادشاه حکیم سلیمان می‌گوید، کثرت کلام از گناه گریزی ندارد (امثال ۱۰: ۱۹). قدیسی توصیه کرد، «اگر نیازی به صحبت نیست، صحبت نکنید. بسیاری از ضررها از پرحرفی ناشی می‌شود. اغلب با گفتن چیزهای خوب شروع می‌کنیم، اما به انتقاد و غیبت ختم می‌شود.» همچنین، وقتی می‌بینیم که همصحبت ما شروع به انتقاد از دیگران می‌کند، باید موضوع را تغییر دهیم. اگر متوقف نشد، مجازیم او را توبیخ کنیم یا به سادگی بلند شویم و ترک کنیم.

یک بار، برخی افراد به دیدار قدیس پویمن آمدند و شروع به انتقاد از اسقف اعظم اسکندریه کردند. قدیس برخاست، به شاگرد خود دستور داد تا برای آن‌ها غذایی آماده کند و از سلول خود خارج شد تا گوش‌هایش را آلوده نکند.

داوود پادشاه کسی را که مخفیانه از همسایه‌اش انتقاد می‌کرد، راند؛ او می‌گوید: کسی که مخفیانه از همسایه‌اش بدگویی کند را دور می‌سازم (مزمور ۱۰۱: ۵).

اگر ما بدون خواست خودمان، انتقادی علیه همسایه‌مان بشنویم، حداقل باید آن را تکرار نکنیم.

در این نقطه باید ذکر کنیم که انتقاد از کاهنان گناهی جدی‌تر است، زیرا نه تنها مردم را بدنام می‌کند، بلکه کلیسا را به طور کلی بدنام می‌کند، زیرا کاهن نماینده رسمی خداست.

همچنین باید تاکید کنیم که انتقاد از کسی حتی با افکارمان نیز گناه است. با این کار، ما برادرمان را محکوم می‌کنیم، که کاری است که تنها به خدا تعلق دارد. همچنین اثبات می‌کند که ما مغروریم و خود را بهتر از او می‌دانیم.

شرایط توبیخ

قبل از اینکه این موضوع مهم انتقاد را کامل کنیم، بیایید چند کلمه درباره داوری مثبت، که توبیخ نامیده می‌شود، بگوییم، همانطور که قبلاً ذکر کردیم. مواردی وجود دارد که توبیخ یا تذکر نه تنها مجاز، بلکه وظیفه است. اگر، به عنوان مثال، کسی به طور سیستماتیک گناه کند و باعث رسوایی عمومی شود، باید او را با کلام و عمل اصلاح کنیم، تحت دو شرط.

شرط اول این است که باید با محبت و از روی نگرانی صادقانه برای اصلاح برادرمان این کار را انجام دهیم. قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید، «او را اصلاح کنید، اما نه به عنوان دشمن. او را مانند پزشکی که دارو آماده می‌کند و برای شفا عرضه می‌کند، اصلاح کنید. قاضی تلخ و سختگیر نباشید.» ما از گناه متنفر هستیم، اما شخصی که گناه کرده است را دوست داریم و آرزوی شفایش را داریم.

دوم، همانطور که قدیس گریگوری الهیدان²¹ می‌گوید باید ابتدا خودمان را پاک کنیم و سپس شخص دیگر را. این است که مسیح، در بخشی که بررسی می‌کنیم، در آیات ۳-۵ می‌گوید: **و چرا تراشه‌ای را که در چشم برادرت هست می‌بینی، اما تخته‌ای را که در چشم خود داری در نظر نمی‌گیری؟ یا چگونه می‌توانی به برادرت بگویی: «اجازه بده تا تراشه را از چشمت بیرون کنم» و اینک، تخته ای در چشم خود داری؟ ای ریاکار! ابتدا تخته را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیک خواهی دید تا تراشه را از چشم برادرت بیرون کنی.**

همانطور که می‌بینیم، مسیح توبیخ را مجاز می‌داند. ما می‌توانیم خطاهای برادران خود را اصلاح کنیم، اما ابتدا باید خطاهای بزرگتر خود را اصلاح کرده باشیم.

²¹ پدران یونانی کلیسا، جلد 1، ص. 164 را ببینید.

نتیجه: از گناه انتقاد که ویرانگر روح است دوری کنید، که به تنهایی قادر است دروازه‌های بهشت را به روی ما ببندد. اما اگر انتقاد نکنیم، شاید شایسته دیدن خدا شویم، همان‌طور که در گزندیکون زیر روایت شده است.

"روزی در یک صومعه خاص راهبی که سهل انگار بود، بسیار بیمار شد و زمان مرگ او نزدیک شد. رئیس صومعه و همه برادران اطراف بستر او جمع شدند تا در لحظات آخر به او شجاعت بدهند، اما با تعجب مشاهده کردند که این برادر با خونسردی و آرامش روحانی بزرگی با مرگ خود مواجه شد.

رئیس صومعه به او گفت: فرزندم، ما همه می‌دانیم که تو در وظایف خود خیلی کوشا نبودی. چگونه است که با چنین شجاعتی به زندگی بعدی می‌روی؟ راهبی که در حال مرگ بود، زمزمه کرد: درست است که من راهب خوبی نبودم. اما یک چیز را با دقت در زندگی‌ام رعایت کردم: من هرگز از کسی انتقاد نکردم. به همین دلیل است که قصد دارم وقتی به حضور مسیح قرار می‌گیرم به او بگویم: 'ای خداوند، تو به ما گفتی که قضاوت نکنیم تا قضاوت نشویم'، و امیدوارم که او به سختی مرا قضاوت نکند.

رئیس صومعه با تعجب به او گفت: ای فرزندم، به آرامش برای سفر ابدی خود برو. تو بدون زحمت به نجات دست یافتی."

بنابراین، راه آسانی برای رفتن به بهشت وجود دارد - با انتقاد نکردن از همسایگانمان.

تمییز

(متی ۷: ۶)

بسیاری از اوقات شیطان حيله‌گر یک مسیحی را تحریک می‌کند که کارهایی انجام دهد که به نظر خوب و مقدس می‌آیند. به همین دلیل، مسیح اکنون به ما آموزش می‌دهد که از چنین تله‌ای دوری کنیم و فضیلت مهم تمییز را یاد بگیریم. بنابراین او می‌گوید:

"آنچه مقدس است را به سگان ندهید؛ و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته و شما را بدرند."

مسیح با این کلمات چه می‌خواهد بگوید؟ وقتی او می‌گوید مقدس، منظور او اسرار مقدس ایمان ماست، حقیقت‌هایی که خدا به ما آشکار کرده است. و سگان کیستند؟

همانطور که می‌دانیم، سگ حیوانی بی‌شرم است. به اطرافیان خود احترام نمی‌گذارد. ممکن است بدون هیچ خجالتی در برابر همه شکم خود را خالی کند. مسیح این حیوان را با افراد بی‌حرمت و بی‌شرم مقایسه می‌کند؛ کسانی که هیچ چیز مقدس و مبارک درون خود ندارند و چیزهای مقدس را مسخره و توهین می‌کنند. بنابراین، مسیح به ما می‌گوید که اسرار مقدس ایمانمان را به این افراد آشکار نکنیم.

"و مرواریدهای خود را پیش خوک‌ها نیندازید." مرواریدها چیستند؟ آنها تعالیم انجیل، فرمان‌های مقدس هستند. و خوک‌ها افرادی هستند که مثل خوک زندگی می‌کنند. خوک حیوانی ناپاک است، دوست دارد در گل و لای بگردد. آیا هرگز یک مروارید را جلوی خوک قرار می‌دهیم؟ البته نه - او قادر به قدردانی از آن نیست. چقدر بیشتر ما از آموزش فرمان‌های مقدس مسیح، آن مرواریدهای روحانی، به افراد بی‌شرم و بی‌بندوبار که در گل و لای لذت‌های جسمی می‌گردند، منع می‌شویم. آنها هرگز از آنها قدردانی نخواهند کرد. آنها شروع به تمسخر و تحقیر آنها خواهند کرد. سپس آنها حتی بیشتر گناهکار خواهند شد، و برای آنها و همچنین برای ما بدتر خواهد بود. برای اینکه یک فرد حقیقت‌ها و فرمان‌های الهی را بپذیرد، باید قلبی پاک داشته باشد. این است که چرا ما باید قدرت تمیز داشته باشیم، تا بدانیم کی، چگونه و با چه کسی باید صحبت کنیم.

پس مراقب باشید، مسیح می‌گوید، مراقب باشید که مرواریدهای ایمان را به چه کسی می‌دهید. ما گفته‌ایم که نباید انتقاد کنیم، باید گناهکار را دوست داشته باشیم. اما محبت شما باید با تمیز همراه باشد. قبل از اینکه اسرار ایمانمان را به کسی آشکار کنید، باید با دقت زیاد بررسی کنید که آیا او آماده پذیرش آنها هست یا نه.

این است که چرا مسیح حقیقت‌های الهی را به طور آشکار به همه مخاطبان‌ش آشکار نمی‌کرد، بلکه به صورت مثل‌ها صحبت می‌کرد. هر کسی که لایق دانستن این حقیقت‌ها نبود، به طور بی‌تفاوتی رفت. هر کسی که قلبی پاک و اشتیاق به نجات داشت، به طور خصوصی به او نزدیک شد و از او خواست که مثل را توضیح دهد، و مسیح آن را برای آنها توضیح داد (متی ۱۵:۱۵ را ببینید).

بنابراین، اسرار مقدس را به کسانی که لایق نیستند، واگذار نکنیم. قدیس یوحنا زین دهان می‌گوید، وقتی آنها این حقیقت‌های بزرگ را بشنوند، نه تنها تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند، بلکه بدتر و حتی بی‌شرم‌تر می‌شوند.

این است که چرا مسیح ادامه می‌دهد: "مبادا آنها را زیر پا له کنند و برگردند و شما را تکه‌تکه کنند." اگر چیزی به سگ‌ها یا خوک‌ها بدهیم، به سمت آن خواهند دوید. اگر ببینند که قابل خوردن نیست، آن را زیر پا له خواهند کرد و به ما حمله خواهند کرد، زیرا ارزش آنچه که به آنها ارائه دادیم را نمی‌دانند و فکر می‌کنند که ما آنها را فریب داده‌ایم. به همین ترتیب، وقتی افراد بی‌شرم و بی‌بندوبار متوجه شوند که آنچه که به آنها ارائه دادیم، خواسته‌های جسمی آنها را برآورده نخواهد کرد، ممکن است حتی وحشی‌تر شوند و به ما حمله کنند، و به نحوی به ما آسیب بزنند.

کمی قبل از دعوت از مؤمنان برای نزدیک شدن و دریافت عشای ربانی، کاهن می‌گوید: "بیایید هشیار باشیم. هدایای مقدس برای قوم مقدس خدا." یعنی مراقب باشید! رازهای مقدس، شراکت مقدس یا همان عشای ربانی، باید به کسانی که لایق هستند، داده شود. ممنوع است که این به کسانی که نالایق اند، داده شود.

بنابراین، باید مراقب باشیم که چگونه با افراد مختلفی که ملاقات می‌کنیم، صحبت کنیم. باید وضعیت روحانی آنها را در نظر بگیریم. اغلب با یک اشتیاق مبلغانه به سمت نجات همه افراد در یک روز، اگر ممکن باشد، سوق می‌یابیم. اما این ممکن نیست. در نهایت متوجه خواهیم شد که کلمات ما هیچ تأثیری نداشته‌اند و ناامید خواهیم شد.

بنابراین، نیاز به دقت و قدرت تمیز زیادی است. ما باید با افراد مطابق با سطح روحانی آنها و با توجه به میزان آمادگی آنها برای گوش دادن، صحبت کنیم.

نتایج دعا

(متی ۷: ۷-۱۱)

خداوند در آیه ۷ ادامه می‌دهد: "**بخواید، و به شما داده خواهد شد؛ بجوید، و خواهید یافت؛ بگویید، و برای شما باز کرده خواهد شد.**"

مسیح با این چه می‌خواهد بگوید؟ قدیس یوحنا زین دهان پاسخ می‌دهد: "زیرا همه چیزهایی که قبلاً در مورد خویشتن‌داری، ملائمت، محبت به همسایه و غیره ذکر کردیم، ممکن است برای مردمی که برای شنیدن از مسیح جمع شده بودند، بسیار دشوار، تقریباً غیرممکن به نظر رسیده باشد - زیرا او از یک فرد می‌خواهد که شبیه خدا شود - اکنون او به ما می‌آموزد که چگونه می‌توانیم این چیزها را به دست آوریم. و این وسیله از

طریق دعا است. انسان می‌تواند از طریق دعا به تمام فضایل دست یابد، می‌تواند به کمال و قداست برسد. دعا سلاحی قدرتمند است که از طریق آن می‌توانیم به هر چیزی دست پیدا کنیم.

به همین دلیل است که مسیح ما را تشویق می‌کند: باید از خدا بخواهید و آنچه می‌خواهید به شما داده خواهد شد. باید جستجو کنید و بخواهید یافت. باید بر درِ کمک الهی بکوبید و برای شما باز خواهد شد. از طریق دعا قادر خواهید بود هر چه می‌خواهید بگیرید و به ارتفاعات روحانی که من شما را به آن دعوت می‌کنم برسید. و در جای دیگر تأکید می‌کند: به یقین به شما می‌گویم، هر چه از پدر به نام من بخواهید به شما داده خواهد شد... بخواهید و دریافت خواهید کرد (یوحنا ۱۶: ۲۳-۲۴).

و مسیح در آیه ۸ ادامه می‌دهد: زیرا هر که می‌خواهد دریافت می‌کند، و او که می‌جوید می‌یابد، و برای او که می‌کوبد باز خواهد شد.

خدا همه را می‌شنود. او بین فرزندانِش تبعیض قائل نمی‌شود. بسیاری از مردم می‌گویند «خدا به من گوش نمی‌دهد.» چرا گوش نمی‌دهد؟ آیا تو هم فرزند خدا نیستی؟ نمی‌بینی که اینجا خدا می‌گوید که هر کس از او بخواهد، دریافت خواهد کرد؟ و خداوند در آیات ۹-۱۰ ادامه می‌دهد: **یا چه کسی از شما که پسرش نان بخواهد، به او سنگ می‌دهد؟ یا اگر ماهی بخواهد، به او مار می‌دهد؟**

بنابراین، همانطور که یک پدر فرزندانِش را دوست دارد، به همان شیوه و بسیار بیشتر، خدا به مخلوقاتش، به هر فردی محبت و دلسوزی دارد. در کتاب اشعیا نبی ذکر شده است: خداوند می‌گوید، آیا زن کودک شیر خواره خود را فراموش کرده بر ثمره رحم خویش ترحم ندارد؟ اما حتی اگر زنی این چیزها را فراموش کند، با این حال، من تو را فراموش نخواهم نمود (اشعیا ۴۹: ۱۵).

و او در آیه ۱۱ ادامه می‌دهد: **پس اگر شما که شریر هستید، می‌دانید چگونه به فرزندان خود چیزهای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است به آنانی که از او درخواست می‌کنند چیزهای نیکو را خواهد بخشید!**

کلمات مسیح بسیار تسلی‌بخش هستند. هر چقدر هم که مشکلی بزرگ داشته باشیم، نباید شجاعت خود را از دست بدهیم. در طوفان‌های زندگی، خداوند به ما یک لنگر امید می‌دهد - دعا.

بخواهید و به شما داده خواهد شد.

چرا خدا به دعا‌های ما پاسخ نمی‌دهد

با وجود همه اینها، ما از بسیاری از مردم می‌شنویم که شکایت می‌کنند: «چرا خدا اغلب به دعا‌های ما پاسخ نمی‌دهد؟ و حتی اگر بخواهیم، او به ما نمی‌دهد. اگر چه ما می‌گوییم، او به روی ما باز نمی‌کند.» پاسخ دادن به چنین سوالی آسان نیست. هیچ‌کس نقشه‌ها و اراده عمیق خدا را نمی‌داند (رومیان ۱۱: ۳۴، اشعیا ۴۰: ۱۳). اما اگر به کلمات انجیل مقدس عمیق‌تر نگاه کنیم، برخی توضیحات را خواهیم یافت.

الف) اولین دلیل اینکه خدا به دعا‌های ما پاسخ نمی‌دهد این است که ایمان ما را آزمایش کند. اغلب ما یک یا دو بار به خدا التماس می‌کنیم و سپس دعا را متوقف می‌کنیم. این نشان دهنده کمبود ایمان است و دلیلی است که چرا باید در دعا اصرار داشته باشیم. قدیس یوحنا زین دهن می‌گوید: «او نگفت که فقط بخواهید، بلکه با اصرار بخواهید.» باید از زن کنعانی تقلید کنیم، که با ایمان و اصرار خود موفق شد مسیح را متقاعد کند که دختر بیمار او را شفا دهد (متی ۱۵: ۲۱-۲۸). و حتی اگر ببینیم که خدا به ما گوش نمی‌دهد و حتی اگر برعکس آنچه خواسته‌ایم رخ دهد، نباید متوقف شویم. قدیس یوحنا زین دهن می‌گوید: «برادر من، تا زمانی که آنچه خواستی را دریافت نکردی، دست از دعا نکش. تلاش‌های خود را کاهش نده تا در باز شود. بگو: تا زمانی که آنچه می‌خواهم را نگیرم اینجا را ترک نمی‌کنم».

ب) دلیل دیگر اینکه خدا به دعا‌های ما گوش نمی‌دهد این است که آنچه می‌خواهیم برای ما مفید نیست. این در مثالی که مسیح قبلاً ذکر کرده است، نشان داده شده است. فرزندی که از پدرش نان یا ماهی می‌خواهد حتماً آن را دریافت می‌کند، حتی اگر کمی تأخیر داشته باشد. اما اگر او سنگ یا مار بخواهد، پدرش هرگز چیزی شبیه به آن را به او نمی‌دهد، هرچقدر هم که او اصرار کند، زیرا سنگ بی‌فایده و مار مضر است. قدیس یوحنا زین دهن می‌گوید: «تو نمی‌دانی چه چیزی واقعاً به نفع تو است، اگرچه خدا به خوبی می‌داند. اغلب چیزهای مضر را می‌خواهی. خدا که نجات تو را می‌خواهد، نه تنها به دعای تو توجه می‌کند، بلکه بیش از آن به چیزی که به نفع تو است، توجه می‌کند. همانطور که والدین همه چیز را به فرزند خود نمی‌دهند، منافع او را

بالتر از همه چیز قرار می‌دهند... پس ما نباید فقط چیزهایی را از خدا بخواهیم، بلکه باید آنچه نیاز داریم را بخواهیم. بنابراین اگر از خدا چیزی را که خواستی دریافت نمی‌کنی، شاید چیزی بی‌فایده (سنگ) یا مضر (مار) خواستی و به همین دلیل خدا به تو نمی‌دهد».

با این حال، برخی مردم می‌گویند که از خدا چیزهای خوب و مقدسی می‌خواهند، اما او هنوز به آنها نمی‌دهد. این نباید عجیب به نظر برسد. خدا می‌داند چه چیزی واقعاً به نفع ما است. شاید آنچه ما خوب می‌دانیم، واقعاً به نفع ما نباشد. ممکن است بهتر باشد که آنچه می‌خواهیم را دریافت نکنیم.

روزی یک زاهد ۱۴ سال دعا کرد، از خدا خواست تا هدیه اشک‌ها را در نماز به او بدهد. سرانجام خدا این هدیه را به او داد. اما نتیجه چه بود؟ این منجر به غرور شد. زاهد اشتباه خود را درک کرد و دوباره شروع به دعا کرد که خدا هدیه اشک‌ها را از او بگیرد (گروندیکون).

پولس رسول نیز بارها به خداوند دعا کرد که از یک وسوسه بزرگ که او را عذاب می‌داد، خلاص شود، چیزی که او آن را خاری‌نامید. اما خدا به دعا‌های او گوش نداد و دلیل آن این بود که او را از غرور محافظت کند (دوم قرنتیان ۱۲: ۷-۹).

ج) دلیل دیگر اینکه خدا همیشه بلافاصله آنچه می‌خواهیم را به ما نمی‌دهد، این است **که ما بتوانیم قدر آن را بدانیم**. قدیس باسیل کبیر به درستی می‌گوید: «شاید به همین دلیل خدا در دادن آنچه از او می‌خواهید تأخیر می‌کند تا شما بفهمید که هدیه‌ی خدا چه معنایی دارد و آنچه را که به شما می‌دهد با احتیاط و مراقبت نگهداری کنید. زیرا هر چیزی که کسی با زحمت به دست آورد، مراقب است که آن را نگهدارد تا زحمتش بیهوده نشود. بنابراین اگر فوراً آنچه را که می‌خواهید به دست نمی‌آورید، ناامید نشوید. اگر استاد نیکو می‌دانست که با دریافت فوری آن، نعمت را از دست نمی‌دهید، آماده بود که آن را حتی قبل از اینکه از او بخواهید به شما بدهد. اکنون او این کار را از روی نگرانی برای شما انجام می‌دهد. زیرا اگر کسی که استعداد را گرفت و آن را حفظ کرد، به دلیل اینکه آن را به درستی استفاده نکرده بود محکوم شد، چقدر بیشتر محکوم می‌شود اگر آن را از دست بدهد؟ (متی ۲۵: ۱۴-۲۹ را ببینید) پس بیایید از خداوند شکرگزار

باشیم، زیرا او همه چیز را برای نجات ما ترتیب می‌دهد، به شرطی که ایمانمان را از دست ندهیم و دعا کردن را متوقف نکنیم.»

د) اغلب زمان زیادی طول می‌کشد تا خدا آنچه را که از او می‌خواهیم به ما بدهد **زیرا می‌خواهد چیزی بهتر به ما بدهد**. تأخیر نشانه‌ای برای یک هدیه بزرگتر است. یواخیم و آنا سال‌ها از خدا خواستند تا به آنها فرزندی عطا کند و او به آنها بالاترین آفرینشی که جهان می‌شناخت را داد: پاناگیا.²² همین‌طور زکریا و الیزابت که به آنها بزرگترین نبی، قدیس یحیای پیشرو را داد. قدیس مونیکا به مدت ۱۸ سال از خدا خواست که پسرش آگوستین را روشن کند تا توبه کند و خدا او را لایق دیدن توبه‌اش کرد در حالی که هنوز در این دنیا بود و از آسمان او را به عنوان اسقف کلیسا دید که بعدها قدیس شد.

ه) در نهایت، خدا «در دادن آنچه می‌خواهیم تأخیر می‌کند تا ما در دعا اصرار کنیم و بنابراین همیشه نزدیک به او باشیم». زیرا اغلب، وقتی آنچه را که خواستیم به دست می‌آوریم، در دعا شوق و شورمان را از دست می‌دهیم» (قدیس یوحنا زین دهان). قدیس نیلوس زاهد در این باره می‌گوید: «نگران نباشید اگر آنچه را که از خدا می‌خواهید دریافت نمی‌کنید، زیرا او می‌خواهد شما را بیشتر بهره‌مند کند، اگر با پایداری در دعا به او وفادار بمانید. و چه چیزی بالاتر از این است که از طریق دعا با خدا همنشین باشید؟» او همچنین می‌گوید که حتی اگر هیچ‌کدام از چیزهایی را که خواسته‌اید به دست نیاورید، این که سال‌ها در برابر او زانو زده و دعا کرده‌اید و همواره با او در ارتباط بوده‌اید، سودمندترین چیز است. دعای مداوم برای سال‌ها به شما هدایای بزرگتری داده است نسبت به چیزهایی که خواسته‌اید. شما را از خطرات محافظت کرده، از بسیاری از تمایلات شما را رهایی داده، شما را با فضایل بارور کرده و شما را بسیار نزدیک‌تر به خدا کرده است. بنابراین حتی اگر خدا آنچه را که می‌خواهیم به ما ندهد، همچنان بهره‌مند می‌شویم. در نهایت، حتی در اینجا عمق حکمت خدا آشکار می‌شود.

نتیجه‌گیری این است: ما باید بدون خستگی دعا کنیم. و چه خدا آنچه را که می‌خواهیم به ما بدهد یا نه، باید از او تشکر کنیم و همیشه بگوییم: اراده تو انجام شود. جلال بر خدا برای همه و هر کسی. ما باید به او اعتماد کنیم، زیرا هر چه خدا انجام می‌دهد، به نفع جان‌های ما است.

²² اصطلاحی برای مادر خدا. به معنای واقعی کلمه: بالاتر از هر چیز مقدس.

قانون طلایی

(متی ۷: ۱۲)

مسیح با تعلیم خود درباره انتقاد، شریعت اخلاقی کامل عهد جدید را تکمیل می‌کند. مانند یک معلم برجسته، اکنون او به خلاصه کردن موعظه‌اش می‌پردازد و همه چیزهایی را که گفته است در یک جمله خلاصه می‌کند. این جمله قانون طلایی نامیده می‌شود و می‌گوید: **بنابراین، هر آنچه خواهید که مردم با شما رفتار کنند، شما نیز با ایشان همچنان رفتار نمایید** (متی ۷: ۱۲).

همانطور که می‌بینیم، این جمله‌ای کوتاه، واضح و حکیمانه است، همانطور که مرحوم پدر جوئل جیاناکوپولوس گفت؛ با دیگران به همان شیوه‌ای رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند.

قدیس یوحنا زرین دهان اظهار می‌دارد «چه چیزی می‌تواند از این آسان‌تر باشد؟ چه چیزی می‌تواند عادلانه‌تر از این باشد؟».

این جمله، همانطور که گفتیم، تمام تعلیمات اخلاقی انجیل مقدس را در بر دارد. به همین دلیل است که خداوند اضافه می‌کند: **زیرا این است شریعت و کتب انبیا.** این کلمات شریعت کل عهد عتیق و تمام آموزه‌های انبیا را خلاصه می‌کند.

شریعت کامل در دوران باستان

قبل از اینکه به تحلیل قانون طلایی بپردازیم، بگذارید ببینیم شریعت اخلاقی کامل در دوره قبل از مسیح چه بود. بالاترین فلسفه‌ای که جهان باستان به آن رسید یک قانون مشابه بود که می‌گفت: «آنچه خودت از آن نفرت داری، به هیچ‌کس انجام نده.» این نقل قول واقعاً بسیار حکیمانه و عادلانه است. این در سقراط و دیگر فیلسوفان رواقی ذکر شده است.²³ همچنین در عهد عتیق (طوبیت ۴: ۱۵) نیز با آن مواجه می‌شویم.

اجازه دهید چند مثال بیاوریم. شما نمی‌خواهید مردم شما را اذیت کنند؟ دیگران را اذیت نکنید. شما نمی‌خواهید که دیگران درباره شما نظر بدهند، یا شما را برنجانند یا

²³ فیلسوفان رواقی معتقد بودند که کامیابی می‌تواند در این زندگی از طریق آرامش احساسی و بی تفاوتی به دست آید که از طریق چشم پوشی از لذت حاصل می‌شود.

مسخره کنند؟ درباره دیگران نظر ندهید، آنها را نرنجانید یا مسخره نکنید. شما نمی‌خواهید که دیگران به شما ظلم کنند، شما را تحت فشار قرار دهند، به شرف خانوادگی شما توهین کنند؟ این کارها را با دیگران انجام ندهید. و غیره و غیره.

با اعمال این قانون حکیمانه، می‌توانیم صدها رفتار بد را برای اجتناب پیدا کنیم. جامعه بسیار متفاوت خواهد بود اگر این قانون را به عنوان بنیان خود داشته باشد. اگر هر فرد آن را به کار گیرد، آنگاه در دنیا جنگ‌ها، جنایات، بی‌عدالتی‌ها یا دیگر شرارت‌ها وجود نخواهد داشت.

شریعت کامل مسیح

و با این حال، این قانون، با وجود اینکه حکیمانه و عادلانه به نظر می‌رسد، ناقص است - چیزی در آن کم است.

—چرا؟ کسی ممکن است بگوید. آیا کافی نیست که به هم‌نوع خود بدی نکنیم؟ نه، کافی نیست؛ چیزی دیگر لازم است. آنچه لازم است این است که خوبی کنیم. اجازه دهید مثالی بزنیم. فرض کنیم که کسی هرگز به شما بدی نکرده است - از شما دزدی نکرده، به شما ظلم نکرده، شما را متهم نکرده و غیره. بسیار خوب! با این حال، زمانی که دیگران را دید که ناعادلانه شما را انتقاد می‌کنند، از شما حمایت نکرد. زمانی که یک بار از او خواستید به شما پول قرض بدهد، با وجود اینکه پول داشت، به شما قرض نداد. روزی، زمانی که شما به شدت بیمار بودید، او به دیدن شما نیامد. یک بار دیگر - حتی بدتر - زمانی که خانه‌تان آتش گرفت و برای کمک فریاد زدید، او به کمک شما نیامد. از شما می‌پرسم: حتی اگر آن شخص هرگز به شما آسیبی نرسانده باشد، آیا او یک فرد کامل و اخلاقی است؟ او نیست. بنابراین می‌بینیم که فقط انجام ندادن بدی کافی نیست، بلکه فرد باید وقتی نیاز است کار خوبی انجام دهد. فردی که این کار را می‌کند، کاملاً و به کمال اخلاق مدار است.

بنابراین، قانونی که می‌گوید: "آنچه خودت از آن نفرت داری، به هیچ‌کس انجام نده" با وجود اینکه بسیار خوب به نظر می‌رسد، ناقص است. این قانون عدالت را تأمین

می‌کند اما عشق را نادیده می‌گیرد، که هسته اصلی جامعه است. این قانون ما را از بدی باز می‌دارد، اما ما را به انجام کارهای خوب تشویق نمی‌کند. مسیح فرمان کامل و بی نقصی با قانون طلایی داده است: هر آنچه خواهید که مردم با شما رفتار کنند، شما نیز با ایشان همچنان رفتار نمایید.

اجازه دهید چند مثال بزنیم. چه چیزی از هم‌نوع خود می‌خواهیم؟ البته اولین چیز این است که دوست داریم او هیچ بدی به ما نکند، به ما آسیب نرساند. اما ما چیزی بیشتر هم می‌خواهیم. ما کمک در مواقع نیاز، کلمه‌ای دلگرم‌کننده وقتی عزاداریم، باز دیدی وقتی روی تخت درد هستیم، کمی همراهی وقتی تنها زندگی می‌کنیم، لبخندی وقتی ناراحتیم. درک وقتی اشتباه می‌کنیم، صبر با ضعف‌هایمان و غیره می‌خواهیم. آیا همه ما این چیزها را نمی‌خواهیم؟ بنابراین فقط کافی نیست که کسی به ما ظلم نکند، ما را آزار ندهد، به ما بدی نکند - ما به محبت او نیز نیاز داریم.

پس مسیح می‌گوید، همه آن چیزها که شما می‌خواهید دیگران برای شما انجام دهند، شما نیز باید برای دیگرانی که به آنها نیاز دارند، انجام دهید. او ما را بر اساس اعمال محبت ما در روز بازگشت ثانوی خود داوری خواهد کرد. او به عادلان خواهد گفت: گرسنه بودم و به من غذا دادید؛ تشنه بودم سیرآب نمودید؛ غریب بودم و مرا در خانه‌تان پذیرفتید؛ برهنه بودم و مرا پوشانیدید؛ بیمار بودم و عیادت کردید؛ در زندان بودم و به دیدنم آمدید (متی ۲۵: ۳۴-۳۶).

همان‌طور که می‌بینیم، قانون طلایی برابر با فرمان بزرگ محبت است که می‌گوید: همسایه خود را مانند خودت دوست بدار (متی ۱۹: ۱۹). در اصل، همان فرمان است که به طریقی دیگر گفته شده است.

سخن قدیس لوقا، اسقف اعظم سیمفروپول

قبل از تکمیل موضوعمان، بیایید به سخنان قدیس لوقا، اسقف سیمفروپول نیز گوش دهیم، که می‌گوید: "نادر است که با دیگران همانگونه رفتار کنیم که می‌خواهیم آنها با ما رفتار کنند. ما انتظار داریم دیگران به ما احترام بگذارند، اما ما همان افراد را تحقیر می‌کنیم. ما می‌خواهیم در مواقع نیاز به ما کمک کنند، اما هرگز فکر نمی‌کنیم چگونه می‌توانیم به همان افراد کمک کنیم.

"به نزدیکترین خویشاوندانمان - همسر، فرزندان، پدر، مادر - همانگونه رفتار می‌کنیم که مسیح در دستوراتش می‌گوید؛ آنها را همانطور که خودمان را دوست داریم، دوست داریم. کدام مادر تمام محبت و لطافت خود، حتی زندگی‌اش را به فرزندش تقدیم نمی‌کند؟ اما به کسانی که آنها را "همسایه" می‌نامیم، در واقع آنها را بیگانه می‌دانیم، و به همان نحو رفتار نمی‌کنیم. چه چیزی ما را متوقف می‌کند؟ خودخواهی و خودپرستی‌مان، زیرا فقط خودمان را دوست داریم. ما اطرافیانمان را دوست نداریم - اغلب آنها را می‌رنجانیم و تلخ می‌کنیم. و با این حال، آنچه خداوند از ما می‌خواهد، اینقدر طبیعی، اینقدر واضح، اینقدر مقدس است.

"پس چه باید بکنیم تا محبت را کسب نماییم؟ اوه، این موضوع بسیار بزرگی است. این هدف وجود ما، تمام زندگی ماست. به همین دلیل است که ما زندگی می‌کنیم، تا فرزندان حضرت اعلی شویم، تا کامل شویم و او را آرزو داشته باشیم."

پس برای هر روز جدیدی که خدا به ما می‌دهد، بیایید سعی کنیم به اجرای این کلمات بسیار مهم مسیح بپردازیم: هر آنچه خواهید که مردم با شما رفتار کنند، شما نیز با ایشان همچنان رفتار نمایید.

دو راه

(متی ۷: ۱۳-۱۴)

پس از اینکه خداوند موعظه‌اش را به پایان می‌رساند و قانون طلایی را به عنوان خلاصه‌ای از قانونش به ما می‌دهد، سپس تأکید می‌کند که تلاش برای اجرای دستوراتش و به دست آوردن فضیلت از یک طرف دشوار است، اما از طرف دیگر ما را به حیات ابدی و خوشبختی واقعی می‌رساند و به همین دلیل ارزش هر تلاشی و فداکاری را دارد. بنابراین او ما را تشویق می‌کند و می‌گوید: **از دروازه تنگ وارد شوید؛ زیرا پهن است آن دروازه و وسیع است راهی که به نابودی می‌انجامد، و بسیاری هستند که از آن وارد می‌شوند. زیرا تنگ است دروازه و دشوار است راهی که به زندگی می‌انجامد، و اندکی هستند که آن را می‌یابند.**

به زبان ساده، از دشواری‌هایی که در مسیر روحانی‌تان با آن مواجه می‌شوید، دل سرد نشوید و ناامید نشوید. به هر طریقی و به هر قیمتی سعی کنید راه فضیلت را پیموده و

از دروازه تنگ وارد بهشت شوید. زیرا دروازه پهن است و راه وسیع است که مردم را به نابودی و جهنم ابدی می‌کشاند، و بسیاری هستند که از آن وارد می‌شوند. از سوی دیگر، چقدر کوچک است دروازه و دشوار است راهی که به حیات ابدی می‌انجامد! به همین دلیل است که فقط تعداد کمی از مردم آن راه را انتخاب می‌کنند.

با گفتن این، مسیح تأکید می‌کند که برای دستیابی به حیات ابدی، فقط دعا و دریافت کمک خدا کافی نیست؛ ما همچنین نیاز به تلاش داریم. تلاش ما ضروری است. او همچنین به ما هشدار می‌دهد که زندگی مسیحی آسان نیست: تنگ است دروازه و دشوار است راهی که به زندگی می‌انجامد. یک مبارزه سخت نیاز است برای کسی تا وارد ملکوت آسمان شود. و در جای دیگری می‌گوید: هر که می‌خواهد پیرو من باشد، باید خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته و مرا پیروی کند (مرقس ۸: ۳۴، اعمال رسولان ۱۴: ۲۲ را ببینید).

همان‌طور که می‌بینیم، مسیح حقیقت را از کسانی که او را دنبال می‌کنند پنهان نمی‌کند، همان‌طور که رهبران سیاسی انجام می‌دهند که برای جلب حامیان وعده‌هایی می‌دهند.

بیاید این دو راه را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم.

الف) راه شر

راه شر از دروازه وسیعی شروع می‌شود، که به این معنی است که آسان است کسی به یک زندگی گناه‌آلود کشیده شود. این راه پهن است، یعنی آسان و دلپذیر است، بدون موانع و دشواری‌ها.

چه چیزی راه گناه را آسان و دلپذیر می‌سازد؟

سه چیز: اول، تمایل و اشتیاق درونی که هر فرد نسبت به شر دارد. همان‌طور که در انجیل مقدس گفته شده است: ذهن انسان از جوانی به شدت با چیزهای بد درگیر است (پیدایش ۸: ۲۱). دوم، جهان، محیط گناه‌آلودی که در آن زندگی می‌کنیم، که فرد را با جذابیت‌های نادرست و فریبنده و لذت‌های جسمانی به گناه تحریک می‌کند.

و سوم، شیطان، دشمن ابدی ما، که می‌خواهد ما را به سوی شر بکشاند. نتیجه این است که بسیاری از مردم از آن عبور می‌کنند. از آنجایی که راه گناه بسیار آسان و دلپذیر

است و نیروهای زیادی انسان را به سوی آن سوق می‌دهند، بسیاری از مردم این راه را دنبال می‌کنند.

(ب) راه حیات

راه دوم راه فضیلت، راه فرمان‌های خداست که مسیح ما را به پیمودن آن دعوت می‌کند. این راه از دروازه‌ای تنگ آغاز می‌شود. این دروازه چیست؟ توبه است. توبه اولین قدمی است که فرد برای قرار گرفتن در مسیری که به ملکوت آسمان‌ها منتهی می‌شود، باید بردارد. و تنگ است، زیرا فرد باید خود را فروتن سازد و خودش را، اعمال و خواسته‌های گناه‌آلود خود را انکار کند.

و چرا راه فضیلت دشوار است؟ به همان دلایلی که راه دیگر آسان است. دشوار است زیرا با نفس شریر خودمان، با انسانیت کهنه (افسیان ۴: ۲۲) که به خواسته‌ها و تمایلات گناه‌آلود ما اسیر است، در تضاد است. از لحظه‌ای که فرد تصمیم می‌گیرد راه خدا را بپیماید، مبارزه‌ای سخت علیه نفس گناه‌آلود خود آغاز می‌شود. این مبارزه به وضوح توسط پولس رسول توصیف شده است: زیرا بر حسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خشنودم. اما شریعتی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعت ذهن من می‌جنگد و مرا به اسارت شریعت گناه که در اعضای من است می‌کشاند (رومیان ۷: ۲۲-۲۳).

راه فضیلت نیز دشوار است زیرا یک مسیحی در جهانی پر از فریب و فساد زندگی می‌کند که از طریق وسوسه‌های متعدد و گوناگون تلاش می‌کند فرد را به سوی زندگی "شیرین" گناه بکشاند. در عین حال یک مسیحی مورد تمسخر، طرد و آزار قرار می‌گیرد، همانطور که پولس رسول تأیید می‌کند: همه کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زندگی کنند، زحمت خواهند کشید (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲).

در نهایت، دشمن ما شیطان است که مانند شیری غران در جستجوی کسی است که ببلعد (اول پطرس ۵: ۸). یک مسیحی باید روزانه با نیروهای نامرئی شر، ارواح شریر که بر جهان حکومت می‌کنند (به افسسیان ۶: ۱۲ نگاه کنید)، با شیاطین، مبارزه کند. از آنجایی که این همه مشکلات و موانع وجود دارد، تنها تعداد کمی از مردم راه فضیلت را پیدا می‌کنند و می‌پیمایند.

دلسرد نشوید

پس از همه این‌ها، کسی ممکن است بگوید، "از آنجایی که راه فضیلت اینقدر دشوار است، چه کسی می‌تواند آن را دنبال کند؟" مسیح پاسخ می‌دهد: آنچه نزد انسان محال است، نزد خدا ممکن است (لوقا ۱۸: ۲۷). با فیض خدا، یک مسیحی می‌تواند بر نفس گناه‌آلود خود، جهان و شیطان غلبه کند و راه فضیلت را پیمايد، همانطور که قدیسان این کار را کردند. بنابراین دلسرد نشوید، مسیح می‌گوید، از دروازه تنگ وارد شوید. چند مشاهده دیگر:

الف) اگر توجه کرده باشید، مسیح زندگی ما را به یک راه تشبیه می‌کند. راهی که، بدون توجه به طول آن، در نهایت به پایان می‌رسد. و هر چیزی که در آن راه با آن مواجه می‌شویم، چه دلیذر و چه ناخوشایند، فقط موقتی است. نه تنها لذات گناه بلکه سختی‌های زندگی مسیحی نیز در نهایت به پایان می‌رسد. این فکر، مسافر مسیحی را با صبر و امید مسلح می‌کند.

ب) دومین چیزی که باید به آن توجه کنید، **پایان راه** است. در وهله اول، پایان راه پهن گناه، نابودی و هلاکت ابدی است. اما "راه پهن" حتی در این زندگی زمینی، انسان را به نگرانی‌ها، غم‌ها و مشکلات می‌کشاند. نباید فریب لذات ناپایدار و فریبنده‌ای که گناه به ما ارائه می‌دهد را بخوریم. در ابتدا، گناه شیرین به نظر می‌رسد، اما در نهایت بسیار تلخ است - باعث نابودی نه تنها روحانی بلکه جسمانی فرد می‌شود. ما باید پسر گمشده در مثل معروف را یاد کنیم. در ابتدا او با خوشی و سرگرمی زندگی می‌کرد، اما در نهایت به خوک‌بانی کاهش یافت و به خوردن غلاف‌هایی که خوک‌ها می‌خوردند (لوقا ۱۵: ۱۱-۱۷) را ببینید).

برعکس، در حالی که راه خدا ممکن است دشوار و پرزحمت باشد، اما انسان را به خوشبختی واقعی می‌رساند. بر اساس گفته پولس رسول: زحمت سبک ما، که برای لحظه‌ای است، جلالی بسیار برتر و ابدی برایمان پدید می‌آورند (دوم قرنتیان ۴: ۱۷). همچنین، فرد با فضیلت حتی در این زندگی آرام و خوشحال است. قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید: "بنابراین بر این تمرکز نکنید که راه تنگ و دشوار است، بلکه ببینید که

کجا به پایان می‌رسد. همچنین بر این تمرکز نکنید که راه دیگر پهن و دلپذیر است، بلکه ببینید که به چه پرتگاهی منتهی می‌شود".

بنابراین، هر تلاش و فداکاری در کسب فضایل ارزشمند است، زیرا، همانطور که قدیس یوحنا زین دهن اشاره می‌کند: "اگر یک دریانورد یا یک ورزشکار یا یک کشاورز خود را به این همه تلاش، زحمت و خطر برای یک سود فانی یا یک جلال گذرا می‌سپارد، بدون اینکه حتی مطمئن باشد که در نهایت در هدف خود موفق خواهد شد، آیا ای مسیحی، که می‌دانی پاداش‌های ابدی در انتظار تو هستند، بیشتر ارزش ندارد که چند صباح راحتی در این زندگی را فدا کنی و راه سختی‌ها را پیمایی؟

ج) و سومین چیزی که به ما شجاعت می‌دهد این است که، در مبارزه‌ای که مسیح ما را به آن دعوت می‌کند، **این فقط در ابتدا دشوار است**، اما وقتی کسی در راه فضیلت پیشرفت می‌کند، می‌بیند که چقدر واقعاً آسان، دلپذیر و خوشایند است. مسیح می‌گوید، یوغ من آسان و بار من سبک است (متی ۱۱: ۳۰).

خداوند ما را ترغیب می‌کند، از دروازه تنگ وارد شوید. نترسید و دلسرد نشوید. این راه توسط بی‌شماری از قدیسین ایمان ما پیموده شده است؛ شهیدانی که خون خود را ریخته‌اند و زاهدانی که بیابان را با اشک‌های خود آبیاری کرده‌اند.

روح‌های با فضیلت که در جهان زندگی کرده‌اند، چه متأهل و چه مجرد، نیز این راه را دنبال کرده‌اند. بگذارید همه این افراد به عنوان راهنما و نمونه‌هایی برای ما در سفرمان باشند و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم، و به سوی ایجاد کننده و کامل کننده ایمان ما، یعنی عیسی چشم بدوزیم (عبرانیان ۱۲: ۱-۲)، که از او قدرت و شجاعت خواهیم گرفت. به این ترتیب ما نیز روزی از دهن او خواهیم شنید، کلماتی که در تروپاریون گفته شده است:

شما که در زندگی راه تنگ و پرمصیبت را پیموده‌اید، صلیب را همچون یوغ برداشته‌اید و با ایمان از من پیروی کرده‌اید: بیایید و از پاداش و تاج‌های آسمانی که برای شما آماده کرده‌ام، بهره‌مند شوید.²⁴

پیامبران دروغین

²⁴ از سرودهای اولوگیتاریا که در مراسم نیایش صبحگاهی روز شنبه خوانده می‌شود.

یک خطر بزرگ

قبل از اینکه مسیح موعظه خود را کامل کند، می‌خواهد ما را از یک خطر بزرگ و مرموز دیگر - پیامبران دروغین - محافظت کند. پس در آیه ۱۵ می‌گوید: **از پیامبران دروغین برحذر باشید، که با لباس میش‌ها نزد شما می‌آیند، ولی در باطن گرگ‌های درنده هستند.**

به عبارت دیگر، شما باید از پیامبران دروغین نیز برحذر باشید، که از نظر ظاهری بی‌گناه و رام مانند میش به نظر می‌رسند، اما در باطن گرگ‌های وحشی و شکارچی هستند. در راه رسیدن به فضیلت، علاوه بر دیگر خطراتی که با آن‌ها مواجه خواهید شد، پیامبران دروغینی ظاهر خواهند شد که به طور مرموز سعی خواهند کرد شما را فریب دهند و گمراه کنند.

پیامبران دروغین چه کسانی هستند

همانطور که می‌دانیم، در عهد عتیق پیامبرانی وجود داشتند. آنان از سوی خدا فرستاده شده بودند تا پیام‌هایی به مردم برسانند. موسی، ایلیا، اشعیا، یحیی تعمید دهنده و دیگران، از جمله این پیامبران بودند. کار پیامبران بسیار سخت بود. آن‌ها تلاش می‌کردند شرارتی که در جامعه حاکم بود را مهار کنند و مردم را به توبه و ایمان به خدای حقیقی هدایت کنند. اما مردم همیشه توبیخ‌های آن‌ها را قبول نمی‌کردند و بسیاری از پیامبران مورد آزار و حتی کشته می‌شدند.

اما علاوه بر پیامبران حقیقی، پیامبران دروغین نیز وجود داشتند. این افراد، که توسط حاکم دروغ، یعنی شیطان، هدایت می‌شدند، برعکس آنچه پیامبران حقیقی می‌گفتند، موعظه می‌کردند. و در حالی که پیامبران حقیقی مردم را به خاطر گناهانشان سرزنش می‌کردند و آن‌ها را هشدار می‌دادند که غضب خدا بر آن‌ها نازل خواهد شد، پیامبران دروغین مردم را اطمینان می‌دادند و فریب می‌دادند تا بین مردم محبوب باشند. به این

ترتیب، به جای اینکه آن‌ها را به سوی نجات هدایت کنند، آن‌ها را به هلاکت می‌کشاندند.

حتی در کلیسا نیز پیامبران دروغین وجود دارند، همانطور که خود خداوند پیش‌گویی کرده است (نگاه کنید به متی ۲۴: ۱۱).^{۲۵} پولس رسول، هنگامی که با بزرگان افسوس سخن می‌گفت، از جمله گفت که: پس از رفتنم، گرگ‌های درنده [پیامبران دروغین] به میان شما خواهند آمد و بر گله ترحم نخواهند داشت.

همچنین از میان خود شما افرادی خواهند برخاست که سخنان منحرف [تعالیم بدعت‌آمیز] خواهند گفت تا شاگردان را به دنبال خود بکشانند (اعمال ۲۰: ۲۹-۳۰). و در واقع، آن‌ها ظاهر شدند، همانطور که در جای دیگر نوشته شده است. زیرا که چنین اشخاص رسولان دروغین، کارگران فریبده هستند، که خود را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند. و عجیب نیست! چونکه خود شیطان نیز خویشتن را به فرشته نور مشابه می‌سازد (دوم قرنتیان ۱۱: ۱۳-۱۴). همانطور که یوحنا رسول می‌گوید، آن‌ها از ما بیرون شدند، اما از ما نبودند (اول یوحنا ۲: ۱۸-۱۹). یعنی، آن‌ها از درون کلیسا شروع کردند، اما فرزندان حقیقی کلیسا نبودند.

بنابراین، پیامبران دروغینی که مسیح در اینجا به آن‌ها اشاره می‌کند، بدعت‌گزاران مانند شاهدان یهوه، پنتیکاستی‌ها و غیره نیستند – ما از آن‌ها خبر داریم. پیامبران دروغین افرادی هستند که از درون کلیسا هستند. آن‌ها می‌گویند که مسیحیان ارتدوکس هستند، به کلیسا می‌روند، ممکن است حتی اعتراف کنند و در عشاء مقدس شرکت کنند، اما تعالیمشان فریبده است. قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: "اینجا، پیامبران دروغین بدعت‌گزاران نیستند، بلکه کسانی هستند که با وجود اینکه زندگی فاسدی دارند، نقاب تقدس می‌زنند." این افراد بدتر و خطرناک‌تر از بدعت‌گزاران هستند. به همین دلیل خداوند می‌گوید: از پیامبران دروغین برحذر باشید، زیرا آن‌ها با لباس میش به سوی شما می‌آیند، اما در باطن گرگ‌های درنده هستند. از نظر ظاهری، آن‌ها به نظر فضیلت‌مند و مقدس می‌آیند. ممکن است به نظر برسند که متفکران بزرگی هستند و افراد مهربانی هستند. آن‌ها به صورت میش‌های رام و ساده نزدیک می‌شوند، اما در عمق آن‌ها گرگ‌های وحشی و درنده‌ای هستند که می‌خواهند مردم را از ارتدوکس

^{۲۵} و بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند.

حقیقی دور کنند و آن‌ها را پیرو خود کنند. هدفشان جلال خدا و نجات شما نیست، بلکه جلال خودشان است.

و چگونه می‌توانیم آن‌ها را تشخیص دهیم، چون آن‌ها بسیار حيله‌گر هستند؟ خداوند در آیه ۱۶ جواب می‌دهد: **ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.** شما می‌توانید آن‌ها را از کارهایشان تشخیص دهید. همانطور که یک درخت نه از برگ‌هایش بلکه از میوه‌اش شناخته می‌شود، به همین صورت پیامبران دروغین نه از حرف‌های قشنگشان و نه از رفتارهای خوبشان، بلکه از کارهایشان، زندگی‌شان شناخته می‌شوند. و خداوند ادامه می‌دهد: **آیا مردم انگور را از خار، یا انجیر را از تیغ می‌چینند؟ البته که نه.** به همان صورت، برای یک روح گناهکار و بی‌دین غیرممکن است که اعمال نیکو انجام دهد. و او نتیجه می‌گیرد: **به همین ترتیب، هر درخت نیکو میوه نیکو می‌آورد، اما درخت بد میوه بد می‌آورد. یک درخت خوب نمی‌تواند میوه بد آورد، و نه درخت بد میوه نیکو آورد.** اگر کسی ایمان حقیقی نداشته باشد، اعمال نیکو نخواهد داشت. هرچقدر هم که تظاهر کند، زمانی فرا می‌رسد که او فاش خواهد شد. راه فضیلت آنقدر دشوار است که او نمی‌تواند برای مدت طولانی آن را طی کند.

و در آیه ۱۹ این بخش با برخی از سخنانی که یحیی تعمید دهنده درباره کاتبان و فریسیان گفت (متی ۳: ۱۰) پایان می‌یابد: **هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده شده و به آتش انداخته می‌شود.**

این همان چیزی است که برای پیامبران دروغین رخ خواهد داد؛ پایان آن‌ها هلاکت ابدی خواهد بود. و نتیجه‌گیری: **بنابراین ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.**

بنابراین، شما آن‌ها را از اعمالشان تشخیص خواهید داد. بیایید دو مثال معاصر را ذکر کنیم. متأسفانه گروهی از متفکران و روحانیان هستند که معتقدند روابط قبل از ازدواج گناه نیست، اگر زوجین همدیگر را دوست داشته باشند! همچنین کسانی هستند که می‌گویند قوانین مقدس کلیسا باید تغییر کنند زیرا برای دوره قبلی نوشته شده‌اند. چقدر فریب خورده‌اند!

به این دلیل، ما باید بسیار مراقب باشیم. بیایید به طور مداوم انجیل مقدس و پدران مقدس کلیسای خود را مطالعه کنیم. دانش حقیقت ما را از بدعت‌ها و توهّمات

محافظت می‌کند (متی ۲۲: ۲۹، یوحنا ۸: ۳۲). همچنین باید یک راهنمای روحانی و پدر روحانی نزدیک داشته باشیم که بتواند به ما بگوید در هر شرایطی چه کنیم.

ایمان و اعمال

(متی ۷: ۲۱-۲۳)

پس از خطر پیامبران دروغین، خداوند می‌خواهد ما را از خطر عبادت مکانیکی محافظت کند. او در آیه ۲۱ می‌گوید: **نه هر که به من گوید: «خداوند، خداوند» وارد ملکوت آسمان خواهد شد، بلکه آن که اراده پدر مرا که در آسمان است به عمل آورد.** با این سخن، مسیح به وضوح به ما می‌گوید که کسانی که دینی سطحی یا روتین دارند وارد ملکوت آسمان نمی‌شوند، بلکه کسانی که دستورات خدا را اجرا می‌کنند، خواهند شد. یک فرد واقعاً مؤمن کسی است که نه تنها با زبان بلکه با عمل خدا را دوست دارد. بسیاری از مسیحیان زندگی روحانی خود را به انجام وظایف خاصی مانند دعا، رفتن به کلیسا، روزه‌داری و غیره محدود می‌کنند، بدون اینکه تلاش کنند دستورات خدا را در زندگی خود رعایت کنند. این افراد خارج از ملکوت خدا خواهند ماند. اما مسیح می‌خواهد چیزی دیگر نیز به ما بگوید: ممکن است قبول کنید و اعتراف کنید که من خداوند هستم، یعنی خدای واقعی، و شما خوب می‌کنید. اما این کافی نیست. اعتراف به ایمان درست کافی نیست. زندگی شما نیز باید مطابق با اراده خدا باشد. یک مسیحی باید ایمان خود را با اعمالش ثابت کند، زیرا همانطور که قدیس یعقوب می‌گوید: ایمان بدون اعمال مرده است (یعقوب ۲: ۲۰). همانطور که یک پرنده برای پرواز به دو بال نیاز دارد، به همین ترتیب، برای اینکه یک مسیحی به آسمان صعود کند، به دو بال ایمان درست و اعمال درست نیاز دارد: ارتودوکسی و ارتوپراکسی. و مسیح ادامه می‌دهد: **بسیاری در آن روز به من خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا ما به نام تو نبوت نکردیم، و به نام تو دیوها را اخراج نکردیم، و به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟» و آنگاه به ایشان صریح خواهم گفت: «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!» (آیات ۲۲-۲۳).**

سخنان مسیح بسیار تکان‌دهنده و در عین حال پارادوکسیکال هستند. در آن روز، یعنی روز داوری، بسیاری به مسیح خواهند گفت که به نام او پیشگویی کردند و انجیل را به

جهان موعظه کردند. آنها پیامبران و معلمان کلام خدا بودند. و با این حال، خداوند آنها را از ملکوت خود خارج خواهد کرد. چرا؟ زیرا زندگی آنها با آنچه که تعلیم می‌دادند در تضاد بود. مزمور ۵۰ به همین ترتیب می‌گوید: «خدا به گنهکار می‌گوید: تو چرا فرایض مرا بیان می‌کنی و عهد مرا بر زبان می‌آوری؟ تو از دستورات من نفرت داشته ای و کلام مرا پشت سر خود انداخته ای» (مزمور ۵۰: ۱۶-۱۷).

به این افراد، مسیح به وضوح پاسخ می‌دهد: «من هرگز شما را به عنوان متعلق به خود نشناختم. از من دور شوید، ای کسانی که بی‌قانونی را عمل می‌کنید.» این سخنان بسیار ترسناک هستند. قدیس یوحنا زین دهن می‌افزاید: «و حتی اگر این افراد، علاوه بر اعتراف به خداوند، کارهای شگفت‌انگیز زیادی برای نشان دادن داشته باشند، اما زندگی فضیلتی نداشته باشند، از بهشت بیرون خواهند شد، از بهشت ریشه‌کن خواهند شد.»

یک بار، مسیح هفتاد شاگرد خود را برای موعظه فرستاد. وقتی برگشتند، به او شادمانه گفتند: «خداوند! حتی دیوها هم به نام تو از ما اطاعت می‌کنند.» و مسیح به آنها پاسخ داد: «از این خوشحال نباشید که ارواح از شما اطاعت می‌کنند، بلکه بیشتر شاد باشید که نام‌های شما در آسمان نوشته شده است [و این به دلیل این است که دستورات مرا اطاعت کردید]» (لوقا ۱۰: ۱۷-۲۰).

یهودا یکی از کسانی بود که برای موعظه فرستاده شد و بعداً به مسیح خیانت کرد. او موعظه کرد و معجزه کرد، شیاطین را بیرون کرد! اما آن هدایا برای او هیچ سودی نداشت. قدیس یوحنا زین دهن می‌گوید: «نه ایمان و نه معجزات هیچ معنایی ندارند اگر زندگی فضیلتی نداشته باشد.»

بیا بیا یک مثال بزنیم. کاهن اعظم قیافا کسی بود که مسیح را به مرگ محکوم کرد. او یک بار به یهودیان گفته بود: «برای ما بهتر است که یک نفر برای قوم بمیرد تا اینکه تمام قوم نابود شوند» (یوحنا ۱۱: ۵۰). در آن لحظه، بدون اینکه خود بداند، قیافا پیشگویی کرد. اما او پیشگویی کرد، نه به این دلیل که شخص مقدسی بود، بلکه به دلیل اینکه عطیه کهنانت داشت. همانطور که قدیس یوحنا انجیل‌نگار توضیح می‌دهد: «او این را از خود نگفت، بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نبوت کرد که می‌بایست عیسی در راه آن طایفه [اسرائیل] بمیرد؛ و نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا

فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند» (یوحنا ۱۱: ۵۱-۵۲). اما این واقعیت که قیافا پیشگویی کرد، به این معنا نبود که او به بهشت خواهد رفت. پس نتیجه‌گیری این است: هدایایی که خدا می‌دهد تضمینی نیست که کسانی که آنها را دریافت می‌کنند نجات پیدا کنند. بسیاری از افراد با استعداد در جهنم هستند، و بسیاری از قدیسانی که با استعداد نبودند در ملکوت خدا هستند. سخنان مسیح مربوط به همه مسیحیان است؛ برای همه ما که ایمان خود را اعتراف می‌کنیم و می‌گوییم: «پدر ما» یا «خداوند عیسی مسیح، بر من رحم فرما» و غیره، اما زندگی ما با اراده خدا در تضاد است. این خطر وجود دارد که ما در روز داوری کلمات هراسناک مسیح را بشنویم: «هرگز شما را نشناختم؛ ای بدکاران از من دور شوید!». قدیس یوحنا زرين دهان نتیجه‌گیری می‌کند: «پس عزیزانم، بیایید نگران باشیم، و با کوشش و دقت، به نوع زندگی ای که در پیش گرفته ایم توجه کنیم».

دو خانه

(متی ۷: ۲۴-۲۸)

الف. خانه‌ای که بر صخره بنا شده
در پایان خطبه خود بر روی کوه، مسیح مخاطبان خود را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ کسانی که تعالیم او را انجام می‌دهند و کسانی که انجام نمی‌دهند. بنابراین او در آیات ۲۴-۲۵ می‌گوید: «پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه خود را بر صخره بنا کرد؛ و باران باریده، سیل‌ها روان گردید، و بادهای وزیده و بر آن خانه زورآورد شد؛ و آن خانه فرو نیفتاد، زیرا بر صخره بنا شده بود.»

بیایید این کلمات را عمیق‌تر بررسی کنیم. مسیح می‌گوید: «هر که این سخنان مرا بشنود». شنیدن کلمات خداوند یک برکت بزرگ است. یک بار مسیح به شاگردانش گفت: «خوشا به حال چشمان شما زیرا که می‌بینند و گوش‌های شما زیرا که می‌شنوند؛ زیرا یقیناً به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا و

صالحان آرزو داشتند آنچه را که شما می‌بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه شما می‌شنوید را بشنوند و نشنیدند» (متی ۱۳: ۱۶-۱۷).

برعکس، این یک بدبختی عظیم است که کسی از کلام خدا محروم شود (نگاه کنید به عاموس ۸: ۱۱). و زمان‌هایی بوده است که مردم می‌خواستند کلام خدا را بشنوند و کسی نبود که بتواند آن را موعظه کند؛ زمانی که مردم می‌خواستند یک انجیل در دست داشته باشند اما نمی‌توانستند پیدا کنند.

اما فقط شنیدن کلام خدا کافی نیست؛ آنها همچنین باید آن را به عمل درآورند. به همین دلیل است که خداوند می‌افزاید: و انجام می‌دهند – یعنی آنها را در زندگی خود به کار می‌برند.

پس – مسیح ادامه می‌دهد – کسی که کلام مرا می‌شنود و آنها را در زندگی خود به عمل می‌آورد، او را به یک شخص عاقل، خردمند و فهیم تشبیه خواهم کرد که خانه‌اش را بر روی صخره بنا کرده است. پایه ساختمان بسیار مهم است. مهم نیست چقدر خانه زیبا باشد، اگر پایه محکمی نداشته باشد، فرو خواهد ریخت.

این خانه‌ای که شخص عاقل بنا کرده است چیست؟ این زندگی اوست. و آن صخره‌ای که او زندگی خود را بر آن بنا کرده است چیست؟ قدیس باسیل کبیر پاسخ می‌دهد: «ایمان به مسیح». و قدیس یوحنا زین دهان تکمیل می‌کند: «صخره به معنای ایمنی‌ای است که تعالیم مسیح ارائه می‌دهند، زیرا دستورات او قوی‌تر از هر صخره‌ای هستند. کسی که آنها را با دقت نگه می‌دارد، نه تنها بر نقشه‌های شیطانی دیگران غالب می‌شود و بر طغیان‌های انسانی غلبه می‌کند، بلکه حملات شیاطین را نیز شکست می‌دهد.»

و خداوند ادامه می‌دهد: و باران آمد، سیل‌ها جاری شدند، و بادهای وزیدند و به آن خانه برخورد کردند: و فرو نریخت، زیرا بر صخره بنا شده بود. در یک مقطع زمانی از زندگی با آزمایشی روبرو خواهید شد. تا زمانی که تابستان است – یعنی شرایط مساعد – همه خانه‌ها همچنان پابرجا خواهند بود. اما وقتی زمستان و سوسه‌ها فرا می‌رسد، آشکار خواهد کرد که کدام خانه‌ها به درستی ساخته شده‌اند. ابتدا باران (روی سقف) نازل شد، سپس سیل‌ها جاری شدند (روی پایه) و سپس باد وزید (روی دیوارها).

همانطور که قدیس یوحنا زرين دهان توضیح می‌دهد: «اینجا، باران، سيل و باد تمثيل‌هایی برای مصیبت‌ها و بدبختی‌های انسانی هستند، مانند تهمت، بی‌عدالتی، عزاداری، مرگ و از دست دادن نزدیکان، مورد تحقیر قرار گرفتن توسط دیگران و همه چیزهای بدی که یک نفر می‌تواند تصور کند.» همه این آزمایش‌ها مانند طوفانی هستند که به زندگی هر شخصی هجوم می‌آورند. در آن زمان است که قوت ایمان شخص آشکار می‌شود.

در انجیل مقدس، مثال‌های بسیاری از مردان ایمانی داریم که زندگی‌شان بر صخره ایمان بنا شده بود و در هنگام آزمایش‌ها ثابت‌قدم ماندند. پولس رسول آنها را در فصل ۱۱ نامه خود به عبرانیان برمی‌شمارد. چنین مردانی نوح عادل، ابراهیم با ایمان عظیم خود، یوسف نجیب با تدبیر فوق‌العاده خود، (نگاه کنید به پیدایش ۳۹: ۷-۲۳) موسی، نمونه ملایمت و صبوری، ایوب با صبر و تحمل استوارش، پیامبران و بسیاری دیگر بودند.

رسولان نیز چنین افرادی بودند «که – حتی با وجود تمام وسوسه‌های جهان (دولت‌ها، ظالمان، خویشاوندان، غریبه‌ها، شیاطین، شیطان و انواع شر) – استوارتر از صخره باقی ماندند، و همه چیز تبخیر شد»، قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید. همچنین، مسیحیان قرون اولیه، با وجود آزار و اذیت‌هایی که تحمل کردند، تا مرگ وفادار ماندند.

همین‌طور همه قدیسان کلیسا و حتی امروز مسیحیانی هستند که با شجاعت وسوسه‌ها، آزمایش‌ها، آزارها و شهادت‌ها را تحمل می‌کنند. نتیجه همه آنچه که گفتیم این است که باید به کلام خدا گوش دهیم و با میل به موعظه‌ها بشتابیم. اما نباید فقط شنونده بمانیم. با شنیدن و اجرای کلام خدا، ما متعلق به بخش سعادت‌مند آنانی خواهیم بود که خانه‌هایشان را بر صخره ایمان بنا کردند.

ب. خانه‌ای که بر شن ساخته شده

وقتی خداوند مثال شخص عاقل که خانه‌اش را بر صخره بنا کرده است را می‌دهد، سپس با استفاده از مثال متضاد، به ما می‌آموزد و در آیه 26 می‌گوید: «اما هر که این

سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، مانند مردی نادان باشد که خانه‌اش را بر شن بنا نهاد.»

قدیس یوحنا زرين دهان تفسير می‌کند: «زیرا بعضی از مردم از آنچه مسیح گفت (در موعظه خود بالای کوه) شگفت‌زده می‌شدند بدون اینکه هیچ چیزی را به عمل درآورند، مسیح آنها را پیش‌بینی می‌کند و آنها را می‌ترساند و می‌گوید که با وجود اینکه همه چیزهایی که گفته شد زیبا و خوب بود، تنها شنیدن کلمات کافی نیست تا نجات را تضمین کند، بلکه اجرای کلمات نیز در عمل لازم است.»

بنابراین کسی که کلمات خدا را می‌شنود و آنها را انجام نمی‌دهد، مانند مردی احمق است که خانه‌اش را بر شن بنا کرده است. قدیس یوحنا زرين دهان می‌گوید: «او به درستی احمق گفت. زیرا آیا چیزی احمقانه‌تر از این وجود دارد که کسی خانه خود را بر شن بنا کند، زحمت ساختن آن را بکشد بدون اینکه بتواند از آن لذت ببرد و به جای آن، مجازات شود؟»

و آن شن چیست که آن مرد بی‌عقل خانه‌اش را بر آن بنا کرد – یعنی امیدهای زندگی خود را در آن قرار داد؟ آن شادی‌های بیهوده این دنیا هستند: ثروت، شهرت، زیبایی، هوش، تحصیلات، لذت‌های حسی و خوشی‌ها. هر که این چیزها را به عنوان پایه‌های زندگی خود داشته باشد، شبیه مردی است که خانه‌اش را بر شن بنا کرد. شن همچنین نمایانگر یک زندگی روحانی است که به یک عبادت روتین محدود می‌شود، بدون هیچ رابطه واقعی و صمیمانه با خدا و اجرای دستورات او.

خداوند در آیه ۲۷ ادامه می‌دهد: و باران باریده، سیل‌ها جاری شد، و بادها وزیده و به آن خانه برخورد کردند؛ و فرو ریخت. و خرابی آن عظیم بود.

تا زمانی که تابستان بود – یعنی شرایط مساعد – خانه‌ای که بر شن بنا شده بود همچنان پابرجا می‌ماند.

اما وقتی زمستان و سوسه‌ها آمد و باران شدید بارید، سیلاب‌ها طغیان کردند و باد به شدت به خانه کوبید – همانطور که انتظار می‌رفت، خانه کاملاً فرو ریخت، و سقوطی بزرگ بود.

همین اتفاق برای کسی می‌افتد که کلام خدا را می‌شنود اما به آنچه می‌شنود عمل نمی‌کند. تا زمانی که همه چیز در زندگی او به خوبی پیش می‌رود، می‌گوید "جلال بر

خدا"، اما به محض وقوع آزمایش‌ها یا وسوسه‌ها (بیماری جدی، مرگ یک عزیز، یک شکست اقتصادی)، ایمانش را از دست می‌دهد و تسلیم می‌شود، و به این ترتیب ثابت می‌کند که یک مسیحی واقعی نبوده است.

یکی از این مثال‌ها دیماس بود، همکار پولس رسول که در نهایت او را ترک کرد. به همین دلیل پولس رسول با درد می‌نویسد: دیماس به خاطر محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده است (دوم تیموتائوس ۴: ۱۰). شادی‌های جعلی جهان او را دور کرد، به همین دلیل او رسول بزرگ را ترک کرد.

اما حتی امروز، چقدر بچه‌ها به کلیسا می‌روند، سرود می‌خوانند، در مذبح خدمت می‌کنند، به کلاس‌های تعالیم دینی می‌روند، و به نظر ما فرشته می‌آیند و ما را خوشحال می‌کنند؟ اما وقتی بزرگ می‌شوند، از کلیسا فاصله می‌گیرند. فقط تعداد کمی در ایمان خود پایدار می‌مانند. و بدتر از همه، چقدر راهبان، راهبه‌ها و کاهن‌ها راسو²⁶ را ترک کرده‌اند و اکنون دور از خدا زندگی می‌کنند؟ خداوند، ما را از چنین چیزی حفظ کند! همه آنها افرادی بودند که خانه‌هایشان را بر روی شن ساختند.

آنها ایمان عمیقی نداشتند. آنها کلام خدا را شنیدند، اما به آن عمل نکردند. و خداوند نتیجه‌گیری می‌کند: و سقوط آن بزرگ بود. بزرگ بود زیرا آن شخص چیزی کوچک و بی‌اهمیت را از دست نداد؛ او از جلال انسانی سقوط نکرد یا ثروتش را یا موفقیت زمینی دیگری را از دست نداد، بلکه ایمانش به مسیح را از دست داد؛ او از آسمان سقوط کرد. او کالاهای زمینی را از دست نداد، بلکه سعادت ابدی بهشت را؛ او روح جاودانش را از دست داد.

بیایید بیدار و هشیار بمانیم

موعظه بر روی کوه با این کلمات پایان می‌یابد. همانطور که می‌بینیم، مسیح با چیزی خوشایند و دلگرم‌کننده پایان نمی‌دهد. او موعظه خود را با چیزی که ما را نگران می‌کند و بیدار می‌کند پایان می‌دهد، و اینگونه است که کلام خدا باید باشد – باید وجدان انسان را بیدار کند و او را هوشیار نگه دارد.

²⁶ راسو، لباس بلند سیاه است که توسط روحانیون و راهبانپوشیده می‌شود.

بنابراین با شنیدن همه اینها، باید بترسیم که ما نیز ممکن است از راه خدا منحرف شویم. اگر تا لحظات آخر، قدیسان می‌ترسیدند که شیطان ممکن است آنها را فریب دهد و روحشان را از دست بدهند، ما چه می‌توانیم بگوییم؟ این ترس مقدس²⁷ باید همیشه با ما باشد. شاید ما خانه‌مان را روی شن ساخته‌ایم؟

خاتمه

(متی ۷: ۲۸-۲۹)

پس از کلمات نهایی مسیح، قدیس متی انجیل‌نگار در آیه ۲۸ می‌افزاید: **و چنین شد که وقتی عیسی این سخنان را به پایان رساند، مردم از تعالیم او شگفت‌زده شدند.**

علیرغم اینکه موعظه طولانی بود، مردم از گوش دادن به آن خسته نشدند. شادی که احساس می‌کردند آنقدر بزرگ بود که نمی‌خواستند از کنار مسیح بروند. به همین دلیل: وقتی او از کوه پایین آمد، جماعت زیادی به دنبال او روانه شدند (متی ۸: ۱). علاوه بر این، اگرچه او قانون مورد احترام موسی را که سنتی چند صد ساله بود تغییر داده بود، آنها واکنش منفی نشان ندادند. سرانجام، اگرچه احکامی که مسیح به آنها داده بود سخت و فراتر از توان انسان بود، اما آنها همچنان آنها را پذیرفتند، و: مردم از تعالیم او شگفت‌زده شدند. این به این دلیل است که، همانطور که قدیس یوحنا زرین دهان می‌گوید: "وقتی روح به نیکی تمایل دارد، به کلمات حقیقت قانع می‌شود، حتی اگر معجزه‌ها را نبیند." برعکس، اگر روح به نیکی تمایل نداشته باشد، حتی اگر معجزه‌ها را ببیند، ایمان نخواهد آورد، به مانند کاتبان و فریسیان.

آیه ۲۹ می‌گوید: **زیرا او ایشان را همچون کسی که قدرت و اقتدار دارد تعلیم می‌داد و نه همچون کاتبان.** مسیح با اختیار و اصالت تعلیم می‌داد. از سوی دیگر، کاتبان و فریسیان تعالیم خود را بر اساس قانون انبیا و سنت‌های آموزگاران پیشین قرار

²⁷ قدیس پاپسیوس از کوه آتوس این را "نگرانی سالم" برای نجاتمان می‌خواند.

می‌دادند. مسیح گفت: من به شما می‌گویم. به این صورت نشان می‌دهد که او قانونگذار در هر دو عهد عتیق و جدید بود – خدای واقعی.

بیایید با یک پیام مثبت که ما را دلگرم کند، خاتمه دهیم. پس از اینکه مسیح تعالیم الهی خود را آموزش داد و کار نجات‌بخش خود را بر روی زمین به پایان رساند، ما را ترک نکرد. او همیشه با ما است، حتی کوچکترین تلاش‌های ما را برای مبارزه می‌بیند و به کمک ما می‌آید. و همانطور که یک کشاورز تاکستانی که می‌کارد را ترک نمی‌کند، بلکه به مراقبت از آن ادامه می‌دهد، به همین ترتیب مسیح که این تاکستان (مزمور ۸۰: ۱۵)، کلیسا، را کاشته است، از آن مراقبت و پرورش می‌دهد.

قبل از اینکه مسیح به آسمان صعود کند، به شاگردانش گفته بود: من همیشه با شما هستم، حتی تا پایان دنیا (متی ۲۸: ۲۰). بگذارید همه مؤمنان این وعده را به عنوان لنگر امید داشته باشند. و چه مردم علیه ما توطئه کنند یا ما را آزار دهند، چه شیطان علیه ما بجنگد و تیرهای وسوسه را شلیک کند، یا چه جانوران وحشی از شهوات که درون ما لانه کرده‌اند به ما حمله کنند، بگذارید نگاه خود را به سوی مسیح مصلوب بیندازیم و به او فریاد بزنیم، مانند پطرس رسول که در خطر غرق شدن بود: خداوندا، نجاتم بده! (متی ۱۴: ۳۰). تو به ما وعده دادی — و کلام تو حق است — که تا پایان دنیا با ما خواهی بود. پس اکنون من از تو کمک می‌خواهم؛ نجاتم بده. و می‌توانیم مطمئن باشیم که خداوند دست ما را خواهد گرفت و به ما خواهد گفت: ای کم‌ایمان، چرا شک کردی؟ (متی ۱۴: ۳۱). من نزدیک تو هستم.

اگر دریای این زندگی حاضر را به این شکل ببینیم، مسیح را به عنوان ناخدای خود داشته باشیم، به بندرگاه امن پادشاهی او خواهیم رسید، که امیدوارم همه ما شایسته آن باشیم. آمین.